

۱۲

A-P
77-938031

شماره ۲۷ دلو ۱۳۵۸
۱۶ فروری ۱۹۸۰

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAR 27 1980
COPY ORDER DIVISION

شماره ۴۸
سال ۴۱

15521/0271yoo



Ketabton.com

امور پلانگذاری بعد از ظهر ۱۸ دلو جهت تداوی
عزم اتحاد شوروی گردید .

دکتر اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه
ساعت دوی بعد از ظهر ۲۲ دلو در دفتر کارش
باجایات حزبی و دولتی جمهوری خلق کانگو
براز اوایل ملاقات نمود ، ضمن این ملاقات
روی موضوعات طرف علاقه گفتگو بعمل آمد .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد
که شاه محمد دوست وزیر امور خارجه ساعت
۱۱ قبل از ظهر ۲۴ دلو با هیات سازمان عفو بین
المللی در تالار آن وزارت ملاقات و روی مسایل
مربوط ملاکره کرد

طی این ملاقات هیات سازمان عفو بین المللی
از برخورد انسانی رهبری جدید افغانستان
بخصوص رعایای دستجمعی زندانیان سیاسی
حسن استقبال کرد .

دگرمن اسلم و طنجان وزیر مخابرات ساعت
سه بعد از ظهر ۲۴ دلو در دفتر کارش با جلالتماب
جسکاران سنگ تيجا سفیر کبیر هند مقیم کابل
ملاقات تعارفی نمود .

همچنان وزیر مخابرات ساعت ده قبل از ظهر
۲۴ دلو با توان کوانگ کو شارژدافیر سفارت
کبرای ویتنام مقیم کابل ملاقات تعارفی بعمل
آورد .



دکتر اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه هنگام ملاقات و گفتگو با هیات حسن نیت
جمهوری خلق کانگو برازاویل .

طی این ملاقات ها روی موضوعات مورد علاقه
مذاکره صورت گرفت .

پوهنمل کمداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی
قبل از ظهر ۲۳ دلو در دفتر کارش با توان گوانگ
کوشارژ دافیر سفارت کبرای ویتنام مقیم کابل
ملاقات نمود .

ضمن این ملاقات راجع به مسایل طرف علاقه
صحبت بعمل آمد .

ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوریت
اسلامی ایران به مناسبت انتخاب شان بحیث
نخستین رئیس جمهور جمهوریت اسلامی ایران
عنوانی ببرک کارمل رئیس شورای انقلابی و
صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به
کابل مواصلت نموده است .

اسد الله سروری عضو بوروی سیاسی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون

شورای انقلابی و معاون صدراعظم ، روز ۲۲
دلو در مزار شریف با صاحبمنصبان ، افسران
وسر بازان قوای زمینی و هوایی بلخ ملاقات
نمود .

سلطان علی کشتمند عضو بوروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم و وزیر



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان هنگامیکه هیات حسن نیت حزبی و دولتی جمهوری کانگو برازاویل را در مقر شورای انقلابی پذیرفته و با آنها صحبت می نمایند .

اختصار وقایع مهم

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد
در ملاقاتیکه روز ۲۳ دلو هیات
حزبی و دولتی جمهوری خلق
کانگو با ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغان-
ستان بعمل آورد پیام رئیس دولت کانگو
براز اوایل را بایشان تقدیم نمود .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر
میدهد ، از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان پیامی به جواب پیام جلالتماب گوستاف
هوساک منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
کمونست و رئیس جمهور جمهوری سوسیالیستی
چکوسلواکیا که هنگام عبور طیاره حامل
شان از فضای افغانستان ارسال نموده بودند
صادر گردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر-
میدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
ساعت ده قبل از ظهر ۲۴ دلو جلالتماب لی چونگ-
بیم سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک مردم کوریا

در کابل را جهت ملاقات تعارفی در مقر شورای
انقلابی پذیرفتند .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد
ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای
انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
ساعت چار بعد از ظهر ۲۳ دلو هیات حزبی و دولتی
جمهوریت خلق کانگو برازاویل را جهت ملاقات
تعارفی در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

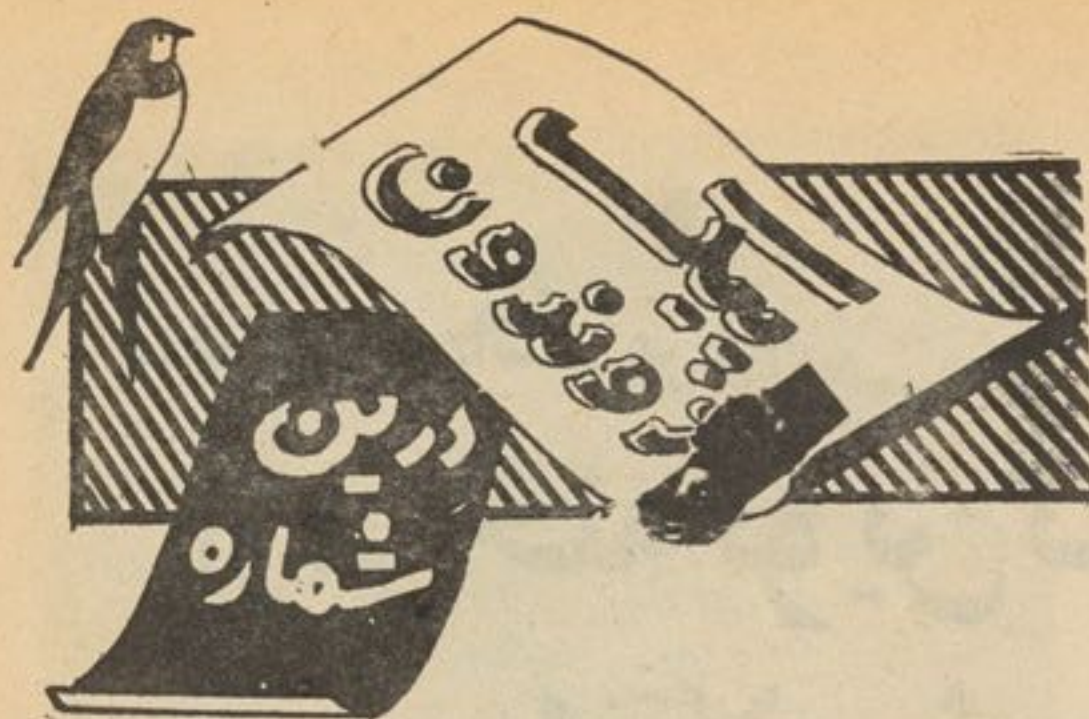
مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد
از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس

شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان پیام های تبریکه به مناسبت اولین
سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ضد سلطنتی
و ضد امپریالیستی ایران عنوانی حضرت آیت-
الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب ایران و
ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوریت
اسلامی ایران به تهران مخابره شده است .

مجلس عالی وزرا تحت ریاست ببرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک

خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی
و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روز
۲۰ دلو از ساعت پنج بعد از ظهر تا ساعت هشت
شب در مقر شورای انقلابی دایر و ضمن بحث
روی پیشنهادات بعضی وزارت هادر باره یک
سلسله موضوعات تصمیم اتخاذ نمود .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر-
میدهد . تلگرام جوابیه ای از طرف جلالتماب



استقبال و برداشت مردم از مرحله نوین
تکامل انقلاب نور

• • •

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام والای
انسانیت بود

• • •

چگونه موزیم عابد وجود آمدند

• • •

نمایشگاه هنری تریاکوف

• • •

فازهای وحشی و مشتری های آنها

• • •

کوام نیکروم - مردیکه ایدیل های او برای
افریقا ی آزاد پیوسته خواهد درخشید

• • •

به آسیا و آفریقا کی دباداری نظامونه

• • •

عریفه برای آب

• • •

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر از سکی
بازان شوروی

• • •

شرح روی جلد :

ناشناس هنرمند محبوب رادیو تلویزیون

شرح پستی چهارم:

نمونه از لباس زیبایی که از پارچه وطنی ساخته
شده و توسط یکی از شاگردان لیسه زورخونه در
نمایش لباس در رادیو تلویزیون به نمایش
گذاشته شد

«نیروهای ارتجاع و امپریالیزم، این دشمنان واقعی و اصلی استقلال ملی و منافع حیاتی کشور
ما و خلقها، اکنون از هیچ تلاش و تقلائی خودداری نمیکنند تا اوضاعیات را در کشور مادرگون
جلوه گر سازند، و بهانه جدیدی برای تشدید مداخلات خود در امور داخلی کشور های
منطقه و از جمله کشور ما بدست آورند»
«بیرک کارمل»

شنبه ۲۷ دلو ۱۳۵۸ ۱۶۰ فروردین ۱۹۸۰

آقای کارتر آب را گل آلود میسازد تاماهی بگیرد

حتی جهان را در اختیار خود داشته باشد و چرا
این تکلیف بی جارا بخود روا میدارد ؟
آقای کارتر باید بداند که خلقهای جهان
اکنون دوست را از دشمن بخوبی شناخته
خصوصاً خلق افغانستان که از کوره از هایش
بدرستی بدر آمده و به یختگی رسیده اند
خلق مایار ها دیده اند که کشور های
استعماری و امپریالیستی تحت نامهای مختلف
به تاراج و غارت هستی شان پرداخته و هر
آنگاه که دست چپاول این غارتگران از تاراج
مال و منال خلقها کوتاه ساخته شده به دمیسه،
نفتین و توطئه پرداخته اند و با تلاشهای
مذبوحانه کوشیده اند تا مردم را یکی بجان
دیگر بندازند و از سیاست های «تفرقه انداز
و حکومت کن» استفاده نمایند.

اکنون که دست «سیاه» امپریالیزم از
آمتین خدعه و تزویرش بیرون کشیده شد
و برای ابد از دامان مقدس مادر وطن کوتاه
گردید، آقای کارتر خوابهای پریشان می
بیند و با تعبیر های بیجا و نادرست، یارانش
را به همکاری میطلبند تا مگر بر صحنه گذاشتن
هذیانهایش داخل اقدام شوند و برای جاره -
سازی، نیرو های اجیر و خود فروخته را به
خدمت گمارند.

باید اظهار داشت که اینگونه اعمال
جنايتکارانه امپریالیزم امریکا و استعمارگران
انگلیسی و متحدین رسوا و بدنام شان بی سابقه
نبوده و در هر گوشه و کنار جهان که پایگاه
های ارتجاعی و ضد انسانی شانرا از دست
داده اند به بهانه های مختلف دست اندر کار
شده و در امور داخلی دیگران مداخله
نموده اند، و با بکار بستن دیپلماسی و توطئه
ها ایجاد بی نظمی و هرج و مرج نموده اند با آنکه
نتیجه منفی و سیاست شان ناکام بوده است.

از همینجاست که همین اکنون چون آقای
کارتر مجریان سیاست چپاولگرانه اش را در

اگر تاریخ زرین و درخشان خلق رزمنده
و شجاع افغانستان را ورق زیم موضوع به
مشاهده میرسد که این را در مردان حماسه ساز
هواره در صدد آن بوده تا وطن، این مادر
مقدس شانرا از گزند زمان در امان نگه دارند
و نگذارند که دامان مقدس را دستان آلوده
منجاوزین ننگین و لکه دار سازد.

چنانچه درین راه از هیچ نوع قربانی
نهراسیده و حتی جان دادن در پای این ارمان
انسانی و شرافتمند را افتخار جا ویدانی
پنداشته و داوطلبانه از خود گذشته اند.

همین ملت قهرمان بود که پوز اسکند را
بخاک مایوسی مالید و قلب جنگیز آدمخوار
را برای ابد داغدار ساخت، انگلیس های
منجاوز را درس تاریخی داد و امین فاشیست
و جاسوس سی، آی، ای را روانه دیار عدم
نمود.

ولی تاسف درین است که کشور های
امپریالیستی هنوز هم در پی آنند تا بر ملت
قهرمان و زنجیر شکن افغانستان حکم وایی
کنند و سر نوشت ساز آن باشند و برای نیل
باین آرزوی خبیثانه شان به هر وسیله ممکنه
متوسل میشوند و از هیچگونه دست درازی و
جانی دریغ نمیورزند.

چنانچه جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا
در کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود از باصطلاح
حق ایالات متحده امریکا بصرای اعلام
ساحات منافع ملی امریکا در مناطق مختلف
جهان مخصوصاً مناطق نزدیک به سرحدات
اتحاد شوروی سخن گفت که از گفتارش
تلویحاً چنین برمی آید که حکومت امریکا
افغانستان را نیز بجهت ساحه منافع حیاتی
امریکا تلقی می کند !

باید از آقای کارتر این «انسداد دوست»
و «صلح یستند» پرسید که روی چه منطقی
این حق را بخود میدهد تا سر نوشت دیگران،

استقبال و برداشت مردم

از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور

آرامی و آسوده خیالی به زندگی شان ادامه دهند. به همین مناسبت مجله زوندون نظر یکمده هموطنان ما را درباره مرحله نوین تکامل انقلاب ثور خواست که اینک گزارش می یابد: به پوهنتون کابل که مرکز علم و فرهنگ کشور محسوب میگردد میروم و در آن جا با عده از جوانان به گفتگو می نشینم.

اولین پرسش را از غلام فاروق (مل) محصل صنف چهارم پوهنخی طب کابل می نمایم: در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه نظر دارید؟ میگوید: تحول جدیدی که در راه تکامل انقلاب ثور رخ داد از نظر بنده یک واقعه تصادفی نبود، بلکه محکوم ساختن دسیسه شوم و ماهرانه امپریالیزم بود که میخواست نظریه خیابانی های خود، انقلاب شکوهمند ثور را به

انقلاب شکوهمند ثور و قتیکه به پیروزی رساند. مردم آزاده کشور ما که سالها و قرن ها تحت مظالم بی شمار قرار داشتند از زیر ظلم و استبداد نجات یافتند و زندگی تازه در حیات مردم ما باز شد. زندگی که میتوانست بر درد های بی شمار خلق ما التیام بگذارد ولی افسوس که در اثر خیانت امین و باند جنایتکارش انقلاب ثور از راه اصلی آن به انحراف کشانیده شد و در اثر استبداد و ظلم و جبر این منسور ترین انسان تاریخ معاصر کشور هزاران وطنپرست مابه خاک و خون کشانیده شد و ده ها هزار دیگر به بند و زنجیر در بدترین شرایط انسانی به آینده تاریک و نامعلوم فرار گرفتند. در دوره امین جلاد و باندش کاشکارش کشور ما در حالت عجیبی قرار داشت، حالتی که نمیتوان در این مختصر آن را تشریح کرد. بهر حال

آزادی های از دست رفته مردم دوباره احیا گردید

ناکامی مواجه سازد، پس هیچ قدر وجود ندارد که سیر تکامل اجتماع را به رکود مواجه سازد. زیرا که حرکت مطلق و سکون نسبی است. پس تحول جدید یک پدیده بود که باید حتما رخ میداد که خوشبختانه به اراده خود مردم افغانستان به بسیار مهارت و شجاعت صورت گرفت و یکبار دیگر انقلاب ثور در مسیر اصولی و واقعی آن قرار گرفت.

از کار های مهم که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت گرفته کدام یک چشمگیر تر است؟

باید بگویم که همه کار های رهبری جدید و دولت انقلابی ما مهم و چشمگیر است زیرا هر

این حالت بی ثباتی و ناهمگونی ادامه داشت تا اینکه اراده خلق بر آن قرار گرفت تا کشور را از این بی ثباتی و از این همه ظلم و استبداد برهاند و انقلاب را نجات دهد و همان بود که در ششم جدی تاریخ درخشان و نقطه آغاز زندگی تازه خلق ما شروع گردید.

بلی مرحله نوین تکامل انقلاب ثور به اراده خلق مردم و با پشتیبانی اکثریت قاطع خلق به رهبری حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان آغاز یافت و با این آغاز بساط ظلم و بی عدالتی، بر چیده شد و فضایی در کشور ما خلق گردید که تمام اقشار و طبقات به

واقعا می توانستند در راه ارتقای سطح اقتصادی صنعتی و اجتماعی مملکت کاری انجام دهند. را از دم تیغ میکشید. و بکمال تأسف از دست این دشمن بشر یکمده از هموطنان ما جام شهادت را نوشیدند و یکمده دیگر روانه زندان مخوف پلچرخ گشتند.

از این جاست که میتوانیم استنباط کنیم که مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه رخ داد بزرگی در تاریخ کشور ما است.

اودر باره دست آورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نظر میکند.

آزادی به مفهوم واقعی کلمه و از جمله آزادی زندانیان سیاسی، تشکیل جبهه دموکراتیک و ملی بدرون، داشتن روابط حسنه با تمام ممالک جهان و بخصوص همسایگان، زنده ساختن فولکور و وطن عزیز ما افغانستان، آزادی بیان و اشتراك و سهمگیری همه وطنپرستان در راه اعمار افغانستان و بالاخره زنده ساختن استعداد های هنری هنرمندان کشور از کار های مهم و چشمگیری است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور انجام پذیرفته است.

سیمه صدیقی محصل صنف اول پوهنخی فارسی (دو سازه) در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نمود:

سیر تاریخ در جهان و بخصوص در کشور ما نشان میدهد که ظلم و بیداد گری و تاراج اموال مردم هیچگاه دوام و بقا نداشته و هرگز نمیتواند اراده ملت را محکوم ساخت، بناء مرحله نوین تکامل انقلاب ثور نظر به خواست مردم و با پشتیبانی اکثریت مردم ماکه در زیر چکمه

های ظلم بیداد امین جلاد و باندوی روز های سیاهی را میگذرانند به پیروزی رسید و این پیروزی در حقیقت پیروزی حق بر باطل بود.

در آن زمانیکه آزادی زبان، آزادی سخن، آزادی مذهب و بالاخره آزادی به معنی عام کلمه سخت تحت تحدید و محکوم به زوال در اثر فشار و ظلم امین و باندوی بود خلق مادر

آرزوی چنان روزی بودند که از زیر این همه ظلم و بی عدالتی نجات یابند. خواست خداوند اراده ملت بر آن قرار گرفت که بالاخره مردم و خلق نجیب و مستعدیده مابه این آرزوی انسانی خود برسند و مرحله نوین تکامل انقلاب ثور این آرزوها را بر آورده ساخت و عیان رادر صحنه زندگی پیاده ساخت.

در مورد کارهای مهمیکه پس از مرحله نوین انقلاب ثور انجام پذیرفته چه نظر داری و کدام یک از نظر شما چشمگیر تر است؟

من نمی توانم به این سوال شما پاسخ بدهم زیرا تمام کار هایی که صورت گرفته همه و همه در جایش چشمگیر و بزرگ است ولی میتوانم

یک از این کار ها در ذات خود دارای ارزش و معیار خاص است ولی باید بگویم که دادن آزادی عام و تمام ساحات زندگی اجتماعی مردم زحمتکش مایکی از کار های ارزنده دولت است.

جذب نمودن تعداد زیاد محصلین از بهترین فرزندان این مرز و بوم در پوهنتون ها و دیگر موسسات تعلیمی از کار های پر ثمر دولت انقلابی ما است.

زیرا قبلا ساحه تحصیل بروی فرزندان زحمتکش مردم ما محدود بود در حالیکه تحصیل فرا گرفتن علم حق مسلم هر انسان است.

و در ساحه بین المللی باید بگویم که (امین) این میر غضب تاریخ میخواست که وطن عزیز ما را میدان تاخت و تاز امپریالیست ها بسازد.

رهبری جدید دولت انقلابی توانست این توطئه های خائنه را فلج و حاکمیت ملی و استقلال کشور را به صورت عام و تمام اعاده نماید.

از محصل دیگر که خود را علی محمد محصل صنف سوم انجنیری پوهنتون کابل معرفی میکند در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب می پرسم:

میگوید:

نظر این جانب در باره مرحله جدید از تکامل و تحول انقلاب ثور اینست که:

این تحول و تکامل واقعا آئینده میتواند اهداف واقعی انقلاب ثور را که همه در راه آرامی مردم و آبادی کشور ما است به آن جامعه عمل ببوشاند و زندگی را برای مردم کشور ما طوری عیار سازد که همه بدون هیچگونه امتیاز و تبعیض و بدون ظلم و جبر با آزادی کامل در آن زندگی کنند.

و مردم کشور ما همه افراد جامعه مادر همه نعمات مادی مملکت حقوق مساوی خواهند داشت.

و اگر مرحله جدید آغاز نمیگشت حفیظ الله امین سفاک و باند وی همه وطن پرستان واقعی را، روحانیون، محصلین انجنیران، دکتوران و دیگر هموطنان ما را که



او يك كاسب ساده است و از حرفهای صداقت و راستی معلوم میشود

مرحله نوین تکامل انقلاب نور جواب گوی تمام نیازمندی های کشور خواهد بود و دیگر نخواهد بود آن روزیکه کشور خود را آباد و مردم خویش را که سالها و ماه ها تحت ظلم و شکنجه امین و باند وی در بدترین شکنجه گاه ها بودند آرام و مسعود ببینیم .

امروز که کمتر از ده ماه از مرحله نوین تکامل انقلاب نور میگذرد به روشنی درمی یابیم که همه کار ها و همه تصمیمات تمامی برای آرامی و آبادانی مردم و کشور ما افغانستان آزاد مستقل و سر بلند گرفته میشود و به پیش می رود ... حال از پوهنتون به سوی نقطه دیگر شهر می روم و نظریه ها و عقاید هبوطان را که دوره محصلی را سالها قبل سیری کردند و با این دوره را نگذاشته اند می خواهم .

از جوانی که خود را غلام فاروق غصو اجرائیه استیتوت قره قل معرفی میکند و جوانی تحصیل کرده و خوش صحبت است در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب نور می پرسیم ، میگوید : برای من و برای هزاران و ملیون ها اتباع این کشور انقلاب پیروز مند نور يك پدیده بزرگ و يك خوشبختی عظیم به شمار می رود . اما متأسفانه انقلاب نور در اثر خیانت امین و باند وی در مجرای قرار گرفت که خواست مردم را تجدید و بلا کشیده ما نبود .

وقتی که یکده از رهبران شرافت مند و با دانش ما مجبور به خروج از کشور شدند دیگر امید هموطنان ما برای رسیدن به سعادت و خوشبختی خیلی ضعیف گردید . ولی خوشبختانه از آن جاییکه خداوند یار و مددگار مظلومین است مرحله نوین تکامل انقلاب نور در وقتی به پیروزی رسید که ناامیدی و بی چاره جویی مردم ما به حد اعلائی خود رسیده بود .

ظلم و وحشیگری امین و باند وی که تاریخ شاید آنرا بیاد نداشته باشد شیرازه زندگی مردم ما را از هم پاشیده بود . حس استقلال

بقیه در صفحه ۴۲

همه هموطنان ما شاهد این حقیقت هستیم که دیگر دوران ظلم و استبداد پایان پذیرفته است .

و همین آزادی فردی و اجتماعی است که امروز زمینه های رشد فکری و استعداد های جوانان را محیا گردانیده است .

آزاد شدن زندانیان سیاسی و شناختن حقوق حقه مردم و احترام داشتن به ارزشهای حقوق بشر از کارهای پررنگ و مفید و مردمی در مرحله نوین تکامل انقلاب نور است ...

وحیدالله محصل پوهنخی انجنیری :

مادر این مدت چند سال راه پر خم و پیچی را طی کرده و پشت سر گذاشته ایم . راهی که در شروع انقلاب نور بر گزیده بودیم راهی بود که میتوانست ما را به منزل مقصود برساند ولی متأسفانه این راه ، باتمام روشنی آن از طرف امین سفاک و باند وی که بزرگترین خیانت را به مملکت و مردم این مملکت مرتکب گردید و مفتوح و به انحراف کشانیده شد و از راه اصلی که راه رستگاری مردم ما بود منحرف گردید و همین انحراف باعث گردیده بود که تمامیت ارضی و استقلال مملکت که قرن ها پدران ما که حافظ و نگهبان و پاسدار آن بودند به خطر بیفتد و به یقین اگر به موقع جلو این جنایات عظیم امین و باند وی گرفته نمیشد کشور ما امروز با این وضع که دارد وجود نمیداشت . و امروز مردم کشور آزاده ما افغانستان این زندگی پرافتخار و آزاد را نمدارند . تاجبان باقی است و تا زمانی که يك فرد از این خاك حیات دارد هرگز جنایات بی شمار امین و باند وی را فراموش نمیکند . محمد همایون عزیز محصل پوهنخی انجنیری :

باید به صراحت این مطلب را بگویم و به آن معترف باشم هر وعده که از طرف رهبران و حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان داده شد به منتهی اجرا قرار گرفته و قرار خواهد گرفت .

يك چیز را بگویم که دادن آزادی که حق مسلم هر انسان است بزرگترین کار یست که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب نور صورت گرفته است و این خود کار بس بزرگ و مردمی است . زیرا خداوند انسان ها را آزاد آفریده است و آزاد بدنیا آمده و آرزو دارد که تادم مرگ آزاد باشد . پس مرحله نوین تکامل انقلاب آزادی از دست رفته خلق این سر زمین آزاده را دو باره احیاء نموده است و به مردم آن ارزانی داشته است ...

مراد محصل پوهنخی انجنیری :

به عقیده من بزرگترین کاریکه پس از استقرار مرحله نوین تکامل انقلاب نور به منتهی اجرا قرار گرفته و عملاً در عمل پیاده شده است آزادی زندانیان سیاسی است که از بند ظلم و جبر امین خونخوار و باندوی رهانیده اند . البته ناکفته نباید گذاشت که پذیرفتن ارزشهای انسانی و مراعات حقوق بشر در تمام ساحات زندگانی مردم ما و آزاد نگه داشتن مردم ما به مناسک مذهبی شان از کارهای مردمی است که در مرحله نوین تکامل انقلاب صورت گرفته باید متکرر این حقیقت نباید باشیم که در این مدت کوتاه که شاید

فصلی از تاریخ پور از پوهنخی طب نگر ها :

آزادی این کلمه پر مفهوم و زیبا که در جریان دوسال گذشت از طرف امین و باندوی روبره



محمد شریف خباز گمرک کابل در مورد جنایات امین قصه ها کرد ...

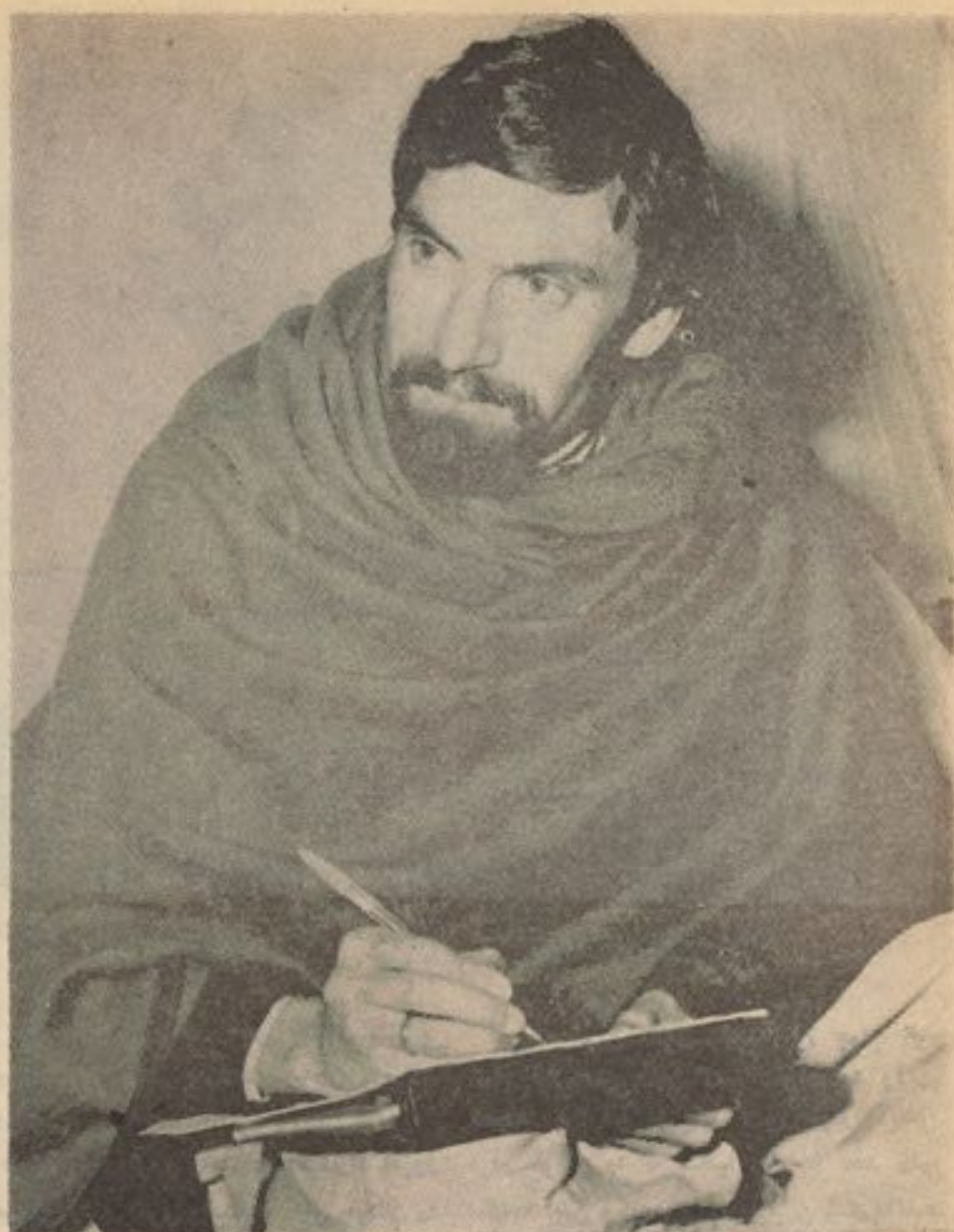
بیش از ده ماه از آن نمیگذرد کار های بس مهم و بنیادی صورت گرفته است که در این مختصر نمی گنجند .

وقتی که این مدت کوتاه را با دوره قبلی مقایسه میکنیم اصلاً باور انسان نمیشود که در این مدت کوتاه این همه کار انسانی صورت گرفته باشد .

در گذشته کلمات پر زرق و برق که بعضاً دارای بزرگترین ارزشهای انسانی بود زیاد به مردم گفته شد و بخورد آنان داده شد ولی وقتی که پای عمل به میان آمد خلاف آنچه گفته شده بود اجرا و تطبیق گردید . ولی امروز مخصوصاً پس

نابودی و فنا می رفت و زندگی انسان های شریف که ذاتاً آزاد خلق شده بودند و میخواستند مانند نیاکانشان آزاد زیست نمایند در مرحله نوین تکامل انقلاب نور به رهبری حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان و سهمگیری تمام هموطنان دوباره احیا و مجدداً به مردم ، به خلق رنجیده و بلا کشیده ما که ماه ها زیر شکنجه های باند امین روزگار اسفناک را میگذراندند داده شد .

در مرحله نوین تکامل انقلاب نور است که احساسات جریحه دار شده مردم ما ، شخصیت پامال شده آنان اعاده گردید و امروز ما و شما



داکتر امین فرهنگ در روز هاییکه در زندان پلچرخ خی بود

داکتر امین فرهنگ :

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام والای انسانیت بود

داکتر امین فرهنگ ، استاد پوهنتون کابل دادر زندان پلچرخ قبل از آزاد شدن زندانیان سیاسی ملاقات کردم . وی هفده ماه پیش باز داشت گردید . از داکتر فرهنگ پرسیدم که به چه مناسبت شما را باز داشت نمودند ؟ وی چنین پاسخ داد : «آن روز را خوب بیاد دارم . روز امتحان بود . یعنی پانزدهم ماه اسد سال ۱۳۵۷ . حین اجرایی وظیفه در پوهنتون کابل ، باز داشت گردیدم ابتدا مرا به اداره امنیت ملی وقت وزارت داخله انتقال دادند . در جریان تحقیقات ، که تا ۱۱ یا ۱۲ بهرید و تحقیر زیاد همراه بود . مرا متهم به فعالیت علیه دولت ساختند ، سعی می ورزیدند که ارتباط مرا با بعضی اشخاص که نامشان را هیچوقت نشنیده بودم ، بزعم خود ثابت سازند . بعد از پانزده روز اقامت در وزارت داخله مرا با یکعده دیگر از زندانیان به زندان دهرنگ انتقال داده و مدت پانزده روز رادر آن جا در بدترین شرایط در کوفه قفلی ها بسر بردیم . بعداً همه ما را به زندان پلچرخ انتقال داده در بلاک ۲ در کوفه قفلی انداخته ، پنجره های آهنین را بستند . بر خورد آنها

و مخصوصاً از فرماندان وقت زندان «سید عبدالله» با همه زندانیان وحشیانه و خشن بود در اوایل در مدت ۲۴ ساعت مرا فقط دوبار برای چند دقیقه غرضی رفع ضروریات انسانی بیرون میکردند . در باقی مدت همیشه دروازه ها بسته بود . تحقیر ، لت و کوب دشنام های رکیک پروگرام عادی و روزمره آنها بود . زندان در ذات خود یک خاطره بد است ، ولی بدترین خاطره تان از زندان چه است ؟ «نمیدانم زود تر کدام را بگویم . خاطرات بد در این زندان زیاد است . اما دو حادثه را هیچوقت فراموش کرده نمیتوانم . یک شبی را که در حوالی ساعت یک شب ، مرا ناگهانی از اتاق بیرون کشیده پسر یک خریطه سیاه را انداخته و داخل یک موتر نمودند . تقریباً برای مدت پانزده دقیقه در موتر بودم عده دیگری نیز در داخل موتر بودند ، که صدای تاله و فغان شان موتر را پر کرده بود . بعد اسم مرا خواندند و صدای زدند و از موتر بیرون نموده به اتاق بردند . فردا صبح یک نفر از مؤظفین برایم گفت که مرا اشتباهی با خود می بردند و اگر تصادفاً تلفت نمیشدند ، یقیناً برای ابد از بین رفته بودم . این موضوع خود واضح میسازد که هزاران نفر از هموطنان بیگناه ما با این سادگی جان های شمرین خود را از دست داده اند .

خاطره دوم : قسمی است یکروز که شدیداً مریض بودم از عسکر دهن دروازه اتاق چندین بار اجازه خواستم تا مرا بگذارد که بیرون بروم ، عسکر مذکور که ذاتاً انسان نجیب بود ، بالاخره مرا بر خلاف مقررات غیر انسانی محبس اجازه داد ولی در دهلیز یک نفر عسکر عادی بنام . گل آقا که به دژخیم پلچرخ معروف بود دفعتاً نمودار گردید بایک دنده رابری بسیار لك مرا زیر لت و کوب گرفت . او در همان روز مرا آتقدر لت و کوب کرد ، که برای چندین روز نمیتوانستم اعضای بدن خود را حرکت بدهم . وقتیکه برای اولین بار دانستید که عنقریب آزاد میشوید چه احساسی داشتید ؟ «آزادی حق طبیعی هر انسان است ، و بذات خود برای هر کس خوش آیند و دوست داشتنی است .

وقتیکه برای اولین بار شنیدم که بزودی آزاد میشویم احساس خوشحالی ، احساس سرور و احساس زندگی میکردم من در کنج زندان همیشه به پند مریضم فکر میکردم که با داشتن مرض قلبی در رنج و عذاب دایمی است . حالا خوشحالم که پندم نیز از این رنج که برایش کشنده بود میتواند نجات یابد . در مورد نظامی بی شمار امین و امینی ها چه نظر دارید ؟ در مورد نظام امین و دارو دسته اش فقط اینقدر میگویم که بشریت بطور کل از اینکه چنین يك عنصر خبیث در بین آن بود ننگ دارد .

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام والای انسانیت بود . امین و دارو دسته اش بر ملت افغانستان تاخت و تاز کرد ، تا که توانست بکشت تباه کرد و هزاران خانواده را داغدار ساخت . تا افغانستان است ، نفرین خشم آلود ملت افغان در عقب امین و امینی ها خواهد

بود . در زندان از چه امکاناتی برخوردار بودید ، و مخصوصاً از وسایل ارتباط جمعی تاجه اندازه میتوانستید استفاده کنید ؟ «در زندان تا وقتیکه سید عبدالله فرماندان بود ، هیچگونه سرگرمی وجود نداشت و حتی حق گپ زدن با دیگر زندانیان نیز برای ما میسر نبود . بعد از چند وقتی يك سلسله سبوت ها اجباراً برای ما میا گردید . و ما توانستیم تلویزیون ببینیم و به روزنامه ها اشتراك کنیم . ولی حق نوشتن و مباحثات و غیره را نداشتیم .

رادیو و جراید در زمان امین از حقوق بشر حرف میزد شما در این مورد چه نظر دارید ؟

امین همیشه از شعار مصونیت ، قانونیت و عدالت سخن میزد ولی من شخصاً و یکتعداد زیاد از محبوسین از مدت ها درك کرده بودیم که چنین شعار ها همه واهی و برای فریب دادن اذهان عامه میباشد . ما اصلاً به چنین کلمات از دهن او بلور نداشتیم . زیرا عملاً میدیدیم که آنان چه رویه داشتند . البته مفاهیم فوق ، عالی ترین ارزش های حقوق بشری میباشد ولی این را همه میدانستیم که تا وقتی امین وجود دارد حقوق بشر در کشور پامال است . زیرا وقتیکه امین و دارو دسته اش برای طولانی ساختن يك روز حکمفرمایی خود از ریختن خون هزاران هموطن بیگناه مادرین نمیکردند ، چطور میتوان از دهن آنها مفاهیم حقوق بشر را بلور کرد .

پیشکش مفاهیم حقوق بشر یکی از وسایل رژیم اختناق و ترور امین و امینی ها بود و پس در مورد غذا و دیگر ضروریات خویش در زندان چه گفتنی دارید ؟

«غذائیکه از طرف زندان برای زندانیان تهیه میشد ، گر چه از نگاه پولی طوریکه شنیده بودیم مبلغ هنگفتی را روزانه بلس میکرد ، ولی ماهیت غذا از نظر کمی و کیفی معادل مصرف پولی آن نبود . عموماً برنج خام میبود ، و اگر زیاد مهربانی میکردند و شوربا می پختند گوشتش گندیده می بود . چیزیکه ما را بسیار رنج میداد موجودیت تعداد زیاد مگس در غذا بود که طبعاً همه از غذا خوردن

صرف نظر میکردند . در روز های «پای وازی» که از خاله ها برای محبوسین کمی غذا یا میوه میاورد . اگر برای ما سالم می رسید . و یا اصلاً اجازه آن را میدادند ما آن را بسرای مدتی چند روز ذخیره میکردیم و تا اندازه ای کبابد انرژی را جبران میکرد .

شرایط صحتی در زندان چگونه بود ؟ «شرایط صحتی در زندان غیر انسانی بود . تشناب ها بوضع فجیعی در آمده بود . ملیون ها مگس در اتاق و صحن محبس موجود بود . مرض معوی به حد اعلاي خود رسیده بود گر چه به اصطلاح شفاخانه و داکتر بود ولی نه از دوا خبری بود و نه از دواي . برای همه

امراض فقط يك یا دو نوع تابلیت داده میشد و پس . اینکه يك عده زیادی از زندانیان مخصوصاً مریضان جان به سلامت بردند ، علت عمده آن احتیاط خود زندانیان بود .



زیاد تر شکل يك معبدويا قصر شاهي را تمثيل

ميكرد بعد ها اين موزيم ها بروي عامه مردم

جهت ديدن باز گرديد .

موزيم هاي امروزي اكثرا جهات عمده تمدن

گذشته وتوده هاي مردم مستضعف را نشان

ميدهد در حقيقت پيوند فرهنگ تمدن پارينه را

هاي امروزي بربايه تمدن هاي پارسا س گذاشته

شده است و همين تمدن هاي تواند كه براساس

تمدن هاي پار ايجاد گرديده زيرا هيچ چيز از

عدم و از حالت گسستگي آنها ايجاد نميشوند .

علاوه بر آن موزيم ها بحيث منافع تحقيق و

رسرچ ادوار كهين براي دانش پژوهان امروزي

كه در گذشته ها تحقيق و بررسي مي نمايند دانسته

ميشود امروز دانشگاه ها و دانشكده هادر جهان

دعنده جهات زندگي فيودالي و اشرافيت وقت

بود انبياي مذكور را در جايي كه نگهداري

مي نمودند محل آن نيز خيلي مرغوب و دلگشا بود نمايند .



اين خانم باستان شناس مصروف مطالعه آبدات تاريخي و جمع آوري آن در موزيم ديده
ميشود

هاي عمومي براي اين بود كه شاهان - شواليه ها -

فيودال ها و اريستو كرات ها بودند كه تاريخ

را مي آفريدند پس همه و همه نظر به خصلت

طبقاتي جامعه به منافع آنها و همه چكيده هاي

عنري ادبي وغيره در تمجيد و توصيف ارباب ها

و فيودال ها قرار داشت . به تدريج صنعت

موزيم بعد از زمان نهفت انساني داروپا شكوفائي

گرفت . از آن زمان به بعد بود كه مردم درون

خانه ها و صحن حويلي را با آثار كلاسيك

رسمي تزئين ميكردند .

اما به تحقيق بعد از انقلاب كمون پارس در

فرانسه و انقلاب صنعتي در انگلستان بود كه

اندیشه هاي مترقي كم كم راعش را به كمك علوم

مثبت در ميان جامعه بشري بازمي نمود آهسته

آهسته بعد از جمع بندي تجارب انقلاب پا ريس

دانشمندان تيوري هاي راجون خلق سازنده

تاريخ اند تدوين نمودند از آن زمان به بعد

به تدريج بعضي آثار هنري توده اي را مردم بروي

اتاق ها جهت تزئين مي آويختند كه به تدريج

اين امر پروسه رشد و تكامل موزيم وسيعي را

بي ريزي نمود .

طبعا كلكسيون كه توسط فيودال ها - از باب

ها و اريستو كرات ها تدوين گرديده بود نشان

دعنده جهات زندگي فيودالي و اشرافيت وقت

بود انبياي مذكور را در جايي كه نگهداري

مي نمودند محل آن نيز خيلي مرغوب و دلگشا بود نمايند .



اساتيد دانشگاه ها مشغول مطالعه فلم هاي تاريخي در موزيم هاي بزرگ ديده ميشوند

ترجمه : حفيظ الله عمادي

چگونه موزيم ها بوجود آمدند

موزيم ها امروز به منابع منافع و مآخذ اطلاعات
و معلومات سروده ميشود كه حقايق و واقعات دوره
هاي كهين را بهما باز گومي نمايد بنا برين موزيم
خانه تنها بازگو كننده حقايق عيني ادوار كهين
و باستاني سروده ميشوند بلكه هم چنان بحيث
مربي و رعنمايي براي تعليم و تربيت نسل هاي
بعدي نيز دانسته ميشود .

در گذشته هاي دور موزيم آبدات و آثار تاريخي
كمتر وجود داشت اگر هم تعداد انگشت شمار
موزيم وجود هم داشت فقط مجموعه از آثار
كلكسيون از اريستو كرات ها در پارسان -
فيودال ها وغيره بود كه اعمال و كارنامه هاي
اين ها توام با وسايل زينتي شان يگچادر محل
نگهداري ميشد اما از كار روايي ها - قهرماني
ها و اداكاري هاي توده هاي مستضعف كه در سنگر -
گاه با سنگلاخ مشغول آفريش زندگي نو بوده اند
و ناخود آگاه در جهت منافع استثمارگران خون
مي ريختند كمتر آثار علانم و تذكري در مورد
موجود است .

خلق هاي دكبر و مستضعف كه شب ها و روز
هادر اعماق بروجر در كوه پايه ها معادن
و غيره در تكايوي جواهرات زندگي بودند تا امروز
كمتر در موزيم ها آثار و كار روايي شان ثبت
گرديده زيرا در آن زمان خلق ها و توده ها را
سازنده تاريخ و تمدن نمي پنداشتند فقط اندیشه



نمونه اي از هنر نقاشي مجسمه سازي ادوار
كهين تاريخي

ناشناسی بار دیگر شناساشد



* آهنگهای من بسیار شنیده شده است و از اینرو مکرر گرچه شور انگیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد ...

* به هر کسی که طبیعت، مایه هنری ارزانی نموده باشد میتواند هنر مند شود ... و این شرط نیست که این شخص پسر کیست؟

* ... ترسیدم که فردا، مبادا به یاری عکسهای بی جان من آهنگ ثبت کنند، به روی پرده تلویزیون آمدم ...

* سرویس بدل سازی شروع میشود و گروهی هنران به فعالیت نا هنرمندانه خود دست می زنند و معجون سرکبی بنام موسیقی فزاینده غم و الم به شما و ما تقدیم میدارند ...

تنگی در اختیار است، وجسته و گریخته در پاسخ پریشانی های من چیز های میگوید و از شرح مبسوطی ظفره میروود و عجولانه تقصیری پیش میکند که فردا سفر میروم و اشتیاق دیدار دوستان دارم ...

یادآوری :
گفت و شنودی را که میخوانید پیش از آنکه ناشناس رخت سفر بپوشد، صورت پد برفته است ...

زمان کوتاهی میگذرد که هنرمند شناخته شده ولی تا هنوز ناشناس، آهنگی چند به او دیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان ثبت کرده است، به همین بهانه آشنای ناشناس را در رادیو تلویزیون می بینم، او را فرصت و مجال و علامت نبرم .



ناشناس در حال سرانیدن



ناشناس: حال مرا به چادر برنگار یا رجه؟ از این پس، من وسای ...

بسیار خوب دکتر صادق فطرت ناشناس،

لطف نمائید و بگوئید که چگونه چطور شد به خود ناشناس ماندم ..

تلویزیون ظاهر شدید و چرا اینقدر دیر ؟ سومین دلیل اینکه ، آثار هنری که

چند دلیل و سببی مبنی بر ظاهر نشدنم (موسیقی) از راه تلویزیون نشر میشود، اگر

دارم که چهره نمی افروختم و به تلویزیون یک فیصد معنی را برای آواز، شعروطنای

ظاهر نمی شدم . نخستین دلیل اینکه از شعر با آهنگ قایل شوم ، فیصدی بیشتر

فعالیت هنری من حدود بیست و هفت بایست و زیاده تر آنرا چهره نقش دارد، که من بی

هشت سال میگذرد که بسیار میگذرد، و در چهره با داشتن نقش پای گذشته زمان به روی

این سالها هنری که هنرمند به گوش هامرکز چهره ، نمی فهمم که کله تاس من چه دست

میخورد و به کهنگی میروود و به قول معروف مکرر گرچه شور انگیز باشد ، طبیعت را

ملال انگیز باشد ، و از سوی جوانها و تجدید پسندان بیرو مقوله معروف کلا جدیدا لذیذا

میباشند که آثار هنری رادیویی من فاقد این

توبودن وجدید بودن است که طبعاً لذت بخش

نیست .. و دومین دلیل اینکه فعالیت هنری

من بنام ناشناس میباشد و از آرو باید هویت

من برای شنودگان و به ویژه برای بینندگان

مکتوم و مخفی بمالد و اگر به تلویزیون حاضر

میشدم که باید آشکار نمیشدم ، از حالت

ناشناسی می برآمدم که باید نمی برآمدم ...

ولی، موضوع ناشناسی من يك خود فریبی و

خود بیگانگی بود که همه مرا شناخت ، اما

خود، تا هنوز خود را شناختم و در شناختن

کنم که چنین کردم .



ناشناس میگوید: که من بیچهره، با داشتن نقش پای گلشت زمان بهچهره، نمی فهمم که ... چه دسته کلی به آب خواهد داد

موسیقی من نیز به همین سر نوشت سر دچار گردد و عکسهای مرا وادار به حرف زدن کنند، فرصت غنیمت دانستم به پرده تلویزیون آمدم.

• زمانیکه خود را به پرده تلویزیون دیدید چه احساسی به شما دست داد؟

• والله، راستی رضای خداست، فور از انتظار ی که داشتم، خلاف توقع، بار چه های موسیقی من، روی پرده تلویزیون مورد پسندم واقع شد، اما امر به من مشتبه است که آیا استقبال بی سابقه یی بینندگان محترم تلویزیون مرا تلقین کرده است و یا اینکه واقعا فوتوژونیک استم.

• گمان میکنم مساله همین فوتوژونیک بودن است!! حال میبرسم که خواند نهای فولکلوریک زیادی به رادیو ثبت دارید، آیا در نظر ندارید که چند پارچه آثرا با حرکت دست و پرش لب در تلویزیون ثبت نمایید؟

• چه عرض کنم، از جمله همان آهنگهای فولکلوریک، خلاف میل و آرزوی خود، خلاف تقاضای سن و سال خود و بالاخره خلاف ظاهر سالخورده خود، آهنگ معروف «دره به دره هوای بغمان بدره» را ثبت کردم و از سوی ترسیدم که عشق پیری گر بجنبید

از سوی دیگر در امر اختفای کوشیدم که باز تاب ذوق دوستان را تشنوم و بافشردم که آثرا بعد از رفتن به تهر بپارند. لیکن حال مرا به چادر پر نگار پارچه؟ از این پس من وسای و صف بی خبری!! راستش عجالتا به آهنگهای علاقه میگیرم و ثبت میکنم که شعرش غصه و قصه یی از اجتماع باشد و ضمنا با وضع و حال سر جنگ بگیرد.

• بسیار خوب، پروگرا مهای رادیو و تلویزیون را چگونه می بینید؟

• در مورد رادیو و تلویزیون نظرم کاملا مثبت است و با این نظر کوچکترین ملحوظه و اهله و ترسی در بین نیست. رادیو در این اواخر طبل رقابت با تلویزیون نواخته است

بقیه در صفحه ۵۴

در مورد دیکور و آرایش صحنه آنچه رفقا به چانه داشتند به عمل پیاده کردند و از هیچ نوع مساعی و همکاری دریغ نوردیدند و دستم را گرفتند و به کمکم شناختند ..

• اما من شنیده ام که در آرایش صحنه نقش اساسی خود داشته اید، مگر اینطور نیست؟

• چرا، شست و شوی من گفته ام که چون شود و یا چنین گردد و بصورت عموم نظر کلی را ارایه داده ام و بعد گذشته ام، ولی در جزئیات، دایر کتران ثبت و دیگر همکاران تخنیک تلویزیون، خودکار خویش دانسته اند و به ما ممول رسیده اند که بی حد ممنون و شا کرم اما قسمت دوم پرشش را پاسخش را به بینندگان محترم میگذاریم که چه میفرمایند ..

• ولی آنان در تلاش کشف ذوق شما اند، و اگر از سوی ایشان اصرار کنم، چه میگوید؟

• چشم خود را می بندد و گویی آهنگهای ثبت شده اش از زیر نظر خلوت ذهنش میگذرد و او یک یک، همه را به دید دیگری می بیند و جندتای آنرا از آرسیف ذهن بیرون میکشد و به من عرضه میدارد و میگوید .. آهنگهای مرا ببوس، چنگه چنگه، ما خوب لیده به خدای تو ... خوب و بهتر تنظیم شده است.

• دوستداران آواز احمد ظاهر هرا ن حسرت و افسوس میخورند که کاش احمد ظا عر چند آهنگ زنده یی تلویزیونی ثبت میداشت و ما را به داغ ناامیدی نمی نشانند ... آیا این وسوسه شیفتگان آواز نان سبب ثبت

دودیکر اینکه، اصرار و یا فشاری بی حد و حصر علاقمندان افراطی من، سبب آمدنم به روی پرده تلویزیون شد.

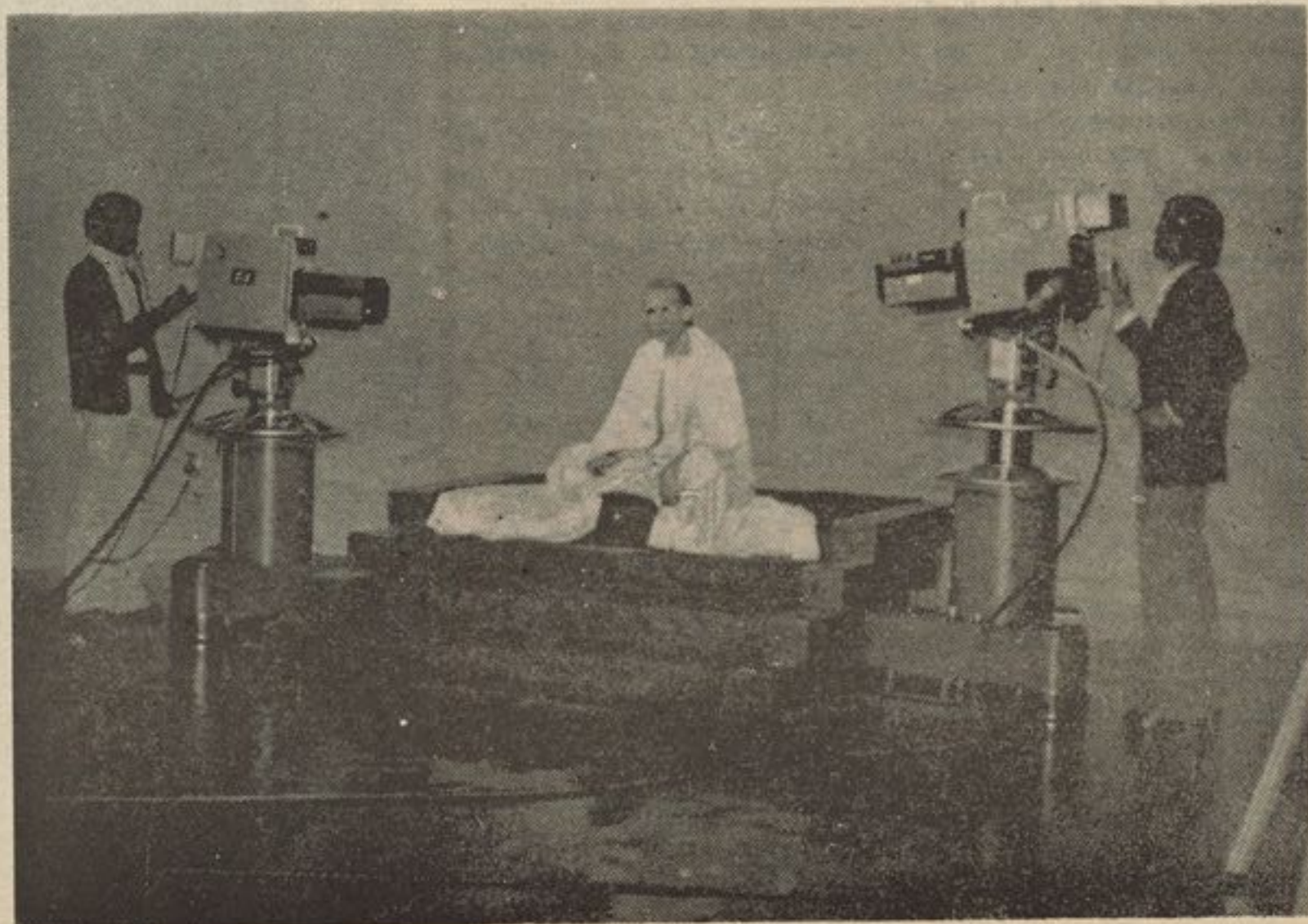
سه دیگر اینکه، هنر و مایه هنری هم از عطیه و ودیعه های طبیعت است و باید در خدمت و اختیار مردم قرار بگیرد.

به پیروی از این اصل، زمانیکه هنر من برای مردم، مطلوب و مقبول باشد و آرزوی تبارز آنرا مردم بدارند، با کمال افتخار و خوشی، برگ سبز و تخته درویش، به اختیار شان میگذارم.

عده یی از دوستداران آوازم نیامدن من را به پرده تلویزیون حمل بر تکبر و بلند پروازی و غرور من کردند، در حالیکه من هیچ چیز خارق العاده یی ندارم که به آن غره و مغرور شوم و فخر بفروشم و صدا بر کنم که آنچه خوبان همه دارند، من تنهای تنها دارم ... در باب آمدن به تلویزیون یک چیز دیگر هم است که سفری در پیش دارم که مدت آن معین نیست و از سوی بزنگی هم انتبای نیست و چه بهتر که از امکان استفاده کرد و وقتی از خود بجا گذاشت.

• این آمدن و نیامدن صحبت در از دامن رادمان زد، بگذریم و به این پرش با سخ بدهید که چند پارچه آهنگ رادیویی به تلویزیون ثبت کرده اید و کدامیک از نظر دیکور و دیزاین صحنه بیشتر مورد پسندتان است؟

• دو فکر فرو میرود و با ادای کلمه «ثبت» سکوت رامیکشند و شماره شده حساب میدهد، عجالتا تا به امروز ثبت آهنگ ثبت کرده ام که بازنده و بیست آهنگ دیگر ثبت در همین فرصت آنگ زیر دست تهیه دارم که منتظر لطف زندگی ام که چه خواهد شد و چه بیرون خواهد آمد ..



ناشناس، آواز خوان شناخته شده و آشنا، در هنگام ثبت آهنگ تلویزیونی خویش دیده میشود



ترجمه احمدشاه

نقاشی تریکوف بنام «ارگستر اولین ارتش سوار» سال ۱۹۳۴

بسیار آسان تر واقع شد. دیری نگذشت که عصر زوال آنها آغاز شد زیرا در هنر واقعیت های روز نفوذ میکرد و واقعیت های زندگی آنوقت مانند ترازیدی های مردم در هنر های نقاشی منعکس میشد. در نتیجه مزه های تلخ جنگ ناکام روسیه با جاپان (۱۹۰۴-۱۹۰۵) نشانه های بارز اولین انقلاب روسیه (سال ۱۹۰۵) در هنر نفوذ نمود و جهان هنر «توانست اتحاد خود را حفظ کند به این ترسیر تیسب نمایش گذشته شده بود که با تعداد زیادی «جهان هنر» زودتر نیرو گرفت و به سرعت آثرا بخرچ داد اما در پهلوی این همه کار های قابل قدر را انجام دادند زیرا مردم هنر قرن (۱۸) را در نیمه دوم قرن (۱۹) به یاد فراموشی سپرده بودند.

یکی از شاخچه های «جهان هنر» گروه «گل آبی» بود. این گروه از اتحاد نقاشان جوان مسکو که چندی قبل متعلمین مکتب نقاشی بودند تشکیل یافت و رهبری آنرا پاول گوزتسوف بعده داشت. در اوایل «گل آبی» منحیت یکی از شاخچه های «جهان هنر» فعالیت میکرد اما چندی بعد مجزا گردید و نمایشگاه خود را بطور علیحده ایجاد کردند.

نمایندگان این گروه در نمایشگاه نزدیک نقاشی های خود با گلی که در کاج میداشتند نشسته میبودند. اما درین جابه این نکته متوجه بودند که بازهم مانند گروه «جهان هنر» شباهت پیدا کرده اند یعنی از ظاهر به پسندی تقلید میکنند، مگر درعین حال یک نکته درونی اینها را از «جهان هنر» متفاوت میساخت و آن اینکه جهان پر معنا آنها راه خود جلب میکرد نه تاریخ و نه وقت های سابق. اینها در جهانی زندگی میکردند که در آستانه تحول قرار داشت و از معنا و سمبول ها مملو بود. این جهان در نقاشی پاول گوزتسوف «فواره های به فکر فرو رفته»، در «پیشانی های خزان» نیکلای کریبوف و در «منظره های الفانوی» میخائیل سودیکین بخوبی منعکس شده است.

این گروه استعداد های خود را غرضی کشف معنا و اشیای مجمل بکار انداخته بودند. به این ترتیب چند سال فعالیت خود

به اینها رو می آوردند. متأسفانه این نماینده ها بدون اینکه به سبک و اصول جوانان متوجه شوند آنها را در دام افکار سابقه می انداختند تا اینکه سر و صدای بلند شد. نیکلای دو-بوفسکی که یکی از اشخاص محترم این گروه بود درین قسمت چنین گفته بود «حادثه ناگوار رخ داد زیرا ما نتوانستیم افکار واقعی گروه سیار را در مغز جوانان تزریق کنیم و پرچم معروف این گروه را به جوانان بدون کم و کاست اهدا کنیم».

با داشتن احترام عمیق به گروه سیار پاول تریکوف بدون در نظر داشت مناشقه بین آنها شاهکارهای جوانان را که دارای سبک و اصول جدید بودند بدست می آورد. پاول تریکوف میگفت: «من چیزی را بدست می آورم که برای شناسایی هنر نقاشی روسیه ضرور است. درین وقت بسیار ناچیز نظریات باهم اختلافات شدید پیدا کردند اما یک نکته واضح است و آن اینکه در هنر نقاشی باید نقاشی خود اساسی و عمده شمرده شود».

هنوز این جروب بحث ها ادامه داشت که از مکاتب نقاشی پتر بورگس گروه با استعداد با ایدئالوژی جدید و رهبر پر نبوغ خود الکساندر بیتوا ظهور نمود و خود را بنام «جهان هنر» مسما کرد.

ازین وقت به بعد در فرهنگ هنری روسیه یک سبک جدید دیگر نیز رویکار آمد. در اینجا گروه «جهان هنر» بر عکس گروه سیار به سراغ هنر سابقه مانند عصر لودویک (۱۴)، پتر اول می رفتند. ممکن بود انسان در پهلوی هنر های نقاشی «جهان هنر» می ایستاد و نقاشی های آنرا به یاد تسمخ می گرفت اما این واقعیت بود که «جهان هنر» زنده بود و بر علاوه به ترمیم چله «جهان هنر» آغاز کرد. اولین سه نمایشگاه که توسط این گروه دایر شد بسیار سلیس بنظر می رسید اما در سال (۱۸۹۹) نقاشی هایی را به عرض نمایش گذاشتند که از نگاه هنر نقاشی باشاهکار های بینوا، رنوار، سیروف، اویستر و کورووین رقابت میکردند.

«جهان هنر» بدون در نظر داشت انتقادات به کارهای خود ادامه میداد اما رسیدن آنها به اوج نظریه پایداری آنها در اوج

هیکل تراشی باهم به مناقشه می پرداختند و هر روز در صفوف باهم جروب بحث میکردند. همینکه در کدام قسمت به مشکلات مواجه میشدند به استادان خود رو گردان میشدند. از جمله استادانی که نزد متعلمین بسیار محترم بودند از والتین سیروف و کولساتین کور-وین میتوان نام برد. باید این نکته را تذکر داد که تا هنوز نمایشگاه سیار در اوج خود واقع بود و فکر میشد که ممکن است به حالت سابق باقی بماند. چندی نگذشت که در میان نمایندگان این نمایشگاه درز ایجاد شد اما مردم هنوز به آن متوجه نبودند زیرا واسیلی سوریکوف و ریپین ظاهراً به حال سابق خود دیده میشدند و جوانان از هر سو

در سال (۱۸۹۱) در مسکو واقعه دیگری رخ داد و آن اینکه در اینجا نمایشگاه نقاشی و صنعتی فرانسه افتتاح گردید. مردم به بسیار شوق و علاقه به دیدن نمایشگاه میرفتند. در نمایشگاه به تعداد شش صد تابلو به عرض نمایش گذاشته شده بود که با تعداد زیادی از آنها مردم قیلا آشنا بودند اما در عین حال متوجه میشدند که تعداد زیادی از آنها از واقعیت های زندگی دورتر قرار گرفته اند. مردم دسته دسته در پهلوی نقاشی ها می ایستادند و باهم درین مورد مناقشه میکردند. در مباحثه ها نقاشان اکادمیزم تا نقاشان جوان همه اشتراک می ورزیدند. همچنان درین مورد متعلمین مکتب مسلکی نقاشی، معماری و

نمایشگاه هنری ترتیاکوف

هنر نقاشی اتحاد شوروی در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست



نقاشی نیکلای ریپین بنام «مهمانان آنطرف بحر» سال ۱۹۰۱



نقاشی الکساندر بینوا بنام «تفریح شاهانه» سال ۱۹۰۶



نقاشی صالحوف «پورتريت آهنگ ساز كارايف» سال ۱۹۶۰

روسیه باقی ماند و هنر جدید را آغاز کرد و یا به ادوای غربی فرار کرد. راه دومی را یکی از اساسی گذاران هنر تجر یسیدی انتخاب نمود.

ورود نقاشی های جدید بعد از مرگ بنیان گذار نمایشگاه نیز جریان داشت. دو مای دولتی که عنعنات را بسیار سطحی فکر میکرد شورای نمایشگاه را به جمع آوری شاهکار های نقاشان سبک جدید متهم میکرد. اما شورای نمایشگاه در جواب اعلام میداشت که تریاکوفی نیز آثار جدید را جمع آوری مینمود. از اینکه عنعنات خوب نمایشگاه را حفظ نمودند ورود شاهکار های جدید وارزنده نقاشان سبک جدید به نمایشگاه ادامه پیدا کرد. درین مدت متضاد اختلافات اجتماعی در مبارزه چندین سبک هنر سوسیالیستی وجود آمد که در خود تمام خصایل خوب وعنعنات خوب هنر روسیه و جهان را جا داد.

قسمت پنجم: زائیده انقلاب

هر يك از سالون های نمایشگاه تریاکوفی وقت وعصر معین را مشخص مینمایند بطور مثال دريك قسمت نمایشگاه هنر روسیه قدیم، در قسمت دومی هنر قرن های هجده ونوزده و در قسمت سومی هنر نقاشان دوره حکومت

• زمانی بود که کمپانیلا آرزو داشت تا هنر نقاشان را در جاده ها، میدان ها و شهر ها ببیند. نظریات این اوتویست ایتالوی را به یاد فراموشی سپرده بودند اما چند قرن بعد این نظریات دو باره زنده شده و به واقعیت پیوست. اما نه در دولت اوتوی بلکه دريك مملکت گرسنه و از اثر جنگ تخریب شده روسیه سالهای بیست ووقوع پیوست و درجاده های مسکو، پتروگراد، کازان، لیزنی نووگورد آثار نقاشی دیده میشد. هر جشن انقلابی به جشن نقاشان مبدل میشد. اینها به تبلیغ ضرورت نداشتند زیرا بدون گنگو خود می آمدند و پروژه های عجیب و غریب در دست می داشتند.

روان بود در اینجا همه را موکدا دعوت میکردند اما علاقمندان دایمی یا د قیقا همگرا آنها فوتوریست هاشدند (فوتوریزم) يك جهت ظاهر پرستی در ادبیات وهنر بورژوازی در دهه اول قرن بیست بود که میخواست ریالیزم را رد کند و از خود سبک جدید رویکار آورد. این سبک باید تمام عنعنات هنر قدیمی را از بین می برد.

از نمایشگاه «دایره سرباز» وموزیسم پولیتخنیک شاعر جوان ولادیمیر مایاکوفسکی همیشه دیدن میکرد ومقاله او تحت عنوان «نقاشی امروز» که در سال ۱۹۱۴ به چاپ رسید اولین نتیجه فعالیت این گروه میباشد. درین مقاله نکات عجیب گنجانیده شده بود وچندی نگذشت که لنتولوف اظهار داشت مادر مرحله تاریک ومرحله اکادمیک وفورمول های مجهول فراداریم وبانها برخوردجسی را اعلام میدارم.

دیری نگذشت که گروه «دایره سرباز» منحل گردید مثلیکه پارتی ها ومحافل جوانان منحل میگردد زیرا اینها از زنده دلی وخون گرمی خود خسته شده بودند. این واقعه در سال ۱۹۱۶ بوقوع پیوست. درمسکو درین وقت دونوع زندگی باهم بطور موازی درحرکت بودند. یکی زندگی واقعی زخمی عاوفسرای های جنگ با یتیم ها. زیرا جنگ جهانی درین وقت درواج خود بود. دومی زندگی محافل محدود روشنفکرانی بود که بزدلی تشوшат روحی وارزوهای تحولات اجتماعی جدید را در افکار خود جا داده بودند و در بین روسیه بی سواد، فقیر يك جزیره بسیار کوچک را تشکیل میدادند. برای اینکه به فکر آنها خود را از عواقب بسد نجات داده باشند رساله های فلسفی ومذهبی را میخواندند وبه مطالعه آنها مصروف بودند. تقریباً (۱۷) سال در شب وصدا گذشت از سالهای ۱۸۹۹ الی (۱۹۱۷) «جهان هنر» «گل آبی»، «دایره سرباز» و «دم مرکب» گروه های بزرگ را تشکیل داده بودند. در پهلوی اینها گروه های کوچک دیگر نیز وجود داشت و همه به بسیار سرعت منحل گردیدند. در اینجا يك علت مشترك وجود داشت وان اینکه گروه های مذکور دیر یا زود با واقعیت تصادم میکردند در آنوقت نقاشان انتخاب میکردند که در کدام عصر باید زندگی کرد یا به

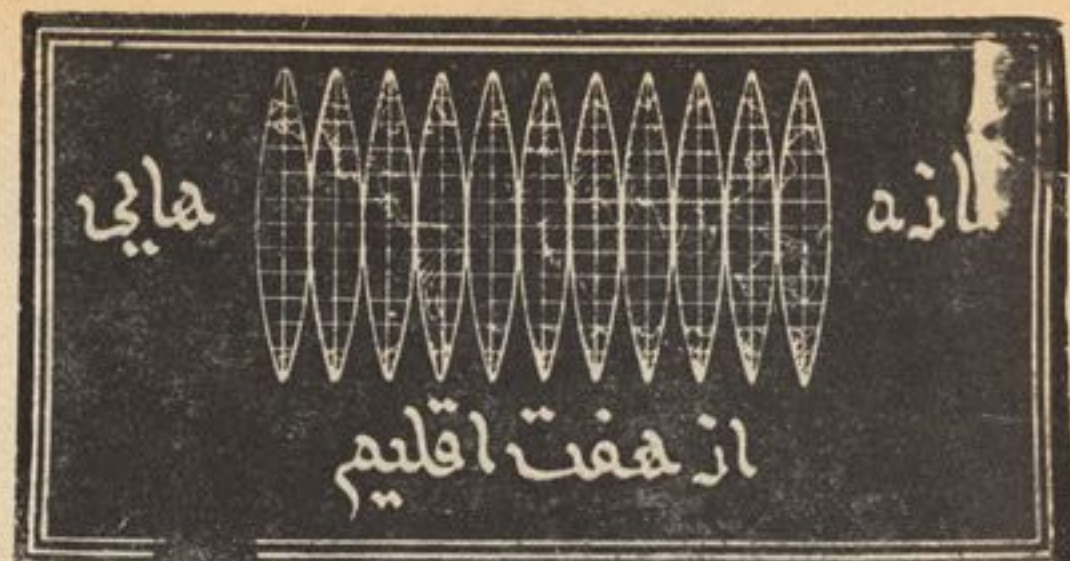
را ادامه دادند تا اینکه متوجه شدند که در اطراف يك حلقه دورمی زنند و همه را دو باره تکرار میکنند. گروه «گل آبی» به اشتباه خود متوجه شد وبعضی آنها موضوعاتی را در پیش گرفتند که منبع مردمی داشتند. این منبع تا يك اندازه توانست از رکود نقاشان جلوگیری کند اما بازهم قسمت دیگر آن دورطه ی فرورفت ودرسال (۱۹۱۱) بکلی منحل گردید.

اگر به تاریخچه هنر نقاشی روسیه نظر اندازیم دیده میشود که در سالهای (۱۹۱۰) الی (۱۹۲۰) نقاشان نظر به همه وقت متحدر عمل میکردند. نقاشان جوان فرانسوی در روسیه ونقاشان روسیه در فرانسه نمایشگاهها دایر میکردند و بطور ثابت بعد از هر چندماه حتی بعد از هر چند هفته يك جهت معین وگروه معین باسبک معین ودارای الهام بخشی معین ظاهر میشد. درین وقت بود که گروه دیگری بنام «دایره سرباز» هویدا شد و با گروه «جهان هنر» و «گل آبی» مخالفت شدید خود را اعلام نمود. در پهلوی اینکه «دایره سرباز» به معما ها، زیبارستی های قدیم توجه داشت نقاشان را به جهان دینامیک و جهان واقعیت هائیز دعوت میکرد ومیخواستند که مردم اضافه تر به جهان نقاشان معروف مانند ماتیس، وان گول، پیکاسومتوجه شوند. اغلب از گروه «دایره سرباز» انتقاد میشد و اظهار میشد که این گروه از سبک فرانسوی ها تقلید میکنند بناء لنتولوف، ما شکوف، کنجالوفسکی که هفته گروه را تشکیل میدادند اعلام داشتند که هنر آنها مطلق دارای شکل ملی میباشد.

از گروه «دایره سرباز» نیز به طور دیگری انتقاد میشد که اینها تنها پورتريت و نقاشی های اشیای بی جان را ایجاد میکنند. در جواب گروه میگفت: در نقاشی نکات عمده رنگ آمیزی ومنظره خوب میباشد وموضوع نقاشی درین قسمت دارای اهمیت نمیشد. اگر برای اشخاص گروه موقع داده میشد تا در قسمت رنگ آمیزی تمرین کنند چهره انسان واشیای بی جان برای ایشان متفاوت نبود. درین جا چه گرایان گروه لاریونوف، گونچاروف ومالبویچ گروه دیگری بنام عجیب وغریب «دم مرکب» تشکیل دادند. اما در موزیم پولیتخنیک مسکو مباحثات جدی



نقاشی ارکادی پلاستوف بنام «فانیست پرواز کرده در سال ۱۹۴۲



تنظیم و ترجمه : میر حسام‌الدین برومند

ارزش فلزات نجیبه در تخنیک و صنعت

واظراً بر این فرو می‌نشیند . بهین ترتیب ندرت در ترکیب چشمان بعضی پشک‌ها از همجو اشیاء یافت میشود که بعضی دیدن ، ترجم انسانرا بخود جلب میکند و فل انسان میخواهد که از منتهای خوبی واحسان در برابر حیوان مذکور کار بگیرد . کسیکه باخود عقیق یعنی حمل میکند زلزله را ابد احساس نمی نماید بهین ترتیب هرگاه نزد کسی سنگ گرافات باشد در کارها از خود فراموش و زیرکی خاصی نشان میدهد ولی امروز در ادویه ، تخنیک های متعدد ، صنعت فلم ، رادیو ، تلویزیون در سفینه های فضایی و در استحصال اشعه لازر بمقدار کافی سنگ ها و فلزات متذکره ، زیاد حایز اهمیت بوده و معجزه میکند بعدیکه فهم آدمی مشکلات به واقعیت آن بساورد داشته باشد که البته استیوت مخصوص بنام استیوت (کریستال لوگرافی) اکادمی علمی شوروی روی همین منظور یعنی استفاده از همچو کریستال های ذیقیت پیوسته فعالیت های علمی دارد . بعلاوه یکتا از متخصصین یکی از لابراتوار های علمی شوروی موسوم به دکتر «آبیل ناتشا باگراساروف» یک مشت پراز سنگ های قیمتی را روی میز انداخت که سبز آن پسان زهره ، سرخ آن مانند لعل و برقی یکی از فلزات دیگر درست پسان الماس میدرخشید . اما موصوف توضیح داد که این فلزات و سنگ ها خالص و قیمتی بوده بلکه بطور مصنوعی ساخته شده و در ترکیب همه آن از گرافات استفاده بعمل آمده که از نگاه ماهیت و خاصیت و نوعیت استفاده در موارد بخصوص فرق چندانی از الماس ، لعل ، زهره و امثال آن ندارد . باین تناوت که وزن همچو فلزات مشکلات یک قیرات بیاید حالانکه وزن همین مقدار (اجسام نجیبه مصنوعی) ممکنست به چندین گرام برسد .

کریستال های مصنوعی مذکور نه تنها از نگاه شفافیت و صیقل بلکه از نگاه بسی خصوصیت های دیگر باهم مشابهت هایی

در از منه های قدیم فلزات نجیبه و سنگ های قیمتی چون الماس ، طلا ، یاقوت ، زافیر «یکنوع سنگ قیمتی» گرافات و امثال اینها محض بجهت آرایش بسا عنوان اشیای تزئینی طرف استفاده خانم ها قرار میگرفت و احساس غرور می نمودند ، اما امروز از چنین سنگ ها و فلزات ذیقیت بعلاوه موارد قبلی ، در ساحه های متعدد علوم و صنایع نیز مورد استفاده قرار میگردد . الکسندر کوپرین نویسنده اتحاد شوروی در مورد عقاید مردم پیرامون فلزات و سنگ های ذیقیت مینویسد :

«هما متبهرت» (یکنوع فلز گر ۱ قیمت) میتواند رومالیزم را از میان ببرد و همچنان وقتی آنرا کسی با خود داشته باشد خشم

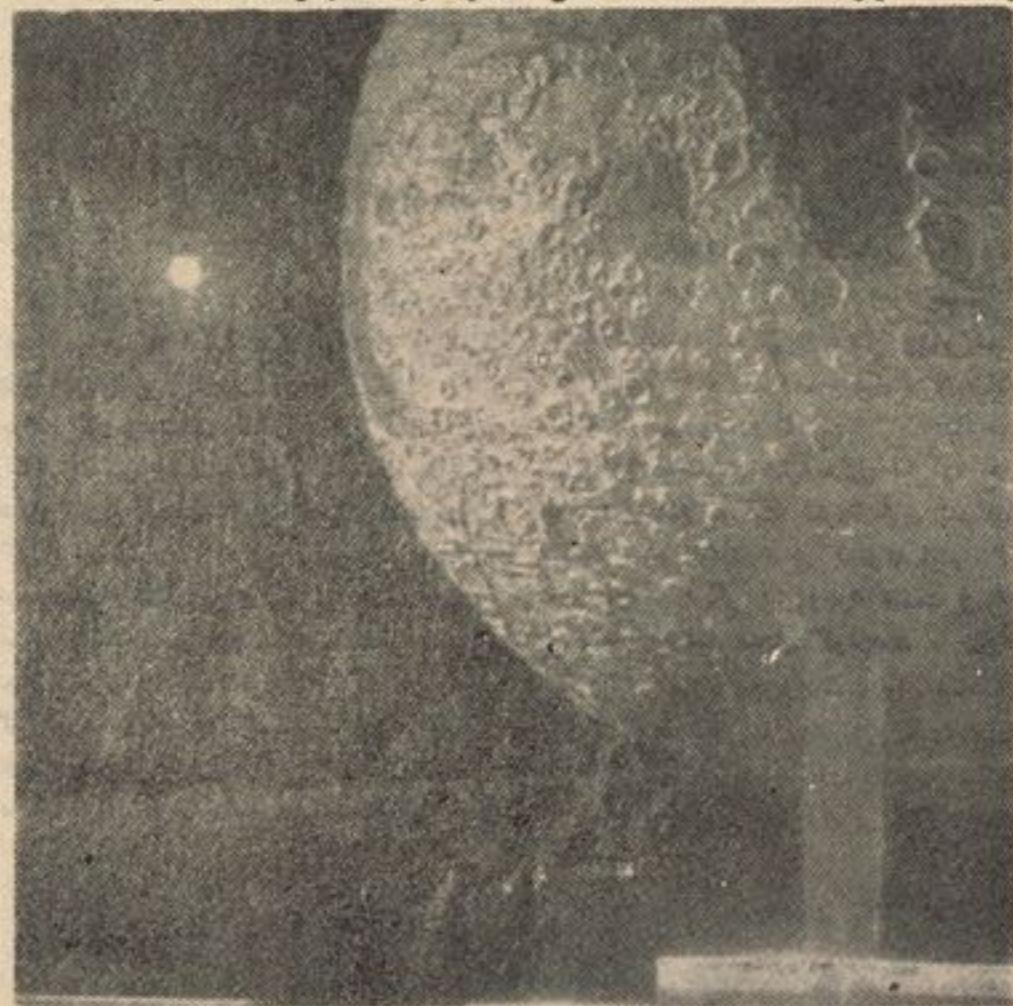


یکتا در حال مشاهده فلزات و سنگ های نجیبه مصنوعی عصر الکترونیک .

دارند . این امکانات کریستال های مصنوعی ، تولید زیگنال نمایند که البته مؤلف زیگنال احتیاج کنونی تخنیک معاصر را تا حدودی مرفوع داشته است که باتوسعه کار ساختمان فلزات و سنگ های نجیبه بسیاری از موانعیکه تاکنون بجهت قلت اجسام مذکور در انکشاف وسایل علمی سد واقع شده بود ، از میان برداشته شده در تولید و نقش تصاویر از اشعه لازر مستحمله گرافات ، امروز ریلاد استفاده میشود . از موارد استعمال کریستال های قیمتی مصنوعی یکی هم کمپیوتر های مدرن است . در اعمار منازل ده طبقه یسی نیز از اشعه لازر استفاده میبرند . کریستال های مذکور در بسی موارد متضمن دارو های طبی نیز میباشد . باید خاطر نشان ساخت که از (فیالیت) که نام یکنوع شیشه قیمتی مصنوعی است . یکی از همکاران اکادمی علوم شعبه دواسازی اتحاد شوروی (آ. نیسوروف) که هنوز معروفترین دکتران چشم میسبا شد ، از همچو شیشه ها جدیداً ساخته شده ، کور هاوییماران را مستفید میگرداند و عینک هایی که با این شیشه عاتیه میگردد . مشکل بنایی را از میان میبرد .

در اصل شیشه (فیالیت) که حیثیت یک اندسکوپ را دارد نجات دهنده بیماران چشم شمرده میشود این کریستال ها دارای خاصیت هایی اند که میتواند در تحت امکانات خاص

بدیهی است که امروز دیگر طلا ، قره ، الماس ، لعل ، یاقوت و امثال آن از ساحه آرایش و تزئین با فراختر گذارده و در بهره ریزی بشر در تمامی ساحه های علوم و بخصوص تخنیک و صنعت بشر را کمک میکند .



به کمک استیوت کریستال لوگرافی اکادمی علمی اتحاد شوروی در فواصل میان سیاره زمین و مریخ یاقوت کشف و تشخیص گردانیده شده .

بتعداد ۸۵ میلیون کار تهای اشتراک در مسابقات المپیای ۱۹۸۰ توزیع گردیده

شانزدهمین بازی های المپیای در واقع دومین بازی های المپیای بود که در آن ورزشکاران شوروی سهم گرفتند که در اواخر سال ۱۹۷۶ در ملبورن برگزار گردید . درینوقت در استرالیا بهار بود و ورزشکاران شوروی در شرایط اقلیمی غیر از شرایط کشور خورشید ظاهر گردیدند . توقع چنین میرفت که بایستی نتیجه ورزشکاران شوروی زیاد چشمگیر و قابل توجه باشد که این پیشگویی ها بواقعیت پیوست چولکه در مسابقات قبلی معتدله هاستگی ورزشکاران شوروی توجه همه علاقمندان ورزش را بخاطر



گوشه از صحنه فوتبال که شتارت ورزشکاران شوروی را نشان میدهد .

رسیده و یا گسیل شده است که این رقم بهرآب بیشتر از شمارش کارت های دعوت بازی های المپیایی موثرتر است و می باشد . در سالیان اخیر صورت گرفت؛ میباشد .

درین اواخر کاربن فعال در پاک- نمودن آبهای نوشیدنی و آبهای جاری نیز ارزش خاصی احراز نموده است . و هم در امور طبی نیز راهای برای استفاده ازین ماده ارزشمند گشوده شده است . مادری صرف برای پانزده دقیقه دختر پنج ساله اش را در خانه تنها گذاشته و خود از خانه بیرون رفت . طفل چون وقت را مناسب یافت چندین تابلیت منوم (خواب آور) را بفرانکه شیرینی است نوش جان نمود . و نزدیک بود که دخترک بیچاره با حیات و داغ نماید مگر فقط کاربن فعال بود که با استفاده از آن بطفل مذکور از جنگل مرگ ناپسنگام نجات داده شد .

چندین سال قبل از امروز ، کیمیا دانان ، اطباء ، بیوشیمیست ها ، امیولو لو جست ها (متخصصین علم معالجت) و هماتولو جست ها (متخصصین خون) انستیتوت دوم طبی مسکو تحت رهبری اکادمیسین پوری لویو خین دریسک بقیه در صفحه ۴۹



عملیه تصفیه خون یک مریض از مواد سمی در یک شفاخانه .

اشتباه رفته اند و این محض بخاطر خارق العادگی ورزشکاران شوروی بود و مسئله مهم و جالب توجه همانا فوق العادگی ها و مهارت های بخصوص ورزشکاران شوروی بود که بر محبوبیت و افتخار ورزشی شان افزوده بود . یکی از ورزشکاران که خود در دوش های ده هزار متری سهیم داشت ، در کتاب خاطرات خود مینویسد : من در قطار اول دوش های ده هزار متری خود را جابجا کرده بودم . «پیری» که وی نیز از شوروی بود مرا تعقیب میکرد خودم را بطیتر ساختم تا «پیری» نیز در کنار من بیاید . درین اثنا متوجه حریف انگلیندی خود که پا به پای من میدوید گردیدم ، سرعتم را فزونی بخشیدم تا با او بجای من مدال طلا را بگیرد ، هر جا ده و سربگی را که می میدوم «پیری» توانسته بود ، نزدیکم برسد . من و پیری چند کیلو متر را پهلوی هم دویدیم ، من در وجود پیری یکنوع ضعف را احساس میکردم . من از نو سرعتم را زیاد ساختم و این بجای آن بود که بایستی دیگر از انگلندی زیاد پیش می گرفتم . بدینگونه «کوز» اولین پیروزی را در دوش کسب کرد که پیری هم موفقیت هایی دریافت داشت ولی انگلندی نتوانست خودش را در ردیف آنان جا بزند و شوروی هاریکارد . دوش را قایم کردند . خبرنگاران بگونه تحت تاثیر سرعت حرکت مسابقه دهندگان قرار گرفته بودند که مثلا نمیدانستند در مورد «کوز» چه بنویسند . بازی از وی به عنوان ماشینی از سیوتینک

ترجمه بریالی علی زاد

ما ز هم استقاده از کاربن فعال در تصفیه آب از چنگال مرگ

چنینکه در جنگ جهانی اول (در ماه اپریل ۱۹۱۶) برای اولین بار از گاز سمی بصفت سلاح جنگی استفاده غیر مترقبه بعمل آمد و در اثر آن بیش از هزار نفر حیات شان را از دست دادند دانشمندان جهان بلا درنگ جهت نجات حیات مردم از اثرات سوگازات سمی و کشف مواد ضد سمی بیک سلسله اقدامات جدی دست زدند که در نتیجه قبل از پایان همان سال کیمیا دان مشهور روسی نیکولای زلینسکی موفق به انکشاف یک ماسک گازی را بری همه کاربن فعال (چون فلتر خشک) گردید . که این ماده جدید به بسیار زودی و بدون هیچگونه معطلی اولاء در میان عساکر روسی و بعدا در میان عساکر کشور های دیگر داخل جنگ انتشار یافت .

انکشاف سریع صنایع فلزی و صنایع شیمیایی و مروج گردیدن مواد سفردار درین صنایع باعث آن گردید تا دو اتموسفر اکثر نقاط جهان دای سلفاید که یک ماده بسیار سمی و مضر میباشد بسرعت حیران کننده اژدیاد یابد و فضای این نقاط جهان را الوده و غیر صحت گرداند و برای حل این معضله تصمیم اتخاذ گردید

یک در خستیدن شان بخود کشیده بودند . باید متذکر گردید که در شانزدهمین بازی های المپیایی ۱۹۸۴ ورزشکار از ۶۷ کشور سهیم یافته بودند . ورزشکاران شوروی ۲۷ مدال طلا ، ۲۹ مدال نقره و ۳۲ مدال برونزا ضمن برگزاری شانزدهمین مسابقات کمایی کردند که البته اگر بطور مجموعی نمرات ورزشکاران کشور های مختلف بررسی گردد نمره اتحاد شوروی در مسابقات مذکور ۶۲۴،۵ نمره بود حالانکه امریکا مجموعا (۴۹۷،۵) نمره درین مسابقات داشت و این خود می رساند که بنویه خود ورزشکاران اتحاد شوروی نیز هواره سبقت چسته اند . ورزشکاران انات شوروی اعم از فینال ، بوکسر ، بازی کسان کایاک و کانو و امثال این ها یکبار دیگر مهارت و شطارت شان را به تثبیت رسانیدند که در مسابقات جهانی باسکتبال در رینگ های آزاد ، در اتلیتیک آزاد و وزنه برداری ورزشکاران شوروی در مقام دوم ردیف گردیدند . چهار بار بازی اتلیتیک آزاد از سر گرفته شده که در هر نوبت پیروزی از آن شوروی بود . (دیگری این سازن ورزشکار از اتحاد شوروی در نيزه اندازی (تامارچیکو- یشتن) از لنینگراد در انداخت گلوله و (لونی پیرین) از مسکو در دوش های (۵۰۰۰-۱۰۰۰۰) متری معجزه کردند . برای دومین بار (ویکتور چوکارین) برنده بازی های المپیایی دفعه قبل در دوازده مسابقه مختلف به پیروزی هایی نایل آمد .

(لاریسالتیا) یکی از محصله ها که امروز سمت رئیس کمیته بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو را ابعده دارد . مقام اول را در هشت مسابقه بدست آورد . در روز اخیر شانزدهمین بازی های المپیایی که بازی فوتبال میان بلغاریا و اتحاد شوروی صورت گرفت در نوع خود دراماتیک خوانده شده است ، گر چه دراماتیک نبود (نیکولای نیست شتکو) مدافع و دربان تیم شوروی ناگهانی شدیدا مجروح میگردد و از آنجاییکه نظریه مقرر شده ای شانزدهمین بازی های المپیایی برای تفر دیگری به عوض مدافع مذکور اجازه وارد شدن به میدان فوتبال را نمیداد . گر چه وضع نیکولای شدیدا وخیم خوانده شد اما باوجود آن نیکولای با شپامت و همتی که پس از مختصر پانسمان لنگ لنگان پا دیگر خود را به میدان بازی کشانید . بازی از سر گرفته شد و او چنان یک درخشید و کار کرد که لقب رهبر ورزشی شوروی را کمایی داشت . (ولادیمیر زافرونوف) نیز بنویه خود بخاطر وارد بودن در بازی بوکس بدریافت مدال طلا نایل آمد . در جریان مسابقات المپیایی مذکور (لاورکن) و (دستین) از استرلیا (خانا واتی) از انگلیند و (ولادیمیر کون) از موفترین چهره های ورزشی بودند که طویلترین فواصل دوش را در مسابقات پیسودند و انتخاباتی را کمایی داشتند . البته نواصلی که پیسودند میان (۵۰۰۰ - ۱۰۰۰۰) متری بود . یکتعداد از ژورنالیستان بحدی تحت تاثیر درخشش ورزشکاران شوروی در قسمت بازی اتلیتیک آزاد بودند ، بشکل باور میکردند که ورزشکاران مذکور انسان های طبیعی باشند . ابتداء به آنان انسان های مصنوعی گفتند ولی زود دریافتند که خود به

مسأله ایجاد يك صلح دايمي به نفع تمام ملت ها امروز نخست از همه يك مسأله توافق متقابل دولتها بود و تنها از طريق همكاري سياسي مي توان بدست آورد درين مقاله با مسأله زياد علمي ايکه به موضوع (سياست صلح) ارتباط دارد بر خورد بعمل آمده اما با وجود برخورد جدا گانه به سوال هاي متعدد در چنين مباحث لازم مي افتد تا تمام مسأله به صورت كل نيز ارزيايي گرديده و ديده شود كه جوانب مختلف چطور با هم مرتبط اند... فضاوت هاي مختلف راجع به سياست صلح وقتي ارزش داشته مي تواند كه طبيعت آن فضاوت ، نيروي محر كه آن ، تمايلات رشد و دور نماي آن با اساس حقايق عيني روابط بين المللي ، بناسنده باشد. تصور ايجاد يك صلح دايمي دراز مده قديم نيز وجود داشت. طرح (اجتماع جهاني) كه توسط شاه پوهيميا (چري) در قرن ۱۵ به پيش كشیده شده بود گواه اين حقيقت است .

در چند سال اخير چندين پيشنهاده در مورد ايجاد يك حكومت واحد جهاني پيشنهاده شده و مورد پشتيباني هم قرار گرفته . اما چنين ساخته هاي ذهني ، حتي اگر محر ك آن ايدئيسال هاي خيلي عالي هم باشد ، كاملا بي فايده است بسيار سودمند خواهد بود كه توجه علمای امروز باینكه جريان تكامل جهان امروز چه نيازي دارد جلب گردد و باين نكته متمرکز ساخته شود كه چه بايد شود تا صلح در شرايط تاريخي موجود استحکام يابد .

در روابط بين المللي اين موضوع ارزش خاصي دارد كه دورنمای ديتانت بحيث يك مرحله انتقال از جنگ سرد و تصادم هستوي به همزيستي مسالمت آميز دولتها صرف نظر از نظام اجتماعي شان ارزيايي گردد. اين تغيير در روابط بين المللي در سال هاي ۱۹۷۰ ع شروع شد . با وجود همه مشكلاتي كه بايد درين راه تحمل شود ، اين يك حقيقت ثابت و روشن است كه در جهان امروز پيش از پيش شرايط مقدماتي عيني براي استحکام صلح و توسعه همكاري بين المللي وجود دارد كه (تناسب جديد قوا در ساحه جهاني) مهمترين اين شرايط مقدماتي مي باشد .

دانشمندان تصديق مي نمايند كه تا نخست تناسب عمومي نيروها در جهان و عواملی كه روابط بين المللي را شكل مي دهد دقيقا در نظر گرفته نشوند از وقايع انفرادي تاريخ جهان وهم از مجموعه آن وقايع ، درك درست بعمل آمده نمي تواند . ارزيايي درست روابط بين المللي و پيش بيني تكامل آن تنها در صورتي ممكن است كه عوامل ذيل به صورت عيني بررسي گردد :

- ۱- نيرو هاييكه روابط بين المللي را در لحظه معين فعالانه تحت تاثير قرار مي دهند .
- ۲- طبيعت طبقاتي اين نيروها و نحوه عمل آنها .
- ۳- قابليت حصول اهداف غايي و اجراي

وظايف بين البيني براي حصول اهداف غايي .

- ۱- شكل سازمان آنها (ملي يا بين المللي ، دولتي ، اجتماعي يا مخلوط)
- ۲- ميخانيكيت ، تاثير عمل متقابل آنها .

براي قرن هاي متوالي حتي تا اين او اخر تصور نيرو و بقدرت نظامي دولتها عطف شده و چون هميشه نيروهاي نظامي در اختيار چند دولت بزرگ قرار داشت محيط سياسي جهان از روابط بين اين دولت ها فضاوت ميگرديد .

پس گفته مي توانيم كه تصور (نيرو) در روابط بين المللي در تيوري سياسي تسلط كامل داشت باينكه به صورت كامل و همه جانبه روابط بين المللي مختلف رادر بر نمي گيرد ، اين تصور ، در مجموع ، به حقيقت عيني مطابقت دارد. از همين سبب بود كه نيرو مي توانست و ظايف پيش كشیده اش را بدر جات مختلف موفقيت انجام دهد .

اين حالت در قرن ۲۰ به تفسير چيزي مواجه گرديد مخصوصا بعد از انقلاب اكتوبر ۱۹۱۷ ع تاثير انقلاب اجتماعي ، علمي و تخنيكي در آمد .

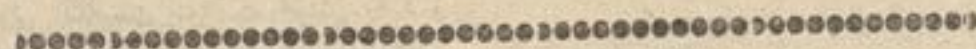
ترجمه و تلخيص : ليلا بشرمل

سياست صلح و عصر ما

انسانيت نخستين بار بحيث سياست دولتي در آمديا اعتبار بين المللي كشور هاي سوسياليستي تقويت گرديد .

حقيقت ديگري كه داراي اهميت هاي كمتر نيست اين است كه برخلاف تقاضاهای انتزاعي باسيست ها ، راجع به صلح- سوسياليست ها نظريه صلح را تائيد كرده و آن را با نظريه ترقی اجتماعي در ارتباط مستقيم ميدانند. نه اينكه بنام صلح ، تقابل طبقاتي جهان از ميان برداشته شود (كه اين بذات خود يك تخيل است) بلكه انتقال اين تقابل به ساحه رقابت اقتصادي و مبارزه ايدئالوژيك ، رعايات اساسات همزيستي مسالمت آميز دولتها با نظام هاي اجتماعي مختلف .

چنين برخورد عابدمساله به جريان عيني تكامل اجتماعي مطابقت دارد و بنا بر اين ديري ازود به پيروزي خواهد انجاميد . اما اين انتقال تا وقتي نمي تواند تحقق كامل يابد كه دولت هاي امپرياليستي به تفوق نظامي خود حساب نموده و بدون صرفه و دريغ ، حل تضادهای بين المللي راسعي نمايند كه به نفع خود انجام دهند و جنبش هاي رعايي بخش ملي را سر كوب نمايند .



تنها زماني كه كشور هاي امپرياليستي درك نمودند كه تفوق نظامي شان را از دست داده اند از ضرورت عيني همزيستي مسالمت آميز حسن استقبال نموده اند .

سوم- تناسب نيرو هاي ديگر به تعادل نيروي قدرت هاي بزرگ محدود نمائند و به پيمانه زياد تحت تاثير تمام قوت هاي ديگر قرار گرفت و تا حدود زيادي به تلاش سيستم استعماري امپرياليست و ايجاد كشور هاي جديد و تحكيم استقلال ليحه مستعمره هاي آسيا ، افريقا و امريكاي لاتين ارتباط داشت . كشور هاي رو بالگشاي كه از امكانات زياد منابع مادي و نيروي انساني برخوردار اند تاثير بزرگي بر امور بين المللي گذاشتند ... بايد خاطر نشان گردد كه نقش قاطع دردموكر- تيك ساختن روابط بين المللي از كشور هاي سوسياليستي بود كه بصورت پيگيرانه حق تعيين سرنوشت خلق ها و از شركت تمام دولتها اعم از خرد و بزرگ ، در تنظيم امور بين المللي دفاع نموده اند . يكر از شخصيت هاي جهان صلح و سوسياليزم مي گويد :

« ما اين را يك پديده خيلي با اهميت مي شمريم »

كه سياست جهاني ديگر در انحصار چند قدرت قرار ندارد . و هر روز بيشتر كشورها به شركاي فعال آن تبديل مي شوند . براي تائيد ادعای فوق مي توانيم از كنفرانس امنيت و همكاري متقابل اروپا در سنه ۱۹۷۵ ع ذكر نمايم كه با اساس احترام عميق با مساوات برابري تمام دولت ها ، خرد و بزرگ ، ترتيب شده بود و اين پرنسيپ رادر تصميم نهايي خود ثبت نمودند .

چارم- قرار گرفتن جنبش طبقه كارگر به جبهه جلو تاريخ و موج مبارزه ملت هاي تحت سيستم امپرياليست و جريانات ديگر اجتماعي عصر انقلابي ماسبب بوجود آمدن جنبش سياسي گرديد كه خصلت جهاني داشت ، فعالانه تنظيم روابط بين المللي را تحت تاثير قرار داد و - بالاخره طرز تفكر عامه رادر جهان از جمله عوامل مهمي كه بر اوضاع بين المللي اثر مي گذارد مي توانيم بشمار آوريم . اما اين عامل يك خصوصيتي دارد كه هميشه عمل نمي كند :

چنانچه علي الدوام اكثريت عظيم آن را منافس طبقاتي ، ملي ، عدم معلومات و حتي معلومات نادرست و ناقص مانع ميگردد . اما هر گاهي كه يك مساله بين المللي در انظار عامه طور واضح قرار داده شود ، در آنوقت نيرو و توانايي طرز تفكر عامه مي تواند احساس گردد .

اين حادثه بيانگر حقيقتي است كه در عصر انقلاب هاي عظيم اجتماعي ، علمي و تخنيكي خلق ها به صورت بسيار آگاهانه مي كوشند تا سازندگان تاريخ باشند و خود رادر چارچوب يا چوكات منافع ملي محدود ننموده و از مسووليت خود در تعيين سرنوشت انسان آگاهي كسب مي نمايند .

چنين حالي در سال هاي گذشته راجع به جنگ امپرياليستي باويتنام مشاهده گرديد . با بيان دادن جنگ به خواست جنبش هاي مختلف سياسي در سراسر جهان بشمول ايالات متحده مبدل گشت . مردم جهان آشكارا بر قتل رئيس جمهور الندي واز ميان برداشتن حكومت قانوني خلق چلي نظرين گفتند ، گروه فاشيستي پنوچت باندازه تجريد شده كه حتي ياران ارتجاعی آنها از پشتيباني آشكارا با قضا بان چلي ابا ورزيده و به آنها كمك نهايي مي نمايند . شواهد زيادي وجود دارد كه در انظار عامه جهان ، رژيم نزاد پرست افريقاي جنوبي و روديشيا ، رژيم هاي منفور اند . عين حادثه در ارتباط با حل عادلانه مساله شرق ميانه نيز مي تواند ديده شود . با وجود شرايط عيني تحكيم صلح ، اين مساله نيز اهميت عظيمي دارد تا جاپانيان ضرورت پايان دادن به ذخيره سلاح هاي مغرب كنلوي را درك نمايند .

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود كه اكثريت عظيم خلق هاي جهان فعالانه از ديتانت پشتيباني مي كنند و به اميد يك آينده پراز صلح و صفوا ترقی اجتماعي به آن جنگ مي زنند . اين مساله به نو به خود بر اوضاع عمومي بين المللي اثر مثبت دارد .

بقيه در صفحه ۸۴

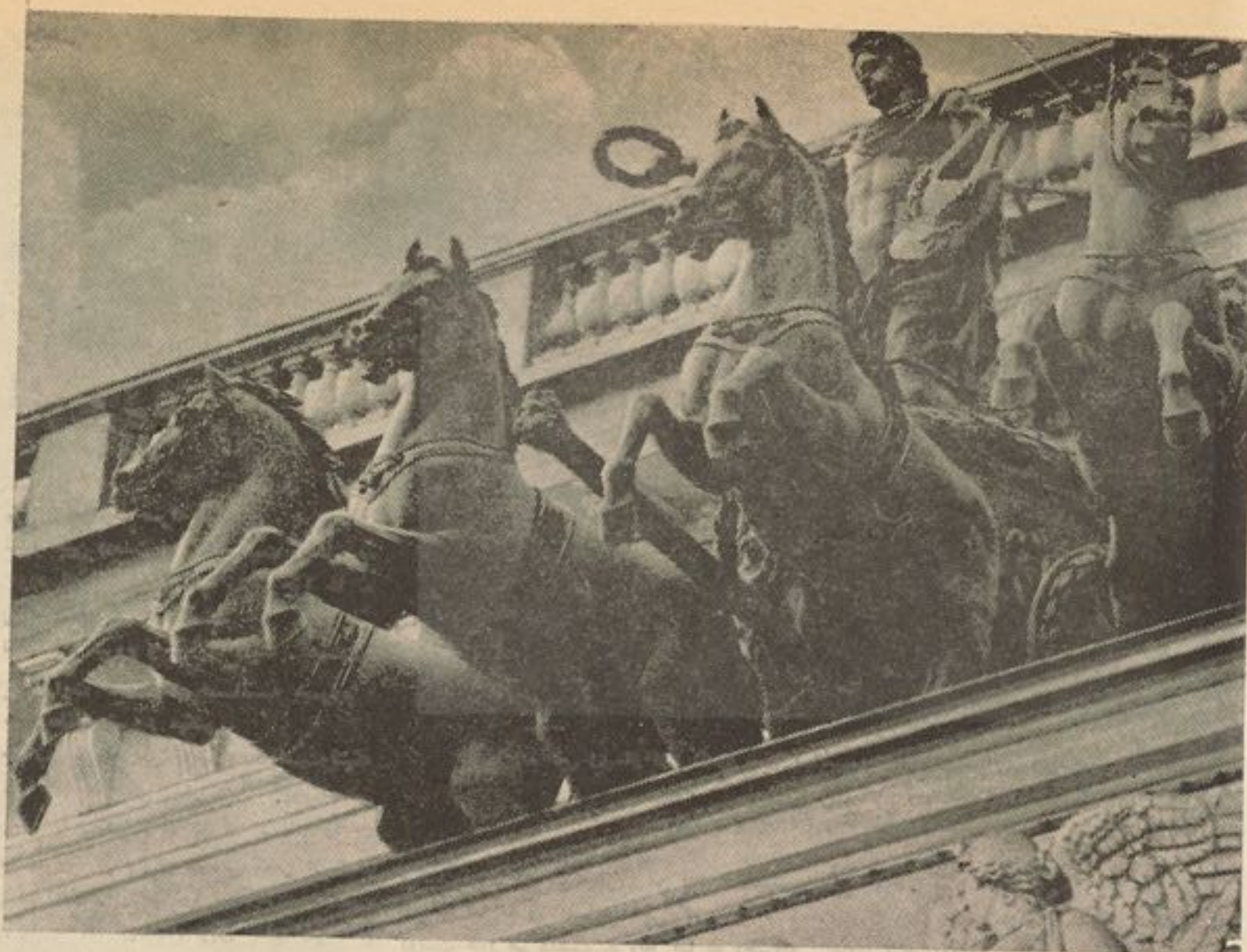
آتن کشیدند هیچکدام منظور عملی نداشت بلکه تنها جهت زیبایی شناختی آن مورد نظر بود .

تنها ؟ نه کاملاً ! با تصویری که در «زیبای» جنگ جوانان کشیدند تا به قطعات رزمی خویش حرمت بگذارند ، احساس وطن پرستی را در میان مردم تقویه کنند . کشور خویش را در انظار خودی و بیگانه با عظمت جلوه دهند . آنان قدرت و آمادگی رزمی شالرا به نمایش گذاشتند و مهارت خویش را در تهاجم و دفاع و همراه با آن احترام خویش را به دولت شان اعلان کردند و باوری را در اذهان جابه جا کردند که تا سرزمین چنان پاسدارانی دارد هرگز آزادی در خطر نخواهد افتاد .

ب: زمانیکه ایکتین و فیدین و دیگر استادان پارتنون را آباد میکردند تنها در باره زیبایی هرام می اندیشیدند و در باره چنان وسایلی که به کمک آنها از بخش های جداگانه کلیه متناسبی را به وجود آورند . به عبارت دیگر آنان به تمامی به اهداف صنعتی یا تخیلی می اندیشیدند .

این نکته غایب نهایی آنان را تشکیل میداد . اما آگاهی یا نا آگاهی معماران

بقیه در صفحه ۴۸



گردونه ابولون

قسمت دوم

از وار نال منتقد یونانی

ترجمه دکتر اسد الله حبیب

در باره سودمندی هنر



مادر وطن

این سخن چه معنی دارد ؟ این بدان معنی است که هنرمند مواد ، صناعت و اهداف را در دنیای پیرامونش یعنی در «توسعه» می یابد و از این «توسعه» در اتحادش با «من» هنرمند باید اثری اجتماعی و در عین حال فردی بسازد .

و قتی که سخن از «نظم و ترتیب» هنری می رود معاصیان را نیز در نظر داریم . هنرمند میتواند در روند تکامل اجتماعی آنچه را که زمانش به سر می رسد هر چند مسلط است مگر میراست فرو گذارد و آنچه را که رشد یافته ، نو و حیاتی است کشف نماید و به مثابه ایدئال به ستایش و پشتیبانی آن پردازد .

به هر حال هنر ناب و هنر نیا میبایست وجود ندارد . هنر نام نهاد خالص نیز با تمامی

سال روز

کمیدی دريك پرده

قسمت دوم



تاتيانا (د نقش وی-او-ان، اندرو سکا یا) شیبوچین (د نقش وی وی-یا، ستانستین)

تا تيانا بسیار عالی مادرم و کا تياسلام زیاد میگفتند. واسلی گفت که از طرفش تو را به بغل بگیرم. (وی رابه آغوش میکشد). خاله مکم برای تو يك مر تیان مر با روان کرده و همه به چانت قهر هستند، که چرا برای شان خط نوشته نکردی. زینا گفته که از طرفش تورا يك ماچ کلان کنم (اورا ماچ میکند). اگر بفهمی که در آنجا چه چیز ها رخ میدهد؟! به مشکل آدم میتواند از این حوادث نام ببرد. اینطور کار ها یی که چه برا یست بگو یم !! ولی به خاطر کل رویت چند روز مرا ندیدی و پشتم دق شدی همه چیز را برایت میگو یم.

شیبوچین: البته عزیز دلم به شدت پشتم دق شده بودم! (وی را میبوسد). کرین با عصبانیت سرفه میکند. تاتيانا: (آهی از دل بیرون میکند). بیچاره کا تیا! بیچاره کا تیا ی دوست داشتی! دلم به شدت برایش میسوزد! بیچاره مک!

شیبوچین: امروز سالروز بانکاست عزیزم. چند لحظه بعد سهامداران خواهند آمد و سرو وضع تو خوب نیست و لباس در سست نیوشیدی.

تاتيانا: سالروز بانک! او، تیر یک به همه تان! خوب، خیر يك ضیافت هم سرشته است. واه، چه لذت بخش است! یاد می آید که بخاطر تهیه سخنران برای سهم داران چه زحمتهای کشیدی؟ این همان نطق است که امروز برایت ایراد خواهند کرد؟

کرین: باعصبانیت سرفه میکند. شیبوچین (دست و پا چه است). عزیزم، در مورد آن نطق نباید مپ زد. چرا خانه نمیری؟

تاتيانا: میروم ولی يك دقیقه. همه چیز را برایت گفته، بعد خانه میروم. از سر مطلب شروع میکنم.

خوب خیر گوش کن. یاد است وقتیکه با من خدا حافظی میکردی، چو کیسی نزدیک همان زن چاق گرفته و به خواندن کتاب شروع کردم. تو میدانی که من از گپ زدن در اتاق ریل خوش نمیا ید. من تقریباً تا سه ایستگاه ریل کتاب خواندم و با هیچ کس گپ نزدیم. پس از آن هوا تا ریک شد و من به چرتهای گوناگون فرو رفتم. يك مرد که قواره چندان بد هم ندا شت و مو پهایش نسواری بود... با من شروع به گپ زدن کرد. پس از آن، يك افسر قوای بحری و سپس محصلی وارد اتاقم شدند. (در حالیکه قیافه دخترانه بخود میگردد). من برایشان گفتم که از دواج نکرده ام. میدانی که آنان چه چا پلوسیهای می کشیدند.

ما تا نصفهای شب، از هر طرف گپ زدیم مرد موی نسواری قصه های جالب و وحشتناک میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهای گوناگون میخواند. اینقدر خنده کردم که نزدیک بود گرده هایم بترکد. و قتیکه افسر بحری، او، این صاحب منصبان بحری هم چه آدمهای عجیبی هستند و قتیکه دانست که نام تاتياناست، میدانی که کدام آهنگ را خواند؟ (با صدای بسـ

میخواند). جا می یار! من اعتراض میکنم که تاتيانا را تا لحظه یی که بمیرم، دوست خواهم داشت. (باز قیافه دخترانه بخود میگردد).

کرین باز سرفه مینماید.

شیبوچین: تاتيانا عزیز دلم ما مزاحم آقای کرین هستیم. عزیزم تو خانه برو پسان باز...

تاتيانا: مهم نیست پر و ا ندارد. بگذار که او هم گوش کند. این قصه بسیار شیرین است و گفتنش يك دقیقه را هم نمیگیرد. سر یوژا به ایستگاه ریل به پیشواز آمد. يك مرد جوان که فکر میکنم هامور ماله بود همراهش بود. مرد کاملاً زیبا و خوش اندام، مخصوصاً چشمهایش... سر یوژا مرابا وی معرفی کرد، و سپس با هم تا شهر يك جا رفتیم هوای آنجا چون هوای بهشت بود... صداهای از آنسوی صحنه: «داخل شده نمیتوانی! پس برو! چه میخوانی؟» خاتم مر چو تکیئا وارد میشود

مر چو تکیئا: (در دهن دروازه ایستاده است و خوشی را از چنگ کدام کسی رها میسازد). پس شو! مراد هاکن! من تا رئیس صاحب رانیتیم جایی نمیروم. (داخل میشود). به طرف عالیجناب بسیار ببخشید. من مر چو تکیئا هستم. شوهرم کا تب شورای محلی است.

شیبوچین: چه میخواهی؟

مر چو تکیئا: عالیجناب، خودتان روز بدم را میبیتید. شش ماه میشود، که شوهرم ناجور و به بستر افتاده است و این ظالمان عوض دلسوزی، معاش ممدت مر یغیشرا کم کرده اند. خود شما فکر کنید عالیجناب! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲۴ روبل و ۳۶ کویک از آن کم کرده اند و قتیکه از شان پرسان میکنم که



کرین (د نقش وی-وی-او-او، اوتو یارکوف) تاتيانا (د نقش وی-او-ان، اندروسکا یا)



شیوچین (د نقش وی وی. یا. ستانسیتی)



تاتیانا و شیوچین در یک صحنه فلم «ساروز»

شیوچین و تاتیانا وارد می‌شوند
تاتیانا: (به دنبال شوهرش) شام
به برز نتسکی رفتیم. کاتیایا هر آنی
کمرنگ خود را پوشیده بود. همان پیرا هن
مقبول و یغن بلند. موپای خود را بلند
ساخته بود، و ایقدر نمودش میداد که
چه بگویم.

مثل یک فرشته، زیبا شده بود.
شیوچین (نزدیک است که سرم بترکد).
بلی، بلی، مثل یک فرشته. هر دقیقه
ممکن است شکر گای بانک بر سند.
مرچو تکیئا عا لیجنا ب!
شیوچین (باماندگی) چه گپ است؟ چه
میخواهی؟

مرچو تکیئا: عا لیجنا ب (به طرف کرین
اشاره میکند) همی آدم کله پوک را میبیند،
که گاهی به کله خود و گاهی به میز
میزند. شما برایش گفتید. که عرض
مرا بشنود و او مرا مسخره میسازد و به
من دشنام میدهد.

مرچو تکیئا: زن بیچاره و بی‌دفاع هستم...

بقیه در صفحه ۴۹

مرچو تکیئا: (حالت تعریض را به
خود میگیرد.) تو خودت کله پوک! توهرای
من خود را برابری نکن.
شوهرم کارمند شورای عالی است.
کرین: (اعصابش را از دست میدهد
و فریاد میکند.) خارج شو!!!
مرچو تکیئا: برو اینقدر چیغ سر من
نزن!!

کرین: اکه همین حالا خارج نشوی پیاده
را صدا میزنم: خارج شو (پای هایش را بر او
به زمین میگذارد).
مرچو تکیئا: من به این تب تب عای
پای نمترسم.
کرین: مه ای تو زن جنگره ده عمر خود
ندیده بودم. اوه، ای میخایه آدم به بزنه
اکه تو پیره زن همایی خارج نشوی گوش
کوا! ازات کوفته تیار خات گدم.

مرچو تکیئا: من پشت پول کس دیگر
دقی نشده ام، حق خود را میخواهم. تو
با دید از خودت بشر می با این بو تهای
گفته و پا ره در اینطور جای نشسته ای.
آدم بیسلیقه

شیوچین فقط یک لحظه. (به خانم
مرچو تکیئا) این را در مغز پوکت جای
بده! آمدنت به اینجا با این عریضه مثل
اینست که به یک دوا خانه ویا بزازی بروی
و بگوئی که برای طلاق گرفتن آمده‌ام.
تک تکی به دروازه. صدای تاتیانا ناشنیده
میشود که میگوید «عزیزم اجازه است
داخل شوم؟»

شیوچین: (چیغ میزند) عزیزم یک
دقیقه! (به خانم مرچو تکیئا) اینکه برای است
پول نمیدهند به ما چه ربطی دارد خانم،
امروز ساروز بانک است و ما بسیار روی
هستیم. ممکن یک لحظه پس سرگای بانک
بیایند. لطفاً دیگر مزاحمت را کم کنید.

مرچو تکیئا: عالیجناب به من رحم کنید
من یک زن بیچاره و بیگس هستم... نتبای
تنها در این دنیا...

تمام کارها به گردن من افتاده... من
با دید به پشت پول بدوم... از ایمن
پیر مرد مرا قبت کنم، کارهای خانه را
انجام بدهم، و مصیبت دیگر اینکه دامادم
هم بیرون کار میکند.

شیوچین: خانم مرچو تکیئا، من...
ببخشید دیگر نمیتوانم با خودت گپ بزنم
سرم مثل فرارک چرخ میزند.
تو وقت ما و خودت را ضایع
مکنی (آه دراز و طولانی میکشد) باچه
آدم کله پوک گیر مانده ام، همینطور یقین
دارم مثلیکه نام بنده شیوچین است.
(سوی کرین) آقای کرین شما لطفاً به
این خانم توضیح بدهید.

دستش را با ناامیدی تکان میدهد
به دفتر دیگر میرود
کرین: (به طرف مرچو تکیئا میرود و با
لحن تهدید آمیز) چه میخواهی؟
مرچو تکیئا: من یک زن بیچاره و ناتوان
هستم... ممکن ظاهراً زن تنومند به
نظر بیایم ولی اگر مرا تو ته تو ته کنی
میبینی که جز مشتی استخوان چیزی دیگری
در بدنم یا فت نمیشود. من به مشکل
میتوانم روی پایایم ایستاده شوم. اشتباهیسم
را به کلی از دست داده‌ام. حتی امروز جای
صبح به دهنم بزمه آمد.

کرین: گفتم چه میخواهی؟
مرچو تکیئا: خیر برایشان بگوئید که
پانزده روبل را حالا بدهند و یا قیامده را
پروا ندارد. یک چند روز پس.
کرین: ولی برایت چند دهنه نگفتم که
اینچه بانک است. بانک.
مرچو تکیئا: میدانم که بانک است. من
تصدیق را نشان تان میدهم.

کرین: ده ای روی شانه هایت کله
است یا کدام چیز دیگر؟ لعنت خدایه ای
کله. من بسیار مصروف هستم دیگه و وقت
مرا تلف نکو. دروازه را برایش نشان
میدهی. (رو بفرست خانم)
مرچو تکیئا: (با شکفتی) خیر پیسه
چتو میشه؟

کرین: حترده سر این شانه ها است
کله نیس بلکه یک تو ته (با انگشتانش به
میز چوبی تب تب میزند و باز به
پیشانیش آنرا میزند).

است من چیزی نفهمم.
تاتیانا: شما حتماً عاشق شده اید.
شیوچین: (به زشتی) تاتیانا عزیزم،
لطفاً برای یک دقیقه به دفتر دیگر برو من
هم زود میایم.

تاتیانا: بسیار خوب (خارج میشود).
شیوچین: (به مرچو تکیئا) نمیتوانم
در مورد چه گپ میزنید. خانم فکسر
میکنم آدرس را غلط کرده اید.

این در خواست شما در اینجا اجرا
نمیشود. شما باید به شعبه یی که
شوهرتان در آن کار میکند عرض
کنید.

مرچو تکیئا: رئیس صاحب من تا حال
به بیش از پنج جای مرا جعه کرده ام و
حتی یکی از آنها به عرض می‌دهم ام نگاه نکرده
اند. بکلی امیدم را از دست داده بودم که
داماد به یاری آمد.

بوریس داماد به من گفت: «برو آقای
شیوچین را ببین. او آدم پر نفوذ است
او هر چیز کرده میتواند. عا لیجنا ب لطفاً
به من کمک کنید.

شیوچین: خانم مرچو تکیئا، میترسم
که به شما هیچ کمک کرده نتوانم. تو
با دید این موضوع را خوب درک کنی. تا
چاییکه فهمیده میشود شوهرت در اداره
طبی شوروی محلی کار میکند است. ولی
اینجا یک بانک است و آنها هم یک بانک
خصوصی و سرو کارش با امور تجاری
است و بس. مثل اینکه نفهمیدی؟

مرچو تکیئا: عا لیجنا ب من تصدیق طبیب
را دارم، که ثابت میسازد شوهرم نا جور
بوده است. اگر باور تان نمیدانم این
شما و این هم تصدیق. بگیرید و آنرا
ببینید.

شیوچین: درست است شما را ست
میگویند. ولی باز تکرار میکنم که ما
چیزی کرده نمیتوانیم.

صدای ناز و غمزه تاتیانا با قهقهه مردی
از پشت صحنه شنیده میشود

شیوچین: (از دروازه کله کش میگذرد) این
زن کارمندان را به کار نمیاند. (به
مرچو تکیئا) عجیب است و حتی خنده آور
به یقین شوهرتان میدانند که شما به
کجا عرض کنید؟

مرچو تکیئا: عا لیجنا ب او هرگز نمیداند
تنها چیزی که او میداند این که میگوید:
«تو میدانی و گارت مرا تنها بگذار».

شیوچین: خانم، من تکرار میکنم که
شوهرتان در اداره طبی شوروی محلی کار
میکرده است. ولی این یک بانک خصوصی
است، و آنها تجارتی...

مرچو تکیئا: خوب درست است... خیر
لطفاً برایشان بگوئید که یک دو روبل به من
بدهند. اگر یکجا نمیشود مهم نیست.

شیوچین: خدا یابه من کمک کن! به
داماد برس!

کرین: اگر این وضع باشد، فکسر
نمیکنم که گزارش تمام شود.

.....

د ک . پاتو ستو فسکی لیکنه

د تور یالی خاخی ژباړه

.....

وړمه

.....

هغه ورځ له سپاره تر بېګاه پورې باران اوریده او سخته سړه سیلی ورسره ملګری وه . دمی د میاشتی په لو مړیو وختو نو کسی د مسکو هوا معمولا همداسی وی .

په ټولو ځایونو کې تیاره خوره وه . په آسمان، دکورونو په سر او په خپله هوا ، ټول تیاره ښکاریدل . یوازی پاڅه او قیر شوی سړکونه د بهانده رود په خیر تور شلیدل .

په همدی بارانی ماز دیگر کسی د جنگی بیړیو ځوان چلو ونکی یو زور اود پاڅه عمر ډاکتر ته چی د مسکوا د رود په غاړه د یو لوی کور په ابار تمان کی یوازی اوسیده راغی . هغه په ۱۹۴۲ کال کی د «سبا ستوپل» د محاصری په وخت کی سخت ژوبل شوی و . نوله دی کبله یی هغه د جببې شاته لیږلی و .

ډاکتر ډیره موده هغه تر تسداوی لاند ونیو او دوی له همغه وخت څخه سره ملګری او ان یسوالان شول .

او اوس دغه ځوان بیړی چلونکی د توری بحیری له بحری ټو تونو څخه دلته راغلی و . ډاکتر نوموړی بیړی چلوونکی (ناوی) په خپل کور کی میلمه کړ . د ما ښام تر دوډی وروسته یی له ده څخه

هیله وکړه چی د شبی له ده سره پاتی شی . نیمه شپه رادیو خبر ورکړ چی دشوروی جنگی قوتونه سبا ستوپل ددښمن له محاصری او نیو لو څخه بیرته آزاد کړ او له دی کبله به دشبې په یوه بجه د اور لوبی (آتشبازی) مراسم په ځای کیږی .

ډاکتر او ملګری یی داور لوبی د نندازی په انتظار په خپله نیمه تیاره کوټه کی کیناستل او په خپل منځ کی یی خبری پیل او ویی ویل :

— رښتیا هم ډیره جالبه ده . کله چی انسان په جنگ کی روبل شی څه فکر کوی . مثلاً تاسی چی به سبا ستوپل کی زخمی شوی څه فکر مو کاوه ؟

— که رښتیا ووايم ترټولو زیات د «کاز بک» د سګر ټو د هغه قطی په فکر کی وم چی زما په جبب کی و او ویر یدم چی راڅخه ورک نه شی . البته یو هیږی چی د سګر ټو د دغو قطیو په سرد (کاز بک) لوړه څوکه چی له واورو ډکه ده کښل شوی ده . زه دسپار دسپیدو په وخت کی زخمی شوم . دسپار تازو او ښکلی هوا چلید له . لمر د

توری او تیاری لری ترشا ورو ورو راڅوت . توده اود سو څو نکسی لمر ورځ رانږدی کیده ... زما څخه

ډیری وینی بهیدلی وی . خوتل د (کاز بک) د سګر ټو د قطی او په هغه باندی واورو ډکی څوکسی د تصویر په فکر کی وم . زړه می

غو ښتل چی زه یی هم په ورو کی پټ کړی وای . او په دی ډاډه وم چی هغه وخت می وینه دریدله و . بیامی کولی شول چی په اسماسی سره ساه و باسم .

لمر ورو ورو په هسک کسی پورته روان و . زه دیوی کښم والی د دیوال په سیوری کی پروت وم او لیدل می چی دغه سیوری گری په گری کو چنی کیږی تر څو چی داهمی احساس کړه چی لمر می لو مړی پښی وسو څلی او بیامی لاسونه .

څو شیبی وروسته ومی کړای شول چی لاس جګ کړم او پسر مخ ی ونیسم تر څو چی سترگی می د لمر له سو خیدو څخه خوندی شی .

تر دی وخته می زیات درد نه حس کاوه . خو په یاد می دی چی د کاز بک د سګر ټو د قطی له کبله زیات په اندیښنه کی وم .

— ولی ؟ ویر یدی چی هغه به در څخه ورک شی ؟ — څه ووايم ... تقریبا په ټولو سبیا هیما نو کی چی جببې ته اخی دغه ساده عادت شته چی هرشی ورسره موجود وی په هغوی باندی د خپلو خپلوانو او دو ستانو ښی ښانی لیکي : د گاز د غمداسکونو په منځ یا ندی ، دخپلی حولی په منځ دخپلی خو لی په استر ... ټول له دی

څخه ویره لری چی که مړه شی نو خپلو خپلوا نو او دو سنا نو ته به هېڅ ښه ښانه ور څخه پاتې نه شی . خو ورو ورو دغه عادت له منځه ځی . ډاکتر په داسی حال کی چی په خپلو تیزو سترگو یی هغه ته کتل یو ښته ځنی وکړه : تاسی د خپلو سګر ټو په قطی باندی دجا ښه لیکلی وه . ځوان ملګری یی لږڅه سور شو اوځواب یی ور نکړ . اوډاکتر یی له خنده وویل : ښه داخبره به یوی خواته پرېږدو . په دی وخت کی داپا رتمان زنګ وو هل شو . ډاکتر دهلیز ته ورغی او در وازه یی وازه کړه . دتیساری له منځه په داسی حال کی چی دیوی

خبره دلته ده چی ښخی دکومی نشانی چی ما دسګر ټو په قطی لیکلی وه ، لیک تر لاسه کړ اوخبره شوه چی زه زخمی شوی یم . په داسی حال کی چی ما هغی ته څه نه وو لیکلی . ډاکتر ورته وویل : داڅو څه عجیبه خبره نه ده . حتما چا ستاسی د سګر ټو قطی اخیستی دی او په هغه کی یی نو موړی نشانی لیدلی او په همغه ښه یی لیک استولی دی . دا څو ډیره ساده مسئله ده خو فکر کوم چی تاسی له دی سره علاقه لری چی هغه لویه

کړی . ځوان میلمه به له شرمه ډکه لهجه وویل .

پاتی په ۵۶ مخ کی

ژوندون

قازهای وحشی و مشتریهای آنها



زیگفرید میو لر آلمانی است که از سابق مردم ازو نفرت دارند اصلا خود را از کا نگو معرفی میکند. این میو لر همان میو لر است که در زمان جنگ دوم جهانی از آلمانهای بیگناه مردم آفریقا منجیت چوب سوخت استفاده میکرد. چندی بعد درین منطقه چنان به تیر بازان و اعدام زنان، اطفال و اشخاص بیرو ضعیف علاقه پیدا کرد. این اشخاص بیگناه را بشکلی تیر بازان میکرد که در میل تنگ کمره فلیمبر داری نصب می بود. این چنانیکار در حال حاضر از اعمال چنانیکارانه خود دست نه برداشته و اعلام میدارد که در همه جا و در همه موارد علیه ترقی اجتماعی مبارزه خواهد کرد.

در پهلوی میو لر میتوان یان شراب را که سکنه بلجیم (بلژیک) میباشد قرار داد. زمانی بود که شراب قسمت اعظم زمین و نباتات را در شرق کا نگو که فعلا بنام زایر یاد میشود بدست داشت. وقتی که سلطه استعماری درین مناطق خاتمه یافت یان شراب نیز ازین ثروت ها محروم شد.

شراب ازین کار حسد ببرد و باجیره خوران از تجاعی پیوست تا انتقام بگیرد و یکبار دیگر سلطه خود را بالای خلق های

سیاه پوست این منطقه قاچاق کند. اشخاص مشابه که در یک سنگربا شراب علیه خلق های آفریقا توطئه میکنند بان گروه سفید پوستان تعلق دارند که در اثر سقوط کاخ کولو- نیالیزم در آفریقا دارایی های نا جایز خود را از دست داده اند. این گروه قطار های خود را از نزد پرستان آفریقای جنوبی، رودشیا و نامیبیا مکمل میسازند و اشخاص دیگر که مانند میو لر، شراب قاچاق میزن، نژاد پرستی و کولو نیالیزم را بالای خلق سیاه پوست آفریقا عمال میکردند اسکلت این باند های از تجاعی و جیره خواران را تشکیل میدهند. از طرف دیگر بیکاری، فقر و ناداری بعضی ها را مجبور مینماید تا در قطار این گروه ها قرار بگیرند و نبودن ایدئال های مسا عدو زور از مانیسی اشکارا قسمتی از جوانان را صید مساعد آنها میگردد و در نتیجه در مقابل پول از آنها غرض خرابکاری و توطئه علیه خلق های آفریقا استفاده مینمایند. چندی قبل در مطبوعات انگلستان نکات عجیب و غریب بملاحظه رسید: یک گروه جلا دانه که جدیدا استخدام شده بودند قسمتی از «اجوره» خود را قبلا در یافت نموده و غرض

دوسو عشتاد هزار دالر از معاون آتشیه نظامی آمریکا در انگلستان دریافت کرد به همین طور معاون مالی بتکس که اسپین نام دارد از کا رکنان دیگر سفارت امریکا

در لندن که در مورد استخدام جیره خواران کمک های همه جا به میگرداند نیز نام برد. ارگان های استخدام کننده جیره خواران شعار ذیل را به آنها گوشزد مینمایند: «سلاح طبق میل، پول طبق انتخاب دالر، فرانک، پوند هدف فقط کشتار خلق هاست».

درین ضمن تبلیغات نا روای خود را نیز پیش می برند و میخواهند طوری نشان دهند که اینها جیره خواران نیستند بلکه جوانانی هستند که به «احساسات شدید ضرورت دارند» و طبق میل خود هر چه بخواهند اجرا میکنند هر کجا بخواهند میروند و توسط هیچ کس رهبری نمیشوند. جیره خواران را به دالر، فرانک، پوند سترلنگ برای این نمی خرند که هر جا بخواهند طبق میل خود بروند و هر کاری بخواهند انجام دهند. بطور مثال رولف شتاينر را در نظر بگیریم. این شخصی از سازمان دهندگان فعال ناسیو نال سو سیالست های هلری بود. بعد از محو

محل استخدام جیره خواران: پول طبق میل، سلاح طبق انتخاب هدف کشتار خلق ها طبق عقیده مو کلمر که برای مله های استخدام جیره خواران را تحقیق میکنند ارگان های استخدام می در انگلستان از طرف دستگاه جاسوسی آمریکا توسط و همه وسایل تا مین میشود. دستگاه جاسوسی آمریکا تنها در عملیات تو طئه

چینی علیه دولت قانونی خلق انگولا تقریبا بیست میلیون دالر را بخرچ داد. طبق اظهار مطبوعات بتکس تنها در یکی از «عملیات» خود علیه خلق انگولا در حدود

کاخ «رایس سوم» توسط خلق شوروی رولف به فرانسه مهاجرت کرد. رولف در جنگهای هندو چین و کوریا علیه خلق های این کشور ها سهم فعال گرفت و با داشتن تجارب زیاد و غنی خود در قسمت کشتار خلق ها رولف عساکر امریکائی را می آموخت تا «سرخ ها را از بین ببرند» بعد از اینکه رولف شتاينر درین جنگ ها از طرف مقامات

امهر یا لیستی تحت نوازش قرار گرفت و تقدیر نامه ها دریافت کرد عازم الجزایر گردید و در آنجا در قطار غار تگرا ن ارتش کولو نیالستی علیه خلق آنجا به عملیات چنانیکارانه خود ادامه داد. سپس راه کانگو و سودان را در پیش گرفت و عازم این مناطق گردید.

اشخاص مشابه به شتاينر همیشه در نظر حساس و داغ، ظهور میکنند که به نیرو های چنانیکار «مخفی» ضرورت احساس میشود. آیا این ظهور اتفاقی میباشد؟

مطبوعات فرانسه با در دست داشتن اسناد این نکته را فاش کرد که یکی از همکاران نزدیک منشی امور جا معه مشترک آفریقا و ملغاسی رولف بود.

هر يك از جیره خواران «یاور» یکی از استخدام کنندگان هست. از هر يك از آنها ارگان جا سوسی حربی و یا نیرو های انحصاری پشتیبانی مینماید.

این نکته نیز اتفاق نیست که کمپنی ترا نیسپورت هوا ئی بلژیک «سابل» خود طیارات مسافربری های خود در اختیار «قاز های وحشی» میگذارد و بانک های سوئیس برای «عساکر طلوع من» پول می پردازد و از پول های آلمانی آنها نگهداری میکنند و آنرا مخفی نگه میدارند.

بقیه در صفحه ۳۵



اعمال چنانیکارانه «قاز های وحشی»



کوام نیکروما

کوام نیکروما - مردی که ایدئال‌های او برای افریقای آزاد پیوسته خواهد درخشید

نیکروما میگفت که ما پیوسته این خطرات را مد نظر داشته و آن‌ها را قبول داریم. او از قول ارسطو گفت که «بهترین راه برای یاد گرفتن نواختن فلوت، نواختن فلوت است» بناءً بهترین راه برای آموزش اینکه یک کشور مستقل و دارای حاکمیت باشد این است که یک کشور مستقل و دارای حاکمیت باشیم.

اراده خلق گانا برای نیل به استقلال در نتیجه مطالعه آثار نیکروما و مساعی حزب وی که در مارچ ۱۹۵۷ پیروز شد مستحکم گردید و سرانجام کشور ساحل طلایی، یک کشور مستقل گردید و نخستین مستعمره انگلیسی در افریقای استوایی بود که با استقلال خویش نایل آمد.

بعد از جنگ دوم جهانی داکتر نیکروما صدر اعظم و بعداً اولین رئیس جمهور کشورش شد. انگلیس‌ها ضمن اشاره به خطر آزاد شدن گانا در آن وقت گفتند این تنها آزادی گانا نیست بلکه همانطوریکه باز شدن یک دروازه باعث بازگردیدن دروازه‌های دیگر نیز میشود، کشور‌های دیگر افریقای نیز مانند گانا علیه استعمار قیام خواهند کرد و همین طور نیز شد. امواج آزادی خواهی از گانا راه خود را بسوی سایر کشور‌های تحت سلطه استعماری در افریقا گشود و گانا در زمینه مثالی برای افریقای جنوب صحرا شد، نیکروما بعد از استقلال کشورش گفت «ما راه خود را به استقلال در نتیجه مبارزه گشو دیم و تا زمانی که آخرین نیرو گاه استعمار و امپریالیزم از افریقا محو نشده آرام نخواهیم نشست».

نیکروما تا آخرین لحظه حیات علیه نفوذ استعمار و امپریالیزم در افریقا رزمید - جایزه صلح لنین را کمایی کرد و کشور گانا تحت زعامت او بنام ستاره سپاه افریقا یاد گردید.

به پیش برای همیشه شعار همیشه نیکروما بود.

پیشاهنگ مبارزه برای استقلال ملی را در گانا تأسیس کرد. به پیش برای همیشه و عقب گرایی هرگز نه. شعار همیشگی او بود که علیه تسلط چندین ساله استعمار گران گانا بکار رفت. استعمارگران کوشیدند تا از طریق اختناق از گسترش امواج آزادی خواهی در گانا استفاده کنند که در نتیجه نیکروما در توقیف انداخته شد و این امر باعث محبوبیت بیش از پیش او شد. خلق گانا فریاد میزدند که چه بدن نیکروما در توقیف است و لی‌روح او با ما در حال مارش می‌باشد. هنگامیکه مقامات انگلیسی مجبور به آزاد کردن نیکروما از حبس شدند او توسط بیش از یکصد هزار نفر به گرمی استقبال شد نیکروما به خلق کشورش عمل انقلابی می‌آموخت. او با خلق آمیخته بود. در داخل سرویس، در مزرعه، در قطار آهن با خلق محبت میکرد و با رویه انسانی خود تمجید فراوان حاصل نموده بود.

نیکروما هرگز در عمر خود شراب ننوشید، سگرت نکشید و گوشت نخورد، نهضت آزادی خواهی گانا تحت رهبری او سرعت رشد میکرد، بعضی در آن هنگام میگفتند که حصول استقلال گانا درین وقت قبل از وقت است و کشور برای آن آماده نیست و امر خطرناک خواهد بود هرگاه در زمینه عمل کرد و لی

خود را بخارج مهیا سازد و در پونتون لنکلن در پنسلوانیای آمریکا ثبت نام نماید، مو صوف در آمریکا علاوه بر فرا گرفتن دانش، قادر شد تا معلومات دست اول را در مورد تبعیض در جامعه امپریالیستی حاصل نماید. او زمانی از داستانی حکایه کرد که وی را عمیقاً تکان داده بود. باین معنی که اودریک تابستان گرم و سوزان دریکی ایستگاه بس در بالتمور آمریکا ایستاده بود و از یک سفید پوست تقاضا کرد که در کجا میتواند آب بنوشد، آن شخص آهسته و طور بی تفاوت گفت میتواند از آب‌های گندیده استفاده کند.

داکتر نیکروما سپس کارهای سیاسی و تعلیمی خود را در لندن ادامه داد او رهبر چندین اتحادیه افریقای بود و روزنامه نیو افریکن (افریقای جدید) را ادیت می نمود و برای آن مقالات می نوشت و طسی مقالات آزادی افریقا را مطالبه میکرد. او زمانی طی مکتوبی بر فیچس نوشت: «هرگاه من در به میان آوردن یک حکومت خودی در کشور ساحل طلایی افریقا (گانا) ناکام شدم مرا زنده در گور قرار دهید».

نیکروما در سال ۱۹۴۷ به کشورش مراجعت کرد و همه وقت خود را صرف آزادی گانا از قید استعمار بریتانیا نمود. وی در سال ۱۹۴۹ کنوانسیون حزب خلق

نامهای در جهان موجود است که گذشت زمان نمیتواند باعث فراموشی این نام‌ها گردد، یکی از این نامها، کوام نیکروما رهبر نهضت آزادی ملی گانا و اولین رئیس جمهور این کشور است، شخص با قلب بزرگ و سرنوشت تراژیک. او نه تنها متعلق به گانا است بلکه به جمیع آزادی پسندان این قاره تعلق دارد. جاده‌های زیادی در افریقا بعد از او به اسمش نام گذاری شده و آثار او در بسیاری از کشور‌های افریقای مطالعه میگردد.

داکتر نیکروما که هفت سال قبل در ۶۳ سالگی چشم از جهان پوشید نمونه‌های عالی مبارزه را برای خلق کشورش و سایر آزادی خواهان افریقا و جهان از خود بجا گذاشت. همین مبارزات پیگیر او علیه استعمار بود که در سال ۱۹۶۲ یک کودتای ضد انقلابی از طرف امپریالیستان علیه حکومت او هنگامیکه وی در خارج از کشورش بود عملی شد معیناً لیدر شیب مو جوده گانا و فاداری خود را به میراث‌وی و اساسات مبارزه او ابراز داشت و نام نیکروما مورد احترام جمیع نیروهای مترقی و صلح در گانا و افریقا است.

نیکروما پسر یک آهنگر است و در آزادی گانا از استعمار انگلیس زحمات فراوانی را متحمل شد. وی بعد از ختم تحصیل در داخل میخواست برای بلند بردن تحصیلاتش عازم خارج شود و لی بنسبه ضعیف مالی پدرش در اول این مجال را باو نداد تا اینکه عطش نیکروما برای اندوختن علم و دانش باعث شد که او خودش زمینه تحصیلات

نیکرو ما میخواست افريقا را نه تنها مستقل ببیند بلکه همچنان آنرا متحد نیز مشاهده کند. وی در کتاب خود تحت عنوان (افريقا باید متحد شود) نوشت آزادی ما تا زمانی معروض خطر است که حتی يك کشور منفرد درین قاره جدا باقی بماند. وی گفت عدم اتحاد در افريقا پیروزی ما را محدود نموده و در عین حال آزادی ما را تهدید میکند. نیکرو ما پیوسته تمرکز مساعی دول افريقا بی را برای آزادی کامل این قاره از استعمار و تبعیض و انکشاف ملی و اجتماعی آنرا تشویق میکرد.

بسیاری از امید های نیکرو ما در زمینه در بیانیه سیاست خارجی وی در جلسه موسسه اتحاد کشور های افريقا بی که در ۱۹۶۳ تاسیس شد واضح گردید. نیکرو ما بحیث یکی از بانیان این موسسه تلقی میشود و اید یال های او ما و رای افريقا بود. نیکرو به خلع سلاح جهانی، تخفیف تشنج و همکاری بین المللی اهمیت زیاد قایل بود، نیکرو ما همچنان یکی از بانیان سیاست عدم انسلاک بود که بشدت علیه استعمار و امپریا لیزم میباشد.

نیکرو ما افريقا را نه تنها آزاد از استعمار میخواست بلکه همچنان آنرا عاری از جمیع پایگاه ها، دسته بندی ها و معاهدات نظامی آرزو میکرد. سهم فراوان او در امر تحکیم صلح باعث قدر دانی جهانی از او شد و در سال ۱۹۶۲ موفق بدریافت جایزه صلح لینین گردید نیکرو ما بدو سستی کشورش با دول غیر منسلک و کشور های سوسیالیستی در راس آن اتحاد شوروی طرفداری میکرد. وی هنگام مسافرتش به مسکو گفت اتحاد شوروی يك کشور بزرگ است، بزرگ نه از نظر ساحه، منابع طبیعی و نفوس، بلکه بزرگ از لحاظ تاریخ جهانی، از نظر ایدیال های انقلاب سوسیالیستی اکتوبر و پیروزی های این کشور در ساینس

و تکنولوژی که با اتحاد شوروی يك مقام برجسته در امور جهانی داده است.

نیکرو ما تأکید کرد که در نتیجه انقلاب کبیر اکتوبر تغییرات قابل ملاحظه به نفع نیرو های طرفدار صلح، ترقی اجتماعی و نهضت های رهایی بخش ملی در توازن قوا بمیان آمده و در اثر اید یال های انقلاب اکتوبر، سر انجام نیرو های مترقی به قوای ارتجاعی بکلی غلبه حاصل خواهند کرد.

نیکرو ما از احترام زیاد در سراسر افريقا برخوردار بود و بحیث مرد مبارز گانا، عقاب و شیر افريقا یاد می شد و با شخصیت های چون مارت و نهرو در يك قطار از یابی می گردید. کشور او را اکثراً بحیث يك ستاره سیاه افريقا یاد میکردند چه این کشور بحیث نمونه برای میهن پرستان افريقا در مبارزات شان برای جنگ های آزادی خدمت کرد. تحولات انقلاب بییکه بحیث تجارب گانایی ها یاد شد با دقت و دلچسپی در سراسر قاره افريقا تعقیب می گردید.

توطئه های امپریا لستی علیه گانا و افريقا :

تحت زعامت نیکرو ما فصل نوی در جهات خلق گانا گشوده شد مردم افريقا از هر پیروزی این کشور احساس خوشی و از هر گونه ناکامی آن رنج میبردند. تجارب انقلاب بی گانا طور دقیقانه از طرف کمپ امپریا لستی نیز تعقیب می گردید. بطور یکه امپریا لستان از هر گونه ناکامی گانا احساس مسرت نموده و از هر گونه مؤفقت آن متأثر بودند البته موضوع تنها به احساس امپریا لیزم در زمینه محدود نماند چه دشمنان انقلاب و افريقای آزاد از هر وسیله ممکنه برای بی اعتبار جلوه دادن نیرو های دموکراتیک انقلاب بی در گانا استفاده کردند.

گماشتگان امپریا لیزم از نارضائیت بین عناصر فیو دالی قبیلوی و بورژوازی بروکراتیک استفاده اعظمی کردند و هم از عناصر طرفدار استعمار برای تحریک این گروپ ها

علیه نیرو های مترقی استفاده نمودند. او صاع در گانا در قبال تضعیف ارتباط حزب بر سر اقتدار آنکشور با توده های وسیع خلق بر دلایل متعددی و هم نسبت خرابی وضع اقتصادی که ناشی از کاهش قیمت ککو قلم عمده صادراتی گانا و طرح های استعمار گران در زمینه بود پیچیده تر شد. همه این ها توسط ادارات استخباراتی امپریا لستی تنظیم گردید تا آنکه در فبروری ۱۹۶۶ يك پیام تیلفونی از آکرا مرکز گانا به لندن بایست مضمون که (چوچه خروس پخته شد) موصلت کرد که علامه انجام يك کودتای ضد انقلاب بی در گانا بود. حکومت نیکرو ما در حالیکه اوج از کشورش بود از قدرت برکنار گردید.

ولی دشمنان افريقای مترقی و آزاد نه تنها در بی بر افکنیدن نیکرو ما و حکومت او بودند بلکه آن ها میخواستند تا ایدیال های را که نیکرو ما طی سالهای متمادی در راه آنها رز میده است نیز از بین ببرند. بدو شک انجام کودتای ضد انقلابی در گانا يك ضربه مدعش به سیاست انقلابی و مترقی این کشور تازه باستقلال رسیده در افريقا بود و در نتیجه آن يك مدل انکشاف استعماری را برین کشور تحمیل کرد.

اکنون این کاملاً واضح است که ضربه بر گانا تنها نخستین ضربه از سلسله تحریکات امپریالیزم افريقای آزاد بود زیرا بعد از کودتای گانا، رهبر نهضت آزادی خواهی گینی بیساو بقتل رسید و هم به تعقیب آن يك شخصیت آزادی خواه دیگر در جمهوری خلق کانگو کشته شد و تجاوز ناکام علیه کشور بنین در جمله طرح های های امپریا لستی درین هنگام بشمار میروند.

تشدید مبارزه علیه استعمار در افريقا :

افريقا در برابر طرح های

امپریا لستی تسلیم نشد بلکه ملل آزادی خواه این قاره در خلال مبارزات ضد استعماری شان آموختند که چگونه حملات و طرح های امپریالیزم و ارتجاع داخلی را عقب بزنند.

این واضح است که اکنون توازن قوا درین قاره به نفع امپریا لیزم نیست. جمیع مساعی امپریا لیزم برای بی اعتبار جلوه دادن روش سوسیالیستی درین قاره ناکام گردید و ما طی ده سال گذشته شاهد انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری توسط کشور های زیادی درین قاره میباشیم که همه این کشورها در سنگر واحدی در مبارزه علیه

استعمار، تبعیض و امپریا لیزم قرار گرفته اند گرچه امپریا لیزم تلاش های مذبو خانه در مورد جلوگیری از رشد نهضت ضد استعماری در

افريقا بعمل آورد ولی این نهضت بیش از پیش نیرو مند شد و بحیث يك عامل مهم در مبارزه علیه تبعیض و احیای استعمار عرض اندام کرد.

امپریا لیزم کوشید تا منکر نقش افريقا در حل مسایل عمده عصر از قبیل خلع سلاح، دیتانت و همکاری بین الملل گردد ولی افريقا اکنون سهم بزرگتری بیش از هر وقت دیگر در زمینه حل این مسایل بازی میکند.

کشور افريقایی گانا تا هنوز از ایدیال های نیکرو ما برخوردار است زعامت جدید گانا و فاداری خود را به میراث نیکروما و اراده اش را مبنی بر پیروی از اساسات او اعلام کرد. گذشت زمان اید یال های را که نیکرو ما برای آن ها رزمید فراموش نخواهد کرد، نیکرو ما در سال ۱۹۷۲ در گینی که در آنجا در حال تبعید بسر میبرد و فات کرد و در قریه آبایی اش دفن شد. نام نیکرو ما همواره زنده خواهد بود و مبارزاتش علیه استعمار بحث سر مشق برای میهن پرستان قاره افريقا و جهان پیوسته ثبت تاریخ خواهد بود.

انرژی های خفیه ای و پنهان

قدیم ترین شکل بخاری

تاریخ دقیق که چگونه بخاری های قدیمی بوجود آمده و چگونه تکامل نموده اند وجود ندارد اما گفته میشود که باشندگان دهات و قرا در اتحاد شوروی از بخاری فقط مفهوم زندگی را داشته اند که در زمان سرما آنها را گرم نگه داشته و در آن غذای شان را به پزند. مردم قدیم و اطفال شان در نزدیکی آن می خوابیدند خصوصا در ایامی که هوا خیلی ها سرد و طوفانی می بوده است چنان چه نزدیک بخاری گرم مردم می کشیدند که آب را نیز گرم کنند بعداً آب گرم را در یک قیوب ریخته و یخخته در آن المساج درخت را جا بجا میکردند زمانی که آب گرم جاری میگردد یکنوع حرارت و بخار نیز تولید میگردد بعد هادهاقین المساج درخت را دور کرده عوضی آن گاه می انداختند که آب گرم به گاه یک جا شده میتواند مدت زیاد حرارت را نگه داشته و خانه را گرم میکرد

اشخاصی که عریض می بودند مدت ده دقیقه به عریض جای گرم و غسل می دادند به این طریق خود را بالای آن گرفته گرم می نمودند بعداً او را تداوی میکردند. خانه نشین که در آن چنین بخاری وجود نمی داشت نمی توانست حیثیت یک خانه نشین را داشته باشد چنین بخاری ها که در روسیه معمول بود نصف اتاق را در بر می گرفت. در قسمت های خارجی بخاری محلی وجود داشت که در آن در آیام زمستان کالا جراب و غیره لوازم دیگر را خشک میکردند. کسانی که چنین بخاری های عظیم الجثه را می ساختند نیز خیلی کم بودند حتی بسیار انگشت شمار که در نقاط دور از هم متفرق بودند. در صورتیکه بخاری به شکل اصولی آن ساخته نمیشد چوب زیاد مصرف نموده و نمیتوانست خانه را گرم نگه دارد.



نمایی از قسمت تنور بخاری های قدیم که به منظور پخت و پز از آن استفاده میکردند

چنین بخاری های که در روسیه قدیم ساخته میشد کمتر دود داشت از دود کش ها هم دود رقیق به هوا بلند می شد از دور چنین تصور میشد که گویا قطعا دود وجود ندارد. مردم در سراسر سقف خلایایی برای جذب دود ساخته بودند که دود در آن خلایا جمع میگردد و حرارت را در سقف می پراکند این امر نیز باعث گرم شدن خانه میگردد. از آن زمان تاکنون مردم به تزئین چنین بخاری ها پرداختند آن را سریمانه شکل مرغوب دادند که در روی آن تصاویر و بعضی مناتوری های نیز حک میگردد و به زیبایی بخاری می افزود که تنور آن را با آویزان نمودن پرده می پوشانند. در روی بعضی از این بخاری ها در گذشته های دور تصاویر و مناتوری از شکار ترسیم میگردد که شوق و علاقه مردم آنوقت را بخوبی نشان میدهد و از دیدن چنین آثار میتوان به فرهنگ و کلتور عمیق مردم نیز چیزهای استدارک نمود. دهاقین را در روستاها هیچ چیزی مسرور و محفوظ نگه داشته نمی توانست حتی آلات موسیقی نیز آنقدر شغف آور نبود که تزئین و نقش و نگار چنین بخاری ها تاثیر عجیب به آنها داشت دهاقین اکثرا از نداشتن چنین بخاری دلنگ می بودند پیوسته در تلاشی بودند که چنین یک بخاری را به هر قیمتی که شود بدست آورند.

تلاش بشر در جهت کشف منابع

جدید انرژی

تا حال منابع عمده انرژی را معادن ذغال سنگ، زغال سنگ، نصواری، گاز طبیعی، پترول و معادن زغال سنگ بیتیوم تشکیل میدهد. البته ذخایر معدنی انرژی کره زمین محدود بوده و در حال کم شدن می باشد و قرار پیش بینی هایی که صورت گرفته است احتیاج جهان به انرژی در سال ۲۰۰۰ تقریباً سه برابر احتیاج فعلی خواهد شد روی همین منظور جستجوی بشر جهت کشف منابع جدید انرژی بصورت گسترده و همه جانبه ادامه داشته و توجه دانشمندان به این معضله بزرگ جهانی بیشتر از هر وقت دیگر معطوف گردیده است، چنانچه در اثر همین مساعی بشر جهت دریافت منابع جدید انرژی، درین اواخر معدن غنی گاز را در ساحه قطبی کانادا کشف کرده اند. مگر اندازه امکانات استفاده از این ذخایر را مشکل تیکه در سر راه استخراج و ترانسپورت آن موجود است تعیین می کند امکانات عملی بکار بردن کشتی یخ شکن و انتقال گاز تثبیت شده اما تا حال چنین کشتی ساخته نشده است و تنها نقشه ساختمانی کشتی مذکور را اعلان نمودند. مقوره حمل و نقل اشیایی مانند پترول از طریق قطب شمال چیز تازه نیست گر چه شور و یهاو امریکایی ها چندین بار بصورت امتحانی کوشیدند تا راهی بین شرق و غرب قطب شمال برای تجارت بین المللی باز نمایند ولی نتیجه بی حاصل کرده نتوانستند تا آنکه کشف معدن پترول در الاسکا امریکایی ها را در مقابل معضله انتخاب راه ترانسپورتی قرار داد به این معنی که یا از راه بحر یا توسط بایپ لین پترول را به ایالات

اما محاسبات دقیق این نظریه را تکذیب میکند. اگر مقدار انرژی انتشار داده شده توسط آفتاب اساس انقباض قرار داده شود در اینصورت تمام حجم آفتاب در طول ۲۵ میلیون سال بکلی محو گردیده که این نتیجه گیری مغایرت آشکار با تاریخ جیو لوژیکی زمین داشته و این حقیقت را به اثبات میرساند که آفتاب به سیارات دیگر به یکتا شدت نسبتاً ثابت برای ۳۰۰۰ میلیون سال انرژی ارسال نموده است. بدین اساس است که فرضیه کاهش و یا اضمحلال جاذبه خود را به تیوری ترمو نو کلیس واکذار نموده. مخصوصاً بدین جهت که این نظریه واضحاً تشریح کننده این حقیقت است که چرا آفتاب قادر به ارسال مقدار عظیم انرژی برای هزار هابیلیون سال و دارای تقریباً قطر دایمی میباشد.

به استناد این نظریه «ایدی» (گرچه بسیاری از محققین به نظر شک و تردید به آن مینگرند) پیشنهاداتی مبنی بر اینکه میکانیزم انقباض قوه اصلی و عامل اساسی است بازم صورت گرفته است و نتیجه نهایی تا حال گرفته نشده. بسیاری از محققین درباره نتایج محاسبات «ایدی» سوالاتی دارند: اگر واقعاً همینطور باشد، در اینصورت قطر آفتاب در طول ۱۴۰ هزار سال به نصف رسیده باشد که این خود مطابقت به معلومات حاصله در باره نظام شمسی نداشته و مستلزم معلومات، دریافت و مشاهدات بیشتری میباشد. امکان حصول این نوع معلومات در این عصر فعالیت های اعظمی شمسی و فضا نوردی در قالب پروگرام های بین المللی خیلی ها زیاد بوده و به زودی به آن دسترسی حاصل خواهد گردید.

ترجمه ذهاب

اسرار سنگ مهتاب

توسط لونا - ۲۴ میباشد. لونا - ۲۴ در محل مناسبی که سطح آن به اندازه یک نیم کیلو متر از مواد آتشفشانی پوشیده شده بود فرود آمد. در این استیشن آلات عصری حفر کننده جهت حصول نمونه های مواد از عمق تقریباً دو متر تعبیه گردیده بود.

ساینس دانان از دیر زمانی به اینطرف در جستجوی کشف و مشاهده این ذرات در تشعشعات شمسی میباشند. تحقیق در باره این ذرات قسمت عمده پروگرام علمی وانجنیری در يك تعداد از کشورها بوده و آلات فوق العاده حساس، قیمتی، و مغلق جهت دریافت و ثبت این ذرات کشف گردیده و لی تا اکنون تمام این کوشش ها به ناکامی انجام نمیده است.

يك محقق امریکایی به نام «ایدی» به این نتیجه رسیده است که قطر آفتاب در ظرف صد سال گذشته به اندازه هزار کیلو متر خورد تر گردیده است. این نتیجه گیری وی به اساس تحلیل اندازه گیری قطر آفتاب که توسط یکی از اداره های مربوط از سال ۱۸۶۳ به اینطرف صورت گرفته میباشد. نظر به تخمین وی انقباض آفتاب هر سال ده کیلو متر بوده و هر گاه قطر آفتاب را تقریباً یک نیم میلیون کیلو متر قبول کنیم در آنصورت سرعت کاهش آن خیلی ها بطی بوده و اعشاریه يك فیصد در يك قرن میباشد. تحول مشابیه در جسامت آن قبلاً نتیجه گیری گردیده اما این تحول را از اشتباه در محاسبه میدانند.

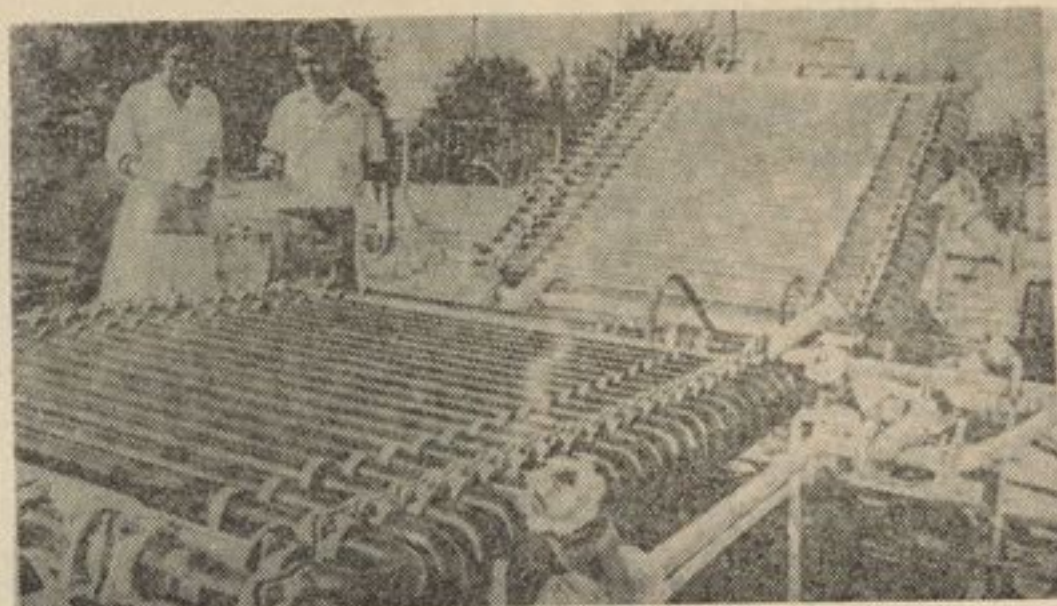
در واقعیت امر فرضیه انقباض سالها قبل پیشنهاد گردیده بود. آفتاب ۹۹۸۶۶ فیصد کتله مجموعی نظام شمسی را دارا میباشد اساس این نظریه این بود که به اثر قوه جاذبه خود آفتاب است که این منبع عظیم حرارت بصورت تدریجی در هم کشیده شده و انقباض میکند و همین کاهش و اضمحلال جاذبه علت عمده انتشار انرژی است.

کشتی حامل گاز بواسطه آلات تحقیقاتی و معلوماتی مجهز خواهد بود که بصورت فوری شرایط آب و هوا و کشتی را در خط السیر کشتی پیشگویی می کند علاوه بر عرصه کشتی برای جلوگیری از خطرات و مصون بودن کشتی يك هیلکوپتر، يك سیستم را دار مضاعف و سیستم ریفکتو متریک نصب گردیده است. بعد از تحقیقات اقدام به طرح کشتی انتقال گاز نمودند که بتواند تمام سال در چنین شرایط مشکل بدون کومک یخ شکنی کشتی رانی نماید.

پس از تحقیقات و مطالعات زیاد و تجارب ثابت شد که انتقال گاز طبیعی از نواحی عمیق قطب شمال از نظر تکنیکی و اقتصادی به کمک کشتی های انتقال گاز که مخصوص همین خط السیر طرح و دیزاین شده امکان پذیر است.

متحد انتقال دهند، آنها راه دومی را انتخاب کردند در حالیکه از انتقال بطرول توسط راه بحری نیز منصرف نشدند بطرول استخراج شده او لا توسط سیستم پایپ لین به بنا در انکوريج و ولدیز میرسد که از اینجا به بعد توسط کشتی های نفت کش انتقال داده می شود. مردو بندر فوق در ساحه نزدیک قطب شمال قرار دارد و ازین لحاظ کشتی رانی درین ناحیه به مشکلات زیاد مواجه می باشد. ناگفته نماند که کشتی های نفت کشی که در مردو بندر رفت و آمد دارند با آلات مخصوص یخ شکنی مجهز می باشند و لی در مورد ترانسپورت گاز طبیعی از جزایر قطبی کا نادا مساله طور دیگریست درینجا منظور ساختمان کشتی جدیدی است که خاص برای همین خط السیر ساخته شده است.

آیا آفتاب انقباض میکند؟



درین عکس بررسی دستگاه تولید کلوریلادر لا براتوار هیلو یو لوزی انرژی آفتاب اکادمی علوم ترکمن اتحاد شوروی نشان داده شده است.

(مربوط به تغییرات در هسته عناصر) یکه دارای وزن اتمی کمتر مانند هایدروجن) را دارد، پذیرفته اند. بر اساس این نظریه عکس العمل های قوی ذرات نور باعث ذوب هسته در داخل آفتاب گردیده که در نتیجه باعث انتشار و ارسال انرژی میگردد. اما نظر به آزمایشات عملی و نظری اثرات ترمو نو کلیس همگام با انتشار سیلی از ذرات نیوترینوها (ذرات کوچک فرعی که دارای کتله کمتر از نیوترون است) میباشد.

چرا آفتاب نورانی است؟ این مقدار عظیم انرژی بی بها را، که بصورت تشعشع به کائنات میفرستند از کجا حاصل میکند؟ در مرکز و هسته آفتاب چه واقعاتی رخ میدهد؟ و بالاخره ساختمان آن چه قسم است؟ متاسفانه ساینس دانان جوابی قانع کننده بی به این سوالات ندارند.

تا این زمان بسیاری از محققین این فرضیه را که، فعالیت شمسی خاصیت ترمو نو کلیس

خدمات مراکز صحي اساسی در دهات و قریه ها

از دو کتور سیدالی متخصص اطفال و موظف مرکز صحي ده سبز خواستم تا پیرا مون خدمات مهمی که باید یک مرکز صحي اساسی انجام بدهد معلومات بد هد گفت:

طوریکه شما بهتر می دانید تسهیلات خدمات صحي اساسی که ضرورت شناخته شده مردم است باید توسط یک مرکز صحي برای اهالی قریه ها و دهکده ها فراهم گردد. برای بر آورده شدن این ما مولو جلب همکاری و اشتراک کار کنان صحي محلی ما نند دایه ها و غیره تشویق کردن شان و تحت تربیه

خدمات صحي بهتر در سا حه. دانستن علل و فیات تا حد امکان بصورت دقیق و ثبت آن.

گروه بندی علل و فیات نظر به عرسن خصوصاً تاسن پنجسالگی جهت دانستن سن که بیشتر نیازمند خدمات صحي است تا خدمات بیشتر صحي را بهمان گروه متوجه ساخت.

ضمن ارائه مطلب فوق، دو کتور عزیز الله سیدالی متخصص اطفال و موظف مرکز صحي ده سبز در جواب سوالی گفت:

بطور عموم خدمات یک مرکز حیات

خدمات صحي اجتماعی:

۱- موضوع مهم جهت تأمین حفظ الصحة محیطی، تهیه آب مشروب جانموندن کود انسانی در چاه های محفوظ میباشند.

۲- کنترل و سروی امراض ساری در سا حه خصوصاً کنترل امراض مانند ملاریا، چیچک، کولرا، سرخکان، سیاه سرفه و دیفتری.

۳- جمع آوری احصایه های

داشت.

از دو کتور سیدالی خواستم تا در مورد پیرایه های صحي ما لك رو به انكشاف بشمول افغانستان معلومات دهد.

موصوف گفت: در ما لك روبه انكشاف اطفال تقریباً نصف نفوس اجتماع را تشکیل می دهد. يك بر پنج نفوس اجتماع را اطفال کمتر از سن پنجسال تشکیل داده که همزمان با احصایه بلند تو لدات و فیات در این گروه نیز بلند است. مجموعاً پنجاه فیصد اطفالیکه بد نیا می آیند قبل از رسیدن به سن پنج سالگی می میرند. يك طفل در ما لك روبه انكشاف برای رسیدن به سن پنجسالگی همان چانس را دارد که در ما لك انكشاف یافته يك طفل برای رسیدن تا سن پنجاه سالگی دارا می باشد. تو قع و دوام حیات هم در ما لك رو به انكشاف کوتاه تر است همچنان احصایه های حیات نشان میدهد که عمر مردان و نفوس شان نسبت به زنان چامعه بیشتر است.

وفیات اطفال تاسن یکسالگی هفت الی ده مرتبه به تناسبت ما لك انكشاف یافته بیشتر است اما وفیات اطفال در سال دوم حیات تقریباً چهل الی پنجاه مرتبه بلندتر است. در حالیکه سه بر چهار حصه نفوس در قریه ها بسر میبرند. سه ربع بودجه صحي در شهر ها بمصرف میرسد.

تعداد دو کتوران طب در این ما لك کافی نبوده و اکثر آنها در شهر ها کار میکنند.

برای تعمیر نمودن شفاخانه های بزرگ در شهر ها بمقا بل مراکز کوچکتر در اطراف حق اولیت داده میشود. در حالیکه بمصرف همین پول برای پانزده یا بیست چند نفوس در دهات می توان خدمات صحي فراهم کرد.

واقعات سوء تغذی در بین مادران و اطفال خوردن سال زیاد دیده می شود.

با نزده الی بیست فیصد اطفال قبل از سن مکتب بامراض سوء تغذی پیشرفته مصاب میباشند علم معلومات و بی اعتنای ما دران در مورد ضروریات و احتیاجات غذایی اطفال عامل و فکتور مهم سوء تغذی اطفال شمرده میشود. مخصوصاً صا از شش ماهگی تا دو سالگی که

بقیه در صفحه ۵۷



یکی از دو کتوران موظف مرکز صحي اساسی ده سبز در حال معاینه يك طفل مریض.

گرفتن و بکار انداختن شان به حیث کار کنان صحي نظر به اعتمادیکه مردم محل به ایشان دارند جلب همکاری و اشتراک مردم برای تطبیق پلانهای صحي و انجام خدمات صحي از طریق اهالی قریه استفاده اعظمی از منابع محلی و منطقوی، اشتها، رهنمایی و تعلیمات صحي و تغذی توسط نصب پوستر ها، سلايدها، چارتهای پامفلیت ها، نمایش فلما و توزیع سایر نشریه ها ثبت تولدات و وفیات در آینده جهت پلانگذاری و تطبیق

صحي اساسی بدو گروه تقسیم می شود.

خدمات صحي فردی و خدمات صحي اجتماعی:

۱- مرا قبت های طبی: که شامل مرا قبت های طبی عادی و عاجل است.

۲- مرا قبت صحي ما دران و اطفال - که شامل فامیلی پلاننگ و فعالیت سرویس تغذی است.

۳- مرا قبت صحي اطفال مکتب

۴- دادن تعلیمات صحي.

فعالیت های مهم يك مرکز صحي اساسی مشتمل بر مرا قبت ما دران حامله و شیرده، ولادت خانگی، مرا قبت صحي اطفال کمتر از پنجسال، دادن تعلیمات صحي و غذایی برای ما دران حامله و شیرده است.

بطور عموم در مراکز صحي اساسی توجه زیاد در مورد صحت ما دران حامله و شیرده و اطفال کمتر از سن پنجسال مبذول

د تو لید لو مې نی گډه شکل یعنی لومړنۍ اشتراکي نظام بله چاره نه لرله ، د خپل مرگ پخوا روان و . خو د باداري په نوي نظام باندې د زاپه نظام جبري او تاريخي اوښتل داسې نه وه چې نوي نظام دی په ناڅاپه توگه را څر گنده شوی او سمد ستی دی زړی تو لید یې اړیکې اړولی وی . د باداري نظام د لومړنۍ اشتراکي نظام په دنده کې دبا دا را نو ، استثمار گری طبقې د دوی دمر یتوب د پرا خوالی سره په تد ریجی ډول تکا مل وکړ . د لومړنۍ اشتراکي نظام په نسبت په مر یتوب کې تولیدی قو او وده وکړه او پر مختک یوازی په داسې شرا یطو کې ممکن شو چې د ټولنې یوه برخه دی د کړ کار له ساحې څخه را بیله شی .

دبا دا ری لو مې نی نظام مو نه په آسیا او افریقا کې منځ ته راغله په همدې لو یو وچو کې دمر یتوب دوړاندې تگ دخپرنۍ دپاره په کار ده چې پر یوه لړ عمومي قوا نینو چې دمر یتوب دتو لیدې اړیکو بنسټ جوړوی ، سر بیر په اسیایي او افریقایي هیوادونو کې د هغوی توپیرو نه هم وپیژنو .

دکلان و پلار سر دا ری په وخت کې مر یتوب :

مر یتوب په خپل او ږد څرخ کې له خو مر حلو څخه را تیر شوی . اشتراکي مر یتوب ، یوه داسې مرحله وه چې دلو مې نی اشتراکي نظام په دننه کې یې تکا مل وموند په داسې حال کې چې گډې شتمنۍ دسم وجود در لود . په دی مهال کې مر ثیان د کلان یوه عمو مۍ شتمنۍ گڼل کیده چې دا د پلار سر داری په پوښ کې د مر یتوب یو شکل و . په دی معنی چې دلو مې نی اشتراکي نظام څخه نوی را زیږیدلی ؤ اوله دی کبله چې د مر ثیانو شمیر لږ و او دکار محصول به یې دومره نه و دمر یتوب خودا او له مر حله و او ږد وخت دلو مې نی اشتراکي نظام د بقا یا و سره هماغه پری وه . مر یتوب لاتر او سه ځا نگری شکل ته وغوره کړی او قبیلو ته د خدمت کو لو تر عنوان لاندې سر ته رسیدی .

په جگړو کې بندې شوو کسانو ، یا دکلان خالی لاسو غړو دیوه بډای (چې زیاتره وخت به یو مشر یا جادو گرو) دومره څه تر لاسه کول چې له مر گه څخه په راوگر

ځی ، او په بدل کښې به یې دهغه مر یتوب ته غاړه ایښودل ددی ډول ځانی مالکیت اساس داو چې څښتن به پر مادی ارزښتو نو سر بیر سره خوا ریکښان هم په خپل شته کې راوستل . دکلان خالی لاسه څښتن یا جنگي بند یان چې په ټولنه کې به منل شوی وه دقانون له مخې به مر ثیان او شتمنۍ به یې بیله یو ښتنی دځاوند گڼل مر یې به ږیر کرار او د خطر د کارو نه

د(ان اوپ لینافسو شل دیو لو پمنت) نومی کتاب څخه

منا بع چی نو مو پری منا بع د مر یتوب دټولو نظامو نو په تاریخ کې به لږ او ږیر توپیر سره وجود در لود .

ددو لت منځ ته را تگ :

داجتماعی اړیکو پرا خوا لی دی چې دمر یتوب نظام خاصیتو نه منعکسوی دتولیدی قواو سره یو ځای وړاندې تگ وکړ . او نشلیدو نکی اړیکه یې ور سره در لودل . دمر ثیا نو پر شمیر پر له پسې

د امین الله محک ژباړه

په آسیا او افریقا کې دباداري نظامونه

زیا توالی ، دټولنی داصلی طبقا - تو مر ثیا نو گټه خوړل نه یوازی د استثمار لو مې نی بلکې ږیر وحشیانه شکل و .

آزددو وگړو چې په فقر اوناداری کې ژوند سبا کاوه دمر ثیا نو غوندې لاله ها نده وه سمد لاسه چې به پور پراو ښتنی دوی به هم پسې مر ثیان شول .

ددی له پاره چې مر ثیان او بی وزلی خیلواک سر دارا تو دامره څخه سرو نه لغړ وی او کار کو لو ته مجبور سی ، خو له دی لاری د بادا را نو پر شتمنۍ باندې زیاتوب راشی او د دوی نه مړیدو نکی او

گړی بالا تمه راضی کړی ، په کاروه چې یوه دزور او ستم څرخ جوړ کړی چې نو موړی دستگاه ورو ورو پسې ټینگه او پراخه شوه .

د دولت کړنلاره :

د با دا ری دو لت اساسی کړنلاره (دټو لو نورو استثمار کړو نظامو نو په څیر) د استثمار یدو نکو کوټل وه . باداري دو لتو نو دمر ثیا نو دزیا - توب له پاره سمد لاسه دجگړې اور بلا ته لمن وهل ماتی خوړ و نکی به یې تر خپلو ما لیا تو لاندې راوستل او یا به یې مر ثیان کړل د سیمې پرا خوا لی دهغو دو لتو نو چې د انسان څخه د انسان د استثمار پراساس ولاړه وه دوهم هدف و

دو لت خپلی چاری دیو ی دو لتی دستگاه په مر سته سر ته رسو لی په اول کې دولت د کلان او قبیلوی ځانکو یوه برخه وه ، خو ورو ورو یې ښه اوښتل اود قبیلۍ - مشرا نو یوه وړو کی ډله یې جوړه کړه چې په ورو سته کې به مور لی ډول سر دا زان شول ، نور یې نو د خپل خاصیت له مخې نه غوښته چې دکلان او بشپړی قبیلې گټې دی وساتي . د لو مړنی ټولنی پوځی قوا وی د کلان دټولو افر او څخه تشکیل شوی و په داسې حال کې چې د مر یتوب په نظام کې دولس له منځ څخه نوی قواوی را پیدا شوی اود پخوا نیو دپو ځی قوا وځای یې ونیو چې داد مزدو رانوهغه لښکروه چې وظیفه یې دبا دارانودشومو اوناوړو گټوساتل وه دمحکمی دمنځته را تگ څخه هم مطلب دا شی و چې یوازی دټولنی د څو کسانو یعنی با دارا نودگټو خارته وکړی . روحیا نیو نو هم په دولتی دستگاه کې دپو لیسو اداره چیا نو او نورو په حیث رول در لود .

دټولنی پخوا نی ویش چې په ځینې باندې ولاړ و اوس یې خپل ځای و یوه ادارې او سیمو ی ویش ته پر ښود .

دولت او طبقې :

دمر یتوب په نظام کې لو مړی ځل دپاره ټولنه پر طبقو و ویشل شو . دلو مړنی اشتراکي اړیکو دډنگیدو په برخه کې مو ولیدل چې ټولنه دیو لړ عوا ملو او اقتصادی اړیکو په اساس پر طبقو و ویشل شو .

(نوریه)



جوانان و وظیفه دارند تا از دست

آوردهای انقلاب ثور دفاع نمایند

کشور آزاده و مستقل ما افغانستان پس از تکامل انقلاب ثور راه شکوفایی و ترقی را می پیماید و روز بروز این شکوفایی و ترقی در عمل پیاده میگردد و آینده روشن و تابناکی را برای مردم رنج دیده ما نوید میدهد. مردمیکه سخت تحت ستم و شکنجه امین و باندوی قرار گرفته بودند.

خوشبختانه همانطوریکه همیشه حقیقت در جایش قرار میگیرد این بار هم حقیقت در جایش قرار گرفت و گریبان مردم بلا کشیده ما از جنگال امین جلاد و باندوی رها گردید. امروز که کشور ما راه تکامل و خوشبختی خویش را می پیماید نیروهای مترجم به سرمداری امپریالیزم امریکا می خواهد مانع این خوشبختی و بهرروزی گردد ولی در مقابل نیروی برتوان و قدرتمند مردم ما بخصوص جوانان رزمنده و آزاده ماهرگز کاری از پیش برده نمی توانند و به یقین تمام پلان های شوم شان نقش بر آب میگردد.

در این جاسوسان تمام هموطنان ما مخصوصا جوانان ما است تا با روحیه عالی و وطن پرستی برخیزند تمام بی عدالتی ها به رزمند و با تلاش بیگیر و گسترده خویش نقشه های امپریالیزم را بی اثر سازند.

جوانان خوب وطن دیگر بال و پر تان آزاد شده است و:

وطن از آن ما و شماست و کار انقلابی ما خواهد بود

شام بود هر طرف تاریک، خفاش خون آشام بال های سیاه و چرکین خویش را بر فراز سرهمه گسترده بود، هرچه داشتند بود، هرچه خدا پرست واقعی بود، هرچه تحول طلب و انقلابی بود از گزند تاریکی و سرمای این سایه ی شوم در امان نبود.

بیاد بیاوریم دوران حکمروایی شوم و پراز اختناق حفیظ الله امین این ریکاردار ظلم و شکنجه، بیدادگری و خونریزی را که چگونه همه را در بند کشیده بود. زندان هارا از مردم این وطن الباشته بود، درخیمان امینی (باند فساد پیشه اش) بجای اینکه در ساحات آبادانی وطن ابتکار بخرج دهند، برای یافتن طرق جدید جبر و شکنجه و آزار مردم ابتکار بخرج می دادند. دستگاه شکنجه و آزار و تعقیب امین که «کام امین» بود چون سایه وطن پرستان و آزادیخواهان را تعقیب میکرد

و بدون هیچ دلیل هرکسی را که می خواستند به بند می کشیدند و به شکنجه گاه و گشتارگاههای مخوف خویش روانه می کردند. در گرو دار این حوادث کشور ما به ویرانه تبدیل شد و ثروت های ملی ما بغارت رفت. حال به جوانان ما این سوال پیش می آید که آیا این امین فاشیست و داوروسته ی اویش او بود که چنین اعمالی را مرتکب می شد و کشور ما را به یک زندان بزرگ و گشتارگاه عمومی مبدل ساخته بود؟

برای جواب این سوال باید از تاریخ یاری گرفت و به بیوگرافی واقعی امین این محیل ترین جاسوس استعمار نو و امپریالیزم مراجعه کرد.

حفیظ الله امین که در ابتدا و ناختم دوره ی تحصیل در مکتب انسان عادی ای بود ولی یک چیز داشت و آن عقده ی خودکم بینی (این حقیقت را می توان از کسانی جستجو کرد که با وی در مکتب هم دوره بودند) این عقده ی وی از فقر و بابتگدستی ناشی نمی شد زیرا در محل بود و باش خود فامیلیش حیات بالا از سطح متوسط داشت.

امین بعد از آنکه دوره ی تحصیل ثانوی را به پایان رسانید نسبت داشتن همین عقده در تکاپو افتاد، چون از استعداد سرشار بهره ای نداشت بوسایل دیگری سوای تعلیم و لیافت برای بزرگ شدن ساختن خود متوسل شد. امین چون روح شیطانی و سرگردان بهر طرف برای یافتن وسیله ای در جستجو بود.

درینوقت امپریالیزم و در راس امپریالیزم امریکا برای اینکه در نهضت های رهایی بخش و آزادیخواهانه ی کشور های عقب نگه داشته شده «از جمله افغانستان» جای پای بسرای خود تدارک بیند همانند این روح شیطانی در تکاپو و جستجو بود. همان بود که درین گرویدار این دو روح شیطانی باهم یکی شدند و روح شیطانی امپریالیزم همانند خود را در کشور ما انتخاب کرد و جهت خوب پیاده کردن نقشه های آتشی خود بورس تعلیمی را به امین تفویض داشت و وی را به تریه گاه اصلی اش جلب نمود.

امپریالیزم امریکا برای اینکه این جاسوس خود را تمام و کمال بنفع خود و برای جاسوسی و پیاده کردن نقشه های خود تریه نماید به مسئولین «لنگلی» (مقر متفکرس، آی، ای سازمان مرکزی جاسوسی امپریالیزم امریکا) توصیه نمود تا وی را همه جانبه بررسی نمایند و خوب آبدیده تریه کنند. بعد از مدت معین مسئولین «لنگلی» به قصر سفید اطمینان دادند که این عنصر برای همیشه می تواند نقشه های شانرا عملی سازد و بجهت یک عضو وفادار «سیا» باقی بماند.

در دوره ی قوم مسافرت آی امین به امریکا، تازه ترین تکنیک های جاسوسی را فراگرفت و با تکرار تعهد خدمت گسرداری بوطن ما برگشت.

اولین مرحله ی اجرای ماموریت امین در افغانستان بنفع ارتجاع و امپریالیزم درز اندازی و انشعاب در حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که در سومین سال تأسیس این حزب به توطئه و دسیسه ی امین بر حزب تحمیل گردید. امین با این کار خائنه ی خود نه تنها حزب را پارچه نمود بلکه درین نهضت نفاق افکنی وسیعی نمود که ازین وضع سلطنت فئودالی وقت استفاده هایسی

وسعی نمود و در اثر همین تسمت و نفاق بود که افراد زیادی یعنی وطنپرستان مبارز به زندان افکنده شدند و حتی تنی چند از جوانان حیات خود را از دست دادند که نظریه استدلال بالا مسوولیت های آتیه صدمات نیز برعهده ی امین جاسوس، و بدار امپریالیست او یعنی امپریالیزم امریکا می باشد.

امپریالیزم امریکا ازین جاسوس خود بعد از بسر رسانیدن ماموریت فوق همه جانبه دفاع و محافظت می نمود. امین این حفیظ المنافع امپریالیزم آوانیکه بجهت وکیل ولسی جرگه بود (۱۳۴۸-۱۳۵۲) نیز جهت سنگ اندازی در راه ایجاد یک فرکسیون ملی و مترقی متشکل از تعداد محدود وکلای وطنپرست، مامور گردید و تقلا و تکاپوی زیادی برای بسر رسانیدن این ماموریت خود نیز نمود. اگر اینطور نبود پس چرا امین خائین با ارتجاعی ترین بخش ولسی جرگه وقت در زدوبند بود و علیه کلیه نیرو های مترقی، وطن پرست و تحول طلب دسیسه آمیز عمل می نمود؟

بعد از آنکه به اراده ی مردم مسلح شور افغانستان بتاريخ هفتم ثور ۱۳۵۷ انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان به پیروزی رسید و قدرت حاکمه از اقلیت های منت خوار و زوالوصفت به مردم افغانستان تعلق گرفت و حزب دموکراتیک خلق افغانستان در پیشانی این سربازی و جنگ علیه ظلم و بیدادگری قرار داشت.

در اثر این پیروزی یکبار دیگر از آنطرف اوقیانوس ها ارواح خبیثه به تکاپو افتاد و بنای مداخله و توطئه و دسیسه را گذاشت. ازینخت بد بازم امپریالیزم درین بازی موفق بودجه طوریکه می دایم جاسوس دست پرورده و آبدیده ی چون امین مفید در خدمت داشت و بدبختانه تر اینکه این جاسوس با تکنیک های خاصیکه از وی، آی، ای فرا گرفته بود در دولت انقلابی و جوان موفق خوبی داشت و ازین موفق خود و وطنروشا نه مطابق نقشه های سوء و فتنه انگیزانه ای امپریالیزم امریکا و سی، آی، ای استفاده نمود.

برای پیاده کردن امیال شوم و جاسوسانه ی خود «امین» این مردم نامدار، در قلم اول علیه وطنپرست ترین و مترقی عنا صر حزب بنای توطئه و فتنه انگیزی را گذاشت زیرا این عناصر را وی مانع عده ی تطبیق پلان های استعمار، امپریالیزم و سی، آی، ای می دانست و پس از آنکه این عمل خائنه ی خود موفق شد و راه خود را صاف و هموار نمود مرحله به مرحله به پیاده کردن دسایس آغاز نمود. این ماموریت امین توجیه و وجهت داشت یکی مسخ و بدنام ساختن ایدیالوژی مترقی و انقلابی و دیگر قلع و قمع همه نیروهای مترقی و انقلابی و از جمله حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بالنتیجه جمهوری دموکراتیک افغانستان.

امین خان و حافظ منافع و امیال امپریالیزم و سی، آی، ای را درین ددمنشی و سفاکی عقده های روانی و جسمی اش در پهلوی قومانده های امپریالیزم معد و یاور بود. از همین رو برای عملی ساختن این نقشه های شوم خود از هیچ امکان ضد انسانی و ضد ترقی روگردان نبود. حفیظ الله امین جاسوس بصورت بسیار بشرمانه بروی آن همه اعمال غیر انسانی پرده سرخ و انقلابی؟! را می کشید و با استعمال نرم ها و اصطلاحات ظاهرا مترقی و افراطی می خواست چنین وانمود نماید که این همه

به پا خیزد يك مشت ويك پارچه شويو با اين مشت آهني به دهان تجاوز گران اميراليزم خون آشام چنان بكويد چنانچه نيكان مابدهان انگليس خونخوار كسيده است . جوانان مادره را به هر كساري كه مشغول اند بايد به چنان دلگرمي به كارهاي خود ادامه دهند و كار كنند كه بعد از چند سال ديگر كسي نباشد كه بگويد افغانستان عقب مانده گرچه از سالها سلاطين چاولگريه درين سرزمين آزاد مردان چور كرده اند شر انداخته اند و حكومت كرده اند . خانه جنگي هارا پرا كرده اند لفاق انداخته اند و زديده اند و اين وطن غيرتمندان را عقب نگه داشته اند ، اما حال كه به اراده خلق دلير وبا شهادت ما انقلاب ظفرمند نور وارد مرحله نوين تكامل خود گرديده چاولگران، عيا شان ، غار تگران ، جاسوسان سياه و كاماي هاي امين جاسوس همه به كام گورستان بدنام تاريخ سپرده شده اند و ديگر كسي را كه خدمتگار وطن باشد آزاري نيست برعهده جوانان است تا دست بدست هم داده در راه ترقي و تعالي وطن از هيچگونه فداكاري دريغ نكنيم وبا شجاعت عام و تام در يك جنبه ملي بدروطن باهم يكجاشده و دندناي سرمداران اميراليزم تجاوزگرا بكام شان فرو بريم .

به پيش در راه اعمار هرچه زودتر و بهتر وطن عزيزمان افغانستان !



برخاك مقدس وياك ما دست درازي مي كنند و مردم رنجديده با غيرت و زحمتكش ما را تا آرام ساخته اند آرام نه نشسته جهت آرامي ورفاه وطن وخلق وطن به پا خيزيم بخصوص مرحله نوين انقلاب شكوهمند نور كه به پايمردي و اراده خلق آزاده دلير و شجاع ما وبا سربازي سربازان و افسران جان فداي وطن به يروزي رسيد و شاه امين و باند غارتگر و چاولگري و رابه خاك يكسان نمودند نوبت جوانان وطن فرا رسيده كه حال نه امين است و نه كام جاسوس و نه غارتگران قرن يستم اين اساس نشان هاي بيرحم .

اندیشه يك جوان

سلطانۀ فارغ صنف دوازده ليمه رابعه بلخي ميگويد :

از نظر من عموم كسانيراكه از نگاه سن جوان باشند جوان گفته نميتوانيم بلكه هر آنكسي كه داراي فكر و اندیشه جوان باشد جوان است ، هستند جوانان خوش اندام و خوش قامتي كه سن جوان داشته اما اندیشه شان صدمسال قبل را بيان ميكند و يا هستند جوانانيكه صرفي به غم مود ، فيشن عياني خوشگذراني و گشت و گذار هستند و بس فكر و خيال شان اين نيست كه كي هستم چي ميكنم چه بايد بكنم فقط شب و روز در دامن پدرها آويخته اند كه به كدام طريق از جيب پدر پول بكنند و يا چند تن ديگر كه همه بار دوش جامعه شده اند به خوش گذراني و بي بند و باري بپردازند كه من به همجو جوانان جوان نه بلكه زخ بلوط جامعه مي گويم .

نه ! جوانان ما امروز درين مرحله حساس و خطيريكه ما و جامعه ما با دست درازي هاي بي شرم و بي حياي اميراليزم جهان خوار و غارتگر در داخل خاك مقدس مان افغانستان قرار داريم قايه ها و لحظات را بايد بسپوده صرف نموده و در برابر اين دشمن بشریت (اميراليزم) و اميراليزستان تجاوزگر كسه

مترجم : محمد فرید انتظار

علت تمايز استعدادهاي دختر و پسر

آيا شما باور داريد كه تنها پسر ها در ساينس خوب هستند ؟

به عقیده شما آيا پسر ها در ساختن اشياء خوتر هستند ؟ اگر جواب شما به هر كدام از سوالات «بلي» است ، شما درست ميگويد .

بطور اوسط ذكور در امتحاناتي كه دلايل سياسي ، توانائي ميخانيكي و مهارت هاي حل پرابلم را اندازه ميكنند نمرات بلند ميگردند .

انك در امتحانات لغت ، اعلاء و حافظه قابليت فوق العاده نشان ميدهند ، گويا اين اختلافات

هميشه بوده نمي تواند در آيند قابليت هاي

يك شخص توسط جنس تعيين نخواهد گرديد .

چنانكه يك دانشمند ميگويد : «هيچ چيز

براي يك شخص غير ممكن نيست كه باشد

يا بكنند» در مطالعات اخير اطفال خرد مشاهده

و امتحان شده اند كه چطور قابليت هاي مختلف

توسعه مي يابند . يك تيم علمي در حال مطالعه

قابليت تفكر اطفال ۱۱ ۱۲ ماهه مي باشد . اين

يك امتحان ساده است . طفل ، هنگاميكه

بالاي زانوي مادر خود نشسته است ، يك

نمايش را بالاي ستيج تياتر كوچك تماشا

ميكند .

د رواقع از آن نمايش يك حجم (تيكه)

نارنجي رنگ از يك بكس آبي بالا كشيده

شده و به آهستي از مقابل ستيج حر كت

داده ميشود ، بعدا بداخل بكس رجعت داده

ميشود . اين عمل شش بار تكرار ميشود .

عمل دو شبيه است ، مگر حجم نارنجسي

اعمال و فجايع صبغهي انقلابي و مترقي دارد . بي گردها ، شكجه نمودن ها ، بزنجير كشيدين ها ، زنده زنده بگور كردن ها ، توهين ها ، امين جاسوس و باند چنيتكارش مرتكب مي شد صبغهي مترقي و انقلابي ني بلكه براي قلب و بد جلوه دادن واقيت و در نتيجه مسرور ساختن ارتجاع و اميراليزم بين المللي و در قدم اول سي ، آي ، اي و «لنگلي» مي باشد . جوانان بسيار عزيز وطن ! بايد اين تجربه ي تاريخي را بوجه احسن درك نمايد زيرا كه مسووليت هاي آينده ي کشور به عهده ي شماست و داشتن تجارب زياد تاريخي مي تواند در اداره ي سالم و وطن پرستانه شما را خوبر ياري خواهد داد ، و ميتواند به مثابه مشعل راه عمل وطن پرستانه ي آينده ي ماوشما گردد .

بهر صورت : جنبه دوم پلان سوم اميراليزم امريكا كه قلع و قمع نيرو هاي انقلابي و مترقي و دولت جمهوري دموكراتيك افغانستان بود كه هر دو پلان مطابق ميل با داران امين خوب پيشرفت نمود و وطن و حزب و دولت و تماميت ارضي کشور در كنار ورطه رسيده بود .

طوريكه مي دانيم و بايد بدانيم كه مام وطن هرگز بي وسيله و بي فرزندان خدمتگذار نيست و تاريخ کشور ما درين مدعاشاهد خوب و گويا مي باشد يعني هر زمانيكه کشور ما در اثر مداخله ي اجانب و خيانت هاي مرتجعين داخلي بخطر افتاده است فرزندان سرسپرده و واقعي وطن بپديدان آمده و چاق دشمن را شكمته اند و وطن را از ورطه ي نابودي نجات داده اند .

روي همين ملحوظ بود كه فرزندان دلير و با شهادت خلق افغانستان عليه وطن فروشي ها و توطئه هاي حفيظ الله امين جاسوس و فرزند سوكند خوردي «لنگلي» پا خاستند و شوريدند و او و نقشه هاش را به زباله دان تاريخ سپردند .

آري خلق دلير و با شهادت افغانستان با هم تاريخي ششم جدي ۱۳۵۸ خوشي اميد ارتجاع و اميراليزم و در راس اميراليزم امريكا را نقش بر آب ساخته و به ياس و نا اميدي ميل ساختند كه با اين كار قهرمانانه ي خود غول ارتجاع بين المللي را زخم عميق و كاري زدند .

جوانان رزمنده ي وطن ، حال كه در اترقيام شش جدي و قرار گرفتن کشور در مرحله دوم تكاملي انقلاب ظفرمند نور ، كشور از آن همه مردم شرافتمند افغانستان شده و بال پر همه ما و بخصوص جوانان در بند كشيده شده از جالب امين و باند فاسدش آزاد و مستقل گشته است . بس حالا برماست كه با استفاده از اين امكانات وسيع از يكطرف با همه قوت و نيرو در راه آباداني و آرامي وطن اين مادر واقعي مردم ، اين برادران و خواهران واقعي خودمان ببنديم و از جانب ديگر با كار و يكتا انقلابي خويش روح شيطاني و دون امين خاين را تا آرام سازيم و روي باند فاسدش را هنوز هم سياه سازيم . با يكتار خود جوانان ماله تنها خدمت بوطن و مردم را انجام مي دهند بلكه اين اعمال انقلابي به مثابه مشت مرجي تندي است بچشم دشمنان خلق اعم از ارتجاع و اميراليزم . زنده باد جوانان رزمنده ، دلير و وطن پرست ما ، روح همه قربانيان راه آزادي و بهروزي شاد باد .

او مستقل و متين احساس ميكنند . او غالبا شخص اول است تا جنگ را شروع كند . در پسر هاي خرد چه تعرض (هجوم) را توليد ميكند ؟ براي بسيار زمان حدس زده مي شد كه تعرض توسط هورمونهاي مردانه باعث ميشود . امروز دانشمندان معتقد اند كه با خود اين هورمونهاي مردانه تنها قسمتي از اين پديده را توضيح ميكنند . دانشمندان مي گويند كه تعرض همچنان در پسر ها توسط مادر ها باعث ميگردد .

يك تيم روانشناسان اين را توسط گذاشتن مادر ها و اطفال يك سالة آنها در يك اطاق معلول باز بچه ها كشف كردند . اين اتاق يك ديوار داشت كه از ميان آن دانشمندان ميتوانستند آنچه را كه واقع ميشد مشاهده كنند بدون آنكه ديده شوند . آنها از هر چيزي كه مادر ها و اطفال مي كردند يادداشت ميگرفتند .

اينست يك نمونه از آن يادداشت ها كه هنگام مشاهده مادر ها با اطفال شان گرفته شده است :

«طفل در مقابل مادر خود تكيه ميكند . طرف مادر خود مي بيند . مادر با پسر خود صحبت ميكند . مادر طفل خود را دور ميدهد . او (پسر) دور ميرود ، باز بچه را ميگيرد .

بطرف مادر خود ميرود ، باز بچه را مياندازد و بطرف او تكيه ميكند ، بطرف اومي بيند .» از چنين مشاهدات و از اين مصاحبه ها با مادران دانشمندان در باره سلوك و رفتار دختر بچه ها و پسر بچه ها چيزي فهميدند . ماداميكه مادر دختر خود را نزديك خود نگاه ميدارد ، او ناخود آگاه پسر خود را تربيت ميكند تا تعرض نشود و يك حل كننده پرابلم شود .

بقيه در صفحه ۵۹

نمی‌تواند این پرابلم را حل نماید. • علمادین مورد اظهارخوش بینی‌کنندگان خوش‌بینی قلبی نیست. • بهتر است تابه عقل و منطق بشریت اتکا شود. • ضرور است تا همه نیروی خود را غرض رفع بحرانات درین قسمت يك مشت سازند. • به هر حال دیده میشود که اشتباهات سابق تکرار و اشتباهات جدید ظهور میکنند. • چون بشر دريك سیاره زندگی میکند ضرور است تا همه مسؤولیت خود را درك کنند. • پرابلم های که امروز در مقابل بشریت قرار دارند غرض حل آنها به سرحدات دولتی اکتفا نشود و به مقیاس جهانی باید مطرح شود.

زیاد را متحمل میشوند. گرچه کشتی رانسی تا يك اندازه به و خامت پرابلم كمك میکنند اما استخراج نفت از اوقیانوس درین قسمت رول عمده را بازی میکند. • اگر استخراج نفت از اوقیانوس هادر سال (۱۹۷۳) تقریباً (۲۰) فیصد استخراج جهانی نفت را تشکیل میداد در سال (۱۹۸۵) این رقم به (۶۰) فیصد خواهد رسید. • در نتیجه فعالیت‌های انسانی ذخایر بئولوژیکی سیاره مانیز معو میشود. • در دو صدسال اخیر انسانها تقریباً (۷۰) فیصد جنگلات زمین را از بین بردند و در اثر استفاده نامناسب از زمین ها تقریباً دو ملیارد هکتار زمین از حاصل باز ماند. •

میدهند در ایالات متحده امریکا که اضافی تراز (۱۱۰) ملیون موتر موجود میباشد دارای عواقب بسیار وخیم است. • سهم این موتوهادر کثیف نمودن اسموسفر به (۵۰) فیصد میرسد اگر برای نفر احصائیه گرفته شود این رقم نظربه اتحاد شوروی (۱۷) مرتبه و نظربه براعظم افریقا (۵۰) مرتبه بلند میباشد. • اضافه تراز (۵۰) فیصد نفوس جاپان آسمان شفاف را نمی بینند. • دریاها و جپیل های شفاف را نمی شناسند. • در شهر توکیو بطور اوسط در یکماه (۳۴) تن مودکثیف و بقایای موسسات صنعتی ته نشین میشوند. • این رقم دونیویارک به (۱۷) تن و در جمهوریت اتحادی آلمان به (۱۰) تن میرسد. •

در جهان امروز پرابلم تصادم با طبیعت مانند بحران انرژی و با اقتصادی به همگان آشکار است. • درین ضمن اگر بحران انرژی و با اقتصادی خطری را متوجه بشریت نمیسازد تصادم انسان با طبیعت موجودیت بشریت را به مخاطره می‌اندازد. • تصادم با طبیعت شکل یکجانبه را دارا میباشد و توسط فعالیت انسان ایجاد میشود نه بواسطه شرایط طبیعی. • طبیعت نمیتواند به زودی در مقابل این همه فعالیت هاز خود عکس العمل نشان دهد و از خود دفاع نماید هادر مقابل وقتیکه به نابودی میرسد یکبار انتقام می‌گیرد که تاثیر آن همیشه باقی می‌ماند. •

علماء اختار میدهند که خسارات به طبیعت روز بروز افزایش می‌یابد. • درینجا در مرحله دریاها در بسیاری از مناطق جهان دچار مشکلات

ترجمه: عبدالله (سعیدی)

اصل تصادم انسان با طبیعت



اگر انسان از مناظر طبیعی حفاظت نماید چنین مناظر بازمی آید

طبیعی است که فضا فقط ساحه نیست زیرا يك قسمت آن از قسمت دیگر مثل سرحدات بین مملکتین علیحده نمیشود. • بطور مثال در اثر آب های زیر زمینی بلر يك و هالند خسارات فراوانی را در نتیجه کثافت دریای راین متحمل شدند. • فضای طبیعی بطوريك واحد بوده و مجزا نمیشود. • انفجارات اتمی در اوقیانوس آرام چندسال بعد از انجام آن ها بالای سگنه کانادا اثرات منفی گذاشت. • درینجا در اوایل ده پنجاه معلوم شد که مقدار مواد ایزوتوپ رادیو اکتیف پنجاه مرتبه بلندتر شده و در سال های

آیا راه نجات وجود دارد؟ اصل مسئله اینست که عملیات نامناسب بالای طبیعت ناشی از انکشاف جامعه بشری نبوده بلکه دارای علل اجتماعی میباشد. • فرهنگ خود بخود انکشاف یابد و آنگاه نسه در مسیر معین قرار گیرد خود عواقب وخیم باقی میگذارد. • درین جاسوال مطرح میشود که آیا بشریت میتواند در مناسبات خود با طبیعت يك سرحد معین را قایل شود؟ بسیار جای تاسف خواهد بود اگر بشریت

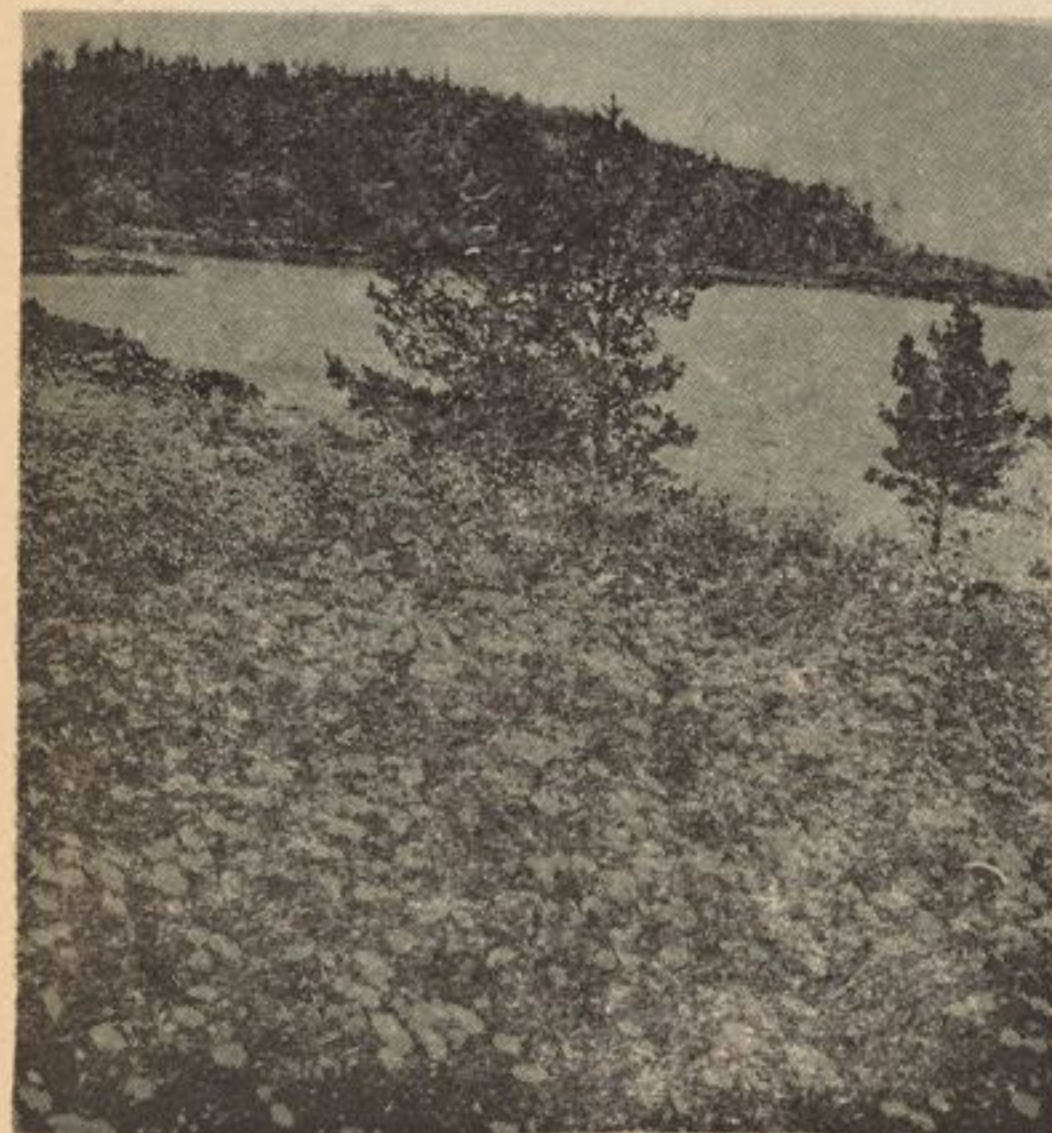
مشابه میباشد. • قسمت اعظم دریاهاى ممالك انکشاف یافته غرب در حقیقت به خندق های مواد فاضله مبدل گردیده اند. • کمسیون مخصوص تحقیقاتی ملل متحد که در دریای راین تحقیقات را انجام داد به این نتیجه رسید که نه تنها از دریای راین آب آشامیدنی گرفته نشود بلکه آب بازی درین دریا نیز غیر ممکن میباشد. • یکنه دریاهاى ایالات متحده امریکا متعجمله دریاهاى بوتوناك و گایو هوگا در حالت وخیم قرار دارند. • پرابلم درینجا به کثیف شدن دریاها خاتمه نیافت و به اوقیانوس هانیز انتشار یافت. • ۲۶۴ ملیون تن کثافت را به طبیعت تحویل مخصوصا اوقیانوس هاز اثرات نفت خساره های

و نورم های موجود را مراعات ننماید.
در بعضی از ممالك اوضاع درین قسمت
بطرز دیگری حکم فرماید درین ممالك در مورد
حفاظت طبیعت علمای متعدد در لابراتوارهای مخصوص
تحقیقات متعددی را انجام میدهند و از انکشافات
علم و تخنیک غرض حل مسایل حفاظت طبیعت
هر چه بیشتر استفاده مینمایند. این تحقیقات

البته به يك اندازه سرمایه هنگفتی ضرورت
دارد اما وقتی که ابتکار را دولت در دست داشته
باشد و به مردم خود کار کند مسئله بسیج
وسایل و مردم بسیار آسان میشود.
به این ترتیب هوای صاف و آب شفاف برایم
است که تا حد زیاد جنبه اجتماعی دارد. گرچه
جنبه تخنیکی را نیز دارا میباشد اما سهم جنبه
تخنیک در مقابل جنبه اجتماعی آن ناچیز است.
این برایم به سرمایه گذاری هنگفت ضرورت
دارد و تقاضای آن روز بروز بلند می رود.
گفتار درین مورد تنها کفایت نمیکند بلکه
ضرور است تا گفتار در عمل پیاده شود.

بطور مثال در اتحاد شوروی غرض حفاظت
طبیعت تقریباً (۱۱) میارد روبل از بودجه دولت
تخصیص داده شده است علاوه (۲۰) میلارد
روبل را فابریکه ها و کارخانجات از عایدات خود
غرض حفاظت طبیعت می پردازند.
در حال حاضر تعداد کارخانجات و فابریکه ها
در همه نقاط جهان روبه افزایش است. پس
این نکته گنجا نیده شده است.

انکشاف علمی علم و تخنیک شاید امکان
ممکنه حقیقی درین مورد است و بطور واضح
این نکته را تشریح مینماید که در شرایط حاضر
اقدامات مؤثری غرض حفاظت طبیعت و استفاده
مناسب از آن اتخاذ کرد.



حفاظت انسان ها از طبیعت و مناظر طبیعی لازمه حیات است.



حفاظت و اثر طبیعت فقط در صورتی امکان پذیر است که زمین، اعماق زمین، حیوانات و نباتات
تحت کنترل تمام قرار داشته باشد.

شصت مقدار ایزوتوپ های رادیواکتیف در
گوشت آهو های وحشی نظریه حیوانات اهلی
در کانادا بسیار زیاد شده بود. تحقیقاتی که
در قسمت مردم اسکیموها اجرا گردید نشان
داد که در وجود آنها که از آهوهای وحشی تغذیه
میکند بقایای مواد رادیواکتیف چار مرتبه
نظر به مردم قسمت های دیگر اضافه دیده شد.
به این لحاظ مبارزه غرض حفاظت فضای طبیعی و
استفاده عاقلانه از آن شکل بین المللی را دارا
میباشد و حل آنها در صورتی ممکن میباشد که
خلق های ممالك قوای خود را بسیج نمایند.

درین اواخر در بعضی از ممالك غربی تلاش
میروند طوری نشان دهند که بحران اقتصادی
و اجتماعی آنها تمام ساحات مانند فر هنگ،
تخنیک و مدنیت را دربر میگیرد و میخواهند
طوری وانمود سازند که سرمایه داران و کارکنان
همه در مقابل بحران و خطر قریب الوقوع یکسان
مسئولیت دارند. اما پراکتیک رشد جامعه روز
بروز رابطه متقابل بحران اقتصادی را با بحران
عمومی سرمایه داری هر چه واضح تر نشان
میدهد و این رانیز آشکار مینماید که بحران
اقتصادی آنها در عصر حاضر ناشی از طریق
تولید آنها میباشد که بر پایه استثمار ذخایر
طبیعی به طور ناچیز آن استوار است.



سليمان «لایق»

طلوع امید

آسمان زیباست ، زیبا ،
سرخ و رنگین و فریبا ،
چشمه خورشید روی خرمین گلها
بر فراز تارک ابرشناور ،
خنده سر دادست
اما خنده امید ،
خنده مستانه و بیباک يك آغاز
در كبود بینها بت خنده پرواز
• • •
ابر بر شیب و فراز كو هبا ،
در نور خورشید شناور ،
بر حریر دامن سبز غبار اندود خاور ،
شعله های سرخ می باشد ز آذر ،
سرخ و رنگین ،
از غوازی ،
سرخ چون خون کیو تر ،
لی غلط گفتم
چنان سر خیکه گو یی آسمان آتش گرفته
وزه یان جنگل انبوه ،
در نهاد خننه آتش نشان سرد ،
شور هستی در گرفته ،
آتش خوا یدة یر در باستان ایام
هستی چند ین هزاران ساله را از سر گرفته
جنگل مینار و سر گردان رنگین ابر دادر بر گرفته
• • •
دره زیبا فرو هشتت تابان ،
از فراز خیمه های ابر ،
رشته های سرخ نورانی
که از خورشید می آید ،
و آتسو تر ،
از آن سر چشمه خورشید ها ،
از خلق
گرمی و نور طلوع تازه امید می آید!

۱۳۰۸ ر ۱۱

کابل

در دو حسرتی از محیط ناسالم ، که شاعر شوریده حال را به شکوه و شکایت کشانده
است و صدابلند کرده است که ما را از چارچوب «لایق» رها کنید «مادر جهان خویشتن
آزاد بوده ایم» .. و این خروش و غوغا همچون شلاقی است که بر پیکر غاصبان آزادی
المان حواله میشود ...



ستاره دور

تصویر ها در آینه هائره میکنند :
ما را ز چهار چوب طلایی رها کنید
ما در جهان خسویشتن آزاد بوده ایم
دیوار های کور کهن ناله می کنند
ما را چرا بخاک اسارت نشانده اید
ما خستنها به خامی خود شداد بوده ایم
تک تک ستار گان همه با چشم های تر
دامان باد را به تضرع گرفته اند :
که ای باد ! ما ز روز ازل این نبوده ایم
ما اشکهای از پی فریاد بوده ایم
غافل که باد نیز غسان شکیب خویشت
در بر دست کز لب غم از دست داده است
گروید که ما به گسوستن جهان باد بوده ایم
من باد نیستم :
اما همیشه نشانه فریاد بوده ام
دیوار نیستم ،
اما امیر پنجه بسداد بوده ام
نقشی درون آینه سرد نیستم
زیرا هر آنچه هستم ، بیداد نیستم
اینان به ناله آتشی در دلبسته را
خاموش می کنند و فراموش میکنند
اما من آن ستاره دورم که آبها
خونا به های چشم مرا نوش میکنند
نادر نادر پور

دیندینی آزادی

دیندینی گل

ما پر یر ده چی :
ستا د مخ به باغ کی و غور یرم
او هم ستاد دیندینی گل شم !!!
د ۵۷ سلواغه
دیندینی آزادی
نه هر بندی گنا هکار دی ،
اونه هر آزاد بیگناه ...
نو به دی تو که :
دیر بند یان له آره آزاد دی ،
او دیر آزاد له آره بند یان !!!

دو کتور زیار : ۱۶ ر ۵۷

تنها صداست که می ماند

چرا توقف کنیم ، چرا ؟
پرنده ها به جستجوی جانب آبی رفته اند
افق عمودی است
افق عمودی است و حرکت : فواره وار
و در حدود بینش
سیاره های نورانی میچرخند
زمین در ارتعاش بسه تکرار میرسد
و چاههای هوایی
به لب های رابطه تبدیل میشوند
و روز وسعتی است
که در میخیزی تنگ کرم روز نامه نمیگنجد
چرا توقف کنیم ؟

راه از میان مویرگ های حیات میگذرد
کیفیت محیط کشتی ز هلدان ماه
سلول های فاسد را خواهد کشت
و در فضای شیمیایی بعد از طلوع
تنها صداست
صدا که جذب ذره های زمان خواهد شد
چرا توقف کنیم ؟
چه میتواند باشد مرداب
چه میتواند باشد جز جای تخم ریزی حشرات فساد
افکار سرد خانه را جنازه های باد کرده رقم میزنند
نامرد ، در میاهی
فقدان مردیش را پنهان کرده است
و موسک ... آه
وقتی که موسک سخن می گوید
چرا توقف کنیم ؟
همکاری حروف سر بی پیوسته است
همکاری حروف سر بی
الدیشهی حقیر را نجسات نخواهد داد
من از سلاله ای در خانم
تنفس هوای مانده میولسم میکند
پرنده بی که مرده بود به من داد که پرواز را بخاطر بسپارم
نهایت تمامی نیرو ها پیوستن است پیوستن
به اصل روشن خورشید
و ریختن به شعور نور
طبیعی است

که آسیاب های بادی میپوستند
چرا توقف کنیم ؟
من خوشه های نارس گندم را
به زیر پستان میگیرم
و شیر می دهم
صدا ، صدا ، تنها صدا
صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن
صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاک
صدای اعتقاد لظنهی معنی
و بسط ذهن مشترک عشق
صدا ، صدا ، صدا ، تنها صداست که میماند
در سر زمین قفس کوتاهان
مبار های منجش
همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند
چرا توقف کنیم ؟

من از عناصر چهار گانه اطاعت میکنم
و کار تدوین نظامنامه ای قلبم
کار حکومت محلی کوران نیست
مرا به زوزهی دراز توحش
در عضو جنسی حیوان چکار
مرا به حرکت حقیر کرم م درخلاء گوشنی چکار
مرا تبار خونی گل ها به زمین متعهد کرده است
تبار خونی گلها میدانید ؟

د شفق زره

بیا دکوم شفق به زره کی ارزوگانی طوفانی شوی
انفلاق شوی چوبی وریخی
اوریدل تری سره گوا بشونه
سترو هیلو پس منظر کی
دللا دگل میلی شوی
دساقی ویش دمیویل کر
به خندادی سره جامونه
دسرو شونه ویه لیک کی
دبریشنا دزده به تل کی
دگلو نو کپکشان دی
دی بی باکه گلهامانی
دساقیانو خندا گانی
غوپیدلی سور جهان دی
دماشین پرزی سری شوی
انقلاب جفی لمسیری
دنپری خواری کتبان به
ستر هدف ته رانولیری
اوس دلوی جهان به زره کی قدرتونه به نغادی
ستاپه خرو متو ویادی
دنپری کاریگرانو
ستاخولوته احترام دی
خوار یکنسو بز گرانو
ته ددبنتو به زره کی کی
سره گلوته شنه کوی
ته طبیعت تسخیروی- پت رازونه راسپری
ته به تل دسمندرکی
ستا به متوستر بندونه
لور لور غروته سالتگونه
مبار کیری آباد بیری
زن فضا انقلابی ده
قبر جنی وریخی ویادی
دشرق خنگدکی به اوربست دی
بارانونه درحمت دی
دشرق زیری به غوغادی دسرو گلموسره موجونه

میتوانند از کتابخانه ها بیکه در مکاتب موجود است استفاده نمایند و یا اینکه در کتابخانه های عمومی ثبت نام نمایند، قابل تذکر و یادآور است که تربیت و طرز استفاده از کتاب را نیز در پهلوی سایر مطالب به اطفال باید آموخت، آنها نباید کتابی را که میگیرند بپرسوپر تاب نموده و بای اعتنایی در پاک نگه داشتن آن شروع بمطالعه آن نماید این موضوع را باید بدانند و درک کنند که بعد از او ممکن شخص دیگری آنرا مطالعه نماید، نه تنها شاگردان بلکه هر شخص کتابی را که برای خواندن میگیرد ابتدا آنرا باید از کاغذ اخبار و یا پلاستیک پوش نماید کودکان زود تقلید می کنند نظم و وسایل بزرگها برای آنها سرمشق و برازنده و مهمی می باشد. اغلب اطفال علاقه به ساختن و درست نمودن اشیای زینتی از خود نشان میدهند، جهت ساختن اشیای مورد نظر و علاقه آنها باید وسایل مورد نیازش را تا حدیکه پدرش بخورد تهیه کرده اشیای را که میسازد باید دور نریزد آنها را نگهدارد و با هم مقایسه نماید که چقدر کارش پیشرفت نموده است.

دختران کوچک اکثرا علاقه بگدی بازی دارند



رخصتی زمستانی

رخصتی زمستان بهترین موقع برای رفع خستگی های بهار، تابستان و خزان میباشد اطفال این فرصت را باید نهایت عنایت شمرده و حداکثر استفاده ازین رخصتی طولانی را نمایند.

اطفال در پهلوی تفریح و سرگرمی های متعددی که برای خود ایجاد میکنند نباید از خواندن دروس برای سال آینده غافل بمانند و نظیفه والدین است تا برای ایام رخصتی اطفال خویش چنان پروگرامی طرح و تنظیم نمایند که اطفالشان درطول یکروز درس بخوانند، تفریح و استراحت نمایند، در کارهای منزل همکاری نموده و هم به آن کارهای مشغول شوند که علاقه و دلچسپی دارند.

تربیت اساسی اطفال از کانون خانواده سرچشمه میگردد و باید پدر و مادر جدا متوجه تربیت جسمی و معنوی جگرگوشه هایشان گردند و آنها را که جامعه سازان و اعمار گران جهان آینده

هستند طوری بمقتضیات عصر امروز تربیت نمایند که آنها مردان و زنان برجسته، با شخصیت و وطنپرست، دانا و با استعداد بار آیند.

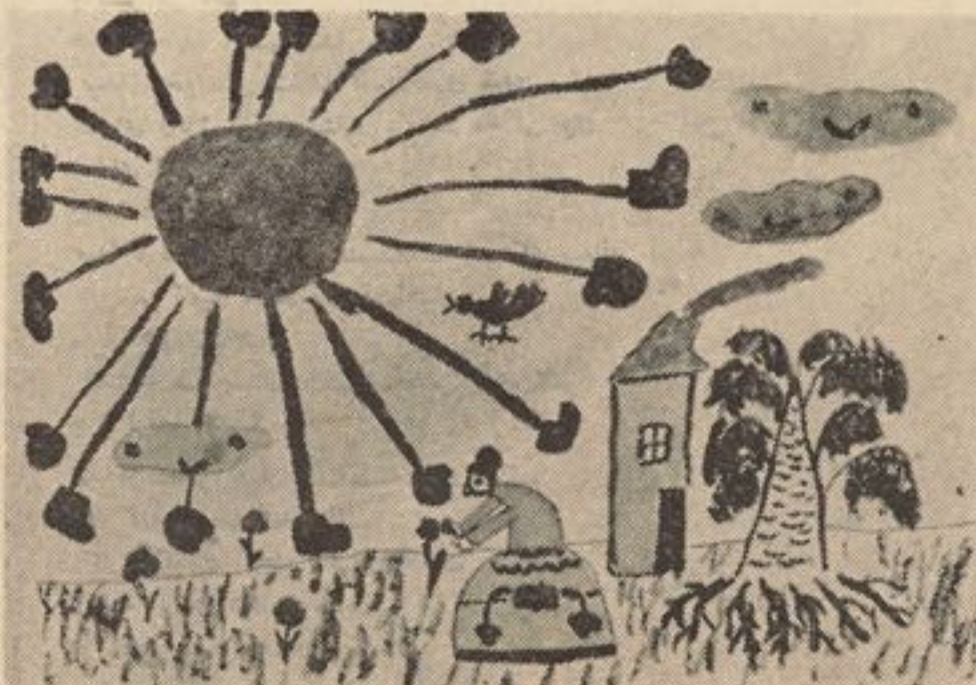
اطفال نباید رخصتی خویش را بیبانه اینکه درطول سال درس خوانده و زیاد فعالیت نموده اند عبث و بی بهره بگذرانند بلکه صبح و وقت از خواب بر خاسته و بفعالیت های روز مره بپردازند.

والدین باید پی ببرند که اطفال شان بکدام هنرها استعداد و علاقه دارند و بعد سامان و وسایل همان رشته را تا حدیکه احتیاج شانرا برآورده

چرا اطفال خیال بافی میکنند؟

اطفال بطور عموم خیال باف و افسانه گوی میباشند. ما بسیار متاثر میشویم و قتی که طفل با بسیار جدیت و شوق بطور مثال قصه میکند: «همینکه دزد را از دور دیدم فرار کرده و در تحت چپرکت خود را پنهان میکنم... بعد از راه کلکین به آسمان پرواز میکنم...» اغلبا بسیار قهر میشویم و قتی که بطور مثال طفل هشت ساله چیزهای غیر احتمالی را حکایت میکند و نمیدانیم که علت این دروغگویی ها چیست. یک مرتبه در خیال با حیوانات درنده دوستی میکند و دفعه دوم با انسان قوی، دلیر و رفیق نا موجود به سفر های دور و دراز میرود. اغلبا اطفال راجع به بازیچه هایی قصه میکنند که بدون او دیگر هیچکس آنها را دارا نمیشد و یا از کردار خود و از مردمان دیگر حکایت میکند.

در هر حالت دو نکته واضح و روشن است یکی اینکه طفل خود را سهم دار واقعات نشان میدهد و دوم اینکه دروغگویی هایش را نمی خواهد از دیگران پنهان نماید و یا از دریافت جایزه و جزا دوری کند. بعباره دیگر این اعمال طفل با انگیزه های ارتباط ندارد که طفل



تصویری از خیال بافی های اطفال سدرین رسم، آفتاب دارای پاها و دست های متعددی باشد.

درک در اطفال کمتر میبایند. در اینجا است که این دسته اطلاعاتی بسیار زیاد وقت و وسایلی که آنها را تحلیل نمایند تصادم رخ میدهد. درین موارد مغز اطفال به بسیار سرعت مواد اولی را تغییر میدهد و به این ترتیب حجم قوه درک را بلند ببرد. اگر تقاضای معرفت زیاد باشد وقت اطلاعات رخ بدهد در نتیجه احساسات منفی بار می آید (ترس، نا ارامی). برای اینکه طفل خود را از عمل تخریب کننده احساسات منفی نجات داده باشد پرابلم داتش و تجارب خود را به کمک تصورات غیر واقعی تکمیل میسازد.

در بزرگ سالان همچنین کردار و رفتار آنها توسط تصورات تنظیم میشود. انسان در عقل و فکر خود مدل واقعی را ایجاد می نماید که بوقوع خواهند پیوست و غرض اجرای آنها طوری آماده میشود مثل اینکه عملیات اش قبل از وقوع آنها به «ناکامی» خواهد انجامید.

اطفال که هنوز به مکتب شامل نشده اند می خواهند از طریق تصورات با بسیار میل جهان را به خود تصور نمایند و بدین ترتیب به ماهیت اجسام حوادث پی ببرند. بطور مثال دخترک شش ساله آفتاب درخشان را با دست ها و پا های زیاد رسم کرد ازو پرسیدند چرا آفتاب اینقدر دست های متعدد دارد؟ دخترک در مقابل به بسیار فرمی بالای همه آنها دست میکشد. و تئیکه پرسیدند چرا آفتاب دارای پاهای متعدد است جواب داد: آخر آفتاب فاصله های دور و دراز را طی میکند. در اطفال نسبتاً بزرگتر نقش ساز گاری تصورات رول اساسی و پیشرو را بازی میکند. تنها این نکته مهم نیست که تصورات محض برای اطفال قابل فهم و جالب باشد بلکه مهم اینست تا دیگران در پهلوی اطفال از خود علاقه نشان دهند ضرور است تا به طفل همکاری شود و در بعضی موارد به او تسلیت داده شود.

در نتیجه تصورات منجیت وسیله فعال دریافت هفتک طفل میشود و بدین ترتیب شخص دومی را در پروسه اختلاط داخل مینماید. بناء دروغ «بی غرضانه» ایجاد میشود که در نظر اول تشریح آن بسیار مشکل میباشد. در اینجا است که طفل درین راه معمولاً با عدم تفاهم بزرگ سالان و بعضی اوقات با عدم درک همسالان خود تصادم مینماید. در مقابل دیگران منجیت فریب کار معرفی میشود و همیشه او را مسخره میکنند. یگانه راهی که طفل میتواند به شکل طبیعی در مقابل عکس العمل نشان دهد از قصه گوئی باز میباشد اما باز ماندن از قصه گوئی معنی آنرا نمیدهد که طفل از خیال بافی بازماند. طفل همیشه از اختلاط با دیگران محروم شد به شکل محدود باقی می ماند و خیال بافی - هایش هرچه بیش تر از حقیقت دورتر می شوند. تنها ماندن طفل با آرزو ها - اش (ترین آرزو ها طفل خود را قوی، دلیر و مقبول حس میکند و هر کار را اجرا کرده میتواند) نظر به اینکه در حوادث حقیقتی حصه بگیرد برآب جالب تر میباشد. (در حوادث حقیقی طفل تقریباً عاجز میباشد).

بقیه در صفحه ۴۸

افراط نکنند، به اندزه بازی کنند که برای ادامه باقی پروگرام روز مره انرژی داشته باشند.

در ایام رخصتی زمستانی اطفال میتوانند با خاطر آسوده از امتحان و کارخانگی، پروگرام های تلویزیونی را که گاهی هم آموزند میباشند تعقیب نمایند و در صورتیکه علاقه داشته باشند حصه بگیرند.

بحث و مباحثه برسر موضوعات مختلف موضوع مهم و دلچسپی است که خانواده ها باید بان علاقه گرفته و به اطفال خویش موقع بدهند تا بالای موضوعات و اخبار روز تبصره و باهم مفاهمه نمایند، گاهی دیده شده که اطفال و از حرف زن در حضور بزرگها منع می نمایند به دلیل اینکه کوچک هستی و ترا به حرفهای بزرگها غرض نیست موقع نمیدهد. سبب پس رفتگی و خجالتی بار آمدن اطفال می گردد. باید از دادن جواب به سوالهای آنها هیچگاه والدین و اطرافیان خسته نشوند مخصوصاً در ایام رخصتی باید به آنها موقع صحبت بیشتر داده شود زیرا درین هنگام آنها فرصت زیاد تر برای مباحثه و مفاهمه میداشته باشند.

از اینکه مغز همیشه در انکشاف میباشد بنا برای جلب اطلاعات هرچه جدیدتر ضرورت دارد و این اطلاعات را از ارگان های حسی میگیرد. طفل هنوز نوزده ماهه داشته میباشد که تمام اشیای شوخ رنگ و متحرک توجه او را بخود جلب میکند. درین وقت رول اساسی را در قسمت شناخت اشیاء عکس العمل های تقریبی تحقیقاتی و یا عکس العمل های غیر ارادی بازی میکند. این عکس العمل غیر ارادی که توسط اکادمیسین ایوان پاولوف به این نام معرفی گردیده چیست؟

در مرحله معین انکشاف خود طفل از رفتار بزرگان تقلید میکند از حرکات آنها پیروی میکند، صدا های مخصوص میکند و بالاخره اولین لغات را تلفظ میکند.

در اساس این تعلیمات پروسه تشکیل روابط موقتی میکانیزم ها محرک های عصبی قرار دارد، این میکانیزم ها محرک های علیخده را که به مغز میرساند متحد مینماید، و این پروسه اساس «آباز» تجربه حیاتی طفل را تشکیل میدهد.

روابط موقتی در اطفال خورد سن هنوز تا استوار نمیشوند. این روابط به بسیار سرعت جمع آوری میشوند اما بطور ثابت مجدداً ساخته میشود. میکانیزم می راکه روابط را به طور مجدد میسازد در اساس خیال بافی اطفال قرار دارد.

دروغ «بی غرضانه»:

تصورات در پروسه انکشاف طفل کدام رول را بازی میکند؟ قسمیکه تجارب نشان داده است ضرورت به خاطرات جدید در طفل بسیار قوی است اما امکان تحلیل آنها وقوه

خود نوعی تربیت محسوب می گردد اطفال می آموزند که انسان باید در هر جا و هر موقع مرتب و منظم باشد، کار درست نیست که اطفال وقتی از بازی خسته می شوند همه سامانها را رها نمایند به امید اینکه مادرش جمع نماید، باید کودک را متکی بخودش تربیت کرد.

بازیها و سرگرمی ها بیکه در فوق ذکر شد بیشتر برای روزهای سرد و بارانی خوبست زیرا از یکطرف از سرما و خنک زمستان مصئون خواهند ماند و از جانب دیگر با پوتها و عوزه های گل آلود و هم با داخل و خارج شدن از اتاق مزاحم والدین خود نخواهند شد.

روزها بیکه هوا خوب و آفتابی باشد کودک باید از هوا و آفتاب استفاده نماید زیرا هوای تازه و آفتاب در نشوونمای جسم و روح فوق العاده مفید میباشد جست و خیز و گردش در هوای آزاد برای تمام اطفال لازم و ضرور است اطفال میتوانند در بازیهای دستجمعی با اطفال همسایه ها و همصفان خود اشتراک نمایند، البته بازی و به اصطلاح خودشان ساعت تیری شان باید طوری باشد که برای سایر مردسبب مزاحمت نگردد و خود شان هم باید در بازی

و این بهترین مصروفیت برایشان تلقی می گردد که در انکشاف استعداد و آمادگی آنها بحیث زن فردای جامعه موثر واقع می گردد. زیرا آنها برای گدی عایشان لباس می دوزند لباسهای شانرا پاک و تمیز میکنند و غیره کارهای گدی را به عهده می گیرند مادر باید چنان وسایل ساده و ابتدایی را برای دخترش تهیه نماید که باسانی از آنها استفاده نموده بتواند. البته گاه گاهی رهنمایی و کمک مادر و یا خواهر بزرگ امر ضروری نباشد می شود.

در پهلوی سامان و وسایل نقاشی، مجسمه سازی خیاطی و بافت اسباب بازی سالیم و مفید که جهت انکشاف سوبه ذهنی شان مفید می باشد باید بدسترس شان گذاشته شود زیرا همیشه مصروف بودن بیک کار سبب دلسوزی شان می گردد پروگرام روزانه و مخصوصاً ایام رخصتی باید متنوع باشد.

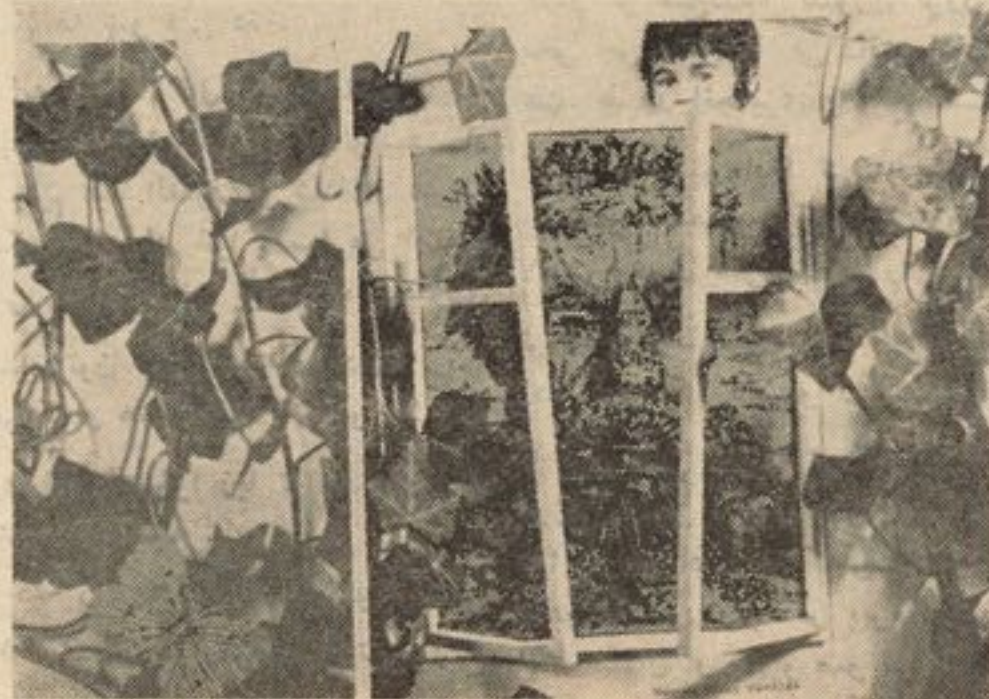
هرگاه اطفال از بازی خسته می شوند و یا برای غذا و استراحت بازی را ترک می کنند نباید سامانها و وسایل بازی و یا سرگرمی خویش را همانطور پراکنده رها نماید، بلکه باید همه سامانها و اسباب بازیهای خویش را جمع نمایند و در یک جای معین قرار دهند که اینکار بذات

راه فریب کاری و ادا مینماید. اختراعات و افسانه های طفل در بعضی موارد ما را به خوف می اندازد. بطور مثال مادر یک دختر چارساله چنین حکایت میکند: تصور کنید دخترم یک گل سیاه را در فطر خود میگیرد که در تاریکی بسوی او پرواز میکند و میخواهد او را خفه کند من برایش میگویم که گل هیچوقت پرواز کرده نمیتواند و کسی را خفه کرده نمیتواند و نه دختر به سخنانم به بسیار دقت گوش میدهد اما احساس میکنم که در عین حال به سخنانم باور ندارد. عجیب تر ازین نکته است و تئیکه پسران و دختران ده ساله قصه های خفناک به یکدیگر حکایت میکنند و بعد شب خواب نمیکند و نمیگذارند که چراغ خاموش شود حتی بعضی اطفال از ترس و هیجان می لرزند

و گریه میکنند.

و تئیکه طفل هنوز پنج سال دارد همینکه از افسانه ها قصه کرد میگویم: «دروغگو!» همینکه به سن هفت و یا هشت سالگی رسید در حالت بهتر به بسیار دل تنگی برایش تشریح میکنم که چقدر کار خراب را انجام داده است و در حالت خراب او را تحقیر میکنم و به باد مسخره میگیرم. طفل و تئیکه ده ساله شد او را معتقد میسازیم وقت آن فرا رسیده تا از خیال بافی ها و افسانه ها باز ماند. و در عین زمان با خود فکر میکنم چه میشود اگر با طفل خود نزدیکام روان شناس مراجعه کنیم.

علت میل اطفال به این اعمال غیر عاقلانه چیست؟



یکی از طریق های دور نمودن ترس از اطفال

افغا نستان دنړی دلو مړ نیو
هیوادو نو څخه گیل کیږی چی د
بلغاریا سره یی کلتوری تړون لاسلیک

کړی دی . څرنگه چی دافغا نستان
او لس دخیلی آزا دی دلا س ته
را وې لویه برخه کښی دنگر یزی
استعمار سره زیاتې مجا د لسی
کړیدی دبلغا ریا خلک دافغا نا نو
دمیرا نی او شپا مت دپاره زیات
ار زښت او اهمیت قایل دی . ددو-
همی عمو می جگړی په دوران کښی
دافغا نستان بیطرفی او په دغه
لاره کښی ددغه هیواد فعال او مثبت
سیاست ددی باعث شو چی دبلغا-
ریا او لس هم دنړی دنو رو
هیوادو نو په څیر دافغا نستان دپاره
زیات اهمیت قایل شی او اوس په
آسیا او بین المللی ډگر کښی د
سو لی او امنیت دټینکیدو په برخه
کښی دافغا نستان سیاست دټو لو
نړیوالو څو ښی دی .

دبلغا ریا خلک دافغا نستان د

شته من کلتور سره زیات ته مینه
او علاقه ښی او ددواړو هیوادو
دوگړو تر منځ دکلتوری تبا دلا تو
او تما سونو دپاره زیات لاری
چا ری او په زړه پو ری امکانات
شته دی .

درا تلو نکو لسو کلو نو په
دوران کښی به دبلغا ریا خلک
دخیل هیواد دجوړیدو یو زړودری
سوه وم تلین ونما نڅی ۱۳۰۰ کاله
دمخه دبلغا ریا په خاوره کښی
یو زیات شمیر قومونه نژادونه
او نسلونه او سید لی دی چی دهغو
په ډله کښی یو نا بیان ، رو ما بیان
او سلا بیان دیادو لو ور بلل
کیږی . دبلغا ریا خلک په ۶۸۱
کال کښی دسلاویا نو سره
ائتلاف وکړ او په نتیجه کښی خان

ته جلا کلتور او ځا نگړی مد نیت
در لود چی دهغه په را منځته کولو
سره یی دبا لقان په پراخه حوزه
کښی دبلغا ریانوم دومره پورته

کړی چی په خورا لنډه موده کښی په
ټوله اروپا او ټوله نړی کښی شهرت
حاصل کړ . باید وویل شی چی
نو مو پي کلتور دافغا نستان داو-
سنی لرغونی زما نی دکلتور سره
زیات ورته والی درلود . دښکلی
کلمه او دغه راز یو زیات شمیر
نوری کلمی په افغا نی اوبلغا ریایی
ادبیاتو کښی یو شان ته معنی گانی
لری او دا هم ددی ښکار رندوی دی
چی دواړه کلتورونه په ادبی او

گرامری برخو کښی یو دبل سره
شبهت او ورته والی لری . افغا-
نستان او بلغا را دتا ریخ په اوږدو
کښی دکلتوری او فرهنگي او دغه
راز اقتصادي علا یقو له درکه سره
نژدی شوی چی دادی او س یو
خلیپا ددی ته زمینه برا بډو
شوی ده چی دواړه هیوادونه د
خیلو تیرو عظمتو نو په سیوری
کښی دنوو انکشا فونو دپاره لاره
آواره کړی .

دافغا نستان او بلغا ریا
دکلتوری روا بطو په رڼا کښی دا
خبره دیادولو وړ ده چی په افغا-
نستان کښی بلغا ریا یی
هنرمندا نو دنخا سندرو راز راز
پروگرامونو اجرا کړی دی ، افغا-

نانو تراوسه پوری په افغانستان
کښی دبلغا ریا دصحی ، فرهنگي ،
زراعتی او هنری نندارو او
فستیوا لو نوسره زیات ته مینه او
علاقه ښو دی ده .

په ۱۹۶۷ کال کښی په صوفیه
کښی دافغا نی آر تیستا نو استاد
مرحوم عبد الغفور بر شتا او میرمن
شکور ولی له خوا درسای او نفا-
شی دتابلوگا نو یوپه زړه پوری
نندار تون جوړ شو چی دبلغا ریا
دمرکز او هغه هیواد دټو لو علاقه
لرونکو له خوا زیات ته علاقه ورته
وښودله شوه .

دغه راز په تیرو شلو کلو نو کښی
دافغا نستان او بلغا ریا تر منځ
یو زیات شمیر ډاکتران ، پروفیسران
ژورنالستان او نور کسان د

کلتوری او فرهنگي تړونو نو
دپروگرام له مخی تبا دله شوی
دی او باید وویل شی چی ددواړو
هیوادو نو تر منځ دډاکترانو ،
ژورنالستانو او پروفیسرانو
دتبا دله کو لو مسله ددواړو هیوادو
دزیات تړندی والی سره پوړه
کو مک کړی دی .

څو کاله دمخه دافغا نستان د
دموگرافیک جمهوریت دنوی
نظام لومړنی کلتوری هیئت دبلغا ریا
ته سفر وکړ . ددغه سفر په نتیجه
کښی دواړو خواوو ته زمینه برا-
بره شوه چی ددواړو هیوادو دکلتور-
ری او فرهنگي مناسباتو په باره
کښی خبری وکړی او په عین حال
کښی افغانی هیئت په افغا نستان
کښی دبلغا ریا یی فلمونو دهغتی
دمراستشو دنما نڅلو دپاره یو شمیر
بلغاریایی فلمونه یی هم وټاکه
په ۱۹۷۴ کال دجنوری دمیا شتی
په (۲۱) نیټه دافغا نستان اوبلغا ریا
تر منځ دیو نوی کلتوری تړون په
لاس لیک کیدلو سره چی ددو-

کلو نو دپاره یی اعتبار درلود ددواړو
هیوادو نو تر منځ دکلتوری او فر-
هنگی پروگرامونو دپاره یوه نوی
دوره پراستله شوی دی . ددواړو
خواوو تر منځ ددغه کلتوری تړون له
مخی چی بلغا ریا کی د اقتصاد ، زرا-
عت ، طب او انجنیری په څانگو

کښی یو شمیر افغانی محصلین
په خپلو پوهنتونو کښی تر روزنی
لاندي ونيول شول . دغه راز ددغه
تړون په اساس یو شمیر افغانی
زده کوونکی دتوریزم او

ثانوی طبی تطبیقا تو کښی هم تر
روژنی لاندي ونيول شو او هم په
دواړو هیوادونو کښی دقلمو نود
هفتو په جوړولو سره بیرته درادیو
افغا نستان او راډیو صوفی تر منځ
یو شمیر تبا دلو ی پروگرامونه
تر اجرا لاندي نیول شوی دی .

دافغانستان

اوبلغاريا

کلتوري

اوفرهنگي

روابط

قازهای وحشی

این نکته به اثبات رسیده است که گروه جیره خواران ارتش همیشگی ارتجاع بین المللی را تشکیل داده و برای مقاصد مختلف از آنها استفاده میشود و نه تنها در افریقا، در جله که چندی قبل توسط فاشیستان در پارسلو واقع در اسپانیه تشکیل کرده بود فیصله بعمل آمد مقیاس عملیات مستخدمین جیره خوار تو سعه یابد.

نیروهای ارتجاعی که جیره خواران را علیه خلق های افریقا استخدام میکنند همزمان علیه طبقه کار و غیره نیروها مترقی اروپای غربی قوطه ها می چینند و سایر برای اجرای عملیات آنها چه در افریقا و چه در داخل اروپا از یک منبع سر ازیبر میشود.

مثال زنده اعمال چنانکه رانه «قازهای وحشی» در اروپا حادثه کشی «کلوینک» و «ینوس» است. کارکنان این کشی علیه مالک و غیره اجیران امپریالیزم اقتصاد کردند. محافل ارتجاعی منطقه با استفاده از قازهای «وحشی» کار اقتصاد کنندگان را ساخت و آنها را بر حمانه سرکوب نمود در حال حاضر از قازهای وحشی به اشکال مختلف غرض «دفاع جهان

غرب» نیز استفاده میشود. این پرابلم چندی قبل در جلسه مرکز تحقیقات بین المللی جهان معاصر انعکاس یافت در این جلسه نمایندگان موسسات نظامی علمی و سیاسی بزرگترین ممالک جهان امپریالیزم اشتراک ورزیده بود.

مستخدمین جیره خوار طبق عقیده «الکین» آنها باید نمایانگر نیرو و انرژی «جهان آزاد» باشند. در حقیقت مستخدمین مذکور جلادانی هستند که در بدلول علیه نیروهای مترقی در بسیاری نقاط جهان قوطه می چینند و مالکین آنها نمیتوانند تحت پرده «قازهای وحشی» عملیات چنانکه آنها را نه آنها را پنهان نمایند.

در حال حاضر محافل ارتجاعی و امپریالیستی از هر نوع جنایات علیه خلق های افریقا دریغ نمی ورزند، سازمان های بین المللی تشکیل میدهند تا از امپریه خواران بر رسی نمایند. یکی از این نوع سازمان ها به اصطلاح «سازمان افریقای مستقل» میباشند.

در اروپای غربی یکتعداد زیاد سیاهپوستان افریقای ماجراجو و فراریزدگی میکنند. که خود را مالک خود فرار کردند یا از اثر اعمال ناچایز و چنانکه کارانه خود از ممالک افریقای بدور رانده شده اند.

اینها اشخاصی هستند که در ممالک خود به قطع سازمانهای جاسوسی امپریالیستی فعالیت میکردند. اینها در خارج «اتحادیه ها» «کمیته ها» و «احزاب» تشکیل میدهند.

«سازمان افریقای مستقل» تمام این اتحادیه ها، کمیته ها و احزاب را در خود متحد ساخته است. این سازمان از کماتهای همه جا به شبکه های جاسوسی مخفی افریقای جنوبی، فرانسه و آمریکا برخوردار است و اعضای آنرا غرض اجرای عملیات تخریبی به افریقا اعزام میدارد.

یکی از اهداف «سازمان افریقای مستقل» استخدام و تأمین جیره خواران میباشند علاوه ازین که این خرابکاران در افریقا به عملیات مسلحانه می پردازند و در کارهای داخلی ممالک مستقل مداخله میکنند (مانند چندی قبل در ژاپن) قازهای وحشی از ایجاد اوضاع متشنج نیز دریغ نمی ورزند و سعی میکنند تا اداره رهبری را در بعضی از ممالک افریقا ضعیف سازند و اگر موفق شوند رژیم های را از بین ببرند که قابل قبول جهان غرب نیستند.

تا چندی قبل فکر میشد که «قازهای وحشی» را تنها برای عملیات محلی استخدام نموده و از آنها استفاده می نمایند. حال

شهید کام بخش ملگری ته اهدا خیر نمل (ژواک)

ستارمان به پر خای کرم

تا وویل: (زما ارمان به پر خای کوی اوزما دوی لونی به پر هغه لار بیایی چی زمالار ده!)

ستارمان نه هیروم، ته ولاری زندان ته، بیاروپو بیچیا نو ونه لیدی، ستادلیدلو ارمان ستا بیچیانو ته پاتی شو. هغه به اوس زما خخه یلار غوایی، زه دهغو د ژوند زمه واره یم دازمه زما ده، مکر!؟

ستارمان به پر خای کرم تاونه ویل چی ستا دهوسو نوغونی مپروی پاتی شوه..

تاونه ویل چی زما دبچیانو دابا غو بشتنی خواب به خوک ورکوی...

تاونه ویل چی زما دارما نونو ورزه لانه ده ستری، خو تا.

بلی! تا وویل: زما دوی لونی به زما پر لار روانی ساتی.. ستا ارمان به پر خای کرم، که خه هم.

زه پاتی یم دتورو شیو تناهی ته... زه پاتی یم دژمی سسپرو سیلیو ته... زه پاتی یم ستادلونو

دهوسو نو سر ته رسو لو دیاره.. زه پاتی یم هغو اندیبنشو ته، چی ستا دخوا به ژوند یا دونه باله

شی... خو ستا ارمان!؟

ومنه ستارمان به پر خای کرم...

قسم زما دراتلو نکي ژوند به هغو ترخو ورخو شیو چی بی تابهیی تیروم که زه به ستا ارمان هیر نه کرم...

ستارمان به پر خای کرم اوستا دشها مت به قصو به دوی به زبونو کی دمبارزی داور لمبی

بلی و ساتم، بلی بهوی، ددوی به زپو نوکی دمبارزی سری لمبی ستا ارمان به پر خای کرم.

شهیده یاره پر خای به بی کرم!!



بعضی از پر اہلہ ہا ی ممالک روبا نکشاف

یکی از خصوصیات اساسی عصر حاضر عبارت از بازگشت ناپذیری آزادی ملی و اجتماعی خلق های امپراطوری های استعماری قبلی : تا میل عمده و تعیین کننده در دولت های جدیدی که در امپراطوری های استعماری قبلی بوجود آمده و یا در کشورها نیکه زنجیرهای وابستگی به امپریا لیزم را از عم دریده و گسسته اند این است کہ حاکمیت ملی خود را استحکام بخشیده، مالکیت فیو دالی را محو نمایند .

بخش دولتی را در اقتصاد تقویہ کنند ، موسسات خارجی را ملی نموده و آگاہی ملی را رشد دهند ، خلق های بسیاری از کشور های آزاد شده : تغییرات عمیق اقتصادی اجتماعی را تحت شعار سمت گیری سو سیالیستی پیش می گیرند ، نقش مثبت کشور های تازه آزاد شده در حیات بین المللی روز افزون است ، و جنبہ مبارزین راه صلح و امنیت جهان را تقویت می نمایند .

در عین زمان در چوکات این جریان تاریخی و امید بخش طی چند سال اخیر در جهان سوم دو نوع تمایل کاملاً مخالف بوجود آمده : در بعضی از کشور های آزاد شده جذری ساختن تحولات ، و نو ساختن بطرف راست در بعضی کشور های دیگر قابل ذکر است کہ تلاش سیستم استعماری کہ با از هم پاشیدن آخرین سیستم استعماری یعنی سیستم استعماری پر تگال تکمیل شد ، سبب ایجاد رژیم های ضد امپریالیستی در کشور های مربوطه گردید کہ آنها در جریان تگال خود را با سو سیالیزم علمی عیار نمودند ، این کیفیت عمدتاً

از سببی است کہ پیروزی این کشور ها در مبارزه نجات بخش بعد از یک مبارزه طولانی و سر سخت تحقق پذیرفت کہ در جریان آن کادر های انقلابی رشد نموده و پختگی و نضج لازمه سیاسی را کسب کردند ، و ہم آنها معتقد شدہ اند کہ آیندہ کشور آنها بہ جریان انقلابی جهان یعنی جهان سو سیالیزم و جنبش بین المللی طبقہ کارگر بستگی و پیوند ناگسستنی دارد .

پیروزی انقلاب ایتالیایی بعد از بقدرت رسیدن ، رهبران انقلابی و دموکرات نیز جادہ تغییرات عمیق اجتماعی را تحت شعار سو سیالیزم در پیش گرفتند ، جنبش انقلابی در افغانستان نیز پیروزی تاریخی کسب نمود .

تغییرات انقلابی در جمهوری خلق کانگو ، مدغاسکر ، جمهوری دموکراتیک خلق یمن ، تانزانیا ، الجیریا ، لیبیا و کشور های دیگر عمیق تر شدہ است . در پاکستان ، سیری لانکا و بنگلہ دیش محور قدرت بہ سمت مختلف سمت گیری نمود ، مصر از سمت سو سیالیستی منحرف گردید همچنان بعضی از کشورهای دیگر بطرف راست چرخش نمودند ، درینجا سوالی بوجود می آید کہ چہ چیز سبب این جریانات گردید ؟ برای پاسخ درست سوال باید بعضی از عوامل داخلی و خارجی را کہ کشور های روبا نکشاف تحت تأثیر آن تگال می نمایند و منطق تأثیر متقابل این عوامل ارز یابی گردد . یک تعداد زیاد عوامل سیمای تکامل کشور های روبا نکشاف را مغلق ساخته کہ اینک توضیح میگردد .

یک خصوصیت مشترک این کشور ها اینست کہ تفاوت طبقاتی درینہا نسبت بہ سابق بسیار روشن

تر است ، در کشور ها نیکہ سیر تکامل سرمایہ داری را اتخاذ نموده اند فاصلہ بین بورژوازی و طبقہ کارگر پهناور شدہ ، در عین زمان عمدتاً عوامل خارجی تغییراتی در خصلت بورژوازی این ممالک بوجود آورده مخصوصاً در خصلت بورژوازی بزرگ و متوسط . با اینکہ تضادهائی بہ شکل جدید ، بین بورژوازی داخلی و سرمایہ انحصاری خارجی بصورت کل و جود دارد و بروز میکند ، اما ، در کنار آن وجود تمایل دیگری نیز روشن است و آن عبارت از تجدید روابط است با انحصار های امپریالیستی ، این تمایل در نتیجہ تأثیر جریان عمومی اقتصاد جهانی سرمایہ داری بہ شدت خود می افزاید .

موسسات سرمایہ گزاری داخلی با موسسات کثیر الملہ ، کہ در اواخر بہ فعالیت خود افزوده اند ، شکل عمدہ تمرکز و تراکم سرمایہ درین کشور ها شدہ اند و در نتیجہ در رشد بورژوازی بہ عامل عمدہ تبدیل گردیدہ اند .

ارتباط بحران ایکالوژیک در کشور های سرمایہ داری صنعتی و مخصوصاً بعد از ملی شدن بعضی از منابع مواد خام ، موسسات کثیر الملہ ایکہ بمراکز صنعتی مواد خام و محصولات زراعتی تہیہ می نمایند حالا ترجیح می دهند تا بعضی از مواد اولیه در مراکز نزدیک بہ مواد خام کشور های روبا نکشاف تہیہ گردد ، اعمار موسسات مصرف کننده انرژی و مواد موسسات « کثیف برای محیط زیست » کہ اساس ضرورت با زار کشور های سرمایہ داری صنعتی بوجود می آیند بموسسات کثیر الملہ : سود قابل ملاحظہ بوجود آورده ، منظور دیگر فعالیت های موسسات کثیر الملہ در کشور های روبا نکشاف ایجاد صنایع است کہ جاگزین واردات شود و بدین استثناء آنها با اساس ضرورت بازار داخلی بوجود آمده اند ، این موسسات کہ در حقیقت بہ مغازه های موسسات خارجی مبدل گردیدہ اند از کارهای ارزان استفاده اعظمی می نمایند ، فعالیت این نوع موسسات در کشور های مختلفہ توسط مرکز صنعتی مادری شان تو حید و منسجم می گردد .

موسسات کثیر الملہ در تمام این نوع فعالیت های خود در کشور

های روبا نکشاف ، اتکا بر بورژوازی داخلی را قبلاً در نظر گرفتہ اند و البتہ ما میل اند بعضی تغییراتی را در ساختمان آن بوجود بیاورند . دو شکل عمدہ فعالیت موسسات کثیر الملہ در ممالک روبا نکشاف این است کہ آنها یا موسسات مخلوط از سرمایہ خارجی و داخلی بوجود می آورند و یا اینکہ با آنها روابط قرار دادی می داشتہ باشند کہ خصلت خارجی شعبات صنعتی را حفظ می نمایند .

این موسسات ہمیشہ تلاش دارند با بورژوازی بزرگ کشور های روبا نکشاف در معاملہ باشند زیرا آنها نہ تنها از امکانات خوبی برخوردارند بلکہ تا تأثیر سیاسی نیز در کشور دارند ، یک بررسی ایکہ در ایکو نومیک تایمز ہند بعمل آمده نشان می دہد کہ از (۱۷۲) قرار دادی کہ با موسسات خارجی صورت گرفته ہشتاد فیصد آن با گروپ های انحصاری عمدہ کشور انجام یافته ، چنین ہمکاری سبب می شود تا بورژوازی بزرگ کشور های روبا نکشاف بہ ہمکار جوان موسسات کثیر الملہ خارجی مبدل گردد .

منافع مشترک بورژوازی بزرگ داخلی با سرمایہ خارجی بر تضادی کہ بین ہردو وجود دارد غلبہ می کند ... کو چک توین تعجب نیست کہ در ہند ، بیرلا و تاتا گروپ های انحصاری تلاش می ورزند روابط خویش را با انحصار های غربی توسعہ بخشند و از همین علت بر آزادی بیشتر قوانین سرمایہ گذاری ، کہ از دست یافتن موسسات کثیر الملہ در امور بانکداری فابریکہ های بزرگ و سایر موسسات پر منفعت کشور های روبا نکشاف جلوگیری می کند تا کید می ورزند ، عین تمایل در قشرفوقانی بورژوازی فیودالی کشور های تولید کنندہ نفت شر قیما نہ مشاہدہ میگردد . همچنین تغییراتی در بورژوازی متوسط کشور های روبا نکشاف نیز بوجود می آید ...

طوریکہ بخش قابل ملاحظہ آن با سرمایہ خارجی شرکت مساعی می نمایند و موسسات کثیر الملہ علاقہ دارند کہ بورژوازی متوسط رانیز در دام خود اسیر کنند .

اکثراً بورژوازی متوسط بحیث نمایندگان فروش موسسات کثیر الملہ ایقای وظیفہ نمودہ وعاید بقیہ در ص ۷۵



بدون شرح

شانس خوب

دو نفر که علاقه زیادی به شرط بندی در مسابقات اسب دوانی داشتند صحبت میکردند. اولی گفت:

— ماه گذشته من شانسی عجیبی آوردم.
— باور نکردنی است.
— خوب تعریف کن بینم.

— روزی که میخواستم شرط بندی کنم دوازدهمین روز، دوازدهمین ماه بود و منزل من در طبقه دوازدهم ساختمان شماره دوازده سرك دوازده قرار داشت. از همه آنها نتیجه گرفتیم که عدد دوازده برای من شانس می آورد و به همین جهت روی اسب شماره دوازده شرط بندی کردم.

— و اول شد؟ ...

— نه، دوازدهم شد.

نکته ها

تا کنون عشق و زنده گی زنا شویی را به خیلی چیزها تشبیه کرده بودند اما این یکی از آخرین و جالب ترین آنهاست: «عشق تنها کسی مثل یک ساق است. هر قدر بیشتر آنرا بجوید بی مزه تر میشود!»

از سخنان یکی از ستارگان سینمای آمریکا:
— هنوز در باره آینده خود تصمیم نگرفته ام. مردم هستند که آیا یک مرد را برای تمام عمر انتخاب کنم یا به اضافه عشقهای گذران یا یک عشق را برای تمام عمر به اضافه شوهران گذران؟

این آخرین تعریفی است که در باره انواع دروغ گفته شده است:
— سه نوع دروغ وجود دارد: دروغ ساده، دروغ مصلحت آمیز... و آمار.

از فرمایشات حکیمان: «مردم جرج برنارد شاول»:
— من مردی را میشناسم که تمام عمرش را صرف خودکشی داشت و در انتخاب وسیله خودکشی مردد بود. سرانجام قاطع ترین و موثرترین وسیله را انتخاب کرد: ازدواج!

آخرین کشف در عالم زنده گی زنا شویی: برای آنکه زوجه کاملاً خوشبخت باشند و زنده گی زنا شویی موافق داشته باشند فقط دو شرط لازم است، شوهر هرگز نباشد و زن کور.



بدون شرح



برای شما انتخاب نموده ایم

اعمال دقیق دستور!

دهقان چند نفر از دوستانش را که به زراعت خیلی نا آشنا بودند، به همکاران در خیشا و پنبه خواست و گفت:

غیر از پنبه (پنبه) دیگر همه را بکشید.
دوستانش یکی از همکاران را در پهلوی همان پنبه نشاند و دیگران پنبه ها را کشیدند، حتی پنبه های دیگر پنبه را.

دهقان چون موضوع را چنان دید، با عصبانیت فریاد زد، چه کردید؟ چرا پنبه های پنبه را کشیدید؟
آنها با خوشنودی جواب دادند:

شما خود گفتید که غیر از پنبه، دیگر همه پنبه ها را بکشید.

...

پیش قدمی:

اوبچه غذای این آقا نسبت به غذای من کرده چرا اضافه تر است.
— برای اینکه مو تر شما پنج دقیقه زودتر حرکت میکند.



تخم تازه است فقط ۱۰۰۰!

مسافر که شب را به رحمتی بود در اتاق هتل سیری کرده و صبح گوسفندی تلفون را برداشت و برای سفا رشن صبحانه گفت:
خواهش میکنم دو دانه تخم مرغ برای من بیاورید.
صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد:

— ولی اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم. راستی؟ چرا؟ تخم مرغ که تازه نیست، او چرا؟ تازه است فقط.... ما ندا ریم



اکنون فهمیدم خانم صاحب رنگی را که شما میخواهید قطعاً وجود ندارد.

دلسوزی بی مورد

در طی یک مسافرت در یاسی ناگهان یکی از وظیفه داران کشتی متوجه شد که یکی از خانمهای مسافر بصورت خطرناک از روی عرشه کشتی به پیش خیم شده است. پیش رفت و به او گفت:
— مو اطلب باشید، خانم، این کار را که شما میکنید خیلی خطرناک است. زیرا هر لحظه ممکن است به دریا بیفتید و غرق شوید.
مردی که در کنارش ایستاده بود و ظاهراً شوهر خانم بود پیش آمد و گفت:

— من نمی فهمم که این موضوع به شما چه ربطی دارد.
— می خواهم بینم این خانم زن شماست و یا زن من؟

عریضه برای آب

یکی از شماره های ماهنامه معروف (ادبیات شوروی) که بر بان انگلیسی از مسکو انتشار میابد؟ وقف ادبیات، فنون هنرهای آذربایجان شوروی گردیده است. سلیمان رحیموف، نویسنده برجسته آذربایجان شوروی طی داستانی جا لب که درین مجله نشر یافته از حال مسرورهای آذربایجان، قبل از انقلاب کبیراکتوبر، در جنگال سلطه استبداد سلطنت، بیروکراسی و فئودالیستی، که دست بدست هم بر گلو ی مردم نهشته و از خونشان تغذیه میکردند، قصویری میکند، گویا و رسا و از زبان دهقان مظلوم، فئودال ظالم و میر آب زور آور و بیروکرات فاسد، به همان کلمات ساده و الفاظ بی پیرایه خوششان سخن میگوید. و چنانکه خواننده گرامی مطالعه میکند، این داستان ثابت میسازد که قصاص طبقاتی بین استثمار شونده و استثمار کننده در هر جا یکسانست. بنا برین در هر سرزمینکه استثمار زحمت کشان و جود داشته است مبارزات طبقاتی یکسان و بی امان پیگرا نه ادا می یافته. همین خاصه مشترک است که همبستگی زحمتکشان جهان را تأمین می بخشد و راه نجات انسان را از ستم طبقاتی در وجود مبارزات طبقاتی آشکار میسازد. ترجمه این قصه سلیس و ساده با حفظ اصالت آن تقدیم خوانندگان میگردد.

(مترجم)

آفتاب بغرب نژد یکتا میشد. و درین نیمه روز تاستان بسا ن کوره آهنگرا غ و سوزان بود، و حرارت آن و قتی از روی صحرای خشک و تفتیده بر میخاست و خساره رهروان را میسوخت. لبها از شدت گرماترک ترک میشد و زبان از خشکی در گام میجسید. حتی مارهای شست از گزند حرارت آفتاب تموز بسو ر اخپای خود خزیده بودند. جیر جیرک ها از انعکاس داغ آفتاب زمین برفان آمده و با صدای لالاس دا بی خود، سکوت شست را می شکستند. شست همانند بستر یک جیل نمک خشکیده، گمرنگ و زرد رنگه مینمود. و رهروی مجبور شوروی نمک را بر لبهای خود احساس میکرد.

آب وافر نهر عریض و طولیل در سراسر دشت راه خود را می پیمود و بته های جا روئی کلان برود سا حل آن فراوان روئیده بود. همه این آب های فراوان بر کرد های سبز زمین های مالک بزرگ قریه میرفت و با غبار و کشت زارهای او را سیر آب و خرم می ساخت. در خشتا و سبز بجات زمین های او همه سبز و شاداب بود.

قدیم در امتداد این نهر بر آب قدم بر میداشت. اما پیری پیش از وقت وضعیو بیحالی جسم او با حرارت سوزان آفتاب بعد از ظهر، در صحرای خشک و سوزان او را بیحال ساخته بود. از دور ذوالقدر میر آب را میدید که در میان زیر دستان خود عبوس و خشمگین ایستاد و بجای آب قدیم بتر شوروی مینگریست.

قدیم با چشمان پر اشتیاق آب وافر نهر را مینگریست و با دشت میامد که کشت

هر دو مقابل هم ایستادند و بچشمهای همدیگر متوجه شدند و این چشمی که بزمین افتیده از میر آب بسود. او از همه می شرمید. غیر از خود و خمیر خود. اما سعی کرد که از بی حیائی کار بگیرد. و گفت:

«توبه کفتان آن کشتی طعنه میزنس که هم بان نهسته نی و هم میخواسی ترا بسا حل بکشتا ند..»

«کو کفتان؟! من که کدام کفتان مکنانه اینجا نی پیم.»

«کو کفتان؟! خود را به تکی میزنی! غیر از من کدام کفتان دیگر هم در اینجا و جود دارد احق!»

«اگر هر سگی دم خود را شور داده و سر زمین های زمین خواره و قریه خود را کفتان بسازد، برای سگهای گرگسی جای پای ما ندن پیدا نخواهد شد!!»

«احتیاط کن قدیم! زبانت را بگیر! میخواسی بسرت پلا تا زل کنم؟»

دلت هست که بکشت! میر آب در حالیکه این سخنان را میگفت چشمانش از حرقه بر آمده و بغضب چایب قدیم میدید.

اما قدیم در حالیکه از خشم میسوخت فریاد زد: «یا من امروز بزمن خود آب می برم یا راستی امروز اینجا کسی نشسته میشود!»

سراسی میگویند که وقتی اجل بزرزدیک میشود، خودش خود را به عصای جویان میزند. گوشتها یت گنده خواهد شد او شیطان. تو از کجا سستی که اینقدر لاف و بتا ق میزنی؟»

«میر آب یادت باشد که قوم و قبیله تو میترسد. من آدم ترس نیستم! شما کهنه پو شهای خان و ملک!!»

قدیم فکر ت بسرت بگیر اگر نی مرا بحدی میرسانی که بکشت. میر آب اینرا گفت و شست خود را بلند نمود.

درینوقت قدیم حوصله خود را از دست داد. خونس بجوش آمد. چشمش چپه شد و سرش دور زد. آخر یک ماه شد که قطره با دان بزمن او لبای ریده.

غوزه های پنه همه خشک و تشنه اند بر گهای آن زرد و پژمرده شده است و میر آب وزیر دستهایش آبرو مثل طلا مراقت میکند تا بجز از زمینهای زراعتی و باغهای ملک بزمن کدام شخصی دیگر نرود. و به هیچ شخصی دیگر اجازه نمیدهند که به نهر نزدیک گردد.

قدیم در حالیکه از خشم دلدا لهای خود را رویهم میسازد صدا زد:

«میر آب! پس امروز هم بمن آب نمیدهی؟»

«یک چکله نی... یک قطره را لیبسی زمینت آب را نچشیده که چیست؟»

«هنگامیکه میر آب چنین پاسخ میداد از چشمهایش نفرت می بارید. و چشم بچشم قدیم دوخته بود که از نگاه او خشم و بد بینی شعله میزد.

«چرا نی؟... چرا؟!»

«از خاطر یکه همینطور میخواسی. دلم همینسان میگوید. از خاطر یکه همینطور خوش میاید.»

«و فکر میکنی که تو چیستی و کیستی؟ من میر آب استم... میر آب... مرانی شنا سی. یا تو دیدی؟»

«که با شس یا با شس بیما چه؟»

«منم نامم قدیم است قدیم... خبر داری یانی؟ که با شس یا با شس به چه؟»

«لعنت من بر سرت. تو لعنتی... بگو که آب میدهی یا نی؟»

قدیم که قدیم تاه و جسم نحیف داشت درینوقت خیلی تر سنا ک بنظر می آمد و میر آب هو شیارانه خود را عقب کشید و به تعرض نپرداخت. او فکر کرد که اگر قدیم لاغری و یک لا بر او حمله کند و تصادفا او را بر زمین بزند، درین حال او شرمند خواهد شد و مردمان او راطعنه خواهند داد که مثل درخت پوده، به یک دکه افتیده و غلطید. اینهم را سستی بود که تمام لاف و بتا ق میر آب همین شکسل ظاهری را داشت. چون لباس او بر سایر

دها قین وزحمت کشان این منطقه بهتر بود، چنان نشان میداد که زور مشت و لگد او هم از دیگران زیادتر است. حالانکه چنین نبود. آدم پوک و کم زور بود. قلبش مثل قلب یک خرگوش و جرتوقوتش هم، همانطور بود. از نیرو، وضع تنهید

آمییز قدیم او را تر سالیید و پای از میدان پس کشید.

مثل یک گاو خشمگین زیر دستان خود را صدا زده و بقر بانها گفت:

«او بیچه ها... ای مرد کها... بیایید اینجا بیایید.»

سه نفر شان دوان دوان خود را نژد او رسانیدند. سرشان با دستمالهای کلان مثل لنگی بسته بود تنبان خود را تا زانو ها پر زده بودند. میر آب با سر خود قدیم را با آنها نشان داده گفت:

«با این مردک آب بدهید. آفتاب آب که به شکمش جا میشود باو بدهید.»

هر سه بجان قدیم هجوم بردند. دست های او را گرفته و به نهر انداخته. خود شان نیز به نهر در آمده و او را زیر لگد گرفته و در بین آب با مشت و لگد می زدند. میر آب هنوز آنها را تحر یک میکرد و میگفت:

«اینا لی خوب شد بیچه ها... خوب... خوب سبتش را بدید... هر قدر دلتش میشد برایش آب بدید و قتیکه قدیم نیمه جان شده بود آن سه نفر از او دست کشیدند و از نهر بر آمدند.

یکی از آنها بمیر آب گفت:

«شاید بمیرد!!»

«جرت خود را خراب نکن. یک سنگ زودتر از او در آب غرق میگردد.»

سپس هر چار از آنها دور شدند. قدیم کم کم بحال آمد و اندک اندک سر خود را از لوش و لجن نهر بلند کرد. دستهای سخت افکار شده بود. کوشید تا باخیزد

مرده هایش و مشانه اش و شکمش همه از آب کشیف نهر ورم کرده بود. لوش و لجن و گل روی او را پوشانیده بود اما چشمان کو چکشی که از بین همه گل و لوش بلبل مینمود، از آتش غضب پسر

شراره شده بود.

- صا حب اینرا میبندم . اما شما بد باور
یا میرزا یس حرقهای مر ابلو بپیماند.
- نی رفیق ! تا عریضه نیا شد هیچ شخصی
بنو گو ش نخو اهد داد .
- من کو شش خود را میکنم . یکد فعه
خود را نزد يك شان میر ما نم .
میرزا کمال بیگ دفتر قو ما ندا نو
خانه ها کم و خانه خود را به قدیم نشان
داد و گفت :

- برو یکبار . اگر جواب در دست گرفتی
خوب و اگر خوب نشد باز بیا خانه من .
من عمر خود را در خدمت پرا دران خود
گذرانیده و در پیش خود را درین راه هسید
کرده ام .

- خدا ترا همیشه صبح و سالم داشته
باشد ... آدمهای مثل تو در پناه خدا
باشند . با این صورت قدیم به میرزا کمال
بیگ رحمت فرستاد و دعا کرد . دستمال
تا نش را بر سر شاه جمع و جور کرده
جانب اطاق کار حاکم روانه شد ، محافظ

دروازه را با تفنگش دم دروازه دید . از او
اچا زه خواست و بدرون حویلی رفت .
آفتاب ما یل یغروب ، بر فرا زکوه ادم
سرفته بود . دروازه اطاق در ما یسه
قرار داشت .

قدیم نزدیک شد و با احتیاط داخل حویلی
را لنگر بست . يك ما مور دم دروازه پیدا
شد و جانب دستمال سر شاه قدیم
دیده سر خود را تکان داد و پرسید :

- صر شاه چه داری ؟
- صا حب ، يك کمی تا ن خشك . اما
من يك عرض دارم .
- چه عرض ؟ آنهم درین وقت روز ؟
- صا حب ... پخته ها یم سوخت . در
گرفت . مرا تجات بد هید .
- اینرا بما چه عرض ؟

- بگذارید که حاکم صا حب بن آ ب
بد هید .
- فکر میکنی آنها مقاب تو هستند ؟ يك
عریضه بمان و برو ، جواب آن بنو قش
برایت میرسد .
- میخواستم خودم این مطلب را بعرض
برسانم .

- تو او را چه خیال کرده ای ؟ ملک قریه
یا خان ده ؟

- صاحب ! خواهش میکنم ! عرض
میکم اچا زهد هید او را ببینم .
میرزا کمال بیگ قاه قاه خندید .
معا فظ دروازه را صدا زده ! او گفت :

- ساز چنگ این خرس خود را و ما را
نجات بده ... زود شو .
معا فظ به یخن قدیم چنگ انداخت
او را جانب دروازه کشانید . با يك لگد
او را مثل طیاره گنگ کا غلی به بیرون
انداخت .

قرده پا ز رفت . بدروازه که رسید و
نظرش به معا فظ افتید چنین زاری کرد :

- احوالدار جان سلام . زنده باشی و
سلالت با شرم .

تا تمام

- بن آ ب نمیدهند .
این سوا لها را آتمیز دفتر قو ما ندان
پو لیس از قدیم پرسید . آتمیز در بلند
ترین پله زینه نشسته بود و قدیم خیال
کد که او کدام متضبدار پو لیس است
اصلا آتمیز هم خیلی به دبد به نشسته و با
قدیم سوال و جواب می نمود . قدیم دنبال
حرف خود را گرفته علاوه ساخت :

- میخواهم به قوما ندان صا حب خود را
برسانم :

- من خودم يك هفته کامل شده او را می
پا نم . کارش دارم .
- پس قوما ندا صاحب کجا رفته ؟
- رفته که داره دزد ها را بگیرد .
- نی خودت کیستی ، با دار ،
- معا و نش .

- پس تو نمی توانی که يك شکا یست
را حل کنی ؟

- نی .
- چرا نی ؟

- سرم درد میکند .
قدیم تا شام بر همان پته زینه نشسته
بسیار غمز واری کرد . بهر کسی که آنجا
میرفت و میامد ، چندین بار به آتمیز دفتر
قوما ندان که خود را معا و نش میخواهد
لا به و نا له کرد که عرض او را بشنود
اما بحالتی نیر داختمند .

شب را در قریه نزدیک گزرا لید و صبح
بار دیگر خود را با دانه پولیس رسانید .
با اولین کسیکه بر خورد ، میرزا کمال
بیگ بود . فکر کرد که او باید آدم بافکری
باشد .

نزدش رفت و با احتیاط تا م گفت .
- سلام علیکم صا حب
- ساز کجا متی ؟
- ساز چو لو . قریه چولو .
- اینجا چه میخواهی ؟

- آدمم تا خدمت حاکم صاحب بروم .
- برای چه ؟
- عرض دارم .

- چه عرض ؟
- ساز سبب آ ب .

- تا عریضه نتو یسی بعرضت گو ش
نمیدهد .

- صا حب دل و درو نم سر آتش است .
من عرض خود را بزبان خود به ترجمان
یا میرزا ی حاکم صا حب میگویم و او
با ز مطلب مرا به او خواهد گفت :

همه پنه ها یم سوخت ، در گرفت .
خاکستر شده خشك شد ، من با ید خودم
باو بگویم .

- اما تو زبانی نداری که گپ بزنی ؟
- چطور این گپ را میزنی .

- تو بزبان د هائیان حرف میزنی ، قوبان
قسم گپ زدن میتوانی گاو بچرا بپسرو
گوسفند ها .

را حساب کنی . هرای يك مامورین
زبان گپ زده نمیشود .

شوهرش بود . قدیم را بر بستر خوابانید .
مدت درازی قدیم پینا با نه ناله میکرد
آخر خواب زور آورد و ارباب بود .

دو روز خوابید چون بیدار شد چشمان
خود را مالید و گفت :

- زن ، زن ... خبر های خوشی برایت
دارم .
- چه خبر ؟

- خواب دیدم که کشتر از های خود را
آ ب داده ام ... اما ... ای زن ... تو باید
بدانی که من نمیگذارم این حادثه همینطور
خاموش و بی صدا بگذرد . میر آ ب را
چنان به جزا برسانم که زمین را چسك
بزند و علف را بداندان خود بکند ! اگر
چنین نکردم مر امرد تگویی .

- تا حال که زورت با و تر سیده . بلکه
او بود که ترا مجبور ساخت تا يكبار را
قوت کنی !!

- اگر ما هر دو تنها میبودیم ! تنها او
و من !! حیف که چنین نشد . نشنیدی که
میگویند هر چه زوری میان دو نفر گوری
سه نفره بر من هجوم آوردند و سر شکم
من بالا شدند . بهر حال اگر بزمن خود
آ ب ترسانم دلم دو باره میشود . پنبه
های من با ید نمو کنند . من به مقام بالا
میروم و عرض میکنم . آنها با ید بسن

بگویند که من يك تبعه آزاد این کشور
هستم یا نی ؟

- مقامات بالا !! تو فکر میکنی که کسار
ها را از آنچه هست بهتر ساخته میتوانی ؟
آنها بد رت را در آ ب غرق کردند . همچنان

همینا بودند که پدر کلات را غرق ساختند
تراهم همینطور میکنند .

آخر کار همینست . از روزیکه دهقان
شناخته شده ، یوغی که در گردنش
با ید انداخته شود نیز شناخته شده . اگر
تو بمقامات بالاتر عرض کنی غیر اینکه
مشکل کارت زیاد تر شود ، کدام نفی
نمیری .

- نه . نه . زن . من را ما به مقام بالا ،
به بالاترین مقام بالا ، خودم را می رسانم
آنها بن باید واضح بگویند که آیا من
يك دهقان آزاد هستم یا نیستم ؟

قدیم به تو صیه خالشی گو ش نداد و
آخر خالشی مجبور شد که تسلیم نظر
شوهرش گردد . يك مقدار تا ن خشك را
در دستمال پیچانید و از غولك پس انداز
اندك خود ، چند روبل هم با و داد . هنوز

آفتاب ندیده بود که قدیم از خانه بر
آمد و جانب شهر روان شد .

وقتیکه به اداره پولیس شهر رسید آفتاب
خوب بلند شده بود . در اولین پله زینه
نزدیک دروازه ایستاده سر خود را بلند
و صدا کرد :

- هاو برادر ، صاحب ، من عرض دارم !!
- به کی عرض داری ؟

- به قوما ندان صا حب امنیه . به

ما مور پو لیس .
- عرضت از چه خاطر است ؟

شام فرا میرسید و همه مواشی از
گوسفند و گنار راه ده را پیش
گرفتند . گا و قدیم هم به حویلی رسید
و در جستجوی گوسفاله اش شد . تو کیز
زن قدیم به حویلی برآمد تا گاو خود
را بد و شد . آهسته با خود زمزمه میکرد
با ندیشه اندر بود که قدیم چرا نسبت
به هر روز دیگر تا وقت کرده و تا حال
بخانه برنگشته .

واز صبح تا حال يك لقمه نان به لب
نورده . مبادا که مار او را گزیده باشد .
تسویش زن قدیم بی سبب نبود . هیچ
يك سالی نیر نشد که درین ده ، چند
نفر را مار گزیده باشد و از اثر همین مار
گزیده گی هلاک شده باشد . مار گزیده
را یا نزد مگر می بردند و یا نزد حکیم
جی و حکیم جی حالت مار گزیده را دیده یا میگفت

صحت یا ب میگردد یا بپا نه کنان پیشگونی
میکرد که مار از شما هو شیار تر بود و زود
تر خود را نزد مگر قریه رساند و دنا ی
او را گرفت و مار گزیده حالا محکوم به
مرگ شده و اجاش قرار رسیده است .

بعضیها میمردند . بعضیها بعد از اینکه خون
زیادی از آنها گرفته میشد ، اگر نمی
مردند ، مفلوج و معیوب باقی مانده و تا
پایان عمر زندگی نا گوارای را سپری
میکردند .

قدیم را نیز يك دفعه مار گزیده بود .
خالش از همین سبب ممشوش بود . طوریکه
میگویند ، مار گزیده از ریسمان دراز هم
میترسد . اگر باز او را مار گزیده باشد چه
بتواهد کرد ؟ در عین این تشویش و
اندیشه ها یش بود که شوهرش به
حویلی داخل شد . اما نا له میکرد و فریاد
میکشید .

- هاو زن ، تو کینر ... من میمیرم .
- خیر با شد اچا شده ا قدیم ترا چه شده ؟
مار گزیده ات ؟ - اینرا گفته و سطل شیر را

در دهلیز گذاشته خودش بیرون دو یدو .
با خود میگفت :

- نی که باز گزیده اش ... خدا یا تو
ما را حفظ کنی !!

- نی زن ، مار نگزیده ...
میر آ ب ... این خوك ... پسر خوك .
- میر آ ب چه کرد ؟ با تو چه کرد ؟

- خوب ... پر و ا ندارد . باشد تا روزش
برسد .

قدیم بمشکل میتوانست ازین پیش حرف بزند
به يك تیر سقف دهلیز که بالای سر او
قرار داشت اشاره کنان علاوه نمود :

- مرا ازبای آویزان کنن . شکم آ ب
وریک پر شده .

زن قدیم چراغی بر افروخت و در آن
هوای تاریک شام به چهره شوهرش نگاه
کرد و سرا پای او را از نظر گزرا لید .
آ ب گل آلود از دهنش بیرون میشد و از
دقتش فرو میچکید . پرسید :

- نه که میر آ ب ترا زده ؟
- چه ؟ کدام بچه سنگ مرا زده میتواند ؟

خاتم قدیم واقعه را حدس زد . آنچه
اکنون او لثر و لازمتر بود تجات دادن

خواره ناسی جوړوی او ناسی پری

دو همه برخه

دېلگرا نارو غی یوه وژو نکسی او خطر نا که نارو غی ده چی دبدن پوستکی عصبی هضمی ستکا وی متا تر وی دپو ستکی وچ او خیکه متاثر وی دپو ستکی وچ او خیکه کیدل . بی اشتها یی ، زړه بد والی کا نکسی نس نا ستی ددی نارو غی دننیا نو څخه شمیرل کیږی همدا

رنکه دژبی پر سیدل چی دیر ناراحت کو نکسی دی اودخواړو خوړل ستو نرو سره مخا مخوی ددی ویتا مین دکموالی په نتیجه کی منځته راځی ددی ویتا مین بل تا لیر په عصبی سیستم با ندی دی چی دنا روع روحی حالت متا لیر وی بی خو بی بی اشتها یی عصبانیت او افسردگی ور ته پیدا کیږی . ددی ویتا مین بی متا بع عبا رت دی له کب ، چر گی هکی تر کا ری غلی خصوص صا غنم او وریجی چی خر تول شوی نوی څخه دی .

ب ویتا مین په او بو کسی دمنخلو ویتا مینو له د لی څخه دی چی دهغه تطبیق دحا ملکی دو خت زړه بدوالی له منځه وړی . ددی ویتا مین کمښت دعضلا تو دشدید حر کا تو او تشنج ، ژر ژر په قهر کیدل ، دوینی کموالی او بی اشتها یی

سبب کیږی . ددی ویتا مین نښی منا . بی عبا رت دی دچر گی هکی ، ژړو غو ښه با لخوا صه څکر کسب پښتور کی شیدی ، گرم ، حبوبات لکه لو بیا نخود می اوبا قلی دی .

داچ ویتا مین یا بیو تین - دا ویتا مین دبی ویتا مین له دلی څخه او په او بوکی دمنخلو ویتا مینو څخه دی . دهکی دسپین زیات خوړل ددی ویتا مین دکمښت په وجود کی کیږی . پدی دلیل چی دهکی سپین یوه پرو تینی ماده لری چی ویتا مین اچ سره خان یوځای کوی او هغه له وجود څخه خار جوی . له نیکه مرغه

حرا رت یا تودوخی ددی پرو تین دله منځه وړ لو سبب کیږی لسی کبله باید ورو سته دپخولو څخه وخوړل شی سره لدی چی غذا یی

څکر ، پښتور گی ، کبد دی ویتا مین مهمی متا بع تشکیلوی . تر کا ری دویتا مین ب (۱) په نسبت زیاته اندازه ویتا مین ب ۲ لری . جو بات لکه لو بیا ، نخود ، فاسولیا ، می او مغزیات هغه خواړه دی چی کا فی مقدار ددی ویتا مین لری .

ب ۳ ویتا مین - دا هم په او بو کی منخلو ویتا مینو له د لی څخه دی چی دمر طو بی تو دو خسی په مقابله کی مقادیر ددی ویتا مین دکمښت په نتیجه کی دویشتو تو - ثیدل ، پو ستکی التهاب دگلمودنی برخه التهاب منځته را ځی .

دچر گی هکی څکر ، خمیر ما یسه ددی ویتا مین دهمو متا بعو څخه شمیرل کیږی غوښه ، میوی ، تر - کا ری څخه نا څه داویتا مین لری .

پ ویتا مین یا نیا سین - هغه نارو غی چی ددی ویتا مین دکموالی څخه پیدا کیږی دېلگرا پنا مه یاد کیږی . پلگرا لغت اصلا دایطالیا یی یوی کلمی څخه نیو له شوی ده چی دخیک ، خشن او وچ پو ستکی معنی ور کوی .

خوړل لکه لوبیا نخو د می کو لای شی چی ددی نارو غی دپښیدو څخه مخنیوی وکړی .

دغنمو سبو سس او جو بات ددی ویتا مین کا فی مقدار لری لدی کبله سبو سس داره دو دی دب یو ویتا مین بهتر ینه منبع تشکیل کیږی . ب ۲ ویتا مین - دا ویتا مین رها ته دستر گو توا فق له پاره ، دستر گو دگل ته مخنیوی دزخمو نو ښه کیدل دپو ستکی دطبعی حالت تا مین له پاره ضروری دی .

ب ۲ ویتا مین دب یو په خلاف د تو دوخی پواسطه له منځه نه ځی اما درها پواسطه تجزیه کیږی . او له منځه ځی . لدی کبله شیدی چی ددی یوه ښه منبع ده با ید دلمر دورا نکو څخه لری وسا تل شی ددی ویتا مین دکموالی نښی نښانی عبا رت دی له دستر گو سو زښد او ښکو افراز او بهیدل په لیدنه کی خیره کی دشندو دپه کنجوکی درزونو او شقو نو پیدا یشت ملاوی کیدل او گو شه کیږی .

ب ۲ ویتا مین دپخلی پواسطه له منځه نه ځی شیدی دچر گی هکی

خرنکه چی داویتا مین د تودوخی په واسطه له منځه ځی لدی کبله ښه به دی که تا زه ترکا ری او مه وخوړل شی که دتر کا ری - پخولو ته مو اړ تیا پیدا کړه با ید په لږ تو دوخی او او به په یو سر ترلی لو ښی کی هغه پا خه شی دتر کار یو کو چنی کو چنی غو ځول او هغه آزا ده هوا ته ایښودل دویتا مین سی دمنځه تللو سبب کیږی لدی کبله کله چی غواړی تر کا ردی پا خه کړی نو هغه وخت هغه میده کړی اودتر - کار یو داو بو دتویو لو څخه په کلکه ډډه وشی . هغه خواړه چی په میو دیگی کی پخپری دهغه ویتا مین ډیر ژر تخر ییږی . همدا رنگه دبولی یا (سود یم پای کاربو نیت) استعمال په خواړو کی دویتا مین سی دتخر یب سبب کیږی . دخواړو پخول دبی سر پوشه دیگی سر - خلاصه دیگی ، کی پا خه کیږی . ډیر ژر خپل ویتا مین سی له لاسه ور - کوی . میوی او تر کا ری هر خومره چی تا زه وی ښه دی څکه ویتا مین سی په ملاوی (زیات وخت پری تیر شوی وی) میوی او تر کا ری کی ډیر لږ وی .

ب یو ویتا مین : دا ویتا مین د ښه اشتها دهم دتا مین طبیعی ودی دبدن مقادیر ومت ، شیدی ور کو لو او داعصابو ددندو دپاره ډیر ضروری دی ددی ویتا مین - کموالی یو ډول نارو غی چی بربری پنا مه یاد کیږی منځته راوړی عمو مادا نارو غی په هغو کسا نوکی لیدل کیږی . چی دهغوی خواړه عموما بی یو ښه وریجی وی .

بی علا قگی دستو ما ننیادا یی احساس عصبی دردو نه ژر ژر عصبانی کیدل او دزړه ددندو اختلال لکه دزړه ټکان سا لنډی او بی اشتها - بی ددی ویتا مین دکمښت ستري نښی نښا نی تشکیلوی .

دبربری دناروغی دمنځیو ی له - پاره باید صحی ډوډی یعنی هغه ډوډی چی غنم یی زیات ژر نده شوی نوی او یا هم دغلبیل څخه تیر شوی نوی وخوړل شی همدا رنگه دجو با تو





ار زبنت یی نه متا لره کپیری. دهغو
دخراپ تا لیر نه چی مخکی یادو نه
وشوه هم مخنیوی کوی. ددی ویتا-
مین دکموالی نه دپو ستنکی التهاب-
دوینی کموالی، زړه بدوا لی، بی-
اشتها یی، ضعیفی عضلی دردو نه
اود کلمو دتنی برخی التهاب پیدا
کپیری.

تا زه تر کا ری او میوی ددی
ویتا مین دینو منا بکو څخه شمیرل
کپیری. څکه پنبور گی او شیددی
ددی ویتا مین کا فی اندا زه یسا
مقدار لری.

ب ۹ ویتا مین - دودی څنډ بدل
دوینی کموالی او نس نا ستنکی ددی
ویتا مین دکموالی نینسی دی دنبا تا تو
بانسی ددی ویتا مین شتمنی منا یغ
کپل کپیری خمیر ما یه، گل کرم
څکر، پنبور گی، غوا یی غوښه،
غنم هم کا فی مقدار ددی ویتا مین
لری.

ب ۱۲ ویتا مین - ددی ویتا مین
دکموالی څخه خبیثه کم خو نس
منځته را ځی. ددی ویتا مین ښه
منبع څکر دی. شیددی، هکسی کب
همدا ویتا مین لری په عمو م-
صورتدا ویتا مین په نبا تی خواړو
کی نه لیدل کپیری ځینی بکتر یسا-
وی دانسان په کلمو کی موجوددی
چی دا ویتا مین تر کیوی او جوړ
شووی ویتا مین بدن داستفا دی
له باره چمتو کپیری.

دخو پو تهیه او پخول -

دخو پو تهیه او پخو لو له باره
مخصوصی لاری چا ری لاز می
دی چی تری کاروا خپستل شسی.
تر څو خوا په دهضم وړ په زړه
پوری اومغزی شسی، معمولا ترکاری
دهغو بر خو خوا پو څخه دی چسی
دخرا بی یانا درستۍ پخلی بواسطه
دهغه غذایی ار زبنت متا لره
کپیری. لدی کبله زیار وا یستل شسی
چی دتر کار یو دویتا مین دخا یسر
دخرا بی پخلی پوا سطره ضا یغ
نشی.

ددی لاندی ټکو مرا عاتول دتر-
کار یو په پخلی او تهیه کی دیسر
کپور تما مپیری.

خر نکه چی وو یل شو ځینسی
ویتا مینو ته او کا فی مواد په او بو
خو پین شسی.

دخا می هکی دافرازو په هکله مخکی
مو څه وو یل ددی دپاره چه هکی
قا بل دهضم اود بدن داستفا دی
وړوگرځی ښه ده چی هغه په
تیت او ملا یم تودو ځی کی پخه
کپری.

دپیازو سره کول اود غو پو سره
کول سر بیره پر دی چی دهغه غذایی
ار زش متا لری وی دنا رو غیسود
منځته را تلو سبب هم گر ځی.

لدی کبله لازم دی چی دغو پود
سره کو لواود پیاز سو زو لو نه
مخنیوی وشی او هغه غذا یی
مواد چی په یخنی تو که یخیدای شسی
باید دیخنی په ډول پا څه شسی.

په دی معنی چی پیاز غوړ-غو ښه-
اوبه او نور غذا یی مواد سره یو

ځای او ورو سته دهغه په پخو لو
اقدام وشی.
در نو لو ستو نکو -

له هغه ځایه چی سا لمه اوصیح
تغذی دوگر وود جسمی او رو حی په
سلا متیا کی ستر حیا تی نقش
لری نو لدی کبله لازم دی چی هر

څوک ددندی په تو که دخوا پود تغذی
او پخو لو فن زده کپری او له هغه څخه
خپل دور ځنی تغذی کی کار وا ځلی

تر څو وکو لای شسی دځینسو
نارو غیو څخه چی دغذا یی موادود
کمښت نه پیدا کپیری مخنیوی
وکړو.

۳- دمصا لجا تو څخه کار اخیستل
دویتا مینو نو دله منځه وړ لو سبب
کپیری.

۴- تر کا ری دپخو سره سم
باید وڅو پل شسی نه دا چی هغه
تردیر وخته پو ری هغه په او بو کی
اویایه اور با ندی وسا تل شسی.

۵- سلاد (سلاته) لرمخکی ددوپی
خوړو څخه جوړ کپری ترڅو ورو سته
دجو پولو ژر وڅو پل شسی.

دغله جا تو دپخو په بر څه کی
هغه جدا مرا عات کپری تر څو
اومه خو ند یی له منځه لاړ شسی او
یارومه خو ند ونکړی. وړ یجو داو بو
تو یول دمغزی مواد و دضا یغ
کیدو سبب کپیری کوم چی په او بو
کی منحل دی.

شیددی ورو سته باید دخو پولو څخه
مصرف شسی دشیدو اینبو دل لمرته
دهغه دغذا یی ار زبنت دکمښت
سبب کپیری.

دغو ښی دپخو په هکله باید
داتکی په نظر کی ولری.

۱- دتیتی او ملا یمی تو دو ځی
څخه استفاده دغو ښی په پخو لو
کی دهغه دغذا یی کیفیت نه متاثر
وی او سره لدی دهغه هضم هم
آسا نوی.

۲- دغو ښی پخول دهغه مکروبو نه
له منځه وړی کوم چی ځینی وخت
په غوښه کی موجود وی.

کی منحل دی له کیله دترکاری
دپخلی لپاره.

۱- مخکی له پخو لو څخه دپیر
وخت له پاره دتر کار یوله اینبود لو
په او بو کی ډډه وشی.

۲- لمړی او به وڅو پوی او بیا
تر کاری په کښی وا چوی.

۳- کو لای شسی چی تر کا ری
دپو ستنکی سره پا څه کپری یعنی
بی پو ست کو لو هغه ښه پریمنځی
او بیا پا څه یی کپری. دا تر کاری
عبارت دی له آلو گان، کدو، تور-
باد نجان او نور.

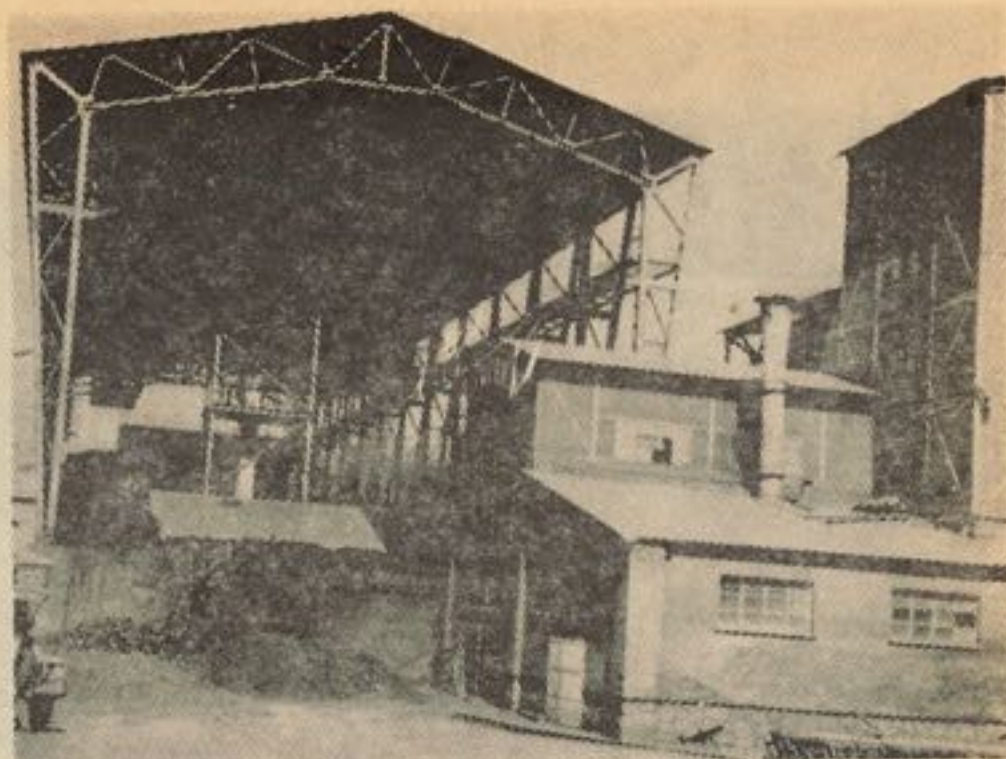
۴- داو بو اندا زه دپخلی له پاره
ضر ورت داندا زی سره سم وی هر
څومره چی اوبه لږ وی هغو مړه ښه
وی.

۵- په هغو او بو کی چی ترکاری
پاڅه شوی باید او به لری دتوی
نشی څکه کو لای شو هغه دشوربا
اوور یجو په پخو لو کی کار واخلو.
مر طو به هوا هم ویتا مینو دله
منځه تللو باعث کپیری لدی کبله
دپخو له پاره.

۱- دلو ښو سر پو ښی تل ترلی
وی او دپخو په وخت کی لږ هغه
بیرته کپری.

۲- خوا په تر هغه وخته پو ری به
اور کښیو دل شسی تر څو پا څه شسی

نه تر هغه وخته پوری چی با لکل
خو پین شسی.



نمایی از يك فابريكه كه زغال سنگ در آن بجهت منبع انرژی مورد استفاده قرار میگیرد

مشکل بحران انرژی در جهان

آفتاب بحیث بزرگترین منبع انرژی

انسان از بدو پیدایش برای گرم کردن خود، بخت و بیزونجات خانوادگی اش از سرما های کشنده به انرژی نیاز مند گردیده و این ضرورت میم خویش را به هر شکلی که مقدور بوده، برآورده گردانیده است. از اختراع آتش و در دادن هیزم بجهت مواد سوخت گرفته تا زمان استفاده از انرژی برقی، اتم و آفتاب بصورت مصنوعی، استفاده انسان از منابع انرژی، تحولات و انکشافاتی را دیده که در آینده نیز از چنین تحولات گزیرند.

اگر بگذشته بشر نظری انداخته شود، بدرستی نتیجه گیری میشود که انسانهای ابتدائی قبل از اختراع آتش و فروختن مواد سوخت، در نور آفتاب خود را گرم کرده و با استفاده از انرژی آفتاب بصورت طبیعی، زندگی اش را با همه مشکلاتی که در سر راهش قرار داشته سپری نموده که با اختراع آتش زندگی او وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شده است.

انسان همانطوریکه گفتیم باهمان آوردن آتش و دست یافتن به آن از چوب ساقه های نباتات و گیاه های خود رو در گرم کردن سر پناه و نجات جان خویش از اثرات ناگوار ناشی از سردی هوا، اقدامات مفید و ارزنده

ای را رویتست گرفته و گشت و گذار و سفر های دور و دراز را بخاطر پیدا کردن جا های گرم کنار گذاشته و با جابجا شدن در نقطه ای، زندگی قبیله و اجتماعی را آغاز کرده است.

بشر متجسس غیر از چوب و گیاه های خودرو به مواد جدید تری از قبیل ذغال سنگ

و دیزلی وارد زندگی جدید تری شد که به مراتب با گذشته اش فرق داشته و زندگی او وارد مرحله جدیدی در جهان صنعت اتم از صنایع دستی و ماشینی گردید.

انسان اندیشمند با شکستن اتم انرژی تازه ای بدست آورد که با استفاده صلح آمیز از آن و عمومیت پیدا کردن استفاده از آن در صنعت و پر نمودن خلای مواد سوخت توسط آن علم و اندیشه متری و بالنده را ایجاد میکند که عمومیت پیدا کردن ترش متری در سراسر جهان و دست یافتن همه کشورها به استفاده صلح آمیز از اتم، بدون تردید مشکلات کمبود انرژی تاجایی حل میگردد و آرزوی بشر را که در راه پیدا کردن منبع انرژی بدل می پروراند برآورده میسازد.

استفاده از انرژی آفتاب که بزرگترین منبع انرژی است و بدون آن نه انسان می تواند زندگی کند و نه زنده جانهای دیگر، در آینده شاید بخش بزرگ نیاز انسانها را تا حیه کمبود انرژی مرفوع نشود ولی استفاده از انرژی آفتاب و ذخیره آن دانش می خواهد و اصولی بر اساس دانش که آلات و ابزار استفاده از انرژی آفتاب بصورت مصنوعی، باید در اختیار همه انسانها قرار گیرد تا از آن در گرم کردن خانه، بخت و بیزونجات استفاده کنند. ازینکه میگوئیم آفتاب بزرگترین منبع انرژی در جهان است به این خاطر است که کلیه مواد سوختیکه در کره خاکی بدسترس انسان قرار دارد بتدریج انرژی اش را از نیروی آفتاب اخذ کرده و در خود ذخیره داشته است که بصورت چوب سوخت، ذغال سنگ، پترول و غیره نیاز مندی انسان را

ازین ناحیت مرفوع گردانیده است. علم ساینس که مجموعه دانش بشر و نتیجه تحقیقات و تجارب دانشمندان جهان طی قرون متمادی میباشد و از پدیده های طبیعی و روابط بین آنها بحث میکند، نشان میدهد که بدون نور آفتاب که تعاملات کیمیاوی را در نباتات و حیوانات صورت پذیر میسازد، زندگی مواد حیه ناممکن بوده و ناممکن است و امروز به این اندیشه هیچکس تردید نخواهد داشت که بدون آفتاب بوته ها به نشر و نما آغاز نمی نمایند، درختان نمو نمیکند و مواد غذایی در نباتات که سازنده وجود انسان و حیوانات اند، هرگز بوجود نمی آیند و ظلمت مطلق روی زمین را قرار میگیرد.

امروز که بشر قاهر گردیده است تا از انرژی آفتاب مستقیماً استفاده نماید در تلاش آنست تا با کار گرفتن از نور آفتاب در آینده از کمبود مواد انرژی جلوگیری کند و اندیشه ای را که جوامع بشری ازین ناحیت دارند، برطرف سازد.

جاکزین شدن انرژی اتمی بجای ذغال سنگ وقت و عمومیت پیدا کردن آن در همه کشور ها بدون تردید مشکل کمبود انرژی را در آینده تا بین می برد ولی جوامع و کشور های جنگ طلب که سالها سلاح مدرن اختراع کرده و در استثمار انسانها کوشیدند علی الرغم کوشش های کشور های سوسیالیستی و سایر ممالک صلح دوست انرژی اتمی را در خدمت منافع آزمندانه خویش قرار داده اند تا سیطره تسلط امپریالیستی شانرا وسیع سازند.

ناتمام

استقبال و برداشت ..

رسیده از انستیتوت فریه فل: فقط من این چند کلمه را با این که هزاران مطلب در این مورد دارم میگویم که: آزادی، انسانیت، حقانیت، عدالت، مساوات، برابری، برادری جای بی عدالتی ظلم، حق تلفی و بسا جنایات دیگر را که توسط امین و باند وی بر مردم مانتعیم میشود گرفته است.

آزادی زبان و آزادی بیان را که حق مسلم هر انسان است در دوره امین تجدید شده بود اکنون اعاده گردیده است.

خجاز گمرک کابل که نامش محمد شریف است میگوید:

آزاد شدن هزاران زندانی سیاسی که بسیاری آنان به جرم سیاسی گرفته شده در حاکم از راه سیاست نرفته بودند از کارهای پرمرومفیدی است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب نور صورت گرفته

علامه محی الدین موبلایل فروش گمرک کابل: باتحول مرحله نوین تکامل انقلاب نور زندگی مردم ستمدیده و بی چاره مادر مجری حقیقی آن قرار گرفت و بالاخره خواست خداوند بر آن شد که دست ظالم از گریبان مظلوم گرفته شود. امروز همه ما بفضل خداوند از آرامی و آزادی که خواست هراسان است برخوردار هستیم و خداوند دولت مارا و ملک مارا آباد و شگوفان داشته باشد.

و اعتقاد آنان راه آزادی، برابری و برادری ضعیف ساخته بود و کشور ما میرفت که نابود گردد.

ولی خوشبختانه اقدام بجا و به موقع که از طرف پاسداران انقلاب صورت گرفت کشور ما را از يك فاجعه عظیم نجات داد و هرگز این احسان و نیکی را فراموش نخواهیم کرد.

ما نازنده هستیم از ظلم و جور و ستم امین و باندوی به فرزندان خود خواهیم گفت که این انسان جنایت پیشه که سرم است به آن انسان خطاب کرد چه جنایات و مظالمی نبود که بر مردم بی چاره مانکرد.

تقرین تمام خلق های ستم دیده ما بر امین و باندوی.

پیشنها دات و نظریات تان در مورد بهر تر شدن شرایط زندگی مردم ما چه است؟

سدر این جای شکی نیست که در اثر عوامل ناگوار گذشته، کشور ما و مردم ما به مشکلات گوناگونی مخصوصاً از ناحیه صحت، اقتصاد، تعلیم، تربیه و خلاصه همه چیز سرد چار بودیم ولی نظر من این است که ما نباید باتمام این

مشکلات از دولت خلای خویش و از لیدر شب خویش معجزه بخواهیم.

من بخود این جرات را میدهم پیشنهاد میکنم که دولت و حکومت تاجای امکان منابع عا یداتی که بتواند نیازمندی های کشور ما را مرفوع سازد از قبیل موسسات و فابریکات زود امر تاسیس گردد تا از یکطرف اقتصاد مردم بالارود و از جانب دیگر اقتصاد مملکت به صورت همگانی بلند برده شود.

در این مدت کوتاه که از مرحله نوین تکامل انقلاب نور میگذرد کدام يك از کارهای دولت از نظرتان چشمگیر تر است؟

البته این نظر من است باید بگویم که تمام کار های دولت که در این مدت کوتاه صورت پذیرفته چشمگیر و قابل ستایش است ولی چند نکته واقعا قابل یاد آوری است.

آزاد شدن زندانیان سیاسی، بدون تبعیض و امتیاز، بکار گماشتن اشخاص وارد و صاحب صلاحیت در تمام کار ها و امور دولتی بدون تبعیض و اصلاح شدن پروگرام ها و برنامه های تلویزیون.

بهر روز نامه ها و مجلات کشور اشتراک نمائید

اطلاعات و کلتور بافرور یختن مرز
تفاوت وجه اشتراک شهر و ده در
خدمت بیشتر علاقمندان روز نامه ها
جرايد و مجلات است .

بخاطر اینکه در سال نو کلیه
روز نامه ها ، جرايد و مجلات بتوانند
دروازه های تمام مشترکین را صرف
نظر از شهری و روستایی یکسان
بگویند ، مدیریت عمومی توزیع
روز نامه ها و مجلات و وجه اشتراک
علاقمندان را در کلیه نقاط کشور
یکسان میپذیرد .

دوستداران روز نامه ها ، جرايد
و مجلات :

شما که بر قلل شامخ و بر برف
زندگی میکنید و یا در دشت های
گسترده و وسیع حیات بسر
میرید

شما که در کابل هستید و یا در
دره های پر خم و پیچ میتوانید با
پرداخت وجه اشتراک یکسان در
جمله مشترکین روز نامه ها ، جرايد
و مجلات ما باشید از داغ ترین
رویدادها ، خبرها ، حوادث آگاهی
بیابید و ساعت ها سرگرم شوید .

روز نامه حقیقت انقلاب ثور :

اگر خواهان روز نامه حقیقت
انقلاب ثور میباشید در هر جای
کشور که هستید در بدل دو صد
افغانی و اگر شاگرد و یا محصل
باشید با ارائه تصدیق در بدل ۱۵۰
افغانی یکسال بشما روز نامه
میفرستیم .

انیس :

اگر انیس میخواهید در
هر گوشه میهن که باشید با پرداخت
دو صد و بیست افغانی و اگر
شاگرد و محصل هستید با پرداخت
یکصد و پنجاه و پنج افغانی یکسال
روز نامه رسان درب منزل شما را
میکوبد .

هیواد :

اگر روز نامه هیواد را
بخواهید در هر کنار وطن که هستید

در بدل یکصد افغانی و اگر شاگرد
و محصل باشید در بدل هفتاد و پنج
افغانی یکسال روز نامه در خدمت
شما است .

کابل نیو تا یمز :

اگر روز نامه کابل نیو تایمز
را انتخاب کنید در
هر نقطه کشور که باشید با پرداخت
یکهزار و شصت افغانی و اگر شاگرد
و محصل هستید با ارائه تصدیق و
پرداخت دوصد و پنجاه افغانی
یکسال شما مشترک ما هستید .

مجلات و جرايد ما نیز حسب زیر
یکسال در خدمت شما خواهد بود :

مجله ژوندون :

سالانه پنجم افغانی برای متعلمین
و محصلین با ارائه تصدیق چهار-
صد افغانی .

کمکیانوا نیس :

سالانه یکصد و بیست و پنج افغانی .
مجلات پکتیا ، کندهار ، ننگرهار ،
بلخ ، کپول ، آواز ، فرهنگ خلق ،
هنر ، کتاب ، کوشانی و جرايد
یولدوز ، گوراش و سوب در داخل
کشور سالانه شصت افغانی برای
متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق
چهل و پنج افغانی .

مجله آریانا بزبان انگلیسی :

سالانه یکصد و شصت
افغانی برای متعلمین و محصلین با
ارائه تصدیق یکصد و سی افغانی .
شما میتوانید در مرکز همه روزه از
اول تا آخر حوت مدیریت عمومی
توزیع روز نامه ها و مجلات در جوار
عمارت مطابع دولتی ، انصاری و ات
مراجعة و اشتراک نمایید و یا وجه
اشتراک تا فرا از مرکز و ولایات
بحساب شش هزار و یک واریات
دولت تحویل و اویز آنرا مستقیماً
عنوانی مدیریت عمومی توزیع
روز نامه ها و مجلات انصاری و ات
کابل بفرستید .

شرح اشتراک روز نامه ها
و مجلات در خارج کشور :

وجه اشتراک روز نامه حقیقت-
انقلاب ثور ، انیس ، هیواد و کابل-
نیو تایمز در خارج کشور ، هوایی
صد دالر و زمینی سی دالر .

برای محصلین هوایی هفتاد و پنج
دالر ، زمینی بیست و سه دالر .
وجه اشتراک مجله ژوندون در
خارج کشور هوایی صد دالر ، زمینی
سی دالر برای محصلین ، هوایی
هفتاد و پنج دالر ، زمینی بیست و سه
دالر وجه اشتراک مجله کمکیانوا نیس
در خارج کشور ، هوایی پنجاه دالر ،
زمینی بیست و پنج دالر .

وجه اشتراک مجلات پکتیا ، کندهار ،
ننگرهار ، بلخ ، کپول ، آواز ، فرهنگ
خلق ، هنر ، کتاب ، کوشانی و
جرايد یولدوز ، گوراش و سوب
در خارج کشور هوایی پانزده دالر ،
زمینی پنج دالر برای محصلین ،
هوایی دوازده دالر و زمینی چهار
دالر .

وجه اشتراک مجله آریانا در خارج
کشور ، هوایی دوازده دالر ، زمینی
پنج دالر برای محصلین ، هوایی نه
دالر ، زمینی چهار دالر .

مدیریت عمومی توزیع روز نامه
ها و مجلات از آغاز سال نو با وسایل
بیشتر و جدی تر در خدمت علاقمندان
روز نامه ها و مجلات است تا آخرین
اطلاعات روز و داغ ترین حوادث روز
را بشما برساند و مجلات و جرايد
محبوب خانواده هارادرمو قشش
برای آگاهی و سرگرمی تان تقدیم
کند .

وقت گرانبهاست ، از زود ترین
فرصت استفاده نمایید تا کلکسیون
تان از آغاز مرتب باشد . زیرا با ختم
سال جاری میعاد اشتراک پایان
میابد .

شرح اشتراک :

مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها
و مجلات .

هغوی پی ژوندی دی

ژان لافایت

شوم او هغوی زه آلمانیاوته وسپارلم .
سیمون وایی :
-اوزه گمان کوم چی زموږ ډیر ملگری به
همده سر نوشت اخته شوی وی .
آندره خواب ورکوی :
-زه به هم هیر نکړم ، زما په عقیده باید دوی
ټول غرغره کړو .
-ته باید دعدلیې وزیر شی .

آندره به تردید آمیزه توگه مسکې کړی .
-هوکی ، خو اوس موږ ددوی په منگلو کی
یو . کله چی سوچ کوم نور ټول کسان جنگیری
او موږ داسی بیکار پاتی یو غمجن کیرم ، زه
داسی عقیده لرم چی که اوس دجگری ډگرته
لاړ شو دزمیریانو په خیر به و جنگیرو .
ټول وایی :

-رښتیا خبره ده ، داځکه چی موږ دکینی
په معنی پوهیدلی یو . زه پخپل ټول عمر کی
ددغو وختونو په خیرد کینی په سپیڅلی خاصیت
باندی نه پوهیلم .

بل پوښتنه کوی :
-نوستا په نظرکینه یوه نجیبانه احساس
دی ؟

-البته زه داسی عقیده لرم چی دډیری مینې
لرلو لپاره باید په کینه کولو هم بلدیت ولرو .
دمثال په توگه ستا ښځه اومور دربانندی گران
دی همداسی نه ؟

-آیا یوه ښځه سوچ کولی شی چی دخپل مور
یادښځی قاتلان وښی ؟ آیا په یو داسی دریځ
کی کینه عادلانه نه . دهیواد په هکله هم
همداسی ده ، هر کله چی ستا هیواد دومره
دربانندی گران وی چی دسر بنندی لپاره چمتو
واوسی ، باید دهغه دغلیمانوپه وړاندی هم کینه
ولری . زه به لیری لاپښم . که په حقیقی توگه
بشر دربانندی گران وی ، نو باید دهغو کسانو
سره چی دبشریت غلیمان دی ، کینه ولری .
-دکینی اودجنایت په وړاندی دکینی سره
موافقه لرم .

-زموږ په هکله ، نشو کولای چی جنایت له
جنایتکار څخه او کار دبدکار څخه بیل کړو .

هغه شپون چی له خپلی رمی سره مینه لری
ددلپلو او هغه مصیبت په وړاندی چی دهغه
دپسونو ژوند تهدید وی ، کینه کوی . خو په

دغه کینه کولو دده مصیبت (خیرول) او هغه
لیوه ترمنځ چی دخیرولو سبب دی ، توپیرنه
قاللیری . هغه مجبور دی چی دخپل پسونودخونندی
ساتلو لپاره لیوه ووژنی . بله لاره نلری او که
داکار ونکړی دهغه پسونو پوپرېل پسې خیرول
کیری . او پدی توگه هغه خپله هم بدغه جنایت
کی گډون لری . په بشری ټولنه کی هم ، همداسی

ده . داسی کسان شته چی دنورو دویونود ځکلو
له لاری ژوند کوی . خودغه بحث به موږ ډیر لیری
ځایونو ته یوسی . زه یواځی غواړم دومره ووايم
چی دغلیمانوپه وړاندی کینه نلرل ، دخپلو دوستانو
دداکولو معنی لری ، چی دغلیمانو سره بدغه
لار کی لاس پوکول هم دی .

-خودوی ټول دیو کرباس سر اوپای دی
وروړه ! مگر نه وینی هغه کسان چی له موږ
اوتاسو سره بندیان دی . داس ساس څخه کوم
توپیر نلری ؟

-دوی ټول داسی ندی ووروړه ، دمثال په توگه
دتپرو غوڅونکو بندیانو «کاپو» یعنی امیل . هغه
هیڅکله خپل لاس دچا دوهلو لپاره پورته کړی
ندی او یا داجی مثلا (فرنیز د) تاتای ملگری .

-هوکی سمه ده ، خودوی استثنایي خلک
دی .

دوی سیاسی خلک دی .
دبلوک رئیس هم سیاسی سړی دی ، هغه
هم زموږ په خیر یوسور مثلث لری . خو
انسانان داسی وژنی چی ته به وایی اوبه
ځکی .

-دا بیخی څرگنده نه ده چی هغه به سیاسی
بندی وی . ډیر امکان لری چی هغه شین مثلث
ولری (عادی اوجنایی بندیان دهغو شتو مثلثو
چی دیوی نمری سره ددوی پرکالیو ټوپبل کیدلی
او ، له نورو سیاسی بندیانو څخه یی توپیر درلود
اوس سیاسی بندیان دسرو مثلثونو سره په نښه
شوی وو ، خودیر وعادی بندیانو وکولای شول
چی دخپل مثلث رنگ بدل کړی) . بسر سیره
پردی هیتلر په زر گونو فاشیستی ضد کسان
وژلی اودغه آلمانیان هرو مرو دهیتلر په خیر
ندی .

-په هر صورت داد نور و دحمایت کو لو
نشی کیدای .

-خودوی دلیل کیدای شی چی ټول کسان
بوشان ونه بولو .

-په هر صورت دښوخلکو په پرتله بدخلک
ډیر دی . هر څه دی چی زږه غواړی ووايه ، خود
آلمان ملت بدغه جگړه کی دډیرو جنایتونو او
ظلمونو مرتکب شوی دی چی دبل هیڅ ملت نه یی
هیله نهوه . (بوشان) هر چیرته دتېکار انوپه
توگه پیژندل شوی دی .

-ښه دنورو په هکله څه وایی ؟
-کوم کسان ؟

-هغو تېکارانو چی دفرانسی دروازی یی
دهیتلر پرمخ پرانستلی . هغو کسانو چی زموږ
په هیواد کی غلیم ته خدمت کاوه ، هغو کسانو
چی دگشتابو دمرستیالانو او دبنديغانی دآمرینو
دخدمتکارانو په توگه فعالیت کاوه زما په هیڅکله
هیرنشی چی فرانسی ی پولیسو لهخوا ونیول

لپاره سر ته رسوو چی دغه موضوع څرگند
شی کوم یو دنورو په پرتله خواږه ته اړدی .
دغرمی نه وروسته باید دنورو اوکالو پلټنه هم
تیره کړو . او سره له دغو ټولو کارونو باید
دخپرو اترو لپاره هم وخت ولرو . اوس اوس
ترڅو چی دآش دویشلو وخت را رسیږی ، لږ
وخت لرو اوددغه وخت څخه دخپرو اترو لپاره
گټه اخلو ، فرانسوا پوښتنه کوی :

-نن کومه نوی خبره شته ؟
آندره ورته خواب ورکوی :

-د(کیف) دخپلواک کیدو له امله به زموږ
خواږه دوه برابره کړی .

-زه داسی عقیده لرم چی که دغه وضع دوام
وگړی ، د خواږه سیمه به مونیمه شی
سربر وایی :

-زه دغه خبر په یو لیتر اضافی آش باندی
ترجیح ورکوم .

فرانسوا خواب ورکوی :

-البته زه هم همداسی . خوزه داریرم چی
هرڅومره دغه بیشر فانو دخپلی ماتی نیته تردی
ووینی ، هغومره به خپلو وحشیانه اعمالو ته
زور ورکړی .

ټول وایی :

-داکار بیخی ممکن دی . هغوی زموږ نه کرکه
لری ، موږ هم دهغوی نه کرکه لرو ، او موږ
هغوی ښه پیژنو اوهمداراز په هغه جنایتونو
باندی خبر یو چی کوی یی .

(سربر) اعتراف کوی :

-زه چمتو یم چی ددغورهنانو سرونه دهغوی
له تن څخه بی له کومی پشیمانی څخه غوڅ کړم .
آندره وایی :

-ما هیڅوخت له آلمانیانو سره مینه نه درلوده
خوددغو پیښو دلیدو نه وروسته زما په نظر
آلمانیان دخو نړیو دردند گانو په څیر ښکاری
چی که موږ دبشر ښه او خوښی غواړو باید
دوی ټول له مینځه یوسو او خپل ځانونه ددوی
له سره وژغورو .

(جرجی) وایی :

-که تاسره دلیری خل لپاره موافق یم ،
آندره !

(بل) پخپل وار سره په خبروکی گډون کوی
او وایی :

-دهغو جنایاتو مسوولیت کوم چی موږ باندی
تطبیقیری ، دټولو آلمانیانو په غاړه نه ده .

دغه سړی خپله خبره پوره کوی او کولی شی
چی دیو لوی غول سره وجنگیری ، خوسره له دی
هم ډیر آرام او نرم سړی دی . پس له دی نه چی
نظم بیرته ټینګ شو ، موږ پتی لویې ته وایو
چی پس له دی نه کله چی دخوب په وخت
کی سا ناستی ته ونه موږ هم و یښی کړه
چی دهغه انانیه وساتو تر څو چی غلانشی .
شارلو ماته وایی :

-پداسی شرایطو کی دتعجب وړ خبره به نه وی
چی سړی موږی او خبیث شی .

-یعنی داجی بدغو شرایطو کی سړی زیار
باسی خپل ژوند خونندی کړی اودهغه لپاره
وجنگیری . سبابه دهغه قضیه دخپل دوست ایوان سره
یو طرفه کړو (ایوان دشوروی سر تیرو څخه
واو دخپلو وطنوالو په منځ کی یی ډیر نفوذ
درلود) .

وینده کړو ، خوساعته وروسته په ناڅاپی توگه
دخوب څخه ویشیږو .

-دخطر اعلام ، خطر !

(سربر) دفتر په څیر له خپل ځای څخه جگری
اوپداسی حال کی چی یوه غوټه یی په لاس
کی ده ، یوغاری وهی او هغی سیوری پسې
چی دهغه څخه تښتیده ، منوی وهی او وایی :
-بیشرف غوښته چی ، هغه ټوټه ډوډی چی ماد
خپل ځان لپاره ساتلی وه ، غلاکړی خو مړه
ښه شو چی متوجه شوم .

زه فکر کوم چی هماغه او کرایینی وو .

-که دی دغه ډوډی خپل کمپسه کی گینودل
وی دغه پیښه به منځ ته نه راتله .

-په کمپسه کی می ایښی وه ، خو کله چی
دده لاس زما پر پتر ولگید ویش شوم .

-نویدی توگه اوس خپل ډوډی وڅوره اوځمله
ښه په څیر یوځل بیا وینده کړو .

• • •

دیکشنی سهار دی . د معمولی ورځو په پرتله
یوساعت څنم دجگینو امر صادر پری خوموږ
داسی عادت لرو چی دمعین وخت څخه مخکی
له خوبه پاڅیږو . باران اوږی . پداسی وخت
کی حاضر ی ، سره له دی چی په غولی کی ترسره
کیری ، کړونکی دی .

له نیکه مرغه موږ یواځی ښځه خلوښت
دقیقی دباران لاندی پاتی کړو ، وروسته بیا موږ
تللو لپاره بلوک ته یایی ، زه اوسربردهریو
فرانسوی وزن یاد داشت کوو ، داکار ددی

شار لووایی :

سزه ستا به مطلب پوهېرم . ما به ډېرو کتابو نوکي ليدلي چي د کيسې شهرمان (اتل) تل د کيسې د جنايتکارانو په وړاندي انعامي کوي . پداسي حال کي چي ډير خلي امکان لري چي دخپل لاري څخه ورک کړي ، هغه پرېږدي چي خپلو جنايتکارو ته ادامه ورکړي . خود کيسې به پای کي جنايتکار پخپل سزارسېږي . خوتل اتفاقي او تصادفي .

پل وایی :

سدا ددی لپاره دي چي ليکوال غواړي لوستونکي ترپايه پوري دخپل انټريک پسي بوخي .

زول خواب ورکوي :

سوياخي انټريک نه ، بلکه اخلاق دستورهم دي . داځکه چي موږ ته پدي توگه اخلاق لوست را کوي چي د کيسې څخه ځان ليري وساتو . زما به عقیده بايد د کيسې علم زده کړو ، موږ همداوس ددغه لوست په زده کړه بوخت يو . که اوس اوس موږ دخپلو جلادانو سره کينه ونه لرو انسان نه يو .

سر بر وایی :

سزه بيا خپل خبرو ته راگرځم . که اوس موږ د فاشيستانو او دهغو دېلويانو سره وجنگېږو ، ښه سر تيري به وروزل شو ، ځکه چي هرڅوک پوهېږي چي د ماتي اوي ايا نيول کيدو په صورت کي څرنگه راتلونکي به دهغه په انتظار کي وي . بل په سوچ کي ډوب دي ، په دغه وخت کي چي زموږ دوستان به خبرو اترو بوخت دي ماته وایی :

سزه خپل ځان ته وایم چي ځني وختونه جنگيدل ښه کار دي . په واقعيت کي ژوند هم مبارزه ده او ترقي هم مبارزه ده .

سهوکی ، پل ، مبارزه هغه لاره ده چي دېشر دځوبښي ، ورورگلوۍ او عشق سره نښلي .

دهرگک دهليز

داتو مترو په اوږدوالي او دځلولورو مترو په اورت والي ډير روښان يونالاردی چي دغه تالار دموټېوزن روغتون اوکنڅي دي . دلته هم دجراحی عمل سرته رسېږي او پانسمان او نور ،

زه دهغو ښو کسانو سره چي پويي هم نه پيژنم دغه تالار ته ننوتلي يم ، موږ بيخي لوڅ لير يو خود تالار هوا گرمه ده . زه ديوه فرانسوي ډاکتر په سپار ښتنه دلته راغلي يم تر څو چي هغه دانه چي په لاس کي مي ختلي جراحی کړم . هغه منظره چي زما دسترگو په وړاندي ښکاري ، هيڅکله سړي ته ډاډ گير نه ټيښي . څنگ کي مي يو ډاکتر خپل دجراحی چري ديو ناروغ په وړانه کسي نه پاسي . سړي ددوو لاسونو سره ځان په چپرکت باندی نښلولي دي او ديو ټي حيوان په څير بوغاري وهي . برخه ليري يو بل ډاکتر چي پرکاليو باندی يي دوينو سړي لکي ليدل کيږي ديو بل ناروغ پواسير پاسي دغه ناروغ هم چيغ وهي . جراح هم په يو

بل کار بوخت دی . دتالار په هره څنډه کي پرآبونو باندی هم مرحم ايښودل کيږي او يا داني خپروي او يا ناروغان تر کتنی لاندی نيولي دي . کړکمه ته لږدي يو ډنگرځوان پريوه شي باندی ناست او ضرورت د فـ کوي . او په يو سطل کي دالسان دغو پرـ يکړه شوی غړی دوينو سره پراته دی .

پداسي حال کي چي يوه ډله دتالار څخه ځي بله ډله دلته تالار ته راځي ددی نوي ډلي په منځ کي دوه کسه گوډ دي . يو درجن ډاکتران او نرسان پدغه تالار کي دناروغانو دکتني او علاج په کار بوخت دي .

اوس نوزما وار رارسيدلي دي . زما څخه مخکي ديو يوگوسلاوي ښډی پښه او ورون جراحی شوه . هغه دومره بوغاري وهلي چي د تالار رئيس امر وکړ چي پيپوش يي کړي . دهغه پسي مادجراحی پرچپرکت باندی خملوي زه ډير زيار باسم چي آرام روسيه سينه واوسم . دجراح مرستيال يو فرانسوي ډاکتر دی . يـ له دی نه چي اجازه وغواړي دپيپوش په گاز آلوده شوی دسمال زما پر پوزه ږدي . زه يواځي دجراحی دچاپه لومړي څيرو ل حس کوم او ډير ژر د «ريتر» ديوي له امله دهوشي څخه ځم .

پس له څو شيبو څخه چي په هوش کيږم دجراحی عمل سرته رسيدلي وي . لاس دکاغذي پتو سره پانسمان شوی دی ، ډاکتر راته وایی :

تـاښه چانس درلود ددغو پنځلسو ورځو په اوږدو کي ته لومړي فرانسوي وي چي پيپوشه شوی يـ . زه په ډيره درناوي سره دهغه څخه مننه کوم او بي له پښيماني نه دهغو زړه بدوونکي زينو څخه ښکته کيږم کوم چي هره شيبه گڼ شمير خلک هلته مراجعه کوي . دروغتون په دهليز کي په ډيري پيري سره يوکميس او نيکر اغوندم ، يوخراب بوټ په پښو کوم او دنوی بلوک درنيس تر څارني لاندی روا نيسـم . دژانوبي مياشت دی . بايد دريم نمبر بلوک ته يعنی هغه ځای چي موږ ته دنـارو غـي له امله ټاکل شوی دی ديوه کميسه اويو نيکر سره په واوروباندی لارووهو . خودغه پيښی موږ ته حيرانوي په بلوک کي يوځل بيا دسپرو لتول ، سر اصلاح کول او دبلن دډيو خريبل پيل کيږي دغرمي په شاوخواکي ماهغه کټ ته لارښوونه کوي کوم چي پرهغه باندی يو بل سړي هم خپلا ستلی دی او ښايي چي زه هم دهغه په څنگ کي پريوځم ، ځوله نيکه مرغه زموږ په کټ کي بل سړي دخپلا ستلو لپاره نهـ راځي او بيا هم له نيکه مرغه گاونډی مي هم يوه فرانسوي دی ، له همدی امله ډاډه يم چي چانس داسره مرسته کوي .

پدغه چاپيريال کي چي اوږد دوالي يي دبلوک داوږدوالي په اندازه ده دوه سوه چپرکتونه په دوه يوډ تيزه توگه ايښودل شوی دی ، دهر يو چپرکت اوږدوالي ۸۰ سانتي متره او پلنوالي يـ يو متر او اتيا سانتي متره دی ، دغه ټـمول چپرکتونه په څلورو کتاروکي څنگ په

څنگ ايښودل شوی دی . ددريم او څلورم کتار په منځ کي لږ واټن ايښودل شوی دی چي تگ راتگ وشي . ددغه چاپيريال دناروغانو شمير ځني وختونه ۸۰۰ کسه او ځني نور وختونه ۱۶۰۰ کسونه رسېږي . او په دی توگه به هر چپرکت باندی بايد ددوونه تر څلورو تنو پوري ناروغان خملی . د(موټېوزن) په روغتون کي ددغه ساختمان په څير اته ځايونه شته دي چي پخپل وار سره يوه بله اردوگاه تشکيلوي .

دغه ساختمانونه دروسانو داروگاه په نامه هم يادېږي . داځکه چي په زرگونو روسي بنديانو ددغو ساختمانو دجوړولو په ترڅ کي وژل شوی او مړه شوی دی هره ورځ يولوی کراچي دروغتون او انسان سوز ونکو کورونه منځ کي تگ راتگ کوي دغه کراچي دمړه شويو بنديانو جسدونه دسو څولو لپاره وږي .

• • •

اته ورځي کيږي چي زه دلته يم . دخپل ملگري توني په واسطه چي هره ورځ ديوه هسپانوي ملگري په مرسته ماته دخپل ډوډي يوه برخه دروستي خبروونـو سره راوړي او په دی توگه کولا ي شم دروغتون بنديزونه په ښه توگه وزغم . دروغتون بنديزدلوړی رژيم دی . دلته ناروغانو لپاره داش څلورمه برخه اوډوډي نيمايي برخه ورکول کيږي . هر سپار اته يالسي ته مړي دبلوک څخه وړل کيږي پداسي حال کي چي دساري ناروغيا ښه نښا نه نشته .

هغه خلک چي دلته قدم ږدي دهر شي په وړاندي ان دهرگک په وړاندي يي توپير ښکاري د(تولوژ) يواوسيدونکي چي دلته د(کاپيتول) په نامه مشهور شوی دی ، دبلوک دريس دکوټي ترڅنگ ځای لري ، او همدغه سړي فرانسويانو ته دډوډي برخه اودهغی دويشلو خبر راگـوۍ . ډوډي دسپار دنهويجو په شاوخواکي راوړل کيږي . لس دقيقی وروسته (کاپيتول) موږ ته دډوډي دشمير خبر را کوي . دډوډي شمير هره ورځ ۱۱۰۰ څخه نيولی تر ۱۵۰ پوري توپير پيدا کوي وروسته بيا د ډوډي څرنگوالي باندی خبری پيل کيږي : پسته ده ياکلک ، تازه يانه پخـده که اومه ، اودغه خبری تل دډوډي داندازي په شاوخواکي هم ځني سوچونه منځ ته راوړي . داش دويشلو نه وروسته دکوټي يومسول سړي دډوډي په غوڅولو پيل کوي .

پدغه وخت کي (کاپيتول) پخپل لاس باندی تکیه کوي اود ويشونکي دکار ونو په څرنگواي باندی رڼا اچوي :

هر يوه ډوډي په پنځو برخو ويشل کيږي . (دادی اموږ دډوډي څلورمه برخه هم لرو!) (هلکانو ! هغه دی اوس يوه ډوډي په شمير ورځو ويشل کيږي!)

ناروغان دکاپيتول توضيحات ټولو ته رسوي . کاپيتو له ! څومره ډوډي به شپږو برخو ويشلي دي ؟ نو ي داني !

پرون شپه تر ۱۱۸ چپرکت پوري د ډوډي شپږمه برخه ورسيد . نو ښايي چي زموږ برخه دډوډي پنځمه برخه وي . (کاپيتول) خبر را کوي :

ای هلکانو د ډوډي دريمه برخه هم لرو .

کاشکي زموږ په برخه شي . اته ورځي کيږي چي دډوډي دريمه برخه موندلی ليدلي . پوهيږي چي دا زموږ برخه ده د ډوډي دريمه برخه تل دښاغلو په نصيب کي ده . - ولی ! يوځلي يي موږ ته هم راکړل ، دري اولي مخکي يي موږ ته هم راکړل . دمازديگر تر پنځو پجو پوري خبره دډوډي په شاوخواکي څرخي . نو هغه کسان چي دلته خپلا ستلی دی تل دډوډي دسپيښي په شاوخوا کي غيږي .

خوتنه فرانسويانو چي دبلوک لاندی برخي کي ځای لري ، زه دعوت کړي يم . موږکله چي وکولای شو دبلوک درنيس او دپرستارانو له خوا آزار نشو ، دخپلو فرانسوي دوستانو دليدلو لپاره دتالار په اوږدو کي قدم وهلای شو .

زه دخپلو وطنوالو (چپرکت باندی کښينم اودهغی لپاره چي غافلگير شتم خپلي پښي د هغوی تر پښتن لاندی نه پاسم . آشنایي او پيژندگلوی ډيره په رسمی توگه سرته رسېږي . هغه سړي چي مخامخ ته مي ناست دي يوه ډنگره څيره لري ، دهغه گاونډی پورته لس کلن ځوان دی ، بربل چپرکت باندی يووړاو سرطاس سړي ناست دی او څنگ کي يي يو اوږد سړي چي زه يي ښه نښم ليدلي خلاستلی دی . زما مخاطب چي مخامخ ته مي ناست دی وایی :

- سوچ وکړه چنابه ما پخوا يو سلو شل کيلووزن درلود خو اوس فکر کوم چي د شيبو کيلو څخه به زيات له يم . دا ځوان هلک هم زما ځوی دی . زه دپوليسو کميساروم .

ځوی يي پځني دهلکانو ښه لري او وزن يي هر ورو دځلو پښتو کيلو څخه لږ دی . کميسار زما څخه پوښته وکړه :

- تاسو دجگړي نه مخکي په کوم کار بوخت وي ؟

- قنادی مي کوله . - قناد ، آخ څه ښه اتفاق ده زما ملگري به خوشحاله شي . پدغه وخت کي يو بل سړي چي په کت کي پروت دی ژر جگيږي او خپل لاس زما خواته غړوي :

- ته هغه سړي يي چي زه ورپسې گرځيدم! زه پدغو خبرو باندی هيڅ نه پوهيدم خو وروسته يوه شوم چي ددوی اصل مطلب څه ده .

- زه به (ليدي) کي يوه کسارخانه لرم ، دکسرو جوړولو يوه فابريکه ده زما تخصص دڅيگر دخميري په جوړولو کي دی . تاسي دکوم ځای ياستي ؟ - دوروئي .

- څه ښه اتفاق ! تاسي (پريگور) ته ډير لږدي ياستي . پدغه حالگه کي چي تاسي تخصص لري که زه به مو وغواړي ډير بلڼا به شي .

نور بيا

کدام شاعر ؟



این چهره یکی از شاعران شرق میباشد که باز نش توسط یکی از رسامان ترسیم گردیده است ما از شما تمنا داریم که اسم این شاعر را برای ما بنویسید .

این دختر کیست ؟



این دختر که مشابهت کامل به مادرش دارد یکی از ستاره گان سینمای غرب میباشد که مادرش شهرت جهانی داشت و مطبوعات جهان از او توصیف میکردند حالا از شما میخواهیم که اسم این دختر و مادرش را برای ما ارسال دارید -

این ستاره سینما کیست ؟



این یکی از ستاره های سینما بی است ما از شما میخواهیم که تنها اسم این ستاره را برای ما بایک قطعه فوتوی خود ارسال دارید -

سرگرمی ها و مسابقات

تهیه و تنظیم از صالح محمد کسار



جدول کلمات متقاطع

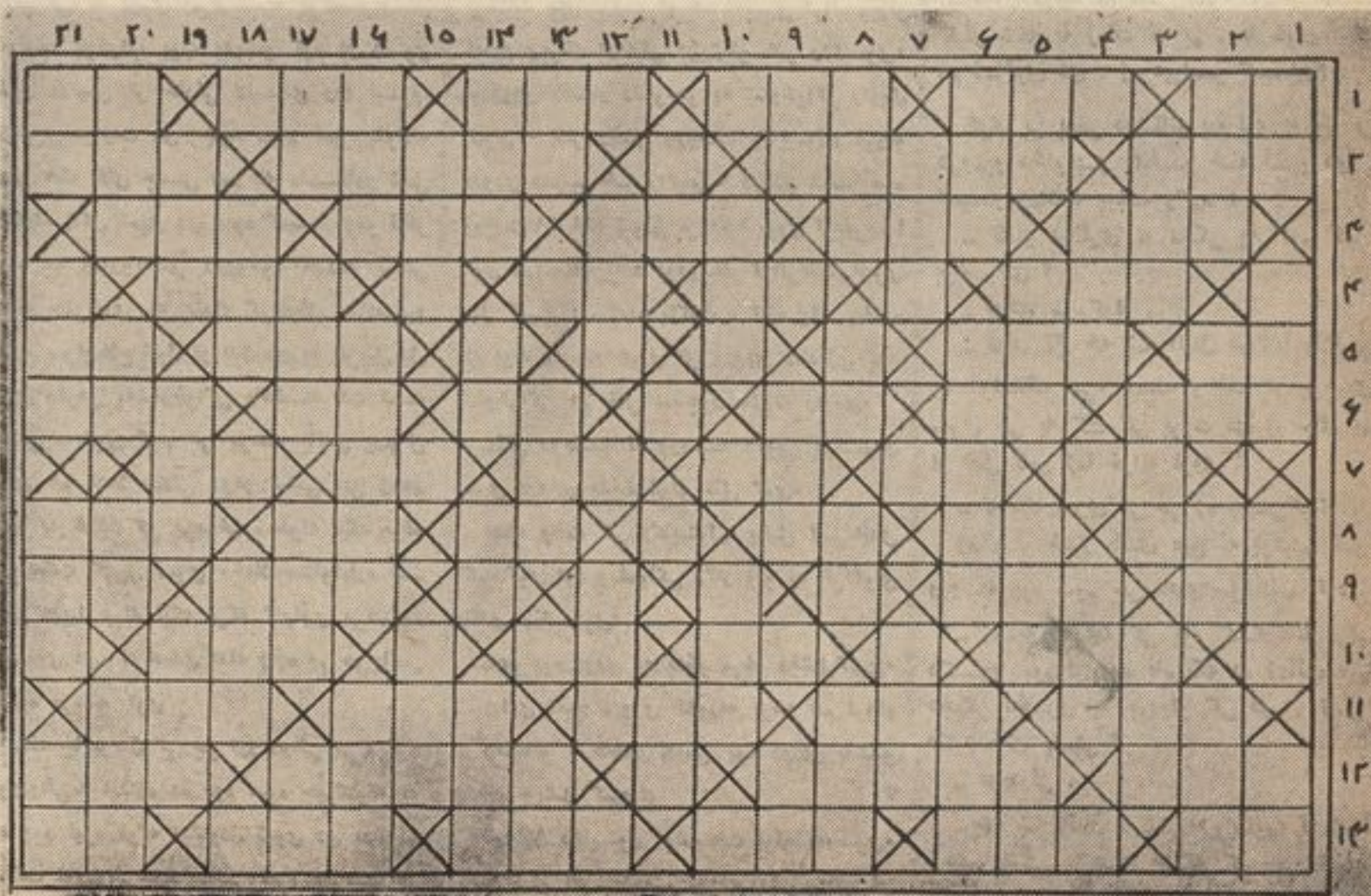
افقی :-

۱- خودم، درجم شهرت دارد، باسی نشد
با آن مهرولاک میگردد، از پرندگان شوم،
عطر و گل زیاد میدهد، ۲- ناقل بسر، از
شعراى شرق، یکجاشدن، سرش را ببرید تا درنده
شود، ۳- از حیوانات، خودش کاملاردی است، از
حیوانات مضره، حیوانات وحشی را چنین میکنند،
یکجا شدن ۴- غد شب، دوازده، مادر
بزرگان عربی، مورچه قهرمان آن میباشد،
۵- حاصل آکسیجن و هایدروجن، در
پیشانی بعضی از دختران میباشد، سرش را ببرید تا
بی پایان میگردد، خودما، ۶- از حیوانات
وحشی و هم اهلی، از شما دور باشد، چهره،
حیوان باربر، باجمع میم منع میشود، زیر
پای اسپ ۷- بام بر سر، ضمیر اشاره
بازهم ضمیر اشاره است، ردیف پری، بالا آمدن
آب بحر، محل ۸- حیوان و موتر آنرا می برد،
درنده، آخرین حصه حیوانات، از ماه های
سال به پشتو، ماه اسد ناتمام، دیوار های

خانه زنبور عسل، ۹- ابر ناتمام، اثری از
ماکسیم گورکی، از خزندگان، رفیق سوژن،
۱۰- فرزند، دشت کوتاه، نصف جهان،
از حروف الفبا، ۱۱- در داخل ورید های
بدن جریان دارد، از فلزهای هندی، قهر
به زبان عوام، سر دشمنان خلق را به آن
میخواهیم، میازار ۱۰۰۰ که دانه کش است،
۱۲- هم حرف و هم خوردنی، بادویه
میشود، وظیفه آن انسانیت میباشد، از
آلات دهقانی، ۱۳- دروازه، سود پراگنده،
از آلات دهقانی بزبان پشتو، آری در یکی از
لجه های زبان دری، راز قلبی، باغ
وحشی بزبان بیگانه،

عمودی :-

۱- از فلزات، بعضی حیوانات دارند، جای
گل و بلبل، امین و امینی هارا به آن متصف
سازید، ۲- پوره نمیشد، از عطر بخواهید،
از ابر می آید، در بته گل سلاب است،
۳- از آن طرف رام میشود، وظیفه کارگر،



درباره سودمندی...



دموفیل

بدان تقاضا هاشم توجه داشته اند که بیرون مرز زیبایی شناسی قرار داشته است، مخصوصاً اهداف پریکل که به تأیید دولت و مردم رسیده بود.

پریکل میخواست شکوه، غنا و زیبایی بی نظیر ساخته خویش را که بزرگترین اثر معماری تمام ایالات به شمار می رفت به هم میپاشد «متحدین» و همچنان به دشمنان دولت آن نشان دهد. گویا بدانصورت قدرت سیاسی، معنوی و زرّی دولت آن را بسازد نماید (گویا حق پا قدرتمند است) و بدینوسیله وی میخواست چشم دوستان و دشمنان خویش را خیره سازد.

بدینگونه در ساختمان هرم هدف مذهبی علت ساده بی شمرده می شود. گذشته از آن با رفیقان هرگز عبادتگاه نبوده است. میگویند که هنر معنا انسانها را متحد میسازد. مگر چگونه انسان ها را واضح است چنان آدمهایی را که جهان معنوی مشابهی دارند و در جامعه طبقاتی تمام مردم شعور اجتماعی مشابه ندارند. همیشه مبارزه

چرا اطفال...

اطفال همیشه از قلمت همبازی غرض بازی و خیال بافی رنج می برند آمیزش آنها دارای خصوصیات و روش معین بوده و نظریه آمیزش بزرگ سالان متفاوت میباشد.

برای اطفال دلایلی که از فکر سالم سرچشمه میگیرد قابل قبول نیست بطورمثال: «گل ها پرواز کرده نمیتوانند و همچنین کسی را خفه کرده نیز نمیتوانند». زیرا که طبق منطق خیال بافی، گلبها همه کارها را اجرا کرده میتوانند. اما بطور مثال اگر گفته شود که «گل ضرر دار از اجرای کارها عاجز است زیرا در مقابل پنجره یک به خاردار قرار میدهیم که نگذارد گل مضر در خانه شود»، کفایت میکند که طفل خود را در آرامی و امنیت کامل حس کند.

متأسفانه یک تعداد بزرگ سالان طقویت خود را فراموش کرده و در پهلوی این آمیزش مخصوص را با اطفال نیز زیاد می برند. درک خیال بافی های ساده اطفال به بزرگسالان کمک میکند تا از آرزو ها، قریس و تشویش اطفال باخبر شوند و به موقع از عواقب وخیم جلوگیری شود. اگر طفل مدافعین موخومی را متصور میسازد که به او کمک می کنند دفعتاً فهمیده میشود که طفل ممکن است خود را تنها حس میکند و یاکسی او را آزار میدهد. اگر طفل در خواب می ترسد باید به این نکته توجه شود که طفل از کدام نوع کتاب ها استفاده میکند کدام نوع پروگرام ها را در تلویزیون می بیند، کدام گفتگو ها را می شنود و این گفتگو ها تا کدام اندازه به سن او مطابقت دارد. کوشش

برای رهنمایی خیال پرستی اطفال حتمی نیست تا کدام استعداد مخصوصی را دارا باشیم. اگرچه جهان داخلی طفل نظر عمیق تر صورت بگیرد خود راه را برای رهبری آن نشان میدهد و هر مورد تصمیم لازم و درست انتخاب شده میتواند.

رول عمده و رهبری کننده خود به کار شدید تصورات ضرورت دارد تا بدین ترتیب تصورات اکتشافی بیابند و تازه تر شوند و امکان بدهند تا به جهان طقویت خود برگردیم. آنوقت است که میتوانیم بطور مکمل طفل را درک کنیم و با او رابطه مطلوب برقرار نماییم.

بقیه ص ۱۴

سیاست صلح

حین ارزیابی دورنمای تعمیق شدن دیتانت، باید مسیر ها و اهداف واقعی سیاست صلح را در نظر داشت. این از همه اولتروبیتر به نقاط داغ، به شیوه حل تصادم های موجود بین المللی باساز صلح و عدالت با معای مراکز نیروی فشار تطبیق می شود.

در سال های اخیر، اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا را جبهه به جلویی از تهدید جنگ هستوی، منع انفجارات آزمایشی هستوی، تهدید سلاح های استراتژی یکی و غیره، به توافق های بهم رسیده اند.

مباحثات و گفتگو ها میان عده کشورها برای تنقیص نیروهای نظامی و اسلحه در اروپای مرکزی جریان دارد چنانچه بالای طرح پیشنهادیکه در ملل متحد از طرف کشور های سوسیالیستی عرضه و ارائه شده بود بحث جانبداری صورت گرفت و برای این منظور یک مجمع عمومی خاص ملل متحد دایر گردید که در آن بر روی مسائل خلع سلاح گفتگوی نمایند تا به نتیجه موافق و مثبتی نایل شوند بنابراین نظریه برگزاری نمودن یک کنفرانس جهانی (خلع سلاح) مورد تأیید همگان قرار گرفت.

البته تمام ترندهای سیاسی از دیتانت حسین استقبال نمی کنند. بعضی از حلقه های امپریالیستی و رهبران افراطیون چپ آشکارا به آن مخالفت می ورزند. بر علاوه، تغییرهای گوناگون از اهداف و راه های دیتانت و تلاش برای اینکه آن را سودمند برای یک جانب جلوه دهند گاهی سبب عقب نشینی هادرین راه میگردند و این جریان مفید را به تعویق می اندازند. از همینجاست که موضوع

باید روشن گردد و تیسس دیتانت یا جاده ترافیکی یکطرفه رد شود. چون دیتانت تنها با قرار داد مساوی دو جانب می تواند تکامل نماید لذا موضوع (جاده یکطرفه ترافیکی) نمی تواند مورد بحث قرار گیرد و چنین موافقه ها ناممکن است صورت گیرد تا نفع تمام اعضای شامل قرار داد در نظر گرفته نشود و طبیعی است که هیچیک اجازه نخواهد داد تا بر منافع شان تجاوز بعمل آید. مختصر اینکه یک صلح دوام دار با منافع حیاتی تمام ملتها وفق نمی نماید.

سال روز...

شیپو چین : در ست است خا نم خود م
غمت را میخو دم، ولی به یک وقت دیگر حالا
بروید . نزدیک است حمله عصبی بس
سرا غم بیا ید .
گرین : (به سوی شیپو چین و در گوش
میگوید) صایب بانین که پیاده را صدا کتم
واو رابرون کند .
ای زن تحمل نا پذیر است .

شیپو چین (باترس) نی . ممکن است دادو
پیداد کند . در اینجا چند اپار تما ن شخصی
وجود دارد .

مر چو تکیا : عا لیچنا ب !
کرین : (نزدیک است گر یا ن کند)
ولی من با یدای و پوره خلاص کتم ! مه آنرا
به این حال تما م کده نمیتا نم (به طرف
میزش میروود و به پشت آن مینشیند) مه
اینراه تحمل کده نمیتا نم !
مرچو تکیا : عا لیچنا ب ، خیر کی پول
را مید هید ؟ من همین حالا به آن نیاز
دارم .

شیپوچین : (با نگرانی و هیچان) چه
زن شلیطه (بامهر با نی به زن) خالسم
برایت گفتم که این یک بانک است ، و آنهم
یک بانک خصوصی و سرو کارش با
تجارت ...

مرچو تکیا : عا لیچنا ب ، چه میشود که
با یک زن بیچاره و بد بخت از مهر با نی،
کار بگیرید . زلیکه در تمام دنیا کسی و کوی
ندارد . اگر یک تصدیق طبیب پس نیست،
من یک رسید از ما موریت پولیس مبادم
برایشان بگوئید که پولم را بدهند .

شیپوچین چیخ بلند سر میدهد
تاتیانا : (به مرچو تکیا) او زنک
پیر ، برایت همه چیز ده گفتند . چه بیرون
مسخره هستی !

تاتیانا (داد و پیداد میکند) کمک ! کمک !
مر چو تکیا : اوه ، زن که خود هایقه
میسازی مه اینچه به گدایی نا مده بس
مه دیگه از خوردن و نوشیدن لذت نمیبریم

حتی جای صبح به دهنم تلخ آمده و مژه
نداد .

شیپوچین : (از شدت در ماند گی) چقدر
پول میخوای ؟

مر چو تکیا : بیست و چار رو بل و سی
و شش گو پلا .

شیپوچین : بسیار خوب ! (یک نوبت
بیست و پنج رو بلی از بکس جیبی اش
بیرون میکند و برایش میدهد)
این بیست و پنج رو بل را بگیر ، برو ،
دیگر بپوش .

کرین با عصا نیت سرفه میکند
مر چو تکیا : از مهر با نی تا نعالیچنا ب
تسکر ! (آنها در بغلش پنهان میکنند)
تاتیانا : (در کنار شوهرش می
نشیند) و قیست که با ید خا نه بروم (به
ساعتش نگاه میکند) ولی هنوز قصه تمام

نشده است . یک دقیقه را هم نمیکرد . بعد
خا نه میروم . در آنجا اینطور حوادث بود
که چه بگیم !

به این ترتیب همان شب به یکن
شبشینی رفتیم . بد نبود کمی ساعت مسا
تیر شد ولی یک شبشینی مجمل نبود . دوست
کا تیا هم در آن شب آنجا بود . من بسا
کاتیایک زده بودم . کپیایم سرش تانیر
کرده بود و همان شب با دو ستش روی
خوش نشان نداد . من فکر کردم که همه
چیز رو پراه شده است . با این اندیشه که
دل ما دم را آرام نموده و کا تیا را از
چنگال رها ساخته ام سعی نمودم کمی
وقت خوشی را با خوشی بگذرانم . تو
چه فکر میکنی ! فقط پیش از نا ن من و
کا تیا قدم میزدیم که نا گهان ... (باهیجان)
صدای گلوله را شنیدیم . من اینرا بسا
آرامی نمیتوانم قصه کنم (دستمال پیشین
را بیرون میکند و با آن اشکها یش را
میسرتد) اوه ، عزیزنی !

شیپو چین آه میکشد
تاتیانا (میگرید) ما برون دو یدیم
و در آنجا گر ند لیفسکی بیچاره ، چار
پلاق با تفنگچه بی به روی زمین افتاده
بود .

شیپو چین دیگر تحمل کرده نمیتوانم !
تحصل کرده نمیتوانم !

(رو یسرا به طرف مرچو تکیا مینماید)
زن دیگر چه میخوای ؟

مر چو تکیا : عالیجناب شوهرم رادو
پاره کار مید هید ؟

تاتیانا (میگرید) او درست به قلبش
گلوله زده بود . درست همینجا بیچاره
کا تیا غش کرد . او در حالیکه بسا
شدت تر سیده بود ، طبیب را طلب کرد ...
طبیب آمد ... و جوان بیچاره از سرگد

نجات یافت
مر چو تکیا : عالیجناب شوهرم را
دو باره کار مید هید ؟

بقیه صفحه ۱۳

باز هم استفاده...

گروهی برای حل معضله تسلمات و فلترخون از
مواد سمی دور هم گردیدند که البته میتوان
این دورهم ایی رایک مبارزه وسیع برضد
تسمات شناخت . علاوه برهمه مقصد از تصفیه
خون انست از تصفیه آب ، یعنی عملیه فلترخون
باید باچنان مواظبت خاص صورت گیرد تا کو-
چترین زیانی در ترکیب مفلق خون رونمانگردد .
مرچه کاربن فعال در تصفیه خون خیلی موثر
است مگر بعضی قسمت های اجسام متشکله
خون در اثر عوارض جانبی آن معروض آ سیب
های میخانیکی میگردد دانشمندان جهت اصلاح
این نقیصه پیشنهاد نمودند تاگریوات کاربن

شیپو چین : من دیگر تحمل کرده
نمیتوانم ! (در حالیکه اشکها از دید کا نش
سر از پر میشود .) دیگر تحمل کردن
نمیتوانم ! (با نا امید ی دستها یش را به
سوی کرین دراز میکند) خواهش میکنم که
اورا بگو برود ! این زن را از اینجا بیرون
کن !

کرین (به سوی تاتیانا میروود) بیرون
شو !

شیپو چین : اینرا نه ! او پیر زن را که
مرا دیوانه کرد ... (به طرف مر چو تکیا
اشاره میکند) اینرا !

کرین (باز مطلب ویرا درک نکرده بسا
سوی (تاتیانا میروود) بیرون شو ! (بایس
یسرا به زمین میگو بد) بیرون شو : پایها
تا تیاتا : چه شده تو رادادو !
شدی !

شیپو چین : وحشتناک است . من چه
آدم خوشبختی هستم ! او را رها کن !

این زن دیگر را از اینجا بیرون کن !
کرین : (به تاتیانا) بیرون شو ! اگر
نه از دستم کشته خواهی شد ! تور آتو-
توته خوا هم کرد !

تاتیانا (میدود و کرین به عقبش خیس-
میزند) گراز و حشی تو چطور جرات میکنی
(چیخ میزند) اندری !

کمک ! اندری ! (فریاد سر میدهد)

شیپوچین (از دنبال شان میدود) بس-
کنید ! خواهش میکنم ! خاموش باشید !
نام را به زمین زدید !

کرین : (به عقب مر چو تکیا میدود) از
اینچه خا رج شو ! بگریزش ! کو فته
نیارش کنین !

شیپو چین : (چیخ میزند) بس کنید !
خوا هش میکنم ! زاری میکنم !

مر چو تکیا : آسمان به دادم بر سر !
اوه ، خدا یا ! (فریادش همه جا را پر
میکند)

غش کردم ! (خود را به چوکسی می
اندازد ، بعد به روی حله دفناده و چنان
ناله میکند که آدم فکر میکند که نزدیک
ضعف است)

کرین : (به دنبال مر چو تکیا هتور
مید و ید) بژ نیش ! تو ته تو ته
کنین ! پارچه پارچه بساز این ای شلیطه

فعال توسط یک ماده مخصوص که عناصر متشکله
خون را عبور نموده مگر ذرات مضره در خون
را به بسیار سهولت در دام انداخته و محبوس
مینماید پوش گردند .

بطور اساسی تمامی مرحله تصفیه خون توسط
کاربن فعال عبارت از اتصال مساعدا یک کانال
مخصوص که از طریق آن خون معه مواد سمی
و مضره به (ساختمانهای پاک کن) انتقال یافته
و دوباره بعد از تصفیه از طریق آن خون تصفیه
شده به جسم مریض منتقل میگردد میباشد .

درخاتمه باید خاطر نشان ساخت که این
برارزشهای تصفیوی که بر تکنیکهای باستانی
طریقه تصفیه خون توسط کاربن فعال علاوه
دارد ارزش دیگران اینست که در زمان کمتر از
نصف اجرای تکنیکهای باستانی بموقعیت انجام
میآید .

مرچو تکیا : اوه ، خدایا همه چیز پیش
چشما یم سیا هس میکند ! اوه ! (در آغوش
شیپوچین غش میکند .)
دروازه تک تک میکند و صدا یش از پشت
صحنه شنیده میشود که «هیات»

شیپوچین هیات ... شهرت ... ماموریت ...
کرین : (پایش را به زمین میزند) بیرون
شو چرا مژا ده ! (آستینها یش را بر
میزند) بانین که ای ده گیر !

هر چه شد با داد !
پنج نفر شریک با تک که لیا سهای
خوش برش پوشیده اند . وارد میشوند

به دست یکی متن سخنرانی در یک پوش
چرمی است و دیگری صرا حی نقره یش به
همراه دارد . کارمندان با تک از لای دروازه
دید میگویند . تا تیا نا به روی صفا افتاده
است و خا نم مر چو تکیا در آغوش
شیپو چین قرار دارد . هر دو زن به آرا می
ناله میکنند .

سپهدار : (با آواز بلند میخواند) محترم
آقای شیپو چین . هرگاه به نظر دقیق
و مو شکافانه به گذشته این مو سسه مالی
بنگریم و تا ریخاتکشاف آنرا که بسا
صورت تد ریجی انجام یافته است ، از نظر
بگذرانیم به این نتیجه میرسیم ، که این
نهاد مالی به پیشرفت های چشمگیرنا یش
آمده است . در آغاز ، این مو سسه دچار
کمبود سرمایه ، عدم خدمات جدی مالی ،
و هدف مشخص بود و در ذهن انسان این
سوال حیاتی ها ملت ، «هستی و یانستی»
را زند میساخت . باری چنین نظریه به
میان آمد که دروازه بانک را با ید بست .

ولی آنگاه شما ، با قرار گرفتن بسا
مقام ریاست این بانک ، به نجات آن شتافتید
دانش ، نیرو و کار خلا ف تا ن پشتبوانه
عظیم پیروزیهای اخیر این بانک است . مابه
نمایدگی از شر کای بانک ... سرفه
مینماید)

... به شر کای بانک ...
خانم مر چو تکیا ناله میکند
تا تیا نا (ناله) آب آب !

سپهدار (ادامه میدهد) شر کای بانک
(سرفه میکند) اقرار میکنند که شهرت
این مو سسه مالی به مدد کار شما چنان
بالارفته است ، که اکنون میتوانستید
بزرگترین موسسات مالی خا رجی
رقابت ...

شیپو چین هیات ... شهرت ... ماموریت .

(آهنگی سر میدهد)
شبی دو دوست با هم قدم زدند ،
آنان پیشتر هم با هم گپ زده بودند ،
آه ، تگو که جوا نیت بر باد رفته
رشک من آنرا به بند بسته است
سپهدار (بادست و پا چکی ادامه میدهد)
محترم آقای شیپو چین ، ولی حالا که بادید
عینی او ضاع را بر دسی میکنم ... (صدایش
را کمی پایین میآورد) بهتر است که بعد
تر بر گردیم بهتر ..
بعد تر ...

آنان با همی خا رج میشوند
برده میافتد
سال ۱۸۹۱

در مقابل نازی های فاشیست جنگیده بود از همین لحاظ او نیز جنگ را خوش داشت جنگ که بر حق بوده به منافع ستمکشان ارتباط میگرفت .

او بیشتر زنند گیش را در دهکده وسیل یوف سپری کرد او در قبه در این دهکده پایه خارج گذاشت و پس بارشای خودیجا مصروف رسامی و کار های هنری بوده است، شبان گاهان که او در اتاق کار خود مصروف رسامی می بود در پ را قفل نموده بواسطه گوشه موج رادیو و موسیقی رابه گوشش ارتباط میداد و با شنیدن موسیقی لذت برده کارش را بر نشاء

سپری در جهان هنر

مترجم : ح.ع

چگونه هنر واقعیات زندگی را منعکس می سازد



این تابلو نمایانگر آن است که چگونه قهرمانان از وطن شان دفاع می نمایند و بخاطر دفاع از وطن با فرزند و خانواده شان وداع می نمایند

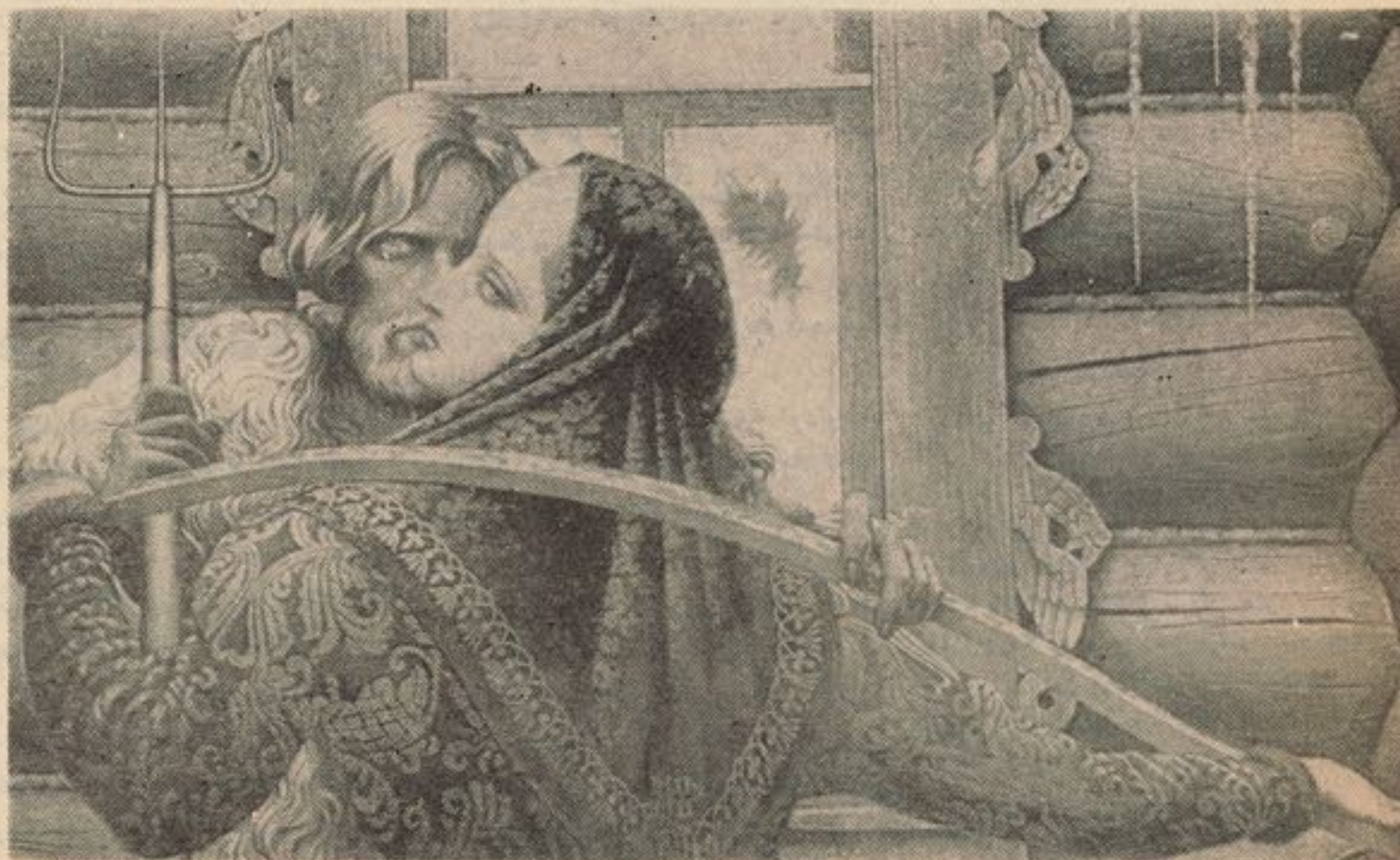
این خنجر است که برای دفاع از صلح و عدالت در برابر اهریمن افعی صفت بکار می رود .

تر می ساخت . آثار هنری او زیاد تر در زمان اقامه جنگ صورت گرفته این امر زیاد تر باعث آن گردید که او از جنگ های عادلانه و برحق دفاع نموده و صلح و آرامش را که در پرتو آن عدالت و ترقی اجتماعی بوجود میاید سر سخنان دفاع نموده است .

او زیاد تر چهره های قهرمانان را که آثار و علائم فیروزی در سیمای شان دیده میشود ترسیم نموده او میگفت که قهرمانان که از وطن و عدالت اجتماعی در جهان دفاع می نمایند باید از آنابه تقدیر و تکریم یاد آوری شود تا بلوی چنین کسانی که حیات شان را وقف مصالح بشریت می نمایند باید در معرض دید مردم قرار گیرند تا به آنر دید چنین تابلوها اندیشه های صلح و عدالت اجتماعی زیاد تر آویزه گوش جهانیان و صلح پسندان گردد .

کلیه آثار هنری او انعکاس دهنده طرز تفکر و اسلوب هنری اوست درین آثار حرفه های از تحرک و فعالیت اجتماعی دیده میشود او کلیه آثارش را وقف قهرمانان نموده که حیات شان را در خدمت مردم و جامعه قرار داده بودند .

یاسی لیف رسام چهره دست و شپیر عصر مائرسال ۱۹۴۲ در شهری بنام مایکوپ که توسط نازی های فاشیست اشغال گردیده بود چشم به دنیا گشود او علاوه بر یک هنر رسامی یک عضو فعال حزب کمونسست نیز بود او پیوسته میگفت من فرزند جنگم ، جنگ مقدس و عادلانه . او در طفولیت مانند سایر اطفال ناول ها - در آوان مرحله طفولیت شروع کرد . پدرش قصه های تاریخی و گذشته را مرور میکرد او در سه مرتبه در جنگ های انقلابی وطن پرستانه



دهقانان نیز باییل و شاخی های شان حاضرند از وطن دفاع نمایند .

هکله لانور په زړه پوری زیر می هم لاس ته راشی ، خو تر اوسه پوری انسانان دخبرو په بساب چی څه وخت او په څه ډول کړی دی معلومات نشته .

په هر حال ، آیا د طبیعت د غږو نه (باد ، او په ، خناور ...) ووچی انسان دخپلی حتجری په مرسته د هغه څخه تقلید وکړ ؟ او آیا انسان مخکی یا وروسته له خبرو کړلو څخه و پوهید چی د ده غږ د انحنای قابلیت لری او کولی شی چی ښکلی غږ وباسی ؟ ټولی ښځی په یوه غږ وایی چی نوی کو چنی ډیر مخکی له دی نه چی خبری وکړی ، او کړی (آواز) کوی او آن تردی چی مخکی لدی نه چی د صو تونو په خوندو پو هیږی لاس او پښی غور خوی او موزون حرکت کوی .

له همدی کبله متخصصان په سوچ دی چی دا ډول خوښی چی د صوت څخه پیدا کیږی د موسیقی د اختراع لو مړنی پراوندی ، نو ددی معجزی ته ورته ژبی د پیدا - ښت اصلی منشاء وزن او ریتم دی ریتم ، یعنی د خوښی او رضایت هغه احساس دی چی د غږ په اورید لو سره (چی په ټا کلو فاصلو کی تکراریږی) منځ ته راځی . منظم یا نوسان حالت په ډیرو وروسته پاتی موجو داتو کی هم شته چی په طبیعت کی ډیر

پاتی په ۴۵ مخ کی



عکس فوق یکدسته از ارکستر موسیقی جاز را نشان مید هد .



زمستان سرد ومجادله به آن درین نابلوبخوبی نشان داده شده است

های ددونی در آثار او دیده میشود که این کشمکش هاجدل های فراوانی رادر جهت تحرك وجنبش نیروهای خفته تماشاچی برمی انگیزد تا از این استعداد و هنرهای ناشگفته استفاد اعظمی در روند تکامل وبهبود جامعه بشری بعمل آورند .

هنرمند مذکور آثارش را بارها به نمایشگاهها به نمایش گذاشته هزاران هزار تماشاچی از نمایش آثار هنری موصوف دیدن نموده اند بعد از ختم نمایش تماشاچیان به بسیار ذوق وعلاقه سر شار نظر شان را در مورد اظهار نموده اند یکی از تماشاچیان که او خود یک نفر هنرمند بوده گفته که از نقطه نظر هنری کشمکش

اگر به صورت دقیق در آثار هنری اودقت نمائیم دیده میشود که روحیه ملی و وسعت نظر درباره جهان پیرامون انسان به نظر می رسد که تماشاگران از دیدن آثار هنری موصوف ذوق وعلاقه زیاد رادر وجود شان احساس می نمایند عشق وعلاقه به انسان وعطف بزرگ ووالای که انسان رسالت آن رادارد تا اداء نمایند .

۴. روحانی رویا

دموسیقی د آلا تود منځ ته را تلو څر نگوالی

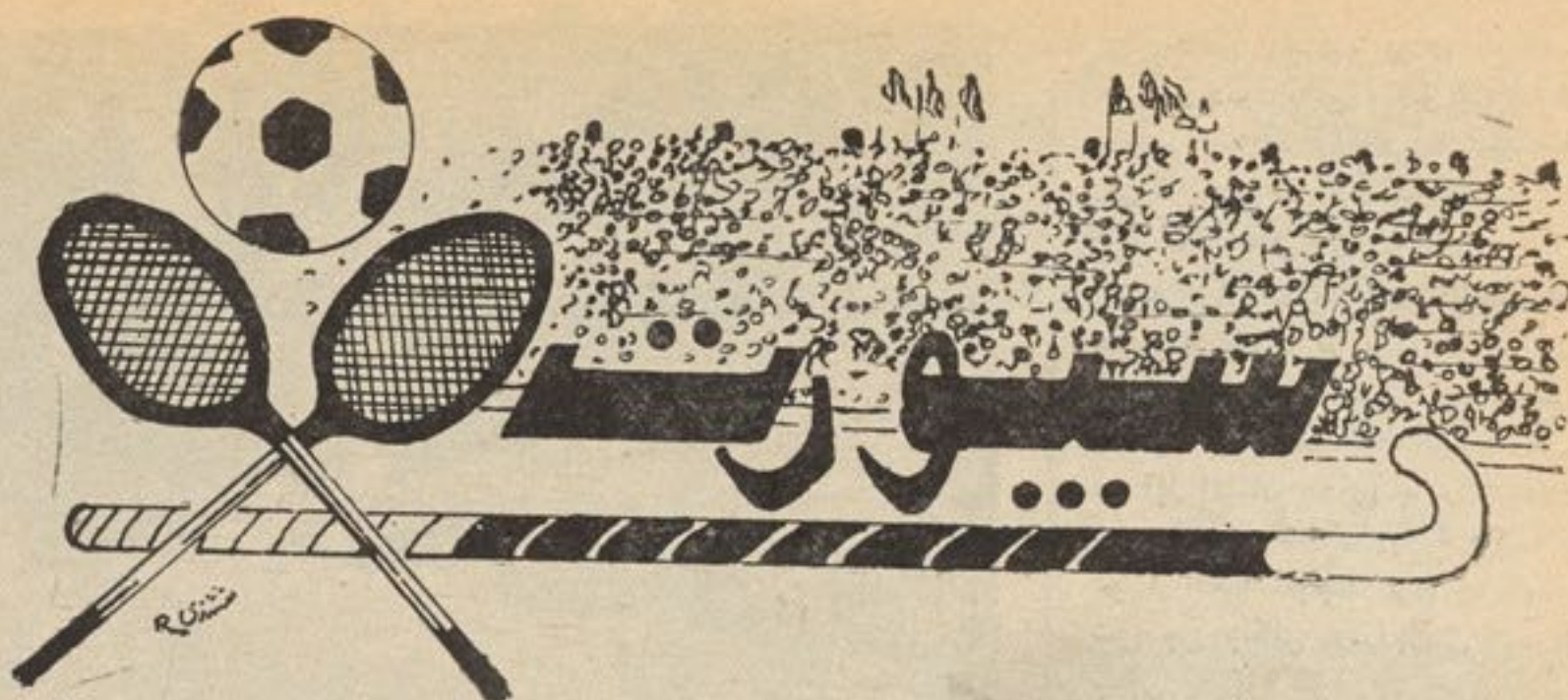
کله چی لو مړنیو انسانانو د لومړی ځل لپاره په تش هڅو کی کی پو کړل او د هغه څخه یی غږ وایست د موسیقی د پیدا کیدو او پراخوالی سبب شو ، چی تر ننسی پر مختللی سنفو نیک آر کسترا پوری یی وده او پر مختک وکړ . د موسیقی مور خانو د دی ودی څر نگوالی څه نا څه په کتا بونو کی کښلی دی ، خو د هنر او موسیقی خو ښوو نکی (په تیره بیا موز - یسینان) له هغه څخه کار واخلی او د تیرو تجربو او پانگو څخه پراخه استفاده وکړی . اوس به وو یږو چی د موسیقی هنر په څه ډول خپله تدریجی وده تیره کړیده په دی مانا چی د موسیقی تکنیک څرنگه د تاریخی او ټولنیزو ناوړو پیښو سره سره چی زیاتره دنړی ډول ډول پر مختکو نه یی له خاورو سره خاوری کړی ، وده او پر مختک کړی دی .

کله چی لو مړنیو انسانانو د لومړی ځل لپاره په تش هڅو کی کی پو کړل او د هغه څخه یی غږ وایست د موسیقی د پیدا کیدو او پراخوالی سبب شو ، چی تر ننسی پر مختللی سنفو نیک آر کسترا پوری یی وده او پر مختک وکړ . د موسیقی مور خانو د دی ودی څر نگوالی څه نا څه په کتا بونو کی کښلی دی ، خو د هنر او موسیقی خو ښوو نکی (په تیره بیا موز - یسینان) له هغه څخه کار واخلی او د تیرو تجربو او پانگو څخه پراخه استفاده وکړی . اوس به وو یږو چی د موسیقی هنر په څه ډول خپله تدریجی وده تیره کړیده په دی مانا چی د موسیقی تکنیک څرنگه د تاریخی او ټولنیزو ناوړو پیښو سره سره چی زیاتره دنړی ډول ډول پر مختکو نه یی له خاورو سره خاوری کړی ، وده او پر مختک کړی دی .

له بده مرغه د موسیقی دمخترع د نوم او څر نگوالی په هکله سم معلومات ترلاسه شوی ندی ، ځکه چی د تاریخ څخه مخکی پیر یو کی د دفتر نو ، سجل او همسم د اختراعاتو ثبت دود نه و .

له همدی کبله د موسیقی د تاریخ په هکله لیکنی دو مـره دمنلو وړ ندی . نو نننی پلټونکی اړ دی چی په دی هکله له هغو شیانو څخه چی لر غون پیژندو نکی یی د خاورو له زړه څخه را کاږی وپلټنی وکړی ! او یا د تیرو پیر یو دهغو غارونو د یوالو ته څیر شی چی لاس ته راغلی گوندی له دی لاری د موسیقی د پیل او ریښی په هکله نظر ور کړی او یالږ تر لږه یوه فرضیه لاس ته راوړی .

(کرو ما نیون) د انسان له ډیرو پخوا نیو نیکونو څخه دی چی تر اوسه موندل شوی دی . امکان لری چی په را تلو نکی وخت کی به دی



مشکلاتین اوقات بود *

آنها گاهی به خرس قطی و پرو میشوند خرس های قطبی علاقه مندی خاص به سکی نشان می دادند خطر ناکی مواجه شدیم بعد از انتظار زیاد کتله بزرگ از یخ شناور بما نزدیک شد و در آنجا که از رفقای ما داخل آب افتید * اورا به زحمت از آب بیرون کردیم ولی بعد از طرف دقایقه رفیق دیگر ما به آب افتید بدین ترتیب ما با مشقات زیادی توانستیم در روز اول صرف پنجاه متر مسافه را طی نماییم *

در سواحل جزیره هیزیتا اغلبا کتله های یخ از هم حتی به فاصله چهار متر جدا شده بودند * و از یخ برای سکی بازان بسامان شکل بود تا از روی یخ های قطع شده عبور نمایند اکثرا کتله های شناور یخ به بزرگی یک تعمیر دو منزله به سرعت چهار کیلو متر فی ساعت در حرکت بودند * در چنین شرایط دشوار استفاده از قایق و کشتی نیز ناممکن بود * آنان در پاسخ سوالی گفتند که: (یکبار ما به مانع



سکی بازان به زودترین فرصت خیمه را آماده میسازند

از سیو تینک

ترجمه احسان آذری

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر از سکی بازان شوروی



آنها به تپه و گوهای یخ رسیدند فاصله کمی به هدف آنها مانده است

در گذشته ها سفر به قطب شمال بسیار استفاده از طیاره کشتی های یخ شکن پراشوت و غیره صورت می گرفت * چنانچه یگونیسم سال قبل يك کشتی یخ شکن غو لایکر اتحاد شوروی بنام «ارکتیکا» برای تسخیر قطب شمال بدین صوب حرکت نمود ولی تا بحال کسی با سکی زدن به قطب شمال سفر ننموده است * بعد از طی يك هزار و پنجاه کیلومتر روی یخ های ارکتیک در ظرف ۷۶ روز گروهی از سکی بازان که تعداد آنها به هفت نفر می رسید به قطب شمالی جغرافیایی کره زمین به تاریخ سی و یکم ماهی سال (۱۹۷۹) رسیدند * سفر سکی بازان مذکور به تاریخ شانزدهم مارچ سال جاری از جزیره سایبریای جدید بنام هیزیتا آغاز گردید سکی بازان بالاس و وسایل لازمه مجهز بودند که قبلا بخاطر انجام موفقاته این سفر به يك سلسله تمرینات پرداخته بودند نخستین روز سفر برای این سکی بازان

بیرق تعیین گردید چون بعضا کتله های یخ قطب ها حرکت می کنند و سیار می باشند فلذا ناحیه قطبین پیوسته محاسبه و تعیین می گردند درختم سفر آنها گروه انبوهی از زور نالستان و خیرتکاران توسط طیاره بخاطر مصاحبه و کسب اطلاعات از سکی بازان به محل قطب جغرافیایی شمالی مسافرت نمودند .

سکی بازان موصوف بعد از تسخیر قطب شمال دو باره بطرف مسکودر حرکت شدند . حالات فیزیکی بدن آنها چندان تغییر قابل ملاحظه ننموده بود صرف بعضی از آنها کمی وزن خود را باخته بودند . ولی در تحت شرایط فوق العاده دشوار سردی و غیره عوامل جوی و فیزیکی آنها حتی در ناحیه قطب شمال نیز در اوقات تفریح به سپورت و فوتبال می پرداختند .

متذکره بدست می آورند . قطب شمال را چگونه یافتند ، آنها بعد از اینکه از جزیره هنرتیا خارج گردیدند گاهگاهی باخرس های قطبی سنگ های آبی و روپاهای قطبی مقابل می گردیدند .

و انواع مختلف پرندگان قطبی نیز آنها را مشغول می ساختند . در قطب شمال آنها باطریقه های نوی آشنایی پیدا نمودند . بطور مثال آنها برای اینکه لباس های شان را یخ نزنند لباس خود را در آب شور می شستند .

قطب شمال در حقیقت توسط کسی مشخص و تعیین نگردیده است . بلکه عبارت از تجمع ریاضیکی طول البلد هادریک نقطه شمالی می باشد . وقتی قطب جنوبی کره زمین به اساس محاسبات ریاضی تعیین گردید ناحیه مذکور توسط شاخص

غیر قابل تحمل انترکتیک قسم زنده و یابدان دیار سفر کند .

بهر حال این گروپ هفت نفری سفری سهل و ساده ای در پیش رونداشتند ، در حال وزیدن بادهای تند و سرد آنها به تحقیقات و آزمایشات علمی می پرداختند آنها خواص قشر های یخ های قطبی را مطالعه می نمودند و بطور اوسط روزانه بیست کیلو متر مسافه را طی می نمودند آنها بساعت چهار و سی دقیقه صبح از خواب بر می خواستند . بساعت پنج و سی دقیقه جای صرف می کردند . بساعت هفت و سی صبح به حرکت می پرداختند بساعت دوازده و بیست دقیقه ظهر وقت نان چاشت فرامی رسید . متعاقب آن جات طول البلد را محاسبه می کردند و بعد از نیمه را ادامه نموده و برای مدت سی دقیقه به استراحت می پرداختند . بعد از آن دوباره به تجسس و حرکت آغاز می نمودند بساعت نه و سی دقیقه شب . بعد از ادامه ساختن خیمه شما ریدن طول البلد و تماس های رادیویی به استراحت شبانه می پرداختند در طی مدت مسافرت اعضای گروپ یکجا و متفقا کار می نمودند و فضایی رفاهت آنان با وجود خصل جدا گانه مملو از صمیمیت و روح برادری بود آنها همه از مسکو آمده بودند رئیس این گروه دیمیتری شایر و بود . او یک ریاضیدان بوده که در انستیتوت فولاد سازی شغل استادی دارد . یوزی کمیلوفسکی عضو دیگر این گروه نیز ریاضیدان بوده که عضو انستیتوت تحقیقاتی اقتصادی و ریاضی می باشد و لایمیر لیدلینوف انجنیر صنایع غذا سازی ، و داکتر وادیم داویدوف داکتر پولی کلنیک ماسکو می باشند آنانولی میلینگوف که در بین این گروه عهده دار امور تنظیم کننده سیستم تماس رادیویی بود و حیث انجنیر رادیو کار می نمایند و لادیمیر رحمانوف انجنیر ساختمان های هایدرو تخنیک (آبی) می باشد تمام اعضای این گروپ به استثنای واسیلی شیکاروف (او پرنیز رادیو) ازدواج نمود . اند .

آنها در اکثر رشته های سپورت از قبیل سکی و دوش فواصل دور ، دسترس و آشنایی مکمل دارند . در سال (۱۹۷۶) گروه از سکی بازان اتحاد شوروی بفاصله سه صد کیلو متر بطرف قطب شمال پیش رفته بودند . اعضای گروه سکی بازان که قطب شمال را تسخیر نمودند قبل از عزیمت بسوی بحر منجمد شمالی تمرینات سکی و دوش را موفقا نه انجام داده بودند . چهار بار توسط طیاره به آنها غذا و بطورول برای بخاری های مخصوص آنها از فضا انداخته شد . لوازمی که هر کدام آنها با خود در طول راه بر می داشتند اغلبا دارای وزن چهل و پنج کیلو گرام بود . غذای که آنها با خود داشتند عبارت بود از گوشت گانسر و شیر ، شیر خشک ، ساسیج ، کافی جای انواع جاکلیت و غیره هر کدام آنها بطور اوسط روزانه چهار هزار و پنجمصد کالوری انرژی از غذای

هدف از سفر این سکی بازان به قطب شمال چه می باشد؟ و یا قبول این همه مشقات بسوی چه ؟ این سوال حتی از تاریخ پیدایش نسل بشر موجود بوده است . بعضی از اعضای این گروپ در مسیر راه خود به مشکلات و موانع تهدید کننده مقابل می شدند . و حتی امید زنده ماندن را از دست می دادند . در حالیکه برخی از اعضای این گروپ در مسیر راه خود به موانعی برخورد نمی کردند یا تلویزیون را تماشا می کردند و یا هم در پهلوی - آتش به استراحت می پرداختند . این همه برای چه تاریخ جواب این سوال را می دهد . کرسنت کولمبوس ، ماجیلان ، گاماگرین ار مسترانگ ، در اثر تحقیقات و کاوش های محققین و دانشمندان و تلاشهای بود که نخست قاره ها جزایر قطب ها و قله های بلند زمین



سکی بازان علی الرغم شرایط ناگوار جوی به وظیفه خود می پردازند

کشف و تسخیر شدند و سرانجام بشر رخت سفر بسوی فضا بست .

البته واضح است که تمام کشفیات و تسخیر به اسانی و رایگان بدست نیامده است . بلکه بعد از سالها تلاش و مساعی خستگی ناپذیر بدست آمده است .

ولی امروز بشر با استفاده از تکنالوژی مدرن معاصر ، می تواند به سادگی و راحت هر نقطه ای را در هر گوشه و کنار جهان تسخیر نماید .

در حالیکه عمق ابحار ، همان عمق و طوفان های بحری همان طوفان ها در جات بلند حرارت در صحرا هائیز تغییر ننموده است . و همچنان طبیعت فیزیکی انسان نیز از گذشته چندان فرقی ندارد .

ولی چیزی که مبرهن است که انسان از آغاز پیدایش خویش همواره در مبارزه بوده است این گروپ سکی بازان آزمایش می نمایند که قدرت و توانایی انسان با وسایل دست داشته اش بکدام پیمانه است و آیا او یقینا خواهد توانست در سردی

ورزش های زمستانی و سوابق تاریخی آن

سکی یکی از قدیمترین ورزش های است که تاکنون در جهان امروز رونق داشته و به پیمانه زیادی در ممالک جهان مردم به این نوع ورزش گرایش می یابند . سوابق تاریخی این ورزش

را میتوان به چندین هزار سال قبل تخمین نمود . این ورزش از زمانه های پار در مناطق که از برف مستور بوده نشات و روه تکامل گزیده است .

بقیه در صفحه ۵۶



فانشناس یاردیگر...

وینگر جستجوی راه های تازه و بهتر جهت جلب و جذب شنونده ها در کوشش است .

در پهلوی آن از زمانیکه تلویزیون به فعالیت تئاتری خود آغازید ، در ساحات نشرات خود ، بیننده های بیشتری را بخود جلب نمود که به اینترتیب از شنونده های رادیو کاسته شد ، روی این منظور متصدیان پروگرام های رادیو سعی و تلاش بکار می بردند که شنونده از دست رفته را باز یابند و بخود متوجه سازند که اینکار بابیمان آوردن پروگرام های جدید محسوس است .

• هرتب در صفحه تلویزیون چهره یی به رنگی ظاهر میشود و آهنگی میخواند ، در قسمت این موج نویی ها چه تبصره میکنید ؟

• دست به عینک خویش میرد و بعد از جابجا کردن عینک به چهره ، فکر میزند و صحبت را از نو میگیرد و میگوید : یکی از اقدامات بسیار مهم و ستودنی وزارت اطلاعات و کلتور ، گشودن دروازه رادیو و تلویزیون برای نوآوران معارف و پروری هنرمندان نوکار و نو آموز وزارت خانه ها و موسسات رسمی و خصوصی کشور ما بود .

گرچه آثار هنری که اغلب این هنر - دوستان و هنر جوین ثبت میکنند و به جا میگذارند ، تمی از نارسایی ها و خلاء ها است . اما ناگفته پیدا است که هیچ هنرمندی از بطن مادر هنرمندزاده نمی شود ، همین خلاها و همین نارسایی ها ، راه را به سوی تکامل وارتقا میکشاید . یقینا از بین همین هنر دوستان و هنرمندان ، هنرمندانی بسیار میباشند که آواز و شهرتش از مرز های میگذرد و زمزمه شاد زندگی آفرینش در دلها بجای میماند ..

کاراماسی وزیر بنایی که در این راه انجام گرفته است ، اینستکه هنر را عمومیت دادند . به هنر شکل و هیأت عمومی دادند و آنرا از جنبه محدودیت و حصار معین و مشخص بیرون کشیدند و مردم را به این باور سخت کردند که ارث و توارث در هنر امر حتمی و ضروری نیست ، و به هر کسی که طبیعت ، فطرت و مایه استعداد هنری ارزانی نموده باشد ، میتواند هنرمند شود ، با ذکر اینکه شرط نیست که این شخص پسر کیست !!

• برای آواز خوانان جوان و تازه کار چه پیام و سخنی دارید ؟

• با هم مبارزه کنند ، دست و پنجه نرم کنند ، رقابت کنند ، جنگ کنند ، ولی جنگ هنری ، جنگ سالم ، جنگ مثمر ، جنگ سازنده ، جنگی که به نفع بیننده ها و شنونده ها پایان پذیرد . از تخریب یکدیگر و ایراد و ملامت بی دلیل یکدیگر دست بگیرند تاقلانده رفتار کنند ، و اگر ایراد و انتقادی

از یکدیگر میکنند بکنند و راه را بنمایند و موفقیت و سعادت را نیز .

• آتقد با جنگ دوستی دارید که همه چیز را به جنگ گرفته اید و ما را بید جنگ های دردناک تاریخ انداختید ، مگر نمیشد که بیان این حقایق را باجنگ که از شوی پلنگ و جنگ می آید ، نمی کردید و با کلمه دیگری القای معنی میکردید

میخندد و با تبسمی از تبصره اش میگذرد و انتظار پرسش دیگر را در چشمانش میخواند ، میپرسد در گذشته هادریمنه کابی و تقلید از آهنگهای خارجی نظر سختگیرانه نداشتید . و زمانی گفته بودید که هرگاه مقلد ، آن آهنگ را به نحو بهتری عرضه دارد ، ایرادی نیست و بهتر است .. ولی آیا اینگونه ممکن است که بدل از اصل بهتر گردد . آیا به همان باور پیشین اید یا خیر ؟

• به همان باور ستم که بودم . در عقیده من هیچنوع تغییری نیامده است و بسیار زیاد احتمال دارد که نقل از اصل بهتر باشد و خویش میگوید : نخستین بار خواندن ملامحمد جان توسط یکی دو نفر از هموطنان مادر حدود (بیست یا بیست و پنج سال پیش از رادیو پخش و تفرس گردید . و بعد ، آنرا سلما خواند . و بهتر خواند . این نقل که توسط سلما صورت پذیرفت ، از لحاظ آواز و از لحاظ تنظیم موزیک به کرات و مراتب بهتر از اصل بود .

به همینگونه از همین نقل ملامحمد جان ، نقل های دیگری برداشته شد (خارج کشور) که اگر تعصب و تنگ نظری را کنار بگذاریم آن نقل بهتر از اصل سلما است و یا حداقل مساوی به آن .

• گرچه در اینمورد گفتمی بسیار است که باید با هم بگوئیم ، ولی چه باید کرد ؟ شما وقت شنیدنتی را ندارید .. و اگر من

وقت گفتنش را دارم چه باز ؟

بهر حال این نظر مبارک تان آهنگهای خوب ما را از آرشیف موسیقی به مارکیست قضایی میفرستید و هر بی هنر مقلد را دستمایه میدید که به اسم بهتر ساختن آهنگها به تناله خوری و لیشخوار پردازند و از ابتکار و نوآوری بگریزند و هر روز صدا بلند کنند که ای بابا بدل و نقل ، از اصل و اول بهتر است و چرا همین اصلهای این آواز خوانان را بدل نکنیم . سرویس بدل سازی شروع میشود و گروه بی هنران به فعالیت ناهنرمندانه خود دست می زنند و همچون مرکبی به نام موسیقی فزاینده غم و الم به شما و ما تقدیم میدارند و آنگاه چشم ما روشن و کار آنها بر رونق

و انشاس میگوید : فقط زمانی از اصل ، نقل بهتر میباشد که آواز خوان از مایه و استعداد هنری برخوردار باشد و ما را با بی - هنران که له مایه هنری دارند و له استعداد و توانایی هنری ، حرف و سخنی در میان نیست .

• برای انکشاف موسیقی ما چه نظردارید ؟

• سرمی جنباند و میگوید : پاسخ این سوال وقت بسیار میخواهد و با چند جمله نمیشود حق مطلب را ادا کرد ، ولی با آنهمه میگویم که آهنگهای فولکلوریک ما ، درده ها و کوهسار ها و در خم و بیج کوهپایه های کشور وجود دارد که تا هنوز کشف نشده و از راه رادیو و تلویزیون به مردم معرفی نگردیده است . اگر این آهنگهای برخاسه از دل مردم به نحوی از انحصا زیر نظر صاحب نظران فن روی آنها کار صورت بگیرد و بعد ثبت بگیرد ، عملی است بسیار ستودنی و در خور تایید .

• خوب دکتور صادق فطرت انشاس ، حال بگوئید که چند سال دارید ؟ چند طفل دارید ؟ عجا لتا کجا مقرر شده اید ؟

• میخواهد شمار سال هارا بگیرد و عمر از دست رفته را بیاد آورد لیکن گریز میزند و میگوید : من در سال ۱۳۱۴ به دنیا آمدم اگر ریاضی بلدی ، معلومات درست را خود دریاب که من از اظهار تعداد سالها واهمه دارم ...

نی که شما هم مثل خانم ها از راست گفتن سن و سال تان می ترسید ، مگر چه در سر دارید که سن را کتمان میکنید ، نی که به فکر یار دیگری دره به دره به هوای پنهان میروید ؟

• نه ، زیادی سالها ، با اظهار بیان عریان آن ، بیاتر نزدیکی انسان با مرگ است و ترس از مرگ خاصه زن و مرد است و این قاعده است ، استثنای وجود ندارد .

فعلا دوظنل دارم هر دو هم پسران کاکل زری یکیش پنجساله و دگرش سه ساله ، نام یکیش امجد و نام دگرش ارشد ... و فعلا به اسم همکار فرهنگی در اداره پروگرس مقرر شده ام ...

• توفیق یارتان باد !

• تشکر .

برای خوانندگان مجله ژوندون بگوئید ، اما به خاطر بگیرید که فکاهی پر خنده لغت را نگویید ؟

تبسم به لبانش میدود و بقیه به خنده می افتد و در فکر فرومی غلند و این سو و آسو می تگرد ، ولی فکاهی دست اول نمی یابد و سویم نظرمی اندازد و با خنده میگوید که از من کسی پرسید که آب بازی بلد استی ، در جوابش گفتم : بهتر است از من بیروسی که غرق شدن را بلد استی یا خیر ؟ و من میگویم که این فکاهی دست پنجم است از طنز و فکاهی دست اول بگو ... باز فکر میزند ، به چرت میرود ، به حافظه رجوع میکند ولی باز چیزی بدست نمی آورد از پهلویم برمی خیزد و با خنده میگوید تا کی در دفتر استی ؟ میگویم تاسه و نیم . و او میگوید : امروز که فرداش میروم حتما برای کشور وجود دارد که تا هنوز کشف نشده استی ، فکاهی می یابم پر ز خنده که من را تا مسکو بخنداند و خوانندگان مجله را تا برگشتم که فکاهی دیگری بیاورم ... بسیار خوب گفتم و اجابت کردم و هر دواز همدیگر رخصت رفتن خواستیم و من دستش را فشردم گفتم سفر بخیر .

آدمم دفتر ، انتظار تلفون کشیدم که فکاهی تلفونی ناشناس را برای آشنایانش بگویم .. ولی او گویی به دنبال فکاهی رفته است او ... ختم

دموسیقی آلات...

۵۱ مخ پاتی

رقص یا نحا د موسیقی زین ننده بلل کیری . جسی البته به دی موضوع کی د نحا خو بنو نکو او موسیقی خو بنو نکو تر منخ اختلاف او آن شخری پیمینی شوی دی .

به هر صورت ، ویل کیری چی د موسیقی اختراع او د دول دول سازو نو جوړ ول به ضربی آلاتو سره پیل شوی دی ، داسی چی د لرگیو ، د بلی او ژویو د پوست خنخه کار اخیستل شوی دی او تر پاتی به مقابل مخ کی

او یا حرکاتو باندی لاس پوری کړی وی . په دی خای کی بیاهم یوه پو بختنه منخ ته راخی او هغه داجی آیا انسان د وزن یا ریتم له لاری ، په دی فکر شوی چی مو نیقیسی ور زیاته کړی او هغه ته نوره ښکلا هم ورکړی ؟ او یاداجی داوازدیتم په تشدید سره دوزن په خاصیت پوهیدلی ؟ په لومړی صورت کی

لیدل شوی لکه د سیند خبی چی یو په بل پسې په تیرو لگیو ، د شبی او ورخی سلسله او یا د نفس او زړه منظم حرکات . نو ویلی شو چی زموږ ټول ژوند له منظم وزن او ریتم سره جوخت دی . له همدی کبله امکان لری چی لومړنیو انسانانو د خپلو هیجا ناتو د ښودلو لپاره په دسیموکی غرونو

نمایشگاه هنری...

در اپریل (۱۹۱۸) یعنی بعد از نیم سال از پیروزی انقلاب اکتوبر شورای کمیسرهای خلقی فرمان انحلال مجسمه تزارها و خدمه های آنها را صادر نمود و به عوض امر اعمار مجسمه های مربوط به انقلاب سوسیالیستی روسیه را داد. چند ماه بعد است مجسمه های شخصیت های برجسته انقلاب و سوسیالیزم ترتیب گردید. این مجسمه ها در شهر های پتروگراد، مسکو و غیره شهرها گذاشته می شدند.

با این که مجسمه ها از گچ باید اعمار میشدند و محل مناسب کار موجود نبود مجسمه سازان به بسیار ذوق و علاقه کار می کردند زیرا برای اولین بار آزادی سازندگی را دریافتند زیرا نقاشان هر يك از پروژه های طرح شده خود را در نزدیک خانه و جاده میخواستند به مردم نشان بدهند. نقاشی مشخصی وجود نداشت هر يك از عابریین میتوانستند درین مورد قضاوت کنند.

اگر مجسمه سازی را به قوب دور نشان مقایسه کنیم شعار های مصور قسم تنگی بود که به جمعیت کثیر مردم نشان می زد،

و توجه همه را جلب می کرد. برای مملکتی که قسمت اعظم مردم آن بی سواد بودند شعار های مصور ضرورت حیاتی شمرده میشد. زیرا نقاشان با شعار های مصور مفهوم و ماهیت فرمان ها و قانون های دولت شورا را به مردم نشان میدادند و از مزایای آنها

حکایت میکردند. زندگی هنر و سازندگی روسیه انقلابی درین اوقات به موزائیک شباهت داشت که دارای منظره های عجیب و غریب باشد قسمی عیار میشد که بعضی

اوقات درست و دقیق اما بعضی اوقات دلخنا از راه خود منحرف میشد. بطور مثال نقاشی فرهنگ جدید را تصویر میکرد اما در عین حال سلسله سابق را نیز در آن می گنجانید.

قسمت دیگر نقاشان میخواستند سابقه را تا اساس تخریب کنند و به اصطلاح از صفر شروع کنند درین مورد فرهنگ پرولتاری که

از سازمان نقاشان نویسندگان و شاعران تشکیل شده بود رول مهمی را بازی نمود.

در هرج و مرج شعار های و سر و صدای فوتوریست ها فکر میشد که ممکن است نقاشان ریالیست از عزم خود باز گردند. آنها مانیفست ها انتشار نمی دادند. یک تعداد راه و مسیر خود را گم کردند، تعداد دیگر در وسط قرار داشتند قسمت سومی نیرو می گرفتند.

سال ۱۹۲۲ سال تحول عمیق بود. درین سال یکی بی دیگر نمایشگاه های «جبهه هنر»، «اتحاد نقاشان روسیه» دایر میشد. این نمایشگاه ها برعکس نظریات بعضی ها که میگفتند قدرت فورمالیست ها زوال خواهد شد دایر میگردد.

در ماه مارچ همین سال «انجمن» دیگری رخ داد. در یکی از نمایشگاه های خود گروه سیار اعلام داشت:

«به مردم باید چیز های زنده تقدیم گردد که زیست هنر آنها را بطور واقعی منعکس

نمایند». این اعلامیه از پشتیبانی حزب و مطبوعات برخوردار شد. در مقاله های انتقادی از نظریات چه گسرای فرهنگ پرولتاریایی و فوتوریست ها انتقاد میشد.

مرکز نقل از جای خود انتظار یافت اما هنر ریالیستی به تجدید ضرورت داشت. تجدید بدان معنی که واقعیات روز باید در نظر گرفته شود و نتایج حاصله تحلیل شوند.

در دهه بعد از سال ۱۹۲۲ هنر ریالیستی شوروی استقرار می یافت و باز هم گروه های متعدد نقاشان با پروگرام ها و مانیفست های معین. الفاظ در همه آنها مختلف بود اما همه به یک فکر بودند که بطور می تواند مقامی را در فرهنگ جدید حایز شوند. وقت آثار بسیار عمیق و جدی فرا رسید.

در اوایل دهه (۱۹۳۰) فرهنگ و زندگی فرهنگی اتحاد شوروی از ساحه گروه ها خارج شد و ضرورت بود تا شاخه های وسیع تر شود. در جمهوریت های علیحده و شهر های بزرگ نقاشان متعدد کار می کردند اجازه انتخاب برای شان محدود بود زیرا پایه تنهایی باقی می ماند و پایه کدام گروه معین متحد نبود. هر يك از گروه ها برای اینکه خود را نجات داده باشند به گسروپ های کوچکتر تقسیم میشد اما وقت این را تقاضا داشت تا همه با هم متحد شوند و به مقیاسی مملکت با هم اتحاد نمایند.

در سال (۱۹۳۲) اتحاد نقاشان شوروی ایجاد گردید. این اتحاد در جمهوریت ها و ایالت های خود مختار شاخه ها داشت.

حال وقت آن فرارسیده بود تا به عقب نظر انداخته شود و مدت چندی قبل ارزیابی گردد. زمان به بسیار سرعت گروه های خورد و ناچیز را از بین برد تنها آثار کلاسیک هنر شوروی یعنی آثار پترو و دیکین، کوسو-دیف، کوزنتسوف، بروفسکی و کریکوف باقی ماند. جهانیان از نمایشات نقاشان شوروی خاطره خوبی با خود بردند و همه این را درک کردند که فرهنگ جدید بمیان آمد.

دهه بعدی مدت آثار هنری آیدیده شده بود که در نتیجه طریق جدید هنر شوروی یعنی ریالیزم سوسیالستی پایداری خود را به اثبات رسانید. هر نقاشی به طریق خود به

ریالیزم سوسیالستی پیش آمد میکرد و گاهی بکلی خود را به این طریق عیار می ساخت. درین مدت کدام نکات اساسی شمرده میشد؟ درین وقت در اتحاد شوروی اعمار ساختمان های بزرگ، فابریکه ها و استیشن های برق به شدت جریان داشت و برای نقاشان فضای

بزرگ نقاشی ایجاد شد و توجه قسمت اعظم آنها را این ساختمان ها جلب میکرد.

تقریباً همزمان با این هنر کتاب های شوروی برای اطفال به وجود آمد. این کتاب ها به بسیار سرعت مروج شدند و با

اینها نقاشانی مانند بوری و استنسوف، نیکلای-تیرسی، الکسی باخوموف به اوج شهرت خود رسیدند. آثار این ها تا حال حاضر طبع می شوند و منجبت کلاسیک شمرده می شوند.

هنر مجسمه سازی، کتاب اطفال و پورتتریت

درین سال ها منجبت محک استعداد شمرده میشد و نظر به زمان سابق نمایشگاه ها را مملو ساختند. پورتتریت درین آنها مقام برجسته داشت زیرا در آن حرکت زمان خوبتر احساس میشد. از همه اضافه تر نقاشی پورتتریت روشنفکران شوروی یعنی علما، نویسندگان و داکتر ها بسیار مروج شد. درین ضمن آثار میخائیل نستروف، پاول کورین، پتروک-نچا-لوفسکی پورتتریت های باچنه سیکالوجی بوده و مخصوص سبک علیحده را دارا بودند. در پهلوی این سبک دیگری بود که نقطه عمده را در کرکتر کتله های عظیم مردم میگرفت یعنی پورتتریت های کلخوزچی ها، سیورت مین ها و عساکر نقاشی میشد.

دوره بعدی سالهای جنگ کبیرمینی اتحاد شوروی را یا فانیزم هنری در بر می گیرد. درین جا بهتر است تا احساسات خاموش شوند. زیرا محاسبه مجدد حقایق بعضی اوقات تأثیر عمیق وارد میکند. نمایشگاه ها در لنیننگراد محاصره دایر میشد درین آثار نه تنها از رنگ های مخصوص نقاشی استفاده شده بود بلکه از همه وسایل استفاده بعمل آمده بود. در نمایشگاه ترتیاکوف آثار متعددی وجود دارد که از جنگ کبیر مینسی اتحاد شوروی حکایت میکند. آثار های نیز موجود اند که فکر میشود وقت متوقف شده تا در قسمت آنها انسان تفکر فلسفی نماید. درین قسمت پورتتریت های سرداران بزرگ روس کونوژوف، الکساندر نسکی و دیتمتری دلسکوی نیز وجود دارد.

قسمت بعدی سال های (۱۹۵۰-۶۰) را در بر میگیرد. درین قسمت هنر سابقه به شکل دیگری ارزیابی میشود و به نظر جدید به هنر اوایل قرن نگاه میشود.

این حادثه اتفاقی نبود که درین مدت نمایشگاه ها یکی بی دیگر دایر میشد و هنر های امپرسیونیست ها سیزان، ماتیس، آثار نقاشان شوروی و مکسیکو به معرض نمایش گذاشته میشد (امپرسیونیزم یکی از جهت هادر قسمت هنر است که بر حقایق کمی خیره تری نشرد و کمی آنها را می پوشاند).

از اوایل دهه (۱۹۶۰) در هنر شوروی مرحله

دموسیقی آلات...

اوس هم کار تری اخيستل کپری. ننی جاز او دهل د همدی تجربی محصول بلل کپری. خو دموسیقی د هغو آلاتو د کشف په باب چی د بوکولو په مرسته کار تری

اخيستل کپری، باید وویل شی، همدا چی انسان وپو هید چی په هغو لو گپو او اډو کو کی چی منځ

یی تشس وی (پو) کړو لو د یوه مو زون غږ د پیدا کیدو سبب

گرځی. په دی هڅه شو چی هغه ته وده ورکړی. ترڅو چی ددی لرگی یا اډوکی اوږد والی حجم سوری او داسی نور خصو صیات سم او اصلاح شول. ننی ترمیت

جدیدی آغاز شد هنر جمهوریت های شوروی غنی تر شدند و همزمان بادر نظر داشت هنرهای اروپایی احساس به اوج خود رسید و از هر-

قسمت نقاشان معروف بروز کردند بطور مثال او یتسیان از ارمنستان، انولس از لتویا، ساویتسکی از بلوروس و غیره. این سبک جدیدی در هنر بود و به نظر خود جهان را نکه میکند. هسته این گروه را نقاشان بنام (سبک جدید) تشکیل میدهد. این گروه به اشخاصی که در شرایط بسیار مشکل و ناگوار مردانه وار کار میکنند توجه زیاد را مبدول میداشتند اغلبا در نقاشی های ایشا جیولوجست ها، تسخیر کنندگان قطب، استخراج کنندگان نفت دیده میشود. درین ضمن از نقاشان مانند پاول نیکو-نوف، نیکلای اندرونوف، ویکتور پوپکوف، سمولین میتوان نام برد. ایشا حقیقتا دارای سبک جدید بودند. زیرا ایشا هر نوع زیبا

پرستی بی تفاوت ماندن را رد میکنند. (سبک جدید) حادثه بموقع بود اما کم دوام. در اوایل دهه جاری هنر خود را انکشاف دادند و این را درک کردند که زندگی نه تنها به

اجرای کارهای مشکل، مقاومت در مقابل حوادث طبیعی و متشنج ساختن عضلات منوط میباشد. هر يك ازین عاره خود را در پیش گرفتند و نسل جدیدی بمیان آمد که آنرا فعلا بنام نسل سالهای (۱۹۷۰) یاد میکنند.

وقت خواهد گذشت و در هنر اثرات خود را خواهد گذاشت و در نمایشگاه ترتیا کوف نقاشی های نسل سالهای (۱۹۷۰) گنجانیده خواهند شد و از سالون های موزیم به ممالک متعددی سفر خواهند کرد. آنها را در نمایشگاه های بین المللی نگاه خواهند کرد. بعضی ها در صفحات البوم، پست کارت ها و سلاید ها نقاشی عایی را تماش خواهند کرد که به کلکسیون نمایشگاه دولتی ترتیاکوف وقف شده خواهد بود.

سکسفون او داسی نور پر مختللی آلی د همدی ساده لرگی یا اډوکی

خڅه منځ ته راغلی دی. د (تاری) آلاتو د منځ ته راټلو په هکله داسی نظریه وړاندی شوی

چی. کله چی انسان د ټیکار ولو لپاره لیندی او غشی منځ ته راوړ

نا خاپه یی پام شو چی وروسته له دی چی غشی له لنډی خڅه خوشی کپری د لنډی (تار) یسو

موزون غږ وباسی. همدا کو چنی تجرب په سبب شوه چی انسان د خپلی خوشی

لپاره کار تری واخلی، هغه ته وده ور کړی او بالا خره ننی پرمختللی

آلی لکه سیتار، رباب، تنبور گیتار او داسی نور منځ ته راوړی.

همدا کو چنی تجرب په سبب شوه چی انسان د خپلی خوشی

لپاره کار تری واخلی، هغه ته وده ور کړی او بالا خره ننی پرمختللی

آلی لکه سیتار، رباب، تنبور گیتار او داسی نور منځ ته راوړی.

همدا کو چنی تجرب په سبب شوه چی انسان د خپلی خوشی

لپاره کار تری واخلی، هغه ته وده ور کړی او بالا خره ننی پرمختللی

آلی لکه سیتار، رباب، تنبور گیتار او داسی نور منځ ته راوړی.

ورزش

نه داسی نه ده ، خکه په هغه وخت کی دداسی یولیک ضرورت نه وولی ؟

بیری چلونکی په متزلزله ژبه خواب ور کړي :

پو هیږی ... مینه دوز می په خیر ده . دور خی له خواله دریاب خکه ساحل ته الوزی او د شپې له خوا له ساحل خکه د دریاب په لوری الوزی . ټولی داسی نه دی چی په صبر او شکبیا یی سره لکه خنکه چی زمونږ زړه غواړی زمونږ په انتظار کښینی .

ډاکتر یی خبره پری کړه او ویی ویل : په رښتیا سره چی تاسی تازه ووایم آخر ین ، شا باس اتا سی دیوشاعر په خیر په احساسا تو خبری کوی په دی وخت کی ښځه هم ددوی په خبرو کی داخله شوه او ویی ویل . ډاکتره لکه چی تا سی هم شا عرانه خبری کوی . ډاکتر دښځی دڅېرو په منځ کی وردا خل شواو ورته یی ویل :

ښه ، نو اجازه را کړی ! ...

په دی وخت کی داور لو بی لومړی ډز په ارغوانی بریښنا سره روښانه شو اود هغه غږ دکورو نو به بامونو بانندی خپل انعکاس خپور کړ . په سلگونو فشفشو په خپل مخصوص ص غږ سره دبا رانی هواله منځه د تیاره آسمان په لور پورته شوی او په خپلو رنکا رنگو شغلو یی ښار او کرملین روښانه کړل ددی ښکلو وړانگو تصویرونو دپخوسر کونو په قیر بانندی انعکاس سونه کول دخو شیبو له پاره ښار له تیارو خکه دباندی راووت . ټول هغه خای یونه چی ددغه لوړاوجگ کوراوسید وټکو تل هغه لیدل لکه دکرملین ، لوی لوی پلونه ، کلیسا گانی او د مسکو وا دریاب پوری غاړی ته کورونه یو خلی ټول بیا ښکاره شول . خو ددی مانیو او نورو سا ختمانونو منظری له هغی

منظری سره ډیر توپیر در لود چی په ورځ کی به ښکاره کیده . د کرملین مانی داسی ښکار یده چی دآسمان په شنه گمبزه پوړی خورند شوی دی او ډیر سبک ښکاره کیده . د کلیسا گانو سا ختما نو نو بر جونو او نور د

فشفشو دتیریدونکی او زود گذره رڼا په وړانگو کی دباران دغباره ډکو شاخکو تر شا بی رنگه اومبهمی ښکار یدی . دغو ما نیو اوقصرونو خپل وزن او دروند والی له لاسه ور کړی و او شیبه په شیبه به د رو ښانه بر یښنا په خیر دشفشو د بارو تو د لوگی په منځ کسی را ښکار یدل . تابه ویل چی هنوی له سپینو ډبرو خکه جوړ شوی دی او سطحی یی د دوی د نننی اورله تاوه سری او گلگونسی ښکاری کله چی د اور لوبی ورو ستندی ډز هم ختم شو نو کورونه هم چپ او تیاره شول داسی ښکار یده چی دوی په خپله ددی پیلو پیلو وړانگو او رڼا گانو منشاء او منابع وو . ښځی ویل خو مړه ښکلوسی وه .

خو افسوس چی خلیرو یشت ډزی یی وکړی کاشکی چی یوسلو خلیرو یشت ډزی یی کړی وی . دخو شیبی له خنکه خکه یی وروسته ویل : سباستو پل ! په یاد مو دی چی خو مړه پاکي او آسمانی رنگه او به لری ؟ خصوصاً د بیری یو تر خر خونو لاندی ... او هغه مخصوص او خانگړی بوی چی د اقایا دونو خکه چی د انفجار پواسطه ماتی شی خپریږی ... ډاکتر پو ښتنه ځینی وکړه :

له چا خکه پو ښتنه کوی (چی په یاد مودی) له ما خکه ؟ زه خو په سبا ستوپل کی نه وم . ښځی څه ونه ویل . بیری چلونکی ورته ویل :

خو زما په یاد دی ، دا ټول می په یاد دی . تاسی په سبا ستوپل کی واست ؟

هو ! تقریباً په هغه وخت کی چی تاسی هلته وی . په دی ډول سره چی اور لوبه پای ته ورسیده او ښځه هم ولاړه . خو له خو دقیقو خکه وروسته بیا راغله او داسی یی ښکاره کړه چی سریسی خو بیری . او له ډاکتر خکه یی د پرا میدون گولی وغو ښتلی ، هغه یی ورڅخه واخیستی او بیرته ولاړه .

دشپې بیری چلونکی له خو به را وینس شو ، کړکی ته یی وکتل . باران دریدلی و . په آسمان کی دوریخو تر منځ ستوری خلیلدل بیری چلونکی فکر وکړ چی هوا د تغییر په حالت کی دی نوڅکه می خوب نه وپی خو شیبی یی چرت رواه . د خوب او وښتیا په حالت کی و

چی په خپل خنک کی یی یو آواز واوریده :

(څه پاکي او رڼی او به لری) بیری چلونکی بیا هم له خو به راوینس شو او خپلی سترگی یی خلاصی کړی . ویی لیدل چی په خونه کی هیڅوک هم نه وو . لاس یی بی اختیاره د میز په سر د سگر ټو قطی ته ور اوږد شو . د سگر ټو قطی تشس وو . په یاد یی شول چی د پطلون په جیب کی سکرټ لری . له خایه پاڅید او دهلیز ته ووت ، خراغ یی روښانه کړ . آینی ته نږدی د میز برسر ، د بحری قوتو نو د مخصوصی در یشی په واسکټ کی یی د (کازبک) دسگر ټو یو زوړ شلیدلی قطی موجود وو . دوا ورو خکه دډک غره دتصویر یو تور داغ ور بانندی ښکاریده . بیری چلونکی چی په مو ضوع یی هیڅ سر نه خلاصیده دسگر ټو زوړ قطی یی واخیست . په هغه کی سکرټ نه وو . کله یی چی د قطی سر خلاص کړ د هغه په داخل کی هغه نشانی چی په خپل خط یی لیکلی وه ولیده . فکری وکړ (پو هیږم چی دا څه

بقیه صفحه ۵۲

ورزش های ...

گفته میشود که اولین بار سکی در کشور چکوسلواکیا در کوه پایه های جست در منطقه شمالی بوهمیا در سال ۱۹۱۴ صورت گرفت برنده مسابقه اولین بازی سکی شخصی بنام لین هارت تبعه استرلیایی بود که بایک آله دست داشته کپن و قدیمی که امروز خیلی هاضحک جلوه میکند توانست گوی مسابقه را نصیب گردد .

اما بعد از جنگ جهانی دوم بازی سکی در کشور های اروپایی بیشتر وسعت یافت که قبل از آن فقط یک وسیله تفنن و خوشگذرانی بود اما امروز این مسئله به یک مسئله کاملاً مهم ورزش جهانی مبدل گردیده است .

در تاریخ بشر ما شاهد انواع مختلف و گونه گونه ورزش و بازی های هستیم که در اوآن نخست به مثابه یک تفنن درآمد و بعد ها با تغییر و تکامل جامعه نقش آن از حالت تفنن و خوشگذرانی به یک حقیقت مبرم تبدیل گردیده است .

در سال ۱۹۶۵ یک عده از جوانان خوش ذوق و باعزم در منطقه سپندلوف چکوسلواکیا جهت اجرای این مسابقه حضور بهم رسانیدند . دو سال بعد از اجرای این مسابقه که اتحادیه رسمی سکی بازان در کشور چکوسلواکیا افتتاح گردید که امروز در حدود پنجاه نفر

شی دی ؟ دا چا دلته اچولی دی ؟ چیری نه چی ... دی په خپله هم په دی پوه ته شو چی ولی ویره ور بانندی خوره شوه . په چټکی سره یی خراغ مې کړ او دسگر ټو زوړ قطی یی په لاس کی و مو ښنسی او بیرته خپلی خونۍ ته وگرځید او تر سپاره پوری وینس پاتی شو . کله چی سپار شو بیری چلونکی د بیگانی شپې له جریان خکه ډاکتر ته څه و نه ویل . ډیره موده یی ، د بیری په خریلو خان مشغول کړ . وروسته یی په سرو اوبو سره مخ ولاس پر یمنخل خو ویی لیدل چی لاسونه یی ریز دی له خانه سره یی وویل چی : «یعنی څه ... داڅه معنی لری ؟» ټول مسکو داسی لری نیولسی وو چی د لمر تر وړانگو لاندی یی فضا ماتی خوړلی رڼا اشغال کړی وه .

د شپې تازه والی لاله منځه نه وو تللی . مگر دغه سپار نی تازه والی د سپار نی چو پتیا سره یو خای په مسکو کی ډیره لږه لیدل کیده .

پا تی په ۵۸ مخ کی

عضو داشته که از جمله اعضای کلب و اتحادیه مذکور اتحادیه جست عمده ترین اتحادیه ها دانسته میشود . ولادی میر ویلی یکی از برجسته ترین اعضای این اتحادیه بود که نسبت بین المللی این نوع ورزش جهانی را به شکل بهتر و کاملتر آن به جهانیان معرفی نمود . نامبرده در سال ۱۹۶۷ در مسابقه بین المللی سکی در بدگستن به اخذ درجه چهارم موفق گردید .

در سال ۱۹۷۴ در یکی از مسابقه های عمده اروپایی لیون جکی میک مدال برونز ، الاناگوا سه مدال نقره در مسابقه جهانی سال ۱۹۷۵ بدست آوردند .

در سال گذشته پروگرام های تلویزیون کشور چکوسلواکیا پروگرام های سکی را در تلویزیون معرفی و پیوسته درین جهت کمک های لازم نمود که در نتیجه این امر اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا ۵۰۰ نامه از دوستداران این ورزش دریافتند که عده زیادی ازین تقاضا کنندگان تحت تربیه قرار گرفته اند .

ممکن است روزی سکی در مسابقه بین المللی اولمپیک قرار گیرد ؟

اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا معتقدند که روزی بتوان این بازی مشهور مهم زمستانی را نیز در حلقه از ورزش های اولمپیک بین المللی شامل نمود و هم زنده ترین اشخاص این ورزش در مسابقات جهانی سکی اشتراکاتی نما یستند .

خدمات صحی را که...

تغذی کا ملا بدو شس مادر است. مطالعات دقیق تغذی نشان داده که فی نفر هفتاد فیصد کالوری مورد ضرورت خود را توسط غذا اخذ مینمایند. در حالیکه مقدار پروتین اخذ شده نوز مل است لهذا برای ابله اصلی کمبود کا لوری و بعضی اجزای خصوصی مواد غذایی است.

موجودیت غذا در فامیل ها نظر به تعداد اعضای فامیل کمبود کا بل ملا حظه را نشان نمیدهد بلکه تقسیم غذا در بین اعضای فامیل مساویا نه تمیبا شد.

کمبود غذا یی ما در بالای نشو و نما ی جنین تا لیر انداخته و به همراه دیگر عوا مل محیطی و اجتماعی سبب ضعیفی و کم وزنی نو زادشان میشود که عا مل مهم وفیات زیاد نو زادان بعد از ولادت و تلفات زیاد آنها پیش از ولادت شمرده می شود.

حمل های پی در پی و مسلسل عامل مهم سوء تغذی مادر شمرده میشود. هر گاه فامیل ها به زنده ماندن اطفال شان اطمینان داشته باشند از حمل های مسلسل و پی در پی جلو گیری نموده فاصله بین پیدا شدن دو طفل بیشتر میشود.

فقر و نا فهمی عدم کفایت تسهیلات طبیی، عدم مراعات نمودن حفظ الحصه محیطی وقتاعت بخش نبودن تهیه آب مشروب صحی عوا مل و اسباب مهم وفیات زادر اجتماع خصوصاً اطفال تشکیل می دهد.

اسهالات، امراض تنفسی، سرخکان، سیاه سرفه و دیفتری، تو برکلوز، تیتا نو س و چیچک که از جمله امراض است که بیشتر سبب مرگ و میر را در اطفال تشکیل می دهد در حالیکه این امراض فامیل و قا بل وقا ه است.

باید گفت که اطفال سر ما یه ملی يك مملکت است. سا لم بودن شان آینده مسعود يك مملکت یا اجتماع را ضما نت میکنند. فلهاذا جهت بر آورده شدن این مرام در پهلوی دیگر فعالت های مرا قبت اطفال کمتر از پنجسال در مراکز صحی بیشتر کسب اهمیت مینماید که مرا قبت صحی شان به اسا سن ذیل صورت بند یر است.

را جستر یشن اطفال - معاینات طبیی، دادن کا رت وزن ووا کسینا سیون به این گروه اطفال وکنترول شان ماه یکبار. - هدا یات لازمه در مورد تغذی اطفال.

- تطبیق واکسینا سیون - دادن مشوره به وال دین اطفال در مورد مرا قبت روزانه، رژیم حفظ الصحه فردی، استراحت خواب ولباس پوشیدن اطفال. - رهنمای های خاص در مورد پرا بلسم های روحی اطفال.

دوکتور سیدالی درمورد فعالت های مرکز صحی ده سبزچنین گفت: فعالت های فعلی کلنیک ده سبز شا مل جنبه های طب وقا یی و طب معا لجوی است طور یکه همه می دانند طب امروز به جنبه های طب وقا یی به لحاظظیکه خدمات طبیی واقعا در سا حه عمل درخدمت مت خلق قرار می گیرد اهمیت زیاد قا یل است. این گونه فعالت اقتصاددی وثمر است و می توان کثله زیاد اجتماع را از شر مصاب شدن به امراض مختلفه خصوصاً امراض سا زی نجات داد.

روی این منظور وزا رت صحت عامه دولت جمهو ری دمو کرا تیک افغانستان به پرو ژمه معالیم کتلوی و امراض سا زی اهمیت بیشتر داده است. این پرو ژه به طور اعظمی میتواند به کمک مراکز صحی در بر آورده شدن این ما مول مو فق گردد چنانچه در طی هفت ماه گذشته ما توا نستیم شش هزار سیصد و پنچ طفل را مقابل سرخکان، سیاه سرفه، تیتا نو س، دفتری و تو برکلوز واکسین نمایم و هم در مورد مراعات نمودن حفظ الصحه محیطی و فردی به

ایشان معلوت ارا نه بداریم. در این مدت در سا حه طب معا لجوی ۷۶۱۳ طفل و ۶۰۱۳ نفر ذکور و اناث معا لجه و تدا وی گرد یدند. زرقیات مختلفه به یک هزار و چهارصد و یازده نفر تطبیق و دو صد و هشتاد و مریضی بانسمان گرد یده است.

از جمله و اقعات قی واسهال که در اطفال این سا حه فعالت دیده شده به دو صد و پنجاه طفل که مصاب حالت پیشرفته کم آبی و جود بود ند ما یعات والکتر و لیت ها از طریق وریدی تطبیق گرد یده است.

از جمله و اقعات قی واسهال که در اطفال این سا حه فعالت دیده شده به دو صد و پنجاه طفل که مصاب حالت پیشرفته کم آبی و جود بود ند ما یعات والکتر و لیت ها از طریق وریدی تطبیق گرد یده است.

لطفا معلوما ت بد هید که در آینده در مرکز صحی ده سبز چی پرو گرام مد نظر گرفته ید؟

در آینده در نظر است که اقداماتی رو یدست است.

بقیه صفحه ۳۶

بعضی از پرابلم های...

البته درین حالت ضعف ساز ما نی و سیاسی پرو لتار یا و کم بها دادن بو حدت نیرو های مترقی نیز نقش مهمی دارد. بهر حال این تمایز مل مو قتی بوده و هیچگاه آینده حیات سیاست داخلی کشور را تعیین کرده نمی تواند، انحراف محور قدرت

براست تنها بر شدت مبارزه طبقاتی می افزاید و در نتیجه این مبارزه طبقه کارگر رشد نموده و حدت آنها با دهقانان و روشنفکران دمو کرات عمیق تر شده رفته بیشتر و بیشتر خود را می شناسد.

خصلت دیگر رشد کشور های رو بانکشاف عبارت از رشد غیر مشابه و نا متجانس است که نتیجه قانون رشد نا برابر سرمایه داری معاصر است، قانون رشد نا برابر اقتصادی تاثیر خود را نه تنها بر روابط بین جهان امپریا لیستی و کشور های رو بانکشاف می گذارد بلکه بر روابط کشورهای رو بانکشاف با همدیگر نیز تاثیر می بخشد رشد نا برابر کشورهای جوان تحت

تاثیر بحران ساختمانی سرمایه داری که مخصوصا در سال های ۱۹۷۰ ع توسعه یافته و به شکل بحران مواد خام، بحران انرژی، بحران پولی و بحران محیط زیست متظاهر گردیده قاطع تر شده است و رشد نا برابر اقتصادی خود مکمل رشد نا برابر سیاسی نیز میباشد.

(پایان)

خود را نه تنها از طریق کمیشن و معاللات بلکه از طرق غیر قانونی بخساره دولت هم تزیاد می بخشند. این بخش بورژوازی که یا رابطه مستقیم خود را با تولید از دست داده اند و یا اینکه هیچگاه در تولید سهم نگرفته اند به رو حیات نیو - کمپرا دور آغشته شده اند.

در بعضی از کشور های رو - بانکشاف قسمتی از ما مورین ماشین بورژوازی تیک دولتی خود را با بورژوازی نیو کمپرا دور همسوا کرده و اکثرا در آن منحل میگرددند، اما باید ذکر شود که بورژوازی متوسط د رمالک رو بانکشاف با - استثنای بخش کمپرا دور آن با قی عواطف ضد امپریا لیستی خود را حفظ نموده اند لیکن خصوصاً صیانت ملی بورژوازی متوسط، بسیار با ارزش است که باید بخاطر سپرده شود، امروز عمدتا خود را در جهت مبارزه حصول شرایط خوب بمنظور اشتراک مساعی با سرمایه خارجی (نه بر ضد تحکم سرمایه خارجی) تبارز می دهد.

جریان تمایز طبقاتی که به تمایل بورژوازی داخلی برای همسوا شدن با سرمایه انحصاری خارجی بستگی دارد، طبیعی است که سیاست داخلی کشور های رو به - انکشاف را تحت تاثیر قرار داده، و مرکز ثقل حیات سیاسی کشور را بطرف راست منحرف می سازد که

صفحه ۵۷

دبیری چلو نکى په زړه کى پست خپکان نه یوازی ده ته تسکین نه ور کاوه بلکى هغه یی لازياتاوه. هغه له خانه سره ورو وویل : نه پو عیزم چى وا قعا دا څه معنی لری ! کیدای شى چى په ژو ند کى هر څه پېښ شى . ده دا به مى حد سس واهه چى هغه ښځه چى بېکا دواکتر کورنه راغلى وه . دسېل ستوپل له پر ستارانو څخه وه او دا لومړى کس و چى دده زخمى یی پا نسمن کړی و او په دى ډول یی دسگر ټو ذکر شوى قطسى چى په هغه پا ندی دهغى ښځى نښه کومى چى دى په داسى آسانسى او زر له ياده وا یسته او هیر یی کړ پيدا کړى دى .

بېکاه شپه چى هغى ښځى دده خبرى اور يد لى او بیا یی دى پیر- ندلی نو په قصد سره یی دکا زېک دسگر ټو نو مو ړى قطى را وړی او دده دوا سکت په جیب کى چى دمیز په سر پروت وا چو لى دى : «هوا باید همدا سى وى . خو و لى دى دا قطى تر او سه پو ړى له خا نه سره سا تللى و؟ ښا یى دخوا نی... دهو سس په اسانس یی سا تللى وى... زه باید حتمى دهغى کور ته ورشم او مننه ور څخه وکړم.»

یوسا عت ورو سته بېرى چلو- نکى دوا کتر له کوره ووت او دکور په زینو کى په ډیر ځنډ سره را- کښته شو او په دریم پوړ کى ودر- يد. خو په دى ځای کى ددرى اپار- تما نو نو دروازی دى د هلیز ته خلا صیدى . بېرى چلو نکى فکر وکړ چى ښه داوه چى له ډا کترڅخه یی پو ښتنه کړى وای چى کو مه یوه دروا زه دهغسى ښځى کور ته خلا صېرى چى په دى وخت کى ناڅا په دیوى دروا زی له شاخه یی آشنا غږ وا ور یده چى ویل «ما شا ، زه یو سا عت ورو سته بیر ته را گر ځم ، تیره - شپه مى خوب ډیر خراب و ، ځم چى ددر یاب په غا په هوا خو ړى وکړم.» بېرى چلو نکى غږ وپېژ ند ، هغه ښځه وه او پوه شو چى هغه به اوس له کوره را ووزى او له ده سره به مخا مخ شى . له دى کبله دستى ددروا زی خوا ته ور غى ، او په داسى حال کى چى زړه یی په گو گل کى رېیده داپار تمان زنگ یی ووا-

هه. دروازه دستى خلا صه شوه هما غه بېکا نی ښځه ددروا زی په خو له کى ولاړه وه. بېرى چلو نکى هیڅ خبرى نه کولى . ښځه له کوره راوو ته او دروا زه یی پو ړى کړه ، بېرى چلو نکى یی تر لاسى ونيو او ور ته یی وویل : سولاړ به شو ، زه به تا سى بدرگه کړم .

ما غو ښتل چى زه له تا سوڅخه تشکر وکړم . تا به مى ما ته نجات را کړ . هلته په سبا ستو پل ... او په دغه نښه مو لیک را تله را ولیږه . ښځى په مو سکا سره وویل :

لکه چى خو شى مى لیک در- ولیږه . تا سى خو به له ما څخه نه خپه کېږى ؟ هغوى له زینى څخه ښکته شول . ښځى دبېرى چلو نکى لاس خو شى کړ چى خپل وښتان سم کړى . بېرى چلو نکى پو-

ښتنه وکړه :

سولى خپه شم ؟ که څه هم سړى خو زوى خو خیر دى څه عیب نه لری .

ښځه ودر یده اود بېرى چلو- نکى ستر گو ته یی وکتل او په ملا- یمه لهجه یی وویل :

خپه کېږى مه ؟ هر څو مړه چى زه په خپله دا نصیحت تا سى ته کوم له تاسى څخه خپه نه یم . په دى وخت کى هغوى ددر یاب دعا ړى لاری ته ور دا خل شول . او هلته ودر یدل . کر ملین دخپلو سرو دیوا لو نو سره دسپار په ښکلى هوا کى خلیده . ښځى خپل لاسو نه په خپلو ستر گو ایښى وو اوڅه یی نه ویل . بېرى چلو نکى چى دهغى لاسو نو ته وکتل له خانه سره یی فکر وکړ چى دغو گو تو به زما پر ها رو نه گند لى وى او زما په وینو به سړى شوى وى . دغه

بقیه صفحه ۲۳

اسرار سنگ...

نمونه های سنگ مهتاب - ریگو لیت (مواد حاوی پار چه های خاک ، رسوبات ، سنگ پارچه ها وغیره) که به زمین آورده شده عمدتا حاوی مخلوطی از پار چه های خورد سنگ کوهی و مرکبات منرال ها میباشد که هر خرده آن نمونه مستقل سنگ کوهی و یا منرال ها است . جسامت فوق العاده کوچک سنگ ، و خاصیت استثنایی و ارزش مواد آنها محققین را به این امر واداشته که طرقي رادر تحلیل و تجزیه آن بکار برند تا از یکطرف باعث از بین رفتن مواد نگردیده و از جانب دیگر معلومات اعظمی درباره آنها حاصل گردد . این طرق شامل استعمال تکنیک های فزیکى مانند بمبار دمان کردن نمونه با الکترون ها ، یا در معرض ریاکتور های ائومى و اکسیر یز های حاصله از آن قرار دادن ، و یا هم تو لید را دیسو

اکتیف ها میباشد . این و سایل امکانات تعیین محتویات عنا صر متنوعه کیمیاوی سنگ ها را به وجه احسن و فوق العاده دقیق میسر ساخته است . سنگ پار چه های مهتاب بواسطه اپتیک نیز مطالعه شده میتواند .

شاید سوالی مطرح شود که آیا کدام شیا عتی بین سنگ ها ی مهتاب و زمین موجود است ؟ استیشن های لونا ۱۶ و ۲۴ سنگهای مر مر سیاه را از مناطق بحری سیلینا بدست آورده اند . این نوع سنگها درروی زمین نیز به وفرت یافت میشود اما فرق آنها در این است که سنگهای روى زمین فاقد آب بوده و محتویات بو تا شیم و سودیم آنها فوق العاده کم است .

نتیجه تحقیقاتی که توسط یک گرو پ چار نفرى ساینس دانان مربوط به چار انستیتوت ا کا دمى ساینس اتحاد جماهیر شور وى سو سیا لیستی صورت گر فته میتواند به سوال فوق جواب بدهد . آنها به اثبات رسانیده اند که کوچکترین ذرات آهن ، تیتا نیم ، و سلیکان طبقات سطحی مهتاب در اتمو سفیر زمین با اکسیجن تر کیب نشده و از زنگ زدن مبرا میباشد . بسیاری از مراکز تحقیقاتی که مقاومت فلزات را در مقابل زنگ زدن مطالعه مینمایند به این واقعیت خیلی علاقمند اند . و این حقیقت جواب مقنع به این سوال که چرا سنگهای

ښکلى او ظر یفى گو ڼى . ښځى یی له دى چى خپل لاسو نه له ستر گو څخه پور ته کړى وېی وېل :

هیڅو خت مى دا فکر نه کاوه چى داسى ژر به دا به مى کارو شى . او زبه بیا هم له سبا ستو پل څخه ورو سته تا سى وو ینم .

بېرى چلو نکى ددى لاسو نه په خپلو لاسو نو کى ونيول . دهغى وړى او ما هری گو ڼى یی ښکل کړى ، یی له دى چى هغو لارو یو ته چى ددوى له څنگه تیر یدل کو مه تو جه وکړى . لاروى هم په خپله لار روان و ، په دا سى ډول چى هیڅ شى یی نه وى لید لى او یایى نه وینى . خو کله به چى ښه لیږى ولاړل نو خپل مخ به یی راوگر- خاوه او له معنی څخه ډکه مو سکا به یی وکړه .

مهتاب را مطالعه میکنیم ؟- میباشد. علاوه بر این معلومات مقایسوی که از مطالعه زمین ، مهتاب ، وینوس ، و هارس بدست آمده این حقیقت را به اثبات میرساند که مرا حل قبلی انکشاف و تکامل تمام اجسام سماوی مشابیهت کامل با سیسره انکشاف و تکامل زمین دارد. این بدان معنی است که معلومات درباره انکشاف و تکامل تاریخی مهتاب و غیره سیارات مبین انکشاف و تکامل تاریخی زمین است .

عمر مهتاب به اندازه عمر زمین یعنی ۴۶۰۰ میلیون سال است. اما عمر فعالیت های تکتونیکی و مگماتیکی آن به سه هزار میلیون سال رسیده و بناء میتوان گفت که مهتاب بحیث یکی از اجسام سماوی قدامت تاریخی خود را حفظ نموده و تحت الشعاع عوامل جیو لو جیکی قرار نگرفته است . علاوه و تازیداد تر از هفتاد فیصد منرال های روى زمین در زمان قبل از عصر حجر تشکیل گردیده. بهمین جهت است که معلومات جیو لو جیکی و جیو شیمی درباره مهتاب و وینوس اهمیت خاص علمی داشته و در از دیاد معلومات بشر در باره تاریخ اجسام سماوی نظام شمسی رول بسزائی دارد .

از نفس شعر گونه‌ی شما که بقول خود شما هرنگه رخ ماست، اجتناب ورزیدیم، به انتظار اشعاری دقیقه شعاری میکنیم که واژه واژه اش بر از خون و حرارت و جان باشد و خواننده پایه وجد و آوردن به اینکه به یاس و درد و هجران و فراق ... و بالاخره نه اینکه «پائیز رجه زیباست - که هرنگه رخ ماست» .. اینقدر زبونی و ناتوانی، و زردی و ناتوانی را زیبا دیدن و تلاش نکردن، و خود را فریفتن و پسان را زیبا دیدن و رخ زرد خود را دیدن و علاجی نیاندیشیدن .. عاقلانه نیست، باری این شعر را بخاطر بسپارید که خون در وجود شما بدماند ...

چرخ برهم زلم ارغیرم ادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
دوست مهربان عبدالقهار مان!

طوری که میگوید، درست میگوید و باید و حتما «هنر هنرمند در خانه میزش باقی نماند» در اشاعه و نشرش، حداقل اگر دیگران نمی‌کوشند، خود هنرمند سعی بلیغ بخرج بدهد که هنرش به صاحبان اصلی یعنی خوانندگان برسد ...

دوست ارجمند از اظهار لطف و محبت شما ممنونیم و علاوه می‌کنیم که اشعار شما از استحکام و بلندی کلام، نحوه بیان، تصویرسازی، وسعت و وفور واژه ها و دید شاعرانه نبی و خالیست که با ورق گردانی دیوان شما این نقیصه مرفوع میگردد ... و آنوقت شعر گوئی از شما و چاپ و نشرش از متصدیان امور مجله ژوندون، دیگر چه میگوید؟ این نکته تذکارتی هم پیوسته نیست که مجله غیر از جریده است و جریده، جرید و جداز مجله است.

خدا حافظ شما، در انتظار اشعار و نامه های دیگر شما.

و شعر پیشکش کنیم که این راه پسندید و آنرا پسندید. مایه این باور استیم که داستانهای نو نویسان «همین چندانی که به ما رسیده است» از اصول و موازین پای بست ویران است و نمیشود به فکر مرمت آییوان برآمد و به شما «از آن نمونه خود شما که در نوشتن صحیح و درست کلمات مشکوک و مترددید و نمیدانید که شکل درست آن کلمه کدام است ..» توصیه نمود که اینگونه بنویسید و اینگونه باید بنویسید ... و مزید بر علت اینکه داستانهای نو نویسان فکر درست و مناسب زمان ندارد و چه رسد به بیان هنری داستان و پرورش پرسوناژها ... بیک جمله باز هم عرض شود که بسیار بخوانید که ناخوانده ملا نکرديد و قول حافظ را بیاد بگیرید: «چون جمع شد معانی گوی بیان توان زده». در غیر با عدم شناخت دقیق از جامعه و روابط و خصالت نهادها و ارزش ها و تاثیر گذاری آنها بر شخصیت انسانی ... چگونه میشود از داستان نو نویسان یاد کرد که فرما اقبال تولدت همه شیفنگان داستان را سیراب کند و بیکدیگر بگریزد که این داستان از داستان نویس افغانستانی است ...

«یا الهی روزی هم فراخواهد رسید که داستان نویس ...»
پلی میرسد، فقط زمانی که شما بیشتر مطالعه کنید و دیگران را هم به مطالعه کردن آثار مترقی و ارزشمند تشویق و ترغیب کنید ...
هدایات و توضیحات قانرا به متصدی صفحه مسابقات و سر گرمیها میگوییم و اضافه میکنیم که با این اسم و رسم قانراین نخستین نامه بود که به ما فرستاده بودید و گرنه همینگونه که به این پرستش قهرآورد تا پاسخ ارایه کردیم به نامه های گذشته شما نیز جواب میدادیم و رفع شکایت میکردیم.

علت تمایز ...

تبیحنا این آسان است تا بشیم چرخدختر های کوچک غالبا کار های مکتب را نسبت به پسر ها موففانه انجام میدهند، بخصوص اگر آن کار مهارت نیست، اوامر نایبیت و قبول کردن مفکوره های معلم را لازم دانسته باشد. امکان دارد که یک دختر به آسانی در چند صنف اول ابتدایی کامیاب شود. نظر میرسد که دختر ها در مکتب «مغز های بهتر» داشته باشند. چرا مهمترین فکر در جمعیت اکابر توسط مرد ماصورت میگردد؟
چرا مهمترین فکر در جمعیت اکابر توسط مردها صورت میگردد؟
به نایبیت دانشمندان جواب «هجوم (تعرض)» است، زیرا پسر ها تعرض هستند، آنجا جواب های مردم دیگر را قبول نکرده رد می‌کنند و آنها اصرار می ورزند تا برای خود شان پرابلم هارا حل کنند، بدینوسیله، مادامیکه دخترهای کوچک در مکتب نمرات بلند برای بخاطر سپردن چیزیکه معلم برای شان گفته است می گیرند، پسر های کوچک یاد می گیرند بابه شیوه های زیادتر مستقل فکر کنند.

در جهان اکابر شخص تعرض معمولاً کمی است که معاشی زیاد، مسؤولیت عظیم و کار پر قدرت میگردد. و چگونه ذکور در مرحله اول تربیت میشوند تا تعرض (جسور) باشند. ذکور زیادتر برای کار های مهم انتخاب میشوند.



سلام به همکاران عزیز

که ما از یاد شما دوستان غافلیم «رجوع کنید به ذیل فهرست مندرجات شماره ۳- ۱۳۵۸.۷ مجله ژوندون» شماره های چند شماره‌ی دیگر نیز همین نوع دلیل و برهان دارد که گر نمی‌پسندید معذور دارید ما را و تغییر دهید فضا را»

... راستی آسان بود که یک شماره می‌کشیدیم و بر جیشش شماره ۱ - ۵۲ می‌گوئیدیم و دیگر هیچ. و به کار کتان مجله هم رخصت خانه رفتن میدادیم که سال دیگر با طبیعت بهار، مجله بهاریه بکشند و بعد دو باره درو دروازه مجله را قفل زنند و فاتحه ببرالحمدا آنرا بخوانند و به دست اندرکاران آن اظهار تسلیم توأم با شادمانی بگویند که آفرین بر شما اشاعه گران دانش و فرهنگ که کمر سفت بسته بودید ... و گناه بر ما نگیرید که بی گناهی و از سوی مامور و معذور.

از اینکه، شماره های مجله دیرتر بدست شما میرسد، متاسفیم و قصصش به پای رسانند گران مجله و اخبار است که دیر می جنبند و نیز نمی‌دوند و موکب بی جان شان به گل میماند و فکر و ذکر شما به دل ... به مدیریت عدمی توزیع روز نامه ها و جراید میگوییم که اگر نان باسی و شب مانده خورده میشود، علت دیگریست، لیکن اخبار باسی و شب مانده و گاهی مجله شب مانده بسدر نمی‌خورد و آنرا به متحرکین نبرید !! به دکان عطاری انتقال دهید که قندی مرغ را کاغذ بگیرد!

از این بهتر نمیشود، دفاع از حق بهترین است و خاطر آسوده دارید که واقعا، اگر در انتقاد عرض و مرضی در کار نباشد، در «هی صف انتقاد لشکر اصلاح» احضارات میگردد ... اختیار دارید که از قاق انتقاد قدیم به پائین میکذارید یاخیر ... ولی کوشش کنید مطلب را بهتر ارزیابی کنید و تنه‌ها به چیز را در دایره محدود و محصور چند شماره مجله خلاصه نکنید و با وسعت بینی و عمق نگری به کاوش بپردازید که مساله در کجا گره خورده است؟ اگر راه آسانی مبنی بر اینکه ناخوانده، آدم ملا شود و همینگونه داستان نویس ... زودتر طرح این پروژه بزرگ - سازی و داستان نویس سازی را به ما بفرستید که ضم نظر قان فوتوی مبارک کشانی را نیز بچاپ بزنیم و دیگر بانوسیله خود که می‌گیریم شعر و داستان دیگران را بخوانید ... تک برزخم «نیمچه داستان نویسان» نریزیم ... عجالتا و فعلا مقدور نیست که صفحه بچاپ نو نویسان باز کنیم و بعد به دستکاری و پیراستن آن داستانها (۱) بپردازیم و راه روشی با خط روشن به روندگان راه داستان

دوستان عزیز و یاران و یارین از خیر خانه‌ی میانه نمیدانم که چرا سلامی «س ل ا م» عرض کرده اید، مگر غدا و قصد سلام اول را بایی «س ل ا م» دوم منتفی نکرده اید !! و باز مگر در حاله و پرده به تکفیر ما نپرداخته اید؟! چرا واضحاً نگفتید که مایه شما سلام و ادرات حواله نمی‌کنیم و ما دل پر خون و خشم بر خروشی از شما داریم و بگذارید که بگوییم و دق دل خالی کنیم و انگاه طبل شادی بگوییم که حق شانرا به کف شان گذاشتیم و علت العلل را دریافتیم و آب چشمه نایاب را زلال و شفاف کردیم ...

دوستان ارجمند سلام خلاصانه ما را بپذیرید و ما هم میدانیم که سلامت اید چونکه ازانی از سلامتی و تندرستی تان در دست داریم همچونکه شما در دست داشتید، با این تفاوت که شما در سلامتی ما شک و تردید داشتید لیک ما مرددیم که آیا شما واقعا سلامت اید؟! آیا از سلامت فکری و جسمی برخوردارید یاخیر؟ و یا در «ناجور خانه» فکری، و یا در «ناجور خانه جسمی» پستراید؟

از اینکه فرصت برایتان دست داد است که به ترازو بگذارید و کار و کوشش ما را وزن گیری کنید، کار بس عاقلانه کشید و پیوسته اینکار را ادامه دهید و آخر، شما از ما جدا نیستید و اگر وجود شما محسوس نباشد، بودن و نبودن ما، مرور و تفسیر و مایکسره مساویست به صفر. اگر بیشتر مقدم مبارک شما را به مفهوم کلی «خواننده» ارج بگذاریم، همین شما نیست که روزنامه و جراید و مجله را شکل می‌بندید و سازان میدیدید ... و اگر حق و حاضر نبودید کلام و سلام مادر خلاء شناور خواهد بود که ...

.. حق دارید که به «تاق انتقاد چهار زانو» بنشینید و از ما «جنابان عالی» استفسار کنید که چرا چند شماره را به یک وقایه و جلد کشیده ایم و آخر چرا خاک به چشم بینای شما زده ایم. کمی هوش بخورید و در همان وقت و زمان، در همان فرصت و وقت، که دست ما کوتاه بود و خرما بر نخیل به سمع مبارکتان و چشم بینای تان رساندیم که «از آنجاییکه مجله ژوندون نسبت از یاد کار در عطیعه دولتی، تقریباً یکماه معطل قرار داده شد از اینرو از چاپ چند شماره آن عاجز ماندیم، بالتر تیب به جبران آن شماره ها، این شماره را چند شماره‌ی بچاپ مبردیم، امید است معذرت ما را پذیرفته و گمان نبرید



مدیر مسئول: شیر محمد کاود
سماون: محمد زمان نیکرای
امر چاپ: علی محمد عثمان زاده
مبتمم: نوریه
آدرس: انصاری وات
تلفون دفتر: ۲۶۸۴۹

دولتی مطبعه



Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English